

جعفریه

۹۲۱۰-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: جعفریه
 مؤلف: حمزه سلم (تصحیح: آیت الله العظمی بروجردی)

شماره ثبت کتاب: ۱۵۶۴۵
 ۱۲۱۱۲

۹۴۲۹

۹۰۴۵۹

خطی، فهرست شده
 ۹۴۲۹

مجموعه نفیس و مختصر
 مولانا جعفر
 این مجموعه نفیس و پربار
 و خلاصه و بهر جا که
 آسوده و پراستیا
 مزاد و در موضوع
 تاریخ و طب و ادب
 مطالبی بآن افزوده
 این مجموعه بطوریکه
 رساله سوال
 اوضاع نگاشته
 کیفیت اجتماعی
 و دولتی



رسائل جعفریه بخط مولف و به الفاضل المحقق العالم

مولانا جعفر بن حاج آقا ابن برزاونی المشتهر بحکیم بیکر

این مجموعه تفسیر و به تفسیر علاوه بر آنکه کتب فاضل محقق و دانشمند را با آثار از نه آن با میثا سانه که عصاره و خلاصه و بهیابله صدایان برادر اینجمله کنجانه و گرد آورده هر خواننده متبع را از اجده کتب میثا و عرف ^{و تفسیر} آسوده و به نیازی سازد - در الذریعہ چند کتاب بنام جعفریه ذکر شده ولی بحکیم با این نسخه مطبوعه نماندند در موضوع و نه نام مولف و در منابع دیگر نیز گه گه اشاره نه دیده شد

تاریخ تالیف را در سنه ۱۳۱۸ قمری که در آذربایجان در کربلا یعنی ۱۳۲۳ که در قید حیات ^{بود} مطبوعی بان افزوده است

این مجموعه بطوریکه در فهرست نموده شده شامل ۱۷ رساله مفید و مستقل در موضوعات مختلف میباشند رساله سوال و جواب عاقل و دیوانه که با آنکه سیرین و دلچسب مطبوعی در تشریح و استعاره اوضاع نگاشته و با همه مجازات و احتیاط که ۳۱ صفحه ۵۰ طرز تجاوزه نیکند گویای مطالب بسیار از کیفیت اجتماعی روزگار و طرز تفکر حکیم بیکر باشد ص ۲۸۲ که فهرست رسالات این ۱۸ میبود

و دو نقشه ایران ترسیم خود مولف در صفحات ۳۰۴ و ۴۱۰ است

بازرسی شد
۶ - ۳۷

فهرست مافیه المجلد

- ۱ - جعفریه - تذکره تواریخ میلاد انجمنی ۴۰ و ائمه و ارتحال
- ۲ - تذکره العلماء شرح حال از نام و تولد و وفات و اسم مالکات بر ترتیب حروف تہجی سال ۱۸۵۱
- ۳ - تذکره الرواۃ و غیره از قرن ۱۴ تا ۱۴۶۱ سال نام ۲۲۶ تن بر حسب حروف تہجی
- ۴ - ششم و ضمیمه تذکره فوق فی ذکر الشرفاء من الرواۃ سال نام ۵ تن
- ۵ - تذکره علماء اہل سنت بر حسب حروف تہجی سال نام شرح حال ۱۰۰ تن و تالیفات آنها
- ۶ - فی الدرر الیہ الحدیث و اسنادہ
- ۷ - تذکره انبسیا و حکم و پادشاهان
- ۸ - فی المذاهب و الادیان و تعریف صوفیہ و فرق مختلف آنها تا زمان کوفی
- ۹ - فی اقام العالم قسمت بسیار مفید است که تعریف جمله علوم را از قدیم و جدید شرح
- ۱۰ - فی المقادیر در تعیین اوزان و مقایز از دیر زمان از عرفه شرعی و سکة که بسیار مفید است
- ۱۱ - در اسامی شہرا (شہرای ایران و مشرق) و در کاشیہ تعریف شہر اسامی
- ۱۲ - در اسامی رودخانه و کوسہای ایران
- ۱۳ - در موضوعات متنوع: (ظہور انبیا - وقایع مهم - جلوس سلاطین بزرگ
- ۱۴ - و فیات علماء امامیہ - و علماء عامہ - و بعضی معارف
- ۱۵ - در زلزلاتی مشہور و خرابی شہرای معروف از زلزله
- ۱۶ - فی الشرا
- ۱۷ - در تحویل و ابتداء سالهای شمسی با تعیین ساعت و دہمہ و تاریخ از سنہ ۱۲۲۳ تا ۱۲۴۱



۱
بزرگ حرف تبهی سال ۱۸۶۰ تن ۲۲

۷۹ سنجی

۱۴۶

۱۵۲ تن و مالک آنها

۱۷۲

۲۱۷ ۶۲۲۶

۱۳۵ تلف آنها تا زمان تلف

۲۳۶ را از قدیم و جدید شرح

۲۴۹ در ذکر بسیار مفید است

۳۶۱ جوش اسلامی

۳۷۶

۳۸۷ ن بزرگ

۳۶۶ ۳۹۸

۴۰۰

۴۰۲

۴۱۱ ۱۳۴۱ ۱۳۴۴

بازدید شد
۱۳۸۲

۱
بزرگ

بمجلسه ای که در آنجا از ایشان

اولاً به طاهر
اولاً به صورت
اولاً به نعل
اولاً به ابراهیم
اولاً به محمد
اولاً به علی

و در آنوقت که من شمع بکلی سلطان
و ظانده فیقتل العوام اذا
اجتمعوا غلبوا و اذا تفوتوا
لم یبرهنوا

اولاً به شمس طاهر
اولاً به محمد
اولاً به ابراهیم
اولاً به علی
اولاً به صورت
اولاً به نعل

و در آنوقت که من شمع بکلی سلطان
و ظانده فیقتل العوام اذا
اجتمعوا غلبوا و اذا تفوتوا
لم یبرهنوا

بمجلسه ای که در آنجا از ایشان

اولاً به طاهر
اولاً به صورت
اولاً به نعل
اولاً به ابراهیم
اولاً به محمد
اولاً به علی

و در آنوقت که من شمع بکلی سلطان
و ظانده فیقتل العوام اذا
اجتمعوا غلبوا و اذا تفوتوا
لم یبرهنوا

اولاً به طاهر
اولاً به صورت
اولاً به نعل
اولاً به ابراهیم
اولاً به محمد
اولاً به علی

و در آنوقت که من شمع بکلی سلطان
و ظانده فیقتل العوام اذا
اجتمعوا غلبوا و اذا تفوتوا
لم یبرهنوا

اولاً به طاهر
اولاً به صورت
اولاً به نعل
اولاً به ابراهیم
اولاً به محمد
اولاً به علی



بسم الله الرحمن الرحيم

ابرا قاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف صلى الله عليه
واله اسم عبدالمطلب شجيرة محمد فرشته اند وما در آنحضرت آمنه
بنت وهب برد تولد آنحضرت على الا شهر در زمان سلطنت كسره
انوشيرvan عادل در مکه معظمه در شعباني طالب و در جمعه هجدهم
ربيع الاول در سال عام الفيل با عقاد بعضي بودين مطابق
اذ هبوط حضرت آدم ۲۵ گذشته واقع شد اول پيدا آنحضرت صلى الله
وفات يافت و در شش سالگي فامرئش آمنه از دنيا وحلت نمود
كوييد در هشت سالگي جناب عبدالمطلب جد آنحضرت وفات
يافت و در ۱۷۵۱۷ عزيمت تجارت شام فرمود و در ۱۱۹۱۹
جناب خديجه دختر خلويد عليها السلام را تزويج نمود و در ۱۹۱۹
بيت كعبه را تعمير فرمود و در ۲۲ سنه در مکه معظمه در خانه جناب
خديجه شب دوشنبه ۲۷ و جب المرجب مبعوث شد وقت
چهل سال از عمرش نقش ميگذشت و در ۲۰۷۲ اظهار

بسم الله الرحمن الرحيم

دعوت فرمود و در ۲۲ سنه جناب ابوطالب و جناب خديجه
هر دو از دنيا وحلت کردند و افسال را عام الحزن نام نهادند
و حضرت خنيس ماب صلى الله عليه واله بعد از وفات ابی طالب صلى الله
در ۲۱ سنه عايشه دختر ابی بكر را تزويج نمود و در ۲۱۵۱۵ اخانه
ام هاني معراج فرمود و در سال سينه هم بمقت در ۲۱۶۱۶ اذ كره
مشه بمدينه منوره هجرت نمود و على الا شهر نود و دوشنبه ۲۸
صفر المظفر در سال يازدهم هجرت سنه ۲۲۶۲۶ از دنيا يافته
بسرای جاويدان وحلت فرمودند در مدينه منوره در خانه خود
دفن کردند و عمر شريف آنحضرت باين حساب شصت و سه
سال و يازده ماه و يازده روز ميشود و غزوه و جهاد آنحضرت با
و شش نقره ضبط کرده اند و ازواج آنحضرت را بعد از جناب صلى الله
نه نفر بعد از آن مينويسند و در اولاد آنحضرت اختلاف بسيار
نموده اند بعضي جناب فاطمه و زهرا سلام الله عليهما را و قاسم را
اوحد

غزوات حضرت زهرا سلام الله عليها
بر کربلا در روز جمعه هجرت غزوه
اخذ در راه هم هجرت غزوه
خندق در راه هم هجرت جناب
بزرگنظر در راه هم هجرت غزوه
خبر در راه هم هجرت شش
که اسطوخودوس استم هجرت
غزوه تنگ در راه هم هجرت
در راه هم هجرت هجرت
عید یمام با برادران در راه هم هجرت
در راه هم هجرت هجرت
حکومت خرمه تقیم زود هجرت
لرده در حجه اوداع در راه هم هجرت
سوی سحر در راه هم هجرت
از رم سبب در راه هم هجرت
در راه هم هجرت هجرت
وفات آنحضرت هجرت

و ابراهیم را از مادینه قبلیه که کسین بود میدادند فقط بعضی دو پسر
 سینه بلیب و طاهر علاوه کرده بعضی نوشته که طیب و طاهر لقب
 قاسم و ابراهیم بودند و بعضی دقینه و زینب را دختران آنحضرت
 از خدیجه میدانند و بعضی گویند که دقینه و زینب و بیبه جناب
 خدیجه بودند و بعضی دختران هاله خواهر فادکان خدیجه میدانند
 امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن ابیطالب ^{المطلب} بن عبد
 بن هاشم بن عبدمناف و این سلسله را طایفه قریش مینامند اسم
 ابی طالب را بحسب بیبه ترجمه عبدمناف نوشته و بعضی عمر و گفته
 و صاحب تاریخ عمران ضبط کرده و مشهورترین کنیت
 آنحضرت ابولحسن و ابو طالب است و لقب شریف آنحضرت را تربیب
 بنیامضد مینویسند و ام آنحضرت ناظمه بنت اسد بن هاشم بن
 عبدمناف بود که حضرت خیمه مآب صلی الله علیه و آله در کاد او تولد
 یافته بود و بعد از هجرت در مدینه منوره و نجات کرده حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله پیراهن خود را با او کفن کرده و خود آنحضرت ^{بصیرت} بقبر
 و ولادت آنحضرت علی الاشهر بلکه اجماعاً در مکه صورت
 در مدینه

در بیت خدا یوم جمعه سیزدهم و جبار موجب سی سال از عام
 الفیل گذشته مطابق سنه ۹۳۰ نوشته اند و غیر از آنحضرت
 احدی تا بحال در حرم کعبه متولد نشده و در سنه ۲۱۷ حضرت
 صدیقه کبری فاطمه الزهراء علیها السلام را تو بیچ نمود از تبار
 تاریخ حین وفات پدر بزرگوارش ابوطالب از عمر شریف آنحضرت
 بنست سال گذشته بود و در روز جمعه ۲۵ ذی حجه الحرام
 سنه هجری بعد از قتل عثمان مردم براه حضرت بیعت کردند
 و در سنه ۲۱۷ از ماه صفر ۲۰ جمادی الاول در منزه ^{مستوفی} حبل
 جهاد شد بعد از آن در سنه ۲۱۷ از ماه شوال ۱۲ ماه ^{صفر}
 سنه چهارده ۱۴ در منزه صفین جهاد نمود و در سنه
 در ماه ربیع الاول دعوی نهروان اتفاق افتاد و در سنه
 ۱۷ شهر رمضان المبارک بفریبت عبدالرحمن بن ملجم مرادی
 شهادت یافتند و در محفل شریف مدفونست و ^{شرف}
 آنحضرت باین حایب شصت و سه سال و دو ماه و هشت برم ^{بشود}
 بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله قریب سی سال زندگانی کرده

و ازواج اشرفه بعد از صدیقه کبری صفت نعر ذکر کرده اند و بعضی
 زیاده نقل نموده چنانچه در اولاد آنحضرت بسیار اختلاف نوشته
 بعضی هفده نفر ذکر کرده و نوزده نفر ناث گفته و روایت معتبره است
 و هفت نفر ذکر کرده و اما تا نقل کرده اند و هفت نفر از ایشان در
 مدینه شهید شدند حضرت ابی عبدالله لعین سید الشهداء و حضرت
 عباس و جناب جعفر و عثمان و عبدالله و محمد و عبید الله سلام
 الله علیهم اجمعین صدیقه کبری شفیقه روز
 جناب فاطمه الزهراء سلام الله علیها پدر بزرگوارش حضرت
 حتمه مآب صلی الله علیه و آله و مادرش جناب خدیجه بنت خویلد
 تولد آن خواتون محشور در مکه معظمه بقولی و در جمعه بیستم
 جمادی الثانیه در سنه پنجاه و نهمت گذارشته ضبط کرده
 حضرت امام حسن و حضرت سید الشهداء و جناب زینب
 خواتون و جناب ام کلثوم سلام الله علیهم اجمعین در آن
 متولد شده اند و ذات آنخواتون مکرره را بعضی هفتاد

در سنه پنجاه و نهمت در مکه معظمه در روز جمعه بیستم
 تولد آن خواتون محشور در مکه معظمه بقولی و در جمعه بیستم
 جمادی الثانیه در سنه پنجاه و نهمت گذارشته ضبط کرده

و بعضی هفتاد

و بخند از وفات حضرت حتمه مآب صلی الله علیه و آله گفته که بیزدم
 حمدی اللاد میشود و روایت معتبره در سنه پنجاه و نهمت
 بیستم جمادی الثانیه واقع شده با صد نفر مخالفین شهید شد و در
 آن بزرگوار معلوم نیست بعضی ما بین قبر و قبر حضرت رسول الله
 صلی الله علیه و آله نقل کرده و بعضی در بقیع نوشته نوزده سال
 در دنیا عمر کرده ابو محمد الحسن بن علی بن ابیطالب
 علیهم السلام مادر آنحضرت صدیقه کبری فاطمه الزهراء بنت رسول
 خدا صدقات الله علیه و علیها بود تولد آنحضرت در روایت مجوم
 شیخ مفید با نوزدهم شهر رمضان المبارک در سال بیستم هجرت و بعضی
 در سال دوم هجرت نوشته و وفات آنحضرت را در آخر صفر المظفر
 مطابق سنه هجری ضبط کرده اند که بیستم جمادی الثانیه در سنه پنجاه و نهمت
 که در آنحضرت بود شهید شد و در بقیع مدفونست و بعضی
 یا چهل و هشت سال عمر کرده و بعضی اولاد آنحضرت را نوزده نفر نوشته

و از حاج انحضرت والی سید صد نقل کرده اند نوشته اند حضرت
در مدت عمر خود بست و پنج مرتبه پیاده بیخ تشریف برده و در اکثر سفرش
پای مبارکش آبله و دم میگرد گویند بعد از شهادت حضرت امیر
علیه السلام در کوفه اقامت کرد با معاویه دعوا و جهاد میگرد تا آنکه
در سینه با معاویه صلح کرده بعدینه منوره تشریف آوردند و در آنجا
بودند تا وفات یافتند

ابو عبدالله الحسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام و آینه ناطقه
الزهراء سلام الله علیهما تولد انحضرت در مدینه منوره بقول
دوازده پخشیم سیم شعبان در سال سیم هجرت و بقول رجوم شرفین
پنجم شعبان سال چهارم هجرت مطابق سنه ۶۰۰ واقع شده
بعضی نوشته که انحضرت ششماه متولد شده و علی الاشهر
دوازده جمعه یرم عما شود و دهیم محرم الحرام سنه مطابق سنه
در کربلا و معلا لشکر ابن زیاد ملعون انحضرت را با اعوان
و انصار شهید کردند مظلوم و لب تشنه بود و عمر انحضرت

۱۰

پناه هفت یا پناه هشت میشود و اولاد انحضرت در امداد
شش نفر ذکر کرده ابو محمد علی بن الحسین امیر شاه دنان و جبار
علی کبری که با انحضرت شهید شد تا در شب لیل و بعضی بن الحسین
که در حیات انحضرت وفات یافته و عبدالله بن الحسین که در انقض
انحضرت ان طفل صغیرا با تیر شهید کردند و سکنه امها الوهاب
و ناطقه امها ام الحق و بعضی شش پسر و چهار دختر نوشته
و زوجات انحضرت را بعضی پنجاه ضبط کرده

ابو محمد علی الحسین زین العابدین ابو الحسن هم گویند تولد انحضرت
در مدینه منوره علی الاقوی در سنه ۳۰۰ بقول ۱۵ جمادی الاول
و بقول نهم شعبان در سنه ۳۰۰ و بقول در سنه ۳۰۰ واقع شده
و بعد از شهادت حضرت سنی و جهاد اقامت کرده در مدینه
منوره ۱۱ محرم یا ۸ محرم سنه ۶۰ و بقول سنه ۶۰ بنهر و لیل
بن عبد الملك یا هشام بن عبد الملك شهید شد عمر

شرفنا حضرت ۵۷ یا ۵۸ میشود در ربیع و نزد امام حسن علیه السلام
 مدفونست و اولاد آنحضرت را با نوزده نفر ضبط کرده اند از آنجا
 یک نفر دانی نوشته اند که دختر امام حسن علیه السلام بود تا بی کسین
 بردند
 ابو جعفر محمد بن علی الباقی
 علیهما السلام تولد شریف آنحضرت در مدینه منوره غره ^{حج}
 یا نیم صفر در سینه واقع شده تا در آنحضرت ام عبدالله ^{دختر}
 امام حسن علیه السلام بود اسم ام عبدالله فاطمه نوشته اند اولاد
 هفت نفر نقل کرده اند ابن بابویه گفته که آنحضرت را ابواحیم
 ولید زهر داده و در مدینه منوره در سینه ^{۱۱۶} وفات کرده
 در ربیع نود امام حسن و امام زین العابدین علیهما السلام مدفون
 و آنحضرت بعد از پدر بزرگوارش نوزده سال امامت کرده و اولاد
 آنحضرت را غیر از خاصه در نوزده نوشته اند

ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام تولد آنحضرت

در مدینه

در مدینه منوره بقول معتبر ۱۲ ذی قعد الاول سینه امام نوزده فاطمه
 بنت قاسم واقع شده و بقول در سینه و بعد از پدر بزرگوارش
 سی و چهار امامت کرده و در مدینه منوره بقول شهود در شهر شوال
 سینه با مرصوص و دانی علیه اللعنة آنحضرت را با زهر شهید کردند ^{ربیع}
 نود امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر سلام الله علیهم
 اجمعین مدفونست و عمر شریف آنحضرت شصت و پنج سال و اولاد
 آنحضرت را ده نفر بقول معتبر نقل کرده اند
 ابو الحسن موسی بن جعفر کاکظم علیهما السلام آنحضرت را ابواحیم
 و ابو علی و عبد صالح و عقیه و عالم نیز میگویند تولد آنحضرت در منزل
 ابراء میان مکه معظمه و مدینه واقع شده بقول معتبر هشتم صفر
 سینه و بقول سینه بعد از پدر بزرگوارش سی و پنج سال
 امامت کرده تا در آنحضرت را جده ام ولد نوشته اند ^{در الزمان}

در مدینه منوره بقول معتبر ۱۲ ذی قعد الاول سینه امام نوزده فاطمه
 بنت قاسم واقع شده و بقول در سینه و بعد از پدر بزرگوارش
 سی و چهار امامت کرده و در مدینه منوره بقول شهود در شهر شوال
 سینه با مرصوص و دانی علیه اللعنة آنحضرت را با زهر شهید کردند
 نود امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر سلام الله علیهم
 اجمعین مدفونست و عمر شریف آنحضرت شصت و پنج سال و اولاد
 آنحضرت را ده نفر بقول معتبر نقل کرده اند
 ابو الحسن موسی بن جعفر کاکظم علیهما السلام آنحضرت را ابواحیم
 و ابو علی و عبد صالح و عقیه و عالم نیز میگویند تولد آنحضرت در منزل
 ابراء میان مکه معظمه و مدینه واقع شده بقول معتبر هشتم صفر
 سینه و بقول سینه بعد از پدر بزرگوارش سی و پنج سال
 امامت کرده تا در آنحضرت را جده ام ولد نوشته اند

نقل میکند که مهدی عباسی آنحضرت را از مدینه بقرآن برده حبس نمود
 بعد از مدتی مدینه مراجعت فرمود بعد مجدداً هاجرت را الرشید ملعون
 آنحضرت را ببغداد برده حبس نمود تا سال پانزدهم خلافت خود
 بقول معتبر در ماه وحبس سینه آنحضرت را زهر داده شهید
 نمود در قبا بقریش که حالیه کاظمین مردوست مدفون شد
 و اولاد آنحضرت را بقول معتبر سو و هفت نفر و عشرت رفیع آنحضرت را

پناه و پنهان نویسته اند

ابو الحسن محمد بن موسی الرضا علیهما السلام بقول معتبر آنحضرت در مدینه
 منوره در سینه اقامت بنین متولد شده بعضی در سینه نوشته
 بعد از پدید آمدن کواکب بیت سال امامت کرده مامون الرشید ملعون
 آنحضرت را از مدینه بطبرستان برده در سینه و حشر خود ام حبیبیه را با آنحضرت
 تزیین کرده و بجهت خود ساخت و در سینه در ماه وحبس آنحضرت را زهر داده
 شهید کرد بعضی در سینه ضبط کرده در سناباد طوس در کنگر جانیده
 در سمت قبله قبر ملعون مدفون شد بعد از آن سناباد شهید شد

در بعضی نسخها در سناباد طوس در کنگر جانیده مدفون شد

بسیار

در عشرت رفیع آنحضرت بقول ۵۵ سال و بقول ۵۰ سال و بقول ۴۹
 سال میشود و اولاد آنحضرتا بعضی سینه نفر و بعضی شش نفر نوشته اند
 و ازواج آنحضرت سوا کیسزان در نفر بود یکی مدفون و دیگری در
 مامون غیر مدفون

ابو جعفر محمد بن علی النقی علیهما السلام و اذ القاب آنحضرت می و حواء
 تولد آنحضرت در مدینه منوره بقول معتبر و در جمعه پانزدهم شهر
 رمضان المبارک سنه ۱۹۵ و مادرا آنحضرت سبیکه ام ولد بود بعد
 از پدر بزرگوارش بقول شاذ زوجه و بقول حفصه بقول زوجه سال
 امامت کرده مشهور است که مامون الرشید ملعون آنحضرت را ۴۶

از مدینه ببغداد آورد و در حشر خود ام الفضل را با آنحضرت تزیین
 نمود مادامیکه در حیات بود احترام آنحضرتا بسیار مراعات
 میکرد بعد از وفات او ملعون معصم بن هرون الرشید بقول

ام الفضل ملعونه انحضرتا زهر داده در او اذن ذی القعد الحوام
 سنه ۲۲ شهید کردند در مقابل ترویج با جد بزرگوارش ذفن
 کردند و اولاد انحضرتا بقول معتبر چها و نفر و زن دائمی غیر از
 ام الفضل نداشت و عمر شریف انحضرت بقول معتبر بیست
 و پنج سال و در ماه چند یم نوشته اند

ابو الحسن علی بن محمد النقی علیهما السلام و از القاب شریف انحضرت
 هادی و عالم و سوری هم گویند سامرا را معتقد عباسی بنا
 کرد و لشکرگاه ساخت و لهذا انجا را عسکر می گفتند و چون
 امام علی النقی و امام حسن عسکری در انجا ساکن بودند ایشانرا
 عسکری می نامند و ولادت انحضرت بقول اشهر در ماه
 ذی الحجه الحوام سنه در حواله مدینه شده بعضی در سنه
 نوشته بعد از پدید بزرگوارش مدتی سی و سه سال امامت
 کرده و انحضرتا متوکل عباسی از مدینه بنامرا آورد

و بعد از

و بعد از متوکل انحضرتا زهر داده شهید کردند و زات
 انحضرت علی الا شهر در ماه و جب سنه اتفاق افتاده
 و عمر انحضرتا چهل و دو سال نوشته اند بیست سال ^{بسته}
 و بیست و دو سال در سامرا بسر برده و اولاد انحضرتا پنج نفر
 نوشته اند و زن دائمی نداشت و اما در انحضرتا سمانه ام ولد

صبط کرده اند در سامرا مدفونست ابو محمد حسن بن علی ^{علیهما}
 السلام و از القاب انحضرت ذکی و سوری و هادیست و اول
 انحضرت در مدینه بقول اشهر و در جمعه هشتم بیع الاول
 در سنه ۳۳ و بعضی در بیع الثانی گفته و اما در انحضرت حدیثه
 ام ولد بعد از پدید بزرگوارش شش سال امامت کرده و بعضی
 در بیع الاول سنه و در روایت ابن بابویه زهر معتد ^{بسته}
 شهید شد در سامرا نزد پدید بزرگوارش ذفن کردند
 و بیست و هشت سال عمر کرده و اولاد انحضرت علی السلام

بعقله مخصص بود بحضرت صاحب الامر بحل الله فرجه و ادواج ^{مخصص}

هجده نفر نقل کرده اند

سیدنا و مولانا امام العصر صاحب الزمان خلف امام حسن

مسکوی علیه السلام اسم و کنیه آنحضرت اسم و کنیه حضرت

رسول الله صلی الله علیه و آله است تولد شریف آنحضرت ^{تولد}

پانزدهم شهر شعبان المعظم ^{۲۵} ششم بقول بعضی ^ش

در سامرا از جنس حیوانات ام ولد متولد شده او شدت

طلب سلطان مستور و مخفی بود در حین وفات پدر ^{کواد}

بچه‌اله برد و از القاب شریف آنحضرت مهدی و قائم ^{مخت}

و منتظر و صاحب است مجلسی علیه الرحمه نوشته که جمع ^{هضاد}

دستة نوریه خصوصاً اهل سنت بوجود شریف آنحضرت ^{تولد}

مکر تلبیله از نصاری و فونک و نوشته در ایام غیبت ^{انحضرت}

حواست اسم مبارک یا کنیه آنحضرت را گفتن باید

القاب

القاب شریف آنحضرت را بگویند و آنحضرت در خلافت معتد بآسی او شدت

انگیزن و سایر دشمنان نیت اختیار و نبرد و غیبت آنحضرت بقول بعضی

دو و جمعه و هم شوال ^{تولد} ششم واقع شده و این غیبت ^{تولد} ششم

ششم غیبت سمری گویند و مدت این غیبت تا او تولد شریف آنحضرت

هضاد و نکه بقول هضاد و چهار نوشته اند و در این غیبت نواب

و سفراء در میان آنحضرت و شیعیان سوال و جواب کرده و در این ^{تولد}

با آنحضرت رسانده جواب گرفته میدادند و نواب آنحضرت را چهار نفر

میویند اول ابو عمرو عثمان بن سعید سمری که در کل امام علی ^{تولد}

امام حسن مسکوی علیه السلام بود و نایب آنحضرت قرار داده بودند ^{تولد}

وفات عثمان بن سعید نزدیک شد با امر آنحضرت پسر خود محمد بن عثمان ^{تولد}

و نایب قرار داد و ابو جعفر محمد بن عثمان قریب بچاه سال نیابت ^{تولد}

کرد بقول در ششمه و بقول در ششمه وفات نمود و در حین وفات

خود با امر آنحضرت ابو القاسم حسین بن روح نوبختی ^{تولد} را و کل نایب ^{تولد}

در حسین بن روح در سئسده وفات نمود و چون وفات او نزدیک شد
 با سر آنحضرت علیه السلام ابو الحسن علی بن محمد سمری را و یکل و یاباب فراد
 داد و چون وفات علی بن محمد نزدیک شد شیعیان جمع شده عرض
 نمودند که تعیین و یکل و یاباب نماید گفت ما درین وکالت نیستیم و الله
 الامر رهو بالعنه و وفات علی بن محمد بقول معتبر در سئسده اتفاق افتاد
 و انما لدا سئسده تا اثرت میگویند یعنی در سئسده فرشته دادان تا بیخ
 فراب و سفراء منقطع و نبیت گبری شد و لهذا بعد از آن هر کس
 ادعای نیابت کند اکا بر شیعه او را تکفیر میکنند چنانچه شیخ طوسی
 علیه الرحمه در کتاب نبیت نقل میکند که بعد از وفات علی
 بن محمد سمری علیه الرحمه حسین بن منصور حلاج بقسم
 دفته ادعای وکالت از طرف آنحضرت محل را فرجه نمود
 علی بن بابویه قسم علیه الرحمه امر فرمود او را از قسم اخراج
 کردند بروایت ذینت المجالس بفریک حامد زین فاد خلیفه عباسی اس

س

کرد حسین بن منصور حلاج کوفته بدان کشیدند بعد جسد او را سسند
 و بقوله در بنیاد مدبر است و نبیت صفای آنحضرت که هفتاد و سه سال
 بعضی میسینند از یوم تولد آنحضرت بنا بر آن قول که در سئسده سال
 شده الی وفات علی بن محمد سمری سئسده وفات نموده حساب میکنند
 هفتاد و سه سال میشود نقل میکنند و تیکه حضرت در مکه معظمه
 ظهور نماید سیصد و سیزده نفر در حضور مبارک آنحضرت فوجا حاضر
 میشوند بقوله جمیع انبیاء حاضر میشوند و بقول معتبر از بودگان زمین
 که مرده اند زنده میشوند

در سئسده روز پس از وفات
 آنحضرت در مدینه
 ای کاش اگر آنرا
 می دانستیم

جعفرية في اجالات بسم الله الرحمن الرحيم بعض العلماء وصونهم
 الحمد لله الذي جعل مداد العلماء افضل من دماء الشهداء
 والصلوة والسلام على سيدنا ابي القاسم محمد وآله الطاهرين
 الذين قالوا العلماء ورثة الانبياء اما بعد ابراهيم بن
 عبي بن حسن الكنعني جليل القدر عظيم المنزلة وله كتب منها كتاب
 المصباح وكتاب بلد الامين ابراهيم بن محمد المشهور
 بملا صدق الشيرازي كان فاضلاً عالماً متكلماً سيما في العلييات
 والرياضيات قال بعض العلماء بعد الثناء عليه وهو في الحقيقة
 مصداق يخرج المحي من الميت وقد تروى على جماعة منهم والده ولم
 يسلكه وكان على ضد طريقة والده في التصوف والحكمة وقال
 السيد الجبائي عليه الرحمة لما وردت الشيرازي ولقبته
 واخذت عنه شطراً من الحكمة والكلام وكان يقول اعتقادي

شيخ ابراهيم بن محمد
 كعبه اذا فرغ من عظمه اراد من ثقب
 ارجاسه وروى
 سيد ابراهيم بن محمد وروى
 زاهد زاهد ابراهيم بن محمد
 ابراهيم بن محمد بن محمد بن محمد
 صاحب الزود في الزوائد

ابراهيم بن ابراهيم بن محمد بن محمد بن محمد
 ابن محمد بن ابراهيم بن محمد بن محمد بن محمد
 ابن محمد بن ابراهيم بن محمد بن محمد بن محمد
 ابن محمد بن ابراهيم بن محمد بن محمد بن محمد
 ابن محمد بن ابراهيم بن محمد بن محمد بن محمد

وله كتاب الكافي في العقدة وكتاب معان الطالبيية وتاريخ الأئمة ونصائير

الوهراء وروى عنه السيد بن الطاوس عليه الرحمة

احمد بن علي ابوالعباس الجعفي ثقة جليل وله كتاب الرجال وكان

مولوده سنة اثنين وسبعين وثلثمائة وروى عنه خمسة وخمسين

احمد بن محمد بن ادريس الاحمائي كان معاصراً

لاحمد بن شمس الدين بن محمد عالم فاضل ثقة جليل

احمد بن لطفعلی البريزي كان عالماً فاضلاً متبحراً توفى بالبريز

سنة خمس وستين ومائتين بعد الألف نقل بالمشهد العتيق

وله اولاد كثيرة المولى الاعظم المقدس الادريسي رتبة

الديعية هو احمد بن محمد كان عالماً زاهداً عابداً ورعاً قانياً

لم يجمع مثله في الزهد والورع له كرامات ومقامات ذكره

العلامة المجلسي عليه الرحمة في البحار وقال ممن راي القائم عجل الله

فرجه سيد المتودعين المقدس الادريسي وانه قد انفتحت

له افعال الروضة المقدسة الغرورية وكلمة الامام عليه السلام

ومناساته

تاريخ الزيدية
الشيخ محمد بن ابي
الشيخ محمد بن ابي
الشيخ محمد بن ابي

ومناساته ومناقبه مشهورة لا يحتاج الى الذكر وكان معاصراً

ليشحن البهائي عليه الرحمة ومن كتبه آيات الاحكام وكتاب الصيد

والذباحة ونسب اليه كتاب حقيقة الشيعة توفى في شهر

صفر سنة ثلاث وتسعين وتسعمائة في المشهد المقدس العتيق

احمد بن محمد بن ابراهيم بن سليمان الطمعي توفى هو الفضل

المعروف بالصابوني سكن مصر كان زيدياً ثم رجع الى الامامية

وله مؤلفات كثيرة توفى على سبعين كتاباً ومات في ايام الغيبة

الصغرى وروى عنه الجعفي والشيخ بواسطيين وقال ابو علي

في رجاله هو محمد بن احمد بن ابراهيم لم يجمع الصابوني

احمد بن محمد بن الحسين القمي فاضل جليل ثقة وله مائة كتاب منها

كتاب خصائص النبي صلى الله عليه واله وكتاب شواهد من المؤمنين عليه

السلام وكتاب المناقب وكتاب المثالب توفى رحمه الله عليه سنة

خمسين وثلثمائة احمد بن محمد بن خالد البرقي ابو جعفر

اصد كوفي من ربابي بركة قم فاضل عالم الا انه اكثر الرواية

١٦
تاريخ الزيدية
الشيخ محمد بن ابي
الشيخ محمد بن ابي
الشيخ محمد بن ابي

احمد بن محمد بن ابراهيم بن سليمان الطمعي توفى هو الفضل

المعروف بالصابوني سكن مصر كان زيدياً ثم رجع الى الامامية

وله مؤلفات كثيرة توفى على سبعين كتاباً ومات في ايام الغيبة

الصغرى وروى عنه الجعفي والشيخ بواسطيين وقال ابو علي

عن الضعفاء واعتماد المراسيل ومن كتبه كتاب المحاسن وتوفى
 سنة اربع وسبعين ومائتين وقال علي بن محمد جليله ^{سنة}
 احمد بن محمد بن سليمان الرازي او الزنادي المعروف
 بابن ابي دادم ابو بكر الكوفي فاضل كامل عالم الا انه كان ذليلاً
 جارودياً وعلى ذلك طائفة ودون عنه التلعكبري وله من اجادة
 وله كتب كثيرة منها كتاب التاريخ وكتاب الرجال وقيل كان
 من كتبه كتاب لافضال وحكى الشيخ عن جماعة انه قال احفظ
 مائة وعشرين الف حديث باسنادها وكان مولده سنة
 خمس وثمانين ومائتين وتوفى بالكوفة سنة ثلث وثلثين
 وثلثمائة وقال العضايري انه مات سنة قبل خبثه كان
 له ذرية بن ايين احمد بن محمد السبي كان فاضلاً
 عالماً وقد شرح قواعد العلامة عليه الوجهة في سنة مئة
 وثمانين وثمانمائة احمد بن محمد العضايري يكنى
 ابا عبدالله فاضل جليل ومن كتبه كتاب الرجال وتوفى
 سنة احدى وعشرة واربعمائة جمال الدين

قال ابو طحان رحمه الله عن عبد الله بن ابراهيم العضايري سمع الشيخ الطوسي عن ابي جاد وكنى ابا جاد والشيخ

ابو عبد الله
 ابراهيم بن ابي
 ابي ابراهيم

ابو الفضل

ابو الفضل احمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن طار بن
 العلوي الحسيني مصنف مجتهد ورع شاعر وكان واحداً عابداً
 في زمانه وله كتب كثيرة ومنها كتاب البشري في الفقه ستة مجلدات
 وكتاب الملاذ في الفقه اربع مجلدات وكتاب الفوائد وكتاب العدة
 في اصول الفقه وكتاب الثاقب في اصول الدين وكتاب الروح
 نقضاً على ابن ابي شبيب وكتاب شواهد القرآن مجلدان وكتاب
 ذهرة الرياض في المواعظ وكتاب الاختيار في الادعية وغير ذلك
 وقال بعض اهل الرجال وله اثنان وثمانين مجلداً من الكتب وتوفى
 بالحلّة سنة ثلث وسبعين وستمائة فقبره مراد مشهور
 احمد بن محمد بن محمد بن ابي البرقي كان فاضلاً عالماً ورعاً
 ومن كتبه كتاب معراج السعادة وقد اجاد فيه وكان معاصراً
 للجنة الاسلام الحاج السيد الباقر الوشتي اعلى الله مقامه
 منجب الدين ابو الصلاح تقي بن غنم الحلبي كان فقيهاً ثقة فروعاً على
 السيد المرتضى علم الهدى وعليه الشيخ ابي جعفر وكان خليفة السيد
 علم الهدى في كوفة واهل كوفة اهل كوفة

در قسم احمد بن محمد
 شيخ علم الهدى ابو جاد
 عبد الوارث بن محمد
 احمد بن محمد بن محمد بن طار بن
 العلوي الحسيني مصنف مجتهد ورع شاعر
 وكان واحداً عابداً في زمانه وله كتب
 كثيرة ومنها كتاب البشري في الفقه ستة
 مجلدات وكتاب الملاذ في الفقه اربع
 مجلدات وكتاب الفوائد وكتاب العدة
 في اصول الفقه وكتاب الثاقب في اصول
 الدين وكتاب الروح نقضاً على ابن ابي
 شبيب وكتاب شواهد القرآن مجلدان
 وكتاب ذهرة الرياض في المواعظ
 وكتاب الاختيار في الادعية وغير ذلك
 وقال بعض اهل الرجال وله اثنان
 وثمانين مجلداً من الكتب وتوفى
 بالحلّة سنة ثلث وسبعين وستمائة
 فقبره مراد مشهور احمد بن محمد بن
 محمد بن ابي البرقي كان فاضلاً عالماً
 ورعاً ومن كتبه كتاب معراج السعادة
 وقد اجاد فيه وكان معاصراً للجنة
 الاسلام الحاج السيد الباقر الوشتي
 اعلى الله مقامه منجب الدين ابو الصلاح
 تقي بن غنم الحلبي كان فقيهاً ثقة
 فروعاً على السيد المرتضى علم الهدى
 وعليه الشيخ ابي جعفر وكان خليفة
 السيد علم الهدى في كوفة واهل كوفة
 اهل كوفة

دردان و فاضل
دردان و فاضل
دردان و فاضل

في ديوان حلبية وله كتب منها الكافي وكتاب البداية في الفقه
المحقق صاحب الشرايع هو نجم الدين ابراهيم جعفر
بن الحسن بن يحيى بن سعيد الهزلي الحلبي جلالة في الفصاحة والعبارة
والشعر والادب اشهر من ان يذكر نقل ان المحقق الطوسي نصيب الدين
حضر مجلس درسه فقطع الدرس تعظيما له فالتس منه اتمام الدين
بجرف البحث في مسألة استحباب التماس للعراق فاورد المحقق
الطوسي بانه لا وجه لهذا الاستحباب لان التماس ان كان من القبلة
الا غير القبلة فهو حرام وان كان من غيرها اليها فهو الواجب
المحقق الحلبي من القبلة الى القبلة فكت المحقق الطوسي ثم ان المحقق
على الف رسالة لطيفة في هذه المسئلة وادسها اليه فاستحسنها
وقد اوردتها الشيخ احمد بن زهد في المهذب البايع في شرح الشرايع
والشيخ يوسف الجواني في كتابه الحديث وكان ابو الحسن من الفضلاء
وجده يحيى بن العلماء الاجلاء ومن كتبه كتاب الشرايع وكتاب المعتب
وكتاب نهج الوصول الى علم الاصول وكتاب المعارج في اصول الفقه
وغير ذلك وكان مولده سنة اثنين وستين و توفي بالحلبة

الحسن الطوسي
في الفقه
والشعر
والفقه
الشيخ الرضا العلوي

في صبح يوم الخميس ثالث عشر ربيع الاخر سنة ست وسبعين
وستمائه وقره بالحلبة مراد معروف وعليه قبة وضام والقول
بجمله الى المشهد الغروي عجيب بعيد جعفر بن محمد بن احمد
ابو عبدالله الدرديني ثقة عدل فاضل قوه على الاجل السيد
المرتضى علم الهدى وله تصانيف منها كتاب الكفاية في العبادات
وكتاب الاعتقاد وكتاب الرد على الريدية يتل الدرديني يقال
له الان درشت من قولي توي جعفر بن محمد بن جعفر
بن موسى بن قولويه ابراهيم القاسم القمي كان ثقة عالما فاضلا وهو
استاد المفيد عليه الرحمة ومن كتبه كتاب كامل الزيادة توفي
سنة تسع وستين وثلاثمائة وكان ابو ابراهيم القاسم من ثقات
اصحاب الامامية واجلا نهم في الحديث والرفقة
جعفر بن محمد بن هبة الله بن نما فاضل عالم جليل ثقة من الامامية
وله كتب منها كتاب سير الاحزان توفي ابو محمد سنة
خمس واربعين وستمائه الحسن بن الحسين بن بابويه

سنة
سنة
سنة

في سنة
في سنة
في سنة

في سنة
في سنة
في سنة

في سنة
في سنة
في سنة

القصة نويل الروى المدعو حكا ثقة فقيه قوي على الشيخ ابو جعفر وسداد
 بن عبد العزيز وابن البراج وله تصانيف في الفقه منها كتاب الاعداد
 وكتاب الاعمال الصالحة وكتاب ميرالانبياء والائمة عليهم السلام

الحسن بن حسنة بن علي بن عبد الله البرمجة الطبري يعرف بالرشيد
 كان من اجلاء هذه الطائفة وفقهاؤها قدم بغداد وله كتب منها
 كتاب المبسوط ورو عنه التعليقات وله منه اجازة توفي سنة
 ثمان وخمسين وثلثمائة الحسن بن زين الدين الشهيد

الثاني ثقة عين صحيح الحديث نفي الكلام جيد التأليف قوي هو
 واخوه السيد محمد علي سيد المتورعين المقدسين الاربعة وحمد الله
 عليه وله كتب منها كتاب المعالم والتحرير الطارقي وسماه بكتاب حل
 الاشكال في معرفة الرجال وكان مولده في شهر رمضان سنة
 تسع وخمسين وثلثمائة توفي سنة احدى عشر والالف

نفي الدين البرمجة الحسن بن علي بن داود الحلبي عالم فاضل وكان من ولده
 سنة سبع واربعمائة وستمائة وقوة على العلامة الحلبي

تاريخ ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت

X

٤١

وله ازيد من ثلثين كتابا نطقا ونثرا ومنها كتاب الرجال

الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي يكنى ابا علي فقيه ثقة عالم فاضل محدث

قوي على والده وله كتب منها كتاب الامالي وشرح النهاية

الحسن بن محمد النهاوندي ابراهيمي متكلم جيد الكلام له كتب منها كتاب

النقن على سيد بن هرون الخديجي في الحكيم وكتاب الاحتجاج في الامامة

وكتاب الكافي في فساد الاحتياط الحسن بن موسى بن ثابقال

ابراهيم في دجاله ورو عنه الصفاد وهو وجه من الامامة مشهور كثير

العلم والحديث وله مصنفات العلاقة للحلبي عليه الرحمة

هو جمال الملّة والدين اية الله في العالمين مجتهد ماثور الشريعة

المصطنعية مجدد جهاد الطريقة المرتضى الحسن بن يوسف بن

علي بن المطهر الحلبي طاب دمه تولد في ناسع عشر شهر رمضان

سنة ثمان واربعمائة وستمائة وتوفي رحمه الله عليه ليلة السبت

حادى عشر المحرم سنة ست وعشرين وستمائة ودفن

في المشهد الغروي على ساكنة الصلوة والسلام وقد تلمذ في علم

العلم
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت

من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت

من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت
 من ائمة آل البيت

٣٢

الكلام والفقه والاصول عند المحقق نجيب الدين ابي القاسم وعند والده عليه الرحمة والمطالب العقلية والحكمة عند استاذ البشر نصير الدين الطوسي عليه الرحمة وعلى عمر والكاتب ونقل الشيخ فخر الدين بن طرخ من بعض الافاضل انه وجد بخطه الشريف خمسا مجلد من مصنفاته غير خط غيره من تصانيفه ومن كتبه شرح الاسادات وكتاب النسخ وتلخيص المرام وتقرير الاحكام ومختلف الشية وتبصرة المتعلمين وكتاب الاستقصاء وكتاب الانوار وكتاب اللذذ والمرجان وكتاب نهج الايمان وكتاب غاية الرضوان ومنهاج اليقين وشرح المراد ونهاية المرام وتذكرة الفقهاء وكتاب الصواعق وكاشف الاسرار والذوق المكنون والمقامات وحل المشكلات ونهاية الاصول ونهاية الاحكام وكتاب المحاكمات ونهج الحق ومنهاج الكرامة وكتاب الاليفين وكتاب الكبير في الرجال وكشف اليقين وايضاح الاشتباه في احوال الرواة وكتاب الككمل فيما جرى على آل الرسول ^{عليهم} السلام

وغيره

ويُنسب اليه كتاب ايضاح مخالفة السنة وقيل انه تم تصنيفه على ايام عمره من ولادته الى وفاته فكان قسط كل يوم كراما مع ما كان من الاشتغال ونقل بعض المتأخرين انه ذكر ذلك منذ العلامة المجلسي عليه الرحمة فقال ونحن بحمد الله لمعد تصانيفنا على ايامنا كان كذلك قديان تصانيف المجلسي مقصورة على النقل وتصانيف العلامة مشتملة على التحقيق والبحث بالعقل

الحسين بن خالويه ابو عبد الله الخوي سكن حلب ومات بها سنة كان عالما فاضلا اديبا لغزيا وله كتب منها كتاب الاوّل في ذكر امامة امير المؤمنين عليه السلام وكتاب مستحسن ^{القبائل} وكتاب حسن في اللغة وكتاب استحقاق الشهود والايمان وكان عالما بالروايات وعاونا بذهب الامامية الحسين بن عبد الصمد الحادق العاملي الجبقي والجميع قوته من قراء جبل عامل والحارثي نسبة الى الحادق الحمداق وهو والد سيدنا المحقق البهائي ^{الرحمة} وقد تروى على الشهيد الثاني وله كتب منها كتاب الادبيين والعقد

الطهاسية الذي صنعه للشاه الطهاسب وكتاب اصول الاخبار
في علم الداية قيل انه لما هاجر من بلاد الجبل الى بلاد الحميم
كان لابنه الشيخ البهائي عليه الرحمة سبع سنين ثم وجع الى
البحرين وتوفي فيها في شهر الربيع الاول سنة اربع وثمانين
وتسعائة ودفن في قرية المصلح وكانت ولادته اول شهر المحرم

سنة الحسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي كان عالما فاضلا كاملا قرأ على والده وله منه اجادة ومن
كتبه كتاب الترجيد ونفي التشبيه قيل تولد هو واخوه الصدوق
بدمية القائم محمد بن محمد بن بابويه ثلثة اولاد
محمد المعروف بالصدوق والحسين فقيهان ماهران والحسن وهو
الارسطو مشتمل بالعبادة والزهدة ولا فقه له

الحسين بن علي بن الحسين الويزي المعروف بالقاسم كان من ولد بلاش
بن بهرام جود وامة فاطمة بنت ابي عبد الله بن جعفر النعماني عالم
فقيه وله كتب ومنها كتاب الغيبة توفي يوم النصف من شهر
رمضان سنة ثمان عشرة واربعمائة السيد حسين

الارسطو الحسين بن علي بن محمد بن بابويه صاحب دوح ثمان في تفسير القرآن في عشرين مجلد

بن السيد محمد صاحب المدارك عالم فاضل كامل دوح
توفي رحمه الله عليه سنة تسع وستين بعد الالف

ابوالمكارم حمزة بن علي بن ذهرة الحسيني الحلبي كان فاضلا ثقة
جليلا له كتب كثيرة ومنها كتاب الغيبة وكتاب قبس الانوار
ومسئلة في الرد على المخمين وكتاب نقص شبه الفلاسفة وكتاب
المسائل البغدادية ويروي عنه شاذان بن جبرئيل ومحمد بن ادریس

حيد بن محمد بن نعيم السمرقندي يكنى ابا احمد عالم جليل
فاضل ثقة يروي جميع مصنفات الشيعة واصولهم دوح
عنه التلعيكيري وسمع منه سنة اربعين وثلعمائة وله منه اجادة
خالد بن يحيى بن خالد عالم فاضل جليل وله كتب ومنها كتاب

المتهج خليل بن احمد الرضوي كان افضل الناس
في الادب وقوله فيه حجة ونضله اشهر من ان يذكر واخترع
علم العروض قال ابو علي هو امامي المذهب دوح في كشف الغممة
عن يونس بن عيسى الخوري انه كان عثمانيا توفي سنة

ابو محمد ابراهيم بن ابراهيم بن محمد بن بابويه صاحب دوح ثمان في تفسير القرآن في عشرين مجلد
ابو محمد ابراهيم بن ابراهيم بن محمد بن بابويه صاحب دوح ثمان في تفسير القرآن في عشرين مجلد

ابو القاسم ذو الفقار بن محمد الحسيني المرزني عالم فاضل ثقة
يروى عن السيد المرتضى علم الهدى والشيخ ابي جعفر الطوسي وعمر
مائة سنة وخمسة عشر سنة ^{الرحمة} الشهيد الثاني عليه
هو الشيخ جليل زين الدين بن علي بن احمد بن جمال الدين بن الصالح
المعروف بابن محجة وكان هذا الشيخ من اعيان الامامية ورواها
ومحاسبته اكثر من ان تحصى وكان من اهل جبل العامل تولد
في شهر شوال سنة ٤٤٥ وقرأ على والده وعلى الشيخ علي بن عبد
الغالي الكركي وقبض بمكة بامر السلطان سليم ملك التورم لاجل
الشيخ في المسجد الحرام بعد فراغه من صلوة العصر وساروا به
الى طويق البحر الى قسطنطينية وقتلوه بها وبقي مطروحا ثلثة ايام
ثم القوا جسده الشريف في البحر فقل هذا من المحقق البهائي وقتلوه
في سنة ست وستين وثمانين ومن كتبه كتاب المسالك
وشرح الادشاد المعروف بروضه لحيان وشرح اللمعة والبداية
في الرداية وشرح الشرايع سبع مجلدات ذكره ابو علي في دعائه
تطالبتين

تطب الدين الرازي هو ابو الحسن سيد بن هبة الله بن الحسن
ثقة فقيه جليل القدر عظيم الشأن وله تصانيف منها كتاب
الغياض والجوامع وشرح نهاية الشيخ عشر مجلدات خلاصة التفتا
مشر مجلدات منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة وكثيرا ما ينقل
عنه ابن ابي عمير وكتاب نهاية النهاية وكتاب غريب النهاية
وكتاب الاحكام وكتاب جواهر الكلم وكتاب النيات في جميع
العبادات وكتاب قصص الانبياء وشرح آيات الاحكام وقال السيد
الرضي الدين بن الطائوس في كتاب له في حقه انه الف كتابا في الاصول
الواقع بين الشيخ المفيد والسيد المرتضى علم الهدى
ابو بركة سلار بن عبد العزيز الديلمي فقيه ثقة تروى على المفيد
والسيد المرتضى عليها الرحمة وله كتب منها المقنع واليعوق
في اصول الفقه والرد على ابي الحسين البصري والتدبير
في حقيقة الجوهر وكتاب المراسم العلوية والاحكام النبوية

هو ابو عبد الله الزراري
عرايحه اربعة اربعة
علم الفقه في
الاصول

٢٩
 سلامه بن محمد بن اسمعيل بن عبدالله ابوالحسن الازدي ثقة جليل
 عالم فاضل روى عن علي بن الحسين بن بابويه وسكن بغداد
 سمع منه التلعكبري ثمان وعشرين وثلاثه وله منه
 اجازة وله كتاب مناسك الحج سليمان بن محمد
 بن سليمان الصهرشتي يكنى ابالحسن فقيه عالم فاضل وهو
 من مشاهير تلامذة الشيخ ابوجعفر الطوسي وجلس في مجلس
 درس السيد المرتضى علم الهدى ومن كتبه كتاب الفين وكتاب
 التنبية وكتاب النوادر وكتاب قبس المصباح وشرح النهاية
 المحقق الجواني الشيخ سليمان بن عبدالله فاضل عالم
 جليل فريد في دهره وكان ماهوا في علم الحديث والرجال
 وله تصانيف كثيرة منها كتاب العشرة وكتاب الفوائد الخفية
 وكتاب المعراج توفى في شهر رمضان سنة تسع وثلثين
 ومائة واللف شاذان بن جبرئيل العمري كان فاضلا
 عالما ثقة جليل القدر والمهارة عند الامامة وله كتاب الفضائل
 شيخ

من تلامذات
 المرتضى علم الهدى

كثيرا ما ينقل عنه في الجهاد وكان معاظما لابن اديس
 الفياض هو الملا عبد الرزاق اللاتفي كان من مشاهير تلامذة
 صدر الدين محمد بن ابراهيم المشهور بملا صدرا وتزوج ابنته ومنه
 كتاب السوارق الشيخ عبد العالي بن الشيخ علي المحقق
 الكركي كان عالما فاضلا جليلا ثقة محدثا متكلميا عابدا تروى عنه
 ويروى عنه وله رسالة في القبلة عموما وفي قبلة خراسان خصوصا
 وكان معاظما للشاه الطهاسب الصفوري ابر المنظر
 نياث الدين عبد الكريم بن احمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن الطاهر
 العلوي الحنفي كان فقيها زاهدا عالما نحويا عربيا مؤرخا
 زمانه حاضرا في المولد حلة المشاء بغدادي التحصيل كاطمخانة
 ومن كتبه كتاب الشغل المنظم ما لاحد مثله وكتاب فوجحة العمارة
 وكان مرله في شعبان سنة ثمان واربعمين وستمائة توفى
 عليه سنة ثمان واربعمين وستمائة قيل وكان ذكاه ذوقا
 حافظا بدرجته واستغنى عن المعلم في اربعين يوما حفظ القرآن

كتاب
 تاريخ
 ١٢٨٤
 ١٢٨٥
 ١٢٨٦
 ١٢٨٧
 ١٢٨٨
 ١٢٨٩
 ١٢٩٠
 ١٢٩١
 ١٢٩٢
 ١٢٩٣
 ١٢٩٤
 ١٢٩٥
 ١٢٩٦
 ١٢٩٧
 ١٢٩٨
 ١٢٩٩
 ١٣٠٠

من تلامذات
 المرتضى علم الهدى

في مدة يسيرة عبد العزيز بن ابي كامل الطرابلسي القاصي
 كان فاضلا عالما محققا فصيحاً مابداً يروي عن الشيخ والسيد المرتضى
 وابي الصلاح وقراء علي ابي القاسم بن البراج وله كتب منه كتاب
 المذهب وكتاب الاشراف وكتاب الكامل وكتاب المرجع وكتاب
ابن القاسم عبد العزيز بن البراج كان من
 علماء السيد المرتضى علم الهدى وكان فاضلياً بطرابلس وله
 مصنفات منها المذهب المعتمد وكتاب مناسك الحاج والكامل
 في الفقه وكتاب المرجع في الفقه وكتاب في الكلام وكتاب منهاج المعالم
 وكتاب مجواهر تدبير ذيل عبد العزيز بن ابي كامل كان فاضلياً
 في طرابلس بعد وفات ابي القاسم ابن البراج عبد الله
 بن الحسين السمرقاني كان فاضلاً عالماً جليلاً وقراء عليه والد
 العلامة المجلسي وكان معاصراً لشيخنا البهائي عليه الرحمة
 توفي سنة احدى وعشرين بمداغ عبيد الله
 الحسن بن الحسين بن بابويه القمي فريد الروي فقيه ثقة جليل

كذا في حاشي الكافي عن ابني
 ان عنده نسخة آ كما في كتاب...

كذا في حاشي الكافي...
 كذا في حاشي الكافي...

فاصل

فاضل قراء على والده شمس الاسلام الحسن بن بابويه وجميع ما كان
 له سماع وقراءة على مشايخه الشيخ ابي جعفر الطوسي والشيخ سلوات بن
 البراج وابن الزهوية ورحمهم الله السيد العالم عبيد الله
 بن محمد بن الفضل ابا عيسى المصري كان من اولاد علي بن ابي طالب
 السلام ثقة ودع فاضل محدث روى عنه القليل من اهل سمعت منه
 بمصر سنة احدى واربعين وثلثمائة وله منه اجازة ومن كتبه كتاب
 انساب آل الرسول واولاده البرق سلام الله عليهم وكتاب في الكلام
 والهام وكتاب الاديان والملل السيد نور الدين
 علي بن ابي الحسن الحسيني الشافعي العاصم وهو اخو صاحب المطالب
 لابيه وصاحب المعالم لامه كان سيداً ورعاً فقيهاً عالماً
 فاضلاً ثقة وله كتب منها الشواهد المكيّة ومنها شرح
 الاثني عشرية البهائية ومنها شرح المختصر النافع توفي وقته الله
 عليه سنة الثامنة والستين بعد الالف علي بن ابي بصير
 القمي كان عالماً فاضلاً ثقة ومن كتبه تفسير القرآن

X

X

X

ويروي عنه الشيخ ابو علي الطبرسي
 ابن الحسن علي بن محمد
 بن عبد العتيق هروزي اجلة علماء الافامية واعظم الفقهاء الاثني
 عشرية صاحب الكتب المشهورة وقد عمل الصدوق عليه الرحمة
 في كتاب اكمال الدين في باب التوقيعات الواردة عن القائم
 عجل الله فرجه حديثا صريحا في جلالة وعلو منزلته وقدم ببغداد
 في سنة ثمان وتسعين ومائين ومن كتبه كتاب المدينة
 وكتاب المسجد وكتاب بين المسجدين وكتاب النب وكتاب
 الرجال
 ابن الحسن علي بن حاتم بن ابي حاتم القزويني
 وروي عنه التلعكبري وسمع عنه سنة وبعث بعدها وله منه
 اجازة وله كتب جيدة
 ابن الحسن علي بن الحسين بن
 علي المسعودي الهذلي هروزي اجلة العلماء الافامية ومن
 تدفاه الفقهاء كان عالما ناضلا كاملا وله تصانيف كثيرة
 منها مروج الذهب وكتاب في اثبات الوصية لعلي بن ابي طالب
 عليه السلام وكتاب الانتصار وكتاب الاستبصار وكتاب

X

كتاب

اخبار الزمان وكتاب المقالات وكتاب القضاء والتجارات
 وكتاب الضرعة وكتاب مراهير الاخبار وكتاب حقائق الاذهان
 في اخبار ال محمد وكتاب الواجب في الاحكام وكتاب الزلف
 وكتاب نشر الحيق وكتاب نشر الاسرار وكتاب الصفوة في الائمة
 وكتاب الهداية وكتاب المعاني قيل انه مات سنة ثمان وثلثين
 وثلثمائة وفي مجالس المؤمنين انه بقي الى سنة خمس واربين وثلثمائة
 ابن الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ثقة
 عظيم الشأن والمنزلة شيخ القميين في عصره قدم العراق واجتمع
 مع ابي القاسم الحسين بن روح ثم كتب رقعة الى القائم عجل الله فرجه
 ويستدل فيها الولد فكتب في جوابه تدعونا الله لك بذلك استبرق
 ولدين ذكرين خيرين فولد له ابو جعفر الصدوق وابو عبد الله الحسين
 ويقول ابو جعفر انا ولدت بدعوة صاحب الامر وبعثت بذلك
 وله كتب كثيرة قدم ببغداد سنة وثلثين وحمد الله عليه

ابن بابويه القمي ثقة
 عظيم الشأن والمنزلة
 شيخ القميين في عصره
 قدم العراق واجتمع
 مع ابي القاسم الحسين بن
 روح ثم كتب رقعة الى
 القائم عجل الله فرجه
 ويستدل فيها الولد فكتب
 في جوابه تدعونا الله لك
 بذلك استبرق ولدين
 ذكرين خيرين فولد له
 ابو جعفر الصدوق
 وابو عبد الله الحسين
 ويقول ابو جعفر انا
 ولدت بدعوة صاحب
 الامر وبعثت بذلك
 وله كتب كثيرة
 قدم ببغداد سنة
 وثلثين وحمد الله
 عليه

تسع وعشرين وثلاثمائة وهي السنة التي تناثرت النجوم

السيد المرتضى عم المهدي ذو الجدين هو علي الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين وامه فاطمة بنت الحسين من اولاد علي عليه السلام وكان السيد ارحم رعايته فصلا وعلما وكلاما ودينيا وشعرًا ولد في شهر رجب سنة خمس وخمسين وثلاثمائة وثلاثين في شهر ربيع الاول سنة ست وثلاثين واربعمائة ودفن في داه ثم نقل الى جوار جده الحسين عليه السلام دفن مع ابيه وجده في قرية هو واخوه السيد الرضي علي ابن مائة ثم على الشيخ المفيد عليه السلام وكان المفيد داني في المنام فاطمة الرهواء عليها السلام دخلت اليه ومعها ابناها الحسن والحسين عليهما السلام وقالت عليهما الفقيه يا فانته المفيد وتعب من ذلك فلما كان النهار دخلت اليه فاطمة بنت الحسين الناصر ومعها ابناها علي المرتضى ومحمد الرضي صغيرين

مصر
 ولله المصطفى عمه الذي صعد من مكة
 جد في سنة الف وواحد مائة
 والبر والدين في دار السلام
 وكان الكوفة والاربعين اذ نزل
 والقضي والبر في دار الفقيه
 ولما نزل الى مصر في دار الفقيه
 والفضل والولاء في دار الفقيه
 والعصرى والاولى في دار الفقيه
 والمؤخر في دار الفقيه
 في دار الفقيه
 ولعل في كفنك كفايا
 عمه او في كفنك كفايا
 حضرت في دار الفقيه
 لانه في دار الفقيه
 حله في دار الفقيه

فقلت ايها الشيخ عليها الفقه فيك الشيخ واقصو عليها المنام ذكر
 الامام ابي اسحق محمد بن الحسين الكوفي
 الامام ابي اسحق محمد بن الحسين الكوفي

ابن القاسم الشنفرى قال مقررنا كتبته فوجدناها ثمانية الف مجلد من مصنفاة ومحفوظة ومقرناة وقال الثعالبي انها قرئت بتسعين الف دينار بعد ان اهدى الى الرضا والرضا منها سطر عظيمما دخلت من كل شي ثمانية وذلك يقال له في الثمانين وذكر المحقق الثاني انه كان للسيد ثمانون قرية ونقل الشهيد في اربعينيه انه كان يجري على تلامذته ووقفا كان للشيخ الطوسي ايام تواتر عليه كل شهر اثني عشر دينارا وللقاضي ابن الباج كل شهر ثمانية دنانير وكان وقف قرية على كاعذ الفقهاء ومن كتبه الثاني والغزواني وتزيير الانبياء والطوراة وكتاب الثمانين وله ديوان شعر يزيد على عشرين الف بيتا منتخب الدين ابن الحسن علي بن بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمي هو من مشاهير الثقات والمحدثين وكتاب فهو سمر في غاية الشهرة وذكر فيه المشايخ المعاصرين للشيخ الطوسي والمأخزين الى زمانه وقيل ان علي بن بابويه والده الساد ومن كتبه كتاب الادبيين عن الادبيين في ثمانين كتابا

ابن القاسم الشنفرى قال مقررنا كتبته فوجدناها ثمانية الف مجلد من مصنفاة ومحفوظة ومقرناة وقال الثعالبي انها قرئت بتسعين الف دينار بعد ان اهدى الى الرضا والرضا منها سطر عظيمما دخلت من كل شي ثمانية وذلك يقال له في الثمانين وذكر المحقق الثاني انه كان للسيد ثمانون قرية ونقل الشهيد في اربعينيه انه كان يجري على تلامذته ووقفا كان للشيخ الطوسي ايام تواتر عليه كل شهر اثني عشر دينارا وللقاضي ابن الباج كل شهر ثمانية دنانير وكان وقف قرية على كاعذ الفقهاء ومن كتبه الثاني والغزواني وتزيير الانبياء والطوراة وكتاب الثمانين وله ديوان شعر يزيد على عشرين الف بيتا منتخب الدين ابن الحسن علي بن بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمي هو من مشاهير الثقات والمحدثين وكتاب فهو سمر في غاية الشهرة وذكر فيه المشايخ المعاصرين للشيخ الطوسي والمأخزين الى زمانه وقيل ان علي بن بابويه والده الساد ومن كتبه كتاب الادبيين عن الادبيين في ثمانين كتابا

كان في البر الكندي اذ اوصى الامام الرضا عليه السلام
 وقال في الادب حضرت في مجلسه في دار الفقيه
 وكان في الادب حضرت في مجلسه في دار الفقيه

عمر
 قال في دار الفقيه
 عمر
 عمر

عليه السلام والحق به اربعة عشر حكاية طريفة وقال ابو علي محمد بن اسمعيل هذا
 الكتاب موجود عند الشيخ محمد بن علي بن عبد العالي الكركي
 المشهور بالحق الشافعي كان مجتهدا اصوليا ومعاصرا للشيخ علي بن
 عبد العالي الميسي ولما قدم اصفهان روى في عصر الشاه الطهري
 الصفوري قال انت احق بالملك لانك النايب من الامام عليه السلام
 وانما الكون من عقالك ومن كتبه شرح القواعد ست مجلدات
 والرسالة للمعزية وحاشية الشرايع توفي رحمه الله عليه سنة
 اربعين وثمانين ودفن في عبد العالي الميسي سنة ثمان وثلاثين
 وثمانين

علي بن عيسى الاربلي فاضل عالم محدث وكان دينيا للخلفاء العباسية
 وترك الوفادة واشتغل على العلم وصنف كتاب كشف الغمة
 في سنة سبعة وثمانين وثمانين وكان معاصرا لكمال الدين شمس
 بن علي بن شمس البحراني شيخ الشيخ علي بن محمد بن الربيع
 القرشي كان علوا في دقة في الفضل والعلم والثقة والجلالة ومن
 مشايخ الاجانة روي عنه التلعكبري ويروي عنه الشيخ الطوسي
 روى

أكثر الاصول بتوسط احمد بن محمد بن توفيق سنة ثمان واربعمائة
علي بن محمد بن علي الطباي المعروف بابن ابي المعالي
 هو السيد السناد والوكن العماد ابن اخت المؤسس العلامة
 محمد بن محمد الباقر البهبهاني عليه الرحمة وصهره علي ابنته
 تلذ عنده وتوفي في حجة وله شرايع ورسائل كثيرة ولد
 في الكاظمين عليها السلام سنة احدى وستين بعد مائة والف

ابو القاسم علي بن محمد له كتاب القصر ويطهر
 كلامه انه كان من تلامذة الصدوق عليه الرحمة فاضل عالم بسيل نقية
 وله كتب منها كتاب الايضاح في اصول الدين وكتاب الاحكام ونسب
 اليه كتاب الكفاية في النصوص ونسبه بعض الى الصدوق وبعض الى
علي بن ابراهيم بن محمد بن الحسن بن زهرة شيعي
 له كتاب يكون ابا الحسن وهو والد ابي المكارم حسنة بن زهرة كان معاصرا
 للعلامة له يروي عن الشيخ نجم الدين طمان بن احمد العجلي كان
 فاضلا جليلا علي بن محمد العاشق عالم فاضل بسيل

المفيد
 له كتاب الكفاية في النصوص ونسبه بعض الى الصدوق وبعض الى
 علي بن ابراهيم بن محمد بن الحسن بن زهرة شيعي

X

سنة

X

وكان معاصراً للعلامة الفيلسوف عليه الرحمة السيد بن الطائوس عليه
 الرحمة حضوره بن مرسى بن جعفر بن محمد بن الطائوس العلوي الحسيني كان
 من اجلاء هذه الطائفة الامامية جليل القدر عظيم المنزلة لشيء لحفظه في
 الكلام حاله في العبادة والرحمة اشهر من ان يذكر ومن كتبه كتاب
 صبح الدعوات وكتاب معين الزائر وكتاب كشف المحجة وكتاب
 اللطيف وكتاب الطوائف وكتاب فلاح السائل وكتاب محاسبة النفس
 وكتاب سعد السعود ورسالة في الجحوم يروي عنه العلامة الفيلسوف
 بن عيسى الأديلي كان مولده سنة تسع وثمانين وخمسائة توفى
 سنة اربع وستين وستمائة ويروي عنه ابن اخيه السيد
 عبد الكريم بن الطائوس وبنوه غيرهم
 علي بن محمد المعروف بابن الرضا عليه السلام فاضل جليل القدر عظيم
 المنزلة سمع منه التلعكبري سنة وله منه اجادة
 السيد الامام ضياء الدين فضل الله بن الحسن بن علي الحسيني الرازي
 القاشاني كان علامة عصره في الفضل والعلم والحسب وله
 تصانيف منها ضوء الشهاب وكتاب مقاربة العلية وكتاب

السيد بن الطائوس عليه الرحمة

السيد بن محمد بن علي بن الحسيني الرازي
 القاشاني كان علامة عصره في الفضل والعلم والحسب وله
 تصانيف منها ضوء الشهاب وكتاب مقاربة العلية وكتاب

الاول

الاوليين ونظم العرويين في علم العرويين والقوافي وله اشعار لطيفة
 الفخار بن المعد الموسوي كان فاضلاً عالماً نبيلاً
 وله كتب منها كتاب الايمان وكان معاصراً لابن شهر آشوب
 فخر الدين طريح الجعفي فاضل كامل يروي عن المحقق البها
 عليه الرحمة وله تصانيف ومنها كتاب مجمع البحرين وكتاب المختار
 في المراتي والحطب
 سعد الدين محمد بن ابراهيم الشيرازي
 المشهور بملاصددا قال الشيخ يوسف العراقي كان حكيماً فلسفياً
 بحث في انة قوة على السيد الداماد عليه الرحمة قوي بالبصرة
 وهو متوجه الى الحج سنة خمسين والفر
 محمد بن
 ابي القاسم الطبرسي عالم فاضل نبيل جليل القدر والمنزلة وقد فرغ
 عليه ابراهيم قطب الدين الرازي ومن كتبه كتاب بشارة المعطي
 تاج الدين محمد بن ابي القاسم كان عالماً فقيهاً وقد فرغ
 عليه شمس الدين الشهيد الاول وله منه اجادة
 ابراهيم بن احمد بن ابراهيم الجعفي الكوفي المعروف بالعباسي

السيد بن الطائوس عليه الرحمة

السيد بن محمد بن علي بن الحسيني الرازي
 القاشاني كان علامة عصره في الفضل والعلم والحسب وله
 تصانيف منها ضوء الشهاب وكتاب مقاربة العلية وكتاب

X

X

X

سكن مصر كان زيدا ثم عاد الى الامامية وكانت له منزلة بمصر
ويروي عنه السيد المرتضى والشيخ الطوسي براسطين وله
مؤلفات كثيرة تروى على سبعين كتاباً محمد بن احمد

بن جنيد البرمكي الكاتب الاسكافي كان شيخ الامامية جيد
التصنيف ثقة جليل القدر وكان عنده مال للصاحب عجل الله
فرجه وعنه المفيد واحمد بن عبدون وله كتب كثيرة منها كتاب
تهذيب الشيعة كبير نحو من عشرين مجلداً وكتاب الاحمد وكتاب

كشف التمويه قيل انه كان يروي القول بالقياس فترك لذلك
كتبه محمد بن احمد بن الحسين الرضوي السكري

ابو عبد الرحمن المصنف تروى عنه التلعكبري وسبع منه
سنة وله منه اجازة محمد بن احمد بن الحسين النيسابوري

ثقة جليل القدر عظيم المنزلة يكنى ابا سعيد وله تصانيف منها
الروضه الزهراء وكتاب الادبين 2 فضائل امير المؤمنين ٣٧ وكتاب
منى الطالب وكتاب المولى ابراهيم بن محمد بن احمد بن

روى

داود بن علي كان شيخ الامامية وعالمها وشيخ القمي في رفته
قيل انه لم يرو احد احفظ منه ولا افقه وله كتب منها كتاب
المواز وكتاب الدخاير توفى رحمه الله عليه سنة ثمان وستين
وثلاثمائة ودفن بمقابر قوش الصفواني هو ابو عبد الله

محمد بن احمد بن عبد الله بن قضاة شيخ الامامية ثقة بقره
جليل القدر والمنزلة عند السلطان كان كثير العلم جيد
وله كتب روى عنه التلعكبري ابن الفارسي هو ابو علي

محمد بن احمد بن علي القتال النيسابوري متكلم بقره عالم زاهد روى
قوله شهاب الاسلام عبد الوفاق وليس نيسابوري ومنه كتاب محمد بن

الواعظين ابن ابي الثلج هو ابو بكر محمد بن احمد بن محمد بن

عبد الله بن اسمعيل الكاتب البغدادي ثقة كثير الحديث سمع منه التلعكبري
وله منه اجازة توفى سنة خمس وعشرين وثلاثمائة

ابو جعفر محمد بن احمد بن يحيى القمي كان من ولد مالك الاشتر ثقة في محمد بن

جليل القدر كثير الوفاة هو من قدماء اصحاب الامامية قيل انه كان يروى عن الضعفاء ويتمد المراسيل وله كتب منها كتاب فرائد الحكمة

السيد محمد الباقر العاماد فهو استر ابادي الاصل

اصفهان الرزين كان معاصرا لشيخنا البهائي عليه الرحمة وهو اصل

جليل متكلم ماهر في التعليقات شاعر بالعربية والفارسية وهو ابن

بنت المحقق الشيخ علي الكركي يروى عن خاله الشيخ عبد العالي الكركي

ومن مؤلفاته كتاب الصراط المستقيم وكتاب لجلد المتين وكتاب

السبع السداد توفى سنة احدى واربعين بعد الف

محمد الدين ابو عبدالله محمد بن ادريس العجلي الحلبي كان شيخ الفقهاء بالحلة

متقنا في العلوم كثير التصانيف ومن كتبه كتاب السرائر كان

فقيها اصوليا مجتهدا صرفا توفى رحمه الله عليه سنة ثمان وتسعين

وخمسائة قيل توفى سنة وله يومئذ خمس وثلثين سنة

ابو الحسن محمد بن بحر الوهفي الشيباني سكن نوطا شير من ارض

كرمان كان من المتكلمين عالما بالاخبار فصيها الا انه متهم

بالعلم

محمد بن ادريس العجلي الحلبي كان شيخ الفقهاء بالحلة

بالعلم وله نحو من خمسمائة مصنف ورسالة واكثرها موجود ببلاذخ سنان ومنها كتاب الفرق بين الال والامة وكتاب القلائد

الشيخ محمد الأمين الاستر ابادي كان عالما ناضلا جليلا نبيلًا توفى

سنة ثلث وثلثين بعد الف وكان معاصرا لشيخنا البهائي عليه الرحمة

ابو عبد محمد بن اسمعيل بن عبد الجبار بن سعيد الدين يميل

نسبه الى الشيخ الرئيس ابو علي بن سينا شيخ العلاسفة في الاسلامين

واستاد الحكماء الالهيين قتل في شهر ذي الحجة لغرام في السنة التاسعة

والخمسين بعد المائة والالف في كوفلاء على ساكنها الا ان التهمة والشنا

تدل عند المؤسس محمد الباقر البهائي عليه الرحمة وله كتب منها كتاب

الرجال وكتاب زهر الوياض ابو جعفر محمد بن جدير بن زهير

الطبري الالبي جليل من اصحاب الامامية كثير العلم حسن الكلام وله كتب

منها كتاب المسترشد في الامامة وكتاب الايضاح وليس هذا صاحب كتاب

الدارج وانه محمد بن جدير بن غالب الطبري الشافعي كان عامي المذهب

ابو جعفر محمد بن جعفر بن احمد بن بطه المودب القمي كان كبير المرلة

بقم كثير الادب والعلم والفصل وله كتب منها تفسير اسماء الله

قبل انه ما رواه كثير الغلط محمد بن جعفر بن محمد المعروف بابن

ابي القيراط وهو من ولد علي بن ابي طالب عليه السلام يكنى ابا الحسن روى عنه

السلعكي وسمع منه سنة ثمان وعشرين وثلاثمائة وله منه احاديث

الرجعت محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد شيخ القميين وفقههم وقال

انه نزيل قم ثقة ثقة جليل القدر عظيم المنزلة عارف بالرجال يروي

عن الصفار وروى عنه السلعكي وله كتب توفى سنة ثلث واربين

وثلاثمائة محمد بن الحسن بن جمهور العمي البصري وله كتب منها

كتاب الملاحم وكتاب الواحدة وكتاب صاحب النومان وكتاب حجاج

القائم محمد بن محمد بن محمد بن علي او غلط

ابن ابي محمد بن الحسن بن حمزة الجعفي متكلم فقيه وكان خليفة المقيد

عليه الرحمة وجالسا مجلسه وله كتب ومنايل عديدة ومنها مسند

في ايمان ابناء النبي صلى الله عليه واله محمد بن الحسن الصفار

ثقة جليل القدر عظيم المنزلة وله منايل كتب بها الى ابي محمد الحسن

بن علي عليها السلام وله كتب منها كتاب بصائر الدرجات قال

المحقق النوري المعاصر في كتابه ان كتاب بصائر الدرجات

ليس

ليس من كتبه لان مؤلفه يروي في الكتاب المزبور عن محمد بن الحسن

الصفار وراستين في مواضع عديدة ٢ شمس الدين السيد

محمد صاحب كتاب المعادك كان فاضلا جليلا نبيلاً ثقة عظيم القدر

والمنزلة وقد تولى عند سيد المتورعين المقدس الاربعة اعوام

وكان السيد محمد الدين اخاه من ابيه وجمال الدين الشيخ حسن

بن الشهيد الثاني من امه وروى الشيخ حسن اخوه سنة احدى

وعشر بعد الف ابو عبد الله الجواني هو محمد بن الحسن

بن عبد الله بن الحسن ساكن اهل طبرستان كان من اولاد علي بن

ابي طالب عليه السلام ثقة فقيه جليل القدر وله كتاب ثواب الاعمال

محمد بن الحسن بن علي ابو عبد الله الحارثي جليل القدر عظيم المنزلة

خبير بامور اصحاب الامامية وعالم بمواطن انسابهم وله كتاب

الرجال الشيخ محمد العاصي هو محمد بن الحسن بن علي بن

الحسين بن محمد العاصي المشعري والمشعري توفى من توفى جبل عامل كان عالماً

فاضلاً محدثاً اخبارياً قال تقي مصنف في كتاب اهل الامل كان

قال توفى سنة ثمان وثلاثمائة

مولدي في شهر رجب سنة ثلث وثلثين بعد الف ومن
 مصنفاة كتاب رسائل الشيعة وكتاب اصل الامن في علماء جبل عامل
 وكتاب فضول المهتمة وله ديوان شعر يقارب عشرين الف بيت وكثرة
 في مدح النبي والائمة صلوات الله عليهم اجمعين وقيل ان كتبه خالية
 من التحقير الميرزا محمد بن علي بن ابراهيم ابن ابي ابي كان
 تاملا محققا عابدا عادنا بالحديث والرجال وله كتب الرجال الثلاثة
 الكبير والواوسط والصغير قيل ان الصغير لم توجد نسخة وحاشية
 على التهذيب وشرح آيات الاحكام ورسائل متعددة توفي في مكة المكرمة
 سنة اثنان وعشرين بعد الف ابن جعفر محمد بن الحسين

بن علي الطوسي شيخ الامامية رئيس الطائفة جليل القدر عظيم المنزلة نال
 العمامة بحل على الرجمة في خلافة هو شيخ الامامية ثقة صدوق عارف
 بالاحاديث والرجال والفقه والاصول والكلام والادب وقد تلمذ
 عند المفيد وبعده عند السيد المرتضى ولد تدميره في شهر رجب
 سنة خمس وثمانين وثلثمائة ودم العراق سنة ثمان وثمانين
 رحمه الله

الشيخ الفاضل
 من اركان الامة

سنة
 في شهر رجب

رحمة الله عليه سنة ستين واربعمائة بالمشهد المقدس الشريف
 على ساكنة السلام روى عن ابيه ومن مصنفاة كتاب التهذيب
 وكتاب الاستبصار وكتاب النهاية وكتاب تلخيص الثاني وكتاب
 المحقق وكتاب العدة في اصول الفقه وكتاب الفهرست في الرجال
 وكتاب المبسوط وكتاب ما يعلل وما لا يعلل وكتاب الايجاز وله
 مسائل في العمل في العمل بحسب الواحد وكتاب التبيان في تفسير
 القرآن وكتاب مصباح المتجهد وكتاب الاطالفي وكتاب مقتل الحسين
 عليه السلام وكتاب شرح الشرح في الاصول وكتاب المنافع في الامامة
 وكتاب ما لا يبع المكلف وكتاب الرجال من روى عن النبي والائمة
 عليهم وكتاب الجمل والعقود وكتاب دياض العقول وكتاب
 اشرف الوجيد فخر المحققين محمد بن الحسن العلانية الحلبي
ابن ابي عمير الرومي روى عنه الشهيد الاول وله كتب منها شرح العقائد
 والفخرية والكافية وهو يروي عن ابيه قيل انه في سنة العاشرة
 من عسرة الشريف ناز بدرجة الاجتهاد اول قدس سنة

في شهر رجب سنة ثمان وثمانين
 في شهر رجب سنة ثمان وثمانين
 في شهر رجب سنة ثمان وثمانين

فخر المحققين
 في شهر رجب

سنة و توفي سنة احدى وسبعين وسبعمائة

السيد الرضي اخو السيد المرتضى هو محمد بن الحسين بن موسى كان
فقيهاً عليين ببغداد فاضل عالم شاعر وله كتب منها كتاب المسابه
في القرآن و كتاب حقايق التنزيل و تفسير القرآن و كتاب خصايس
الائمة و كتاب نهج البلاغة و تلخيص البيان وله ديوان شعر ولد
سنة تسع و خمسين و ثلثمائة ببغداد و توفي سنة ست
و اربعين و دفين بداره ثم نقل الى مشهد الحسين عليه السلام و دفن عند
ابيه و ذكر في مجالس المؤمنين و لهذا السيد ابن ابي عمير الشريف
السلام بن الرضي كان عظيم الشأن جليل القدر و لما مات ابوه
فرسنت اليه نقابة عليين المحقق البهائي هو

محمد بن الحسين بن عبد الصمد العاصم قدس سره كان عالماً فاضلاً محققاً
و رئيساً في دار السلطنة اصفهان و شيخ الاسلام فيها وله منزلة
عند الشاه عباس و ربما طعن عليه القول بالتصويت و اجاب عن
ذلك المحدث العلامة السيد نعمه الله التستري عليه الرحمة بان الشيخ

المكزي

المذكور كان يباشر كل فريضة و عملة بتقضى طرفيهم و ما هو منهم و كان
مولده ببغداد عزوب يوم الخميس شهر محرم سنة ثلث و خمسين و ثمانمائة
توفي باصفهان في شهر شوال للكرام سنة احدى و ثلثين بعد الف
و نقل جسده الشريف قبل الدفن الى المشهد الرضوي و قبره هناك معد
محمد بن الحسين الخوارزمي المشهور بابا جمال فاضل عالم محقق

فقو الكلام كان معاصراً لشيخنا البهائي عليه الرحمة

ابو جعفر محمد بن الحسين بن سعيد الطبري كان فاضلاً عالماً امامياً و قد
عنه التلعكبري وله منه اجازة ابو الحسن محمد بن الحسين بن سفيان
الخوارزمي ثقة عالم فاضل وله كتب منها كتاب فضائل الشيعة و كتاب

فضائل القرآن محمد بن ابي جمهور الاحمدي فاضل

عالم نبيل محقق و قد شرح كتاب زاد المسافر في سنة

ثمان و سبعين و ثمانمائة و كان معاصراً لاحمد بن محمد سبيعي

محمد بن شجاع القطان الانصاري كان فاضلاً عالماً

خبيراً بالاختيار و معاصراً للمفيد محمد بن محمد النعماني وله كتاب معالم الدين

والله في فرجه و ربه و ربه
والله في فرجه و ربه و ربه
والله في فرجه و ربه و ربه

X

ابو عبد الله البرزخ المعريف بابن محمّد هو محمد بن عباس بن مهران بن الماهيات ثقة جليل فاضل كثير الحديث وله كتب منها المقنع في الفقه وكتاب الدجاجن وكتاب ما نزل من القرآن في اهل البيت سلام الله عليهم قيل انه كتاب لم يصنف في معناه مثله وعنه التامل في

ابو جعفر الصديق هو محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي جليل القدر عظيم المنزلة خبير بالاخبار والرجال وجلالته وشأنه اظهر من ان يذكر قال في الخلاصة ابو جعفر القمي نزيل الرى ورد بغداد سنة ٢٥٥ وسمع منه شيوخ الطائفة وهو حدث السن ولم يرو في العميين مثله وله نحو من ثلثمائة مصنف ومن كتبه كتاب من لا يحضره الفقيه وكتاب الاغاني في التوحيد وكتاب عيون الاخبار وكتاب عمل السابغ وكتاب ثواب الاعمال وكتاب الاعمال قرى رحمه الله سنة ١٥٥٠ احدى وثمانين وثلثمائة بالو

دقته هناك معروف مشهور رشيد الدين اوزين الدين محمد بن علي بن شهر اشوب المازندراني كان عالما فاضلا ثقة محدثا عادنا بالاخبار والرجال اديبا شاعرا وله مصنفات منها

نائب

٨

شهاب آل ابي طالب عليه السلام وكتاب المثال في الامثال وكتاب الاسباب والنزول في مذهب الارسال الرسول ٢٤ وكتاب الحادي وكتاب الاوصاف وكتاب المنهاج وكتاب مشابه القرآن ومعالم العلماء في

الرجال وكان مفاصل محمد بن اديس محمد بن علي بن عثمان اللراجمي عالم فاضل قد تلمذ عند السيد المرتضى والشيخ الطوسي وله كتب نحو من عشرين مجلد ابو عمرو

محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي صاحب العياشي خبير بالاخبار والرجال كان كثير العلم الا ان فيه اعلاط كثيرة وله كتاب الرجال ابر بكر محمد بن عمر بن محمد بن زياد القمي المعروف بالعمالي

كان كثير لحفظ والفهم واما ما في معرفة الحديث وثقات الرجال ومواليدهم ومنازلهم ومذهبه في الشيع معروف وله تصانيف كثيرة وكان مولده في صفر الطغوس سنة ٢١٥ خمس وثمانين ومائتين وتوفي ببغداد سنة اربع واربعين وثلثمائة

قطب الدين الرازي هو ابو جعفر محمد بن محمد بن ابي جعفر كان ثقة جليلا فاضلا

وهو من اصحاب ائمة آل الله رضي الله عنهم
ابن ابي عمير
والله اعلم بحالهم

شيخنا العلامة
محمد بن شهر اشوب
والله اعلم بحالهم

لقد عند العلامة للعلامة وفضلته اشهر من ان يذكر و هو من ال بويه
 لا من ولد بابويه كما صرح به الشهيد الاول وله تصانيف كثيرة
 منها كتاب المحاكمات و شرح المطالع و شرح الشمسية و روى عنه
 الشهيد الاول قال تافى حضرت في خدمة قدس الله لطيفه يدعى عام
 ثمان و مئتين و سبعمائة و استغذت في انفسه و اجازته جميع
 مصنفاة و مؤلفاة في المعقول و المنقول و قد رصفه المحقق في اجازته
 له محمد بن محمد اكل المدعي بياتر البهبهاني
 هو العالم العلامة و الفاضل الفهامة المرسس في دوا المائة الثا
 عشر كان مولده الشريف في سنة ثمانية عشر و سبعمائة عشر بعد
 المائة و الالف في اصفهان و وطن في بهبهان ثم انتقل الى كربلاء
 ساكنها الا في التبعة و التثنا و كلما يخطر بخاطره ال ادخال منها في
 الامام عليه السلام في المنام يقول له لا ارضى لك ان تصح من بلاد
 بخرم العزم على الاقامة و قد كانت بلدان العراق سيما المشهد
 الشريفين مملوكة قبل بوزهم من مناصرا الاخباريين حتى ان احد هم
 اذا اراد حمل كتاب من كتب الفقهاء حمله مع منديل و قد

الحق

اخلى الله البلاد منهم ببركة قدومه وله من المصنفات تويستين
 مصنفات و كان المقدس التي المجلسي جدها و يكنى العلامة
 طاب رصه خال امه و لذا يبرأ على الله مقامه عنه نجالي و ولد له
 و دعان عالمان عاملان احدهما الاكبر لانا محمد علي و لد في كربلاء
 اربع و اربعين بعد المائة و الالف و استغل على والده ثم تحول الى
 بلدة الكاظمين ثم الى الجهم و توفي بكونا مشاهرا و قبره هناك
 معروف بقبر لانا العلامة المجلسي غوامس بخار الانوار
 و مستخرج لائى الاخبار مولانا محمد باقر بن محمد تقي بن مقصد
 على الله مقامه و كان اماما في وقته في علم الحديث و ساير العلوم و شيخ
 الاسلام بيد السلطنة اصفهان و اماما في جمعة و الجمعة هو
 الذي يروح الحديث و نشره سيما في بلادنا الجمية و كان مولده
 سنة سبعمائة و ثلثين بعد الف موافقا لعدد جامع كتاب بخار
 الانوار و توفي رحمة الله عليه سنة و كتبه مشهورة بين

والحسين بن علي بن باقر
 وكان له تلميذ هو
 والشيخ وانه من رواد
 والائمة و كان له تلميذ
 القصدى و كان له تلميذ
 في الكوفة و كان له تلميذ

لخصه والعام
 المحقق السبزواري هو محمد باقر بن محمد
 كان عالما فاضلا نبيلًا محققًا مشهورًا من المتأخرين معاصر الشيخنا
 البهبائي عليه الرحمة وله منه اجادة العواجه نصير الدين
 الطوسي عليه الرحمة هو محمد بن محمد بن الحسن الطوسي قدوة المحققين و سلطان
 الحكماء والمتكلمين ابو البشرا مستاد العلامة للحلي عليه الرحمة اشتهر
 بدياسة الامامية في زمانه اليه روى عن ابيه محمد بن الحسن
 وله كتب كثيرة منها شرح الاشارات وتحرير المحطى وتحرير
 اقليدس وتحرير العقايد والتذكرة في الهيئة ورسالة في
 الاسطرلاب وملاقاته بهلاكوخان وفتح بغداد وقيل المعتم
 مشهور و امره هلاكوخان بالرصد واختار محرمته مراغة
 من اعمال البريز لبناء الرصد فوجد فيه وكان من اعوانه على الرصد
 قطب الدين محمود الشيرازي مؤيد الدين العمري دمشقي وكان
 متبحرًا في الهندسة ونجم الدين القزويني ومحيي الدين الاصفهاني
 ونجم الدين الكاتب البغدادي وضبطوا حركات الكواكب ومات

كان اصله من جهنم
 كان في
 سنة
 ٥٤٠

المحقق
 الطوسي

المحقق الطوسي في اثباته لم يمتد له ذلك قيل والمحقق انه مات هلاكوخان
 في سنة ثلث وستين وستمانه بقيت ناقصة وكان مولد المحقق سنة ٥٩٧
 سبع وتسعين وخمسمائة ودفن رحمه الله عليه سنة اثنتين وبسبب
 وستمانه دفن بالمشهد الكاظمين ٢٤ وقال الشاعر في تأديع وفاته
 بالقادسية نصير ملت ودين بادشاه كوث فضل يكانه كانه
 جواد مادد زمانه فواد بال ششصد و هفتاد و دو بند لجة
 برون محمد بن اندك كذشت در بغداد الشيخ المفيد عليه الرحمة
 هو محمد بن محمد بن النعمان بن عبدالمسلم وفضلته اشهر من ان يوصف في
 الفقه والكلام والرواية كان اوثق اهل زمانه واعلمهم اشتهر
 بدياسة الامامية اليه في وقته وله قريب من مائتي مضاف كتاب
 صناديق ومنها كتاب الايضاح وكتاب الافصاح في الامامة وكتاب
 الارشاد وكتاب الرد على الجاحظ وكتاب اصول الفقه وكتاب
 مطايح النور وكتاب الاشراف وكتاب الرد على اصحاب الملاح

وخرجه
 ودرستون لميك نزيل الدين
 داماد است ودر علم تصوف
 سالرد بدوش محمد بن حسن است

وكنى المفيد محمد
 عدل لم الرقعه هداية
 السادة محمد بن محمد
 وبعد عن رجم المصنف

٦٤٤
 ورسالة الرد على اصحاب العدد وذكر ابن الكثير الشامي في تاريخه
 توفي في سنة ثلثة عشر واربعمائة عالم الشيعة واما المرافضة صا
 التواضعا لكثرة المعروف بالمفيد ويا بن المعلم وكان كثير الصدقات
 عظيم الخشوع كثير الصلوة والصوم حسن اللباس عاش ستا
 وسبعين سنة وله اكثر من مائتي مصنف وكان يوم وفاته شهر ربيع
 وشيعة ثمانون الفاضل المرافضة والشيعة انتهى وذكر في الاحكام
 توقيعات من الصحاح عليه السلام في جلالة منها للخ السيد
 والولي الرشيد الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان ادام الله اعزاده
 الخ وكان مولده يوم الحادي عشر من ذي القعدة سنة ست
 وثلثين وثلثمائة وتوفي رحمة الله عليه ليلة الجمعة ثلث خلون
 من شهر رمضان سنة ثلثة عشر واربعمائة نقل صل
 عليه الشريف المرتضى ابو القاسم علي بن الحسين بميدان الاثنان
 وضاق على الناس مع كبره ودفن في داره مسنين ثم نقل الى
 مقابر قريش بالقرب من السيد ابي جعفر عليه السلام عند

توب

٦٤٤
 قبر ابي القاسم جعفر بن محمد بن تلوويه الشهيد السيد الاول
 هو شمس الدين ابو عبد الله محمد بن محمد المكي العاملي الحزبي فضله شهيد
 من ان يذكر ومن كتبه كتاب الذكوى وكتاب القدس وكتاب جامع
 العين وكتاب اللمعة الرشيقه ورسالة الالفية ورسالة العقليية
 وكتاب القواعد وكتاب المواد قتل بالسيف مطروما سنة
 ثمانين وسبعائة ثم صلب ثم دبح ثم احرق بدمشق قيل صنف كتاب
 اللمعة بدمشق في سبعة ايام وقال ابو عبد المقداد السيد كانت
 وفاته الشهيد عليه الرحمة في شهر جمادى الاولى سنة

٦٤٤
 العياشي ابو النصر محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلي السمرقندي
 ثقة صدوق عين من عمود الطائفة الامامية جليل القدر واسع الاضواء
 بصير بالرواية له كتب كثيرة توفد على مائتي مصنف وكان في اول
 عمره عاتق المذهب وسمع حديث العامة ثم عاد الى الامامية
 وانفق على العلم والحديث تركه ابيه وكانت ثلثمائة الف دينار قيل

انه يردى من الضعفاء ومن كتبه تفسير القرآن وكان له مجلس الخاص
و مجلس للعام وكان معاصراً لمحمد بن يعقوب الكليني عليه الرحمة
ابن جعفر محمد بن يحيى العطار القمي شيخ من اصحاب الاعاوية
في زمانه ثقة كثير الحديث وله كتب منها كتاب مقتل الحسين عليه
السلام وكتاب النوادر توفي عنه الكليني عليه الرحمة

المقدس المجلسي محمد تقي بن معصود علي والدا العلامة المجلسي عليه الرحمة
كان فاضلاً عالماً محدثاً ونسب الى التصوف كما اشتهر الا ان
الفاضل المجلسي عليه الرحمة قد اخرج عن ذلك فقال وايك ان
تظني بالوالد انه من الصوفية وانما كان يظهر انه منهم
لاجل التوصل الى ددحم عن اعتقاداتهم الباطلة وله كتب

المحدث القاسمي هو محمد بن مرتضى المدعو بالمداحي الحسين
كان فاضلاً محدثاً اخبارياً صلوا كثير الطعن على المجتهدين ولا
سيما في رسالة سفينة النجاة حتى انه يفهم منها نسبة
جمع من العلماء الى الكفر وقال الشيخ يوسف البحراني في حقه

عبادات

رحمته في الاموال في كتبه
احمد محمد بن محمد بن محمد بن محمد
١٢٩٤ هـ وفات كره
رحمته على الاموال في كتبه
در آفر صفا ١٣١٠ در روز ١٢٩٤

المجلسي القاسمي
رحمته في الاموال في كتبه
احمد محمد بن محمد بن محمد بن محمد
١٢٩٤ هـ وفات كره
رحمته على الاموال في كتبه
در آفر صفا ١٣١٠ در روز ١٢٩٤

عبادات لا يليق ذكرها وصرح بفساد مذهبه وقد قلنا في الكلمة
على السيد صدر الدين الشهيدي بما صدق في السيراز وتوقع ابنته
وله مصنفات كثيرة منها الصافي في تفسير القرآن وقد فرغ من بالغة
سنة خمس وسبعين بعد الف وكتاب الوافي وكتاب الشافي
وهو المتعب من الوافي وكتاب النوادر في جميع الاحاديث الغير المذكورة

في الكتب الاربعة وكتاب بحجة البيضا وغير ذلك مما يقارب طاق
كتاب ورسالة محمد بن هبة الله بن نما فاضل عالم
جليل القدر عظيم المنزلة ومن كتبه كتاب سير الاحزان في مقتل
الحسين عليه السلام توفي عليه الرحمة سنة خمس واربعين وسمي
ابن جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الكليني وكان

عبدان الكليني كان اوثن الناس في حديثه وجماله استهوت
من ان يذكر ولقد صنف الكتاب الكبير الموسوم بالكلاني في عشرين
سنة وله كتب عديدة توفي رحمة الله عليه في سنة تسع

٢١

وعشرين وثلاثمائة سنة تناثرت الخجوم وصلى عليه محمد بن جعفر
 الحسيني ابو قرياط ودفن في بغداد بباب الكوفة وتبره الان
 معروف ببغداد الشرقية وفي سنة وفاته قدس سره انقطعت
 السفارة بموت علي بن محمد السمرى ودعت الغيبة الكبرى يقال
 ان كتاب الكافي الذي لم يصنف في الاسلام مثله عرض على
 القائم محمد بن جعفر فاستحسنه وقال الكافي كافي لشيعةنا والله
 العالم ونقل بعض الاثامية ان بعض حكام بغداد اذ انبش قبر
 سيدنا ابي الحسن موسى بن جعفر عليها السلام وقال الوفيضة يدعون
 في ائمتهم انهم لا يتبل اجسادهم بعد موتهم وايدى ان الكذب ^{ثقل}
 له وفيه انهم يدعون في علمائهم ايضا ما يدعون في ائمتهم وهذا
 قبر محمد بن يعقوب الكاشغري من علمائهم فامر بحفره فورا بكفنه ^{بغير}
 ويدفون معه اخر صغير بكفنه ايضا فامر بدفنه وبني عليه قبة فهو
 الى الان قبره معروف ومراد سيدنا الدين محمد
 بن علي بن الحسين الواسطي الحمصقي عالم فاضل نبيل وكان استادا
 الشيخ منتجب الدين وله تصانيف عديدة الفاضل

مقلد

مقداد بن عبد الله الحلي كان فاضلا عالما متكاملا جليل القدر عظيم المنزلة
 معاصر للشهيد الاول وله كتب منها شرح باب حادي عشر
 موسى بن اسمعيل عالم فاضل كان من الاثامية وله كتب منها
 جوامع التفسير وكتاب الرضوخ وكتاب الصلوة وعنه محمد بن الاشعث
 ابراهيم بن موسى بن الحسن بن محمد المعتمد بابن كبريا كان حسن
 المعونة بالنجوم وله فيها كلام كثير عالم متدين مع هذا كان حسن
 الاعتقاد وقال في خلاصة وله مصنفات في النجوم وكتاب الكافي في
 احداث الاذنة السيد السند والركن العميد
 السيد مهدي بن السيد مرتضى الحسيني الطباطبائي الحلي
 ابراهيم بن الشريف بحر العلوم كان سيدا العلماء الايام وهو نضال
 الاسلام علامة دهره وفاعله ووحيد عصره واوانه وقد تلمذ
 عند المؤسس العلامة البهبهاني وكان مولده في كربلاء على سنة
 الاف الحية والسنة ليلة الجمعة في شوال المكرم سنة ٥٥٥ هـ حسن

٧٢
 رحمه غفران، شيخ الزمان
 در بيان چهارصد و پنجاه کتاب
 در شرح نظر اولاد بر سر اصول
 و کتاب رتبه و جدول رتبه
 از سر خط المرحوم آقا
 ١٢٨١ هـ

وخمسين بعد المائة والالف
 الشيخ كمال الدين ميثم بن
 علي بن ميثم الجعافي هو الفيلسوف المحقق والحكيم المدقق قد شهد
 له استناد للحكاء والمتكلمين نصير الدين الطوسي عليه الرحمة بالتصوف في الحكمة
 والكلام واكثر النقل عنه صدق الدين الشيرازي في حاشية شرح
 التبريد وله مصنفات منها شرح نهج البلاغة وكتاب الاستغاثة
 وكتاب شرح الاسادات وكتاب القواعد في علم الكلام وكتاب الجور
 الحظم وقال بعض المتأخرين انما كتاب الاستغاثة لعلي بن احمد
 الكوفي ونسبته اليه غلط يروي عنه السيد ابي الحسن السيد عبد الكرم
 بن الطاوس وقال المحقق البهائي عليه الرحمة في كشورته توفى
 رحمة الله عليه سنة تسع وسبعين وستمائة وقرية في البحرين
 في قرية الدغيج
 السيد جليل المولى السيد
 السيد المصطفى القزويني كان عالما فاضلا خيرا بالرجال
 للمنفذ محمد الاسترآباد وله كتاب نقد الرجال
 المحدث العلامة والسيد الفهامة السيد نعمه الله المسترسي

محمد بن

بجوابي عليه الرحمة كان عالما فاضلا محدثا محققا معاصرا لوالد
 العلامة المجلسي وله تصنيفات ومنها كتاب الانوار النعمانية كتاب
 زهر الربيع توفى عليه الرحمة سنة خمسين بعد الف
 الامير ودان بن ابي الفراس كان فاضلا وله مجموعة مشهورة قيل
 هو جد السيد بن الطاوس عليه الرحمة من امه
 المقدس السبزدي هو الحاج الملاهادي السبزدي كان عالما فاضلا
 وربما حكما ولد سنة تسع وتسعين وثمانين ومائتين
 بعد الف وقال من تلامذته في تاريخ فوهة بالفارسية اسرار
 چوار جهان بدر شد از فرش پيرش ناله شد تاويغ
 وفاش او پير سندن كويم كه مشروده زنده تر شد
 ابو محمد التلعكبري هو هرون بن موسى بن احمد بن سعيد السبائي
 ثقة معتد جليل القدر عظيم المنزلة وله كتب منها كتاب الجامع في
 علوم الدين توفى عليه الرحمة سنة خمس وثمانين وثلثمائة

الشيخ محمد بن ابي الفراس

السيد السند والمؤيد المعتد الاجل العالي السيد هاشم الجرجاني
 اعلى الله مقامه ورفعه في الخلد مقامه كان عالماً فاضلاً ورعاً محدثاً وله
 مصنوعات منها كتاب معالم الزلفي وكتاب مدينة المهاجر توفي
 عليه الرحمة سنة تسع والمائة والالف يحيى بن الحسن
 بن البطريق الاسدي كان من القدماء يروي عنه السيد الخزاز
 المعد الموسوي فاضل جليل القدر عظيم المنزلة ومن كتبه كتاب
 العمدة وكثير ما يروي منه العلامة المجلسي البخاري
 يحيى بن احمد بن السيد الهروي كان اماماً في وقته جامعاً لعين
 العلم والادب ورعاً واهداً وله تصانيف منها كتاب الجامع للشرائع
 في الفقه وكتاب المدخل في اصول الفقه توفي عليه الرحمة في ذي الحجة
 لعام سنه تسعين وستمائة

وقيل المراد من ابي ابراهيم هو الكاظم عليه السلام والمراد من ابي اسحق هو الصادق عليه السلام

٤
المراد من ابي الحسن هو ابي الحسين عليه السلام والمراد من ابي الحسن الاول هو موسى بن جعفر عليه السلام والمراد من ابي الحسن الثاني هو علي بن موسى الرضا عليه السلام والمراد من ابي الحسن الثالث علي بن محمد النقي والمراد من ابي محمد الاول هو الحسن بن علي عليه السلام والمراد من ابي محمد الثاني هو علي بن الحسين عليه السلام والمراد من ابي محمد الثالث هو الحسن بن علي العسكري عليه السلام والمراد من ابي عبد الله الاول هو الحسين بن علي عليه السلام والمراد من ابي عبد الله الثاني هو جعفر بن محمد الصادق عليه السلام والمراد من ابي جعفر هو محمد بن علي الباقر عليه السلام والمراد من ابي جعفر الثاني هو محمد بن علي النقي عليه السلام والمراد من حجة والصاحب صاحب الدار وصاحب الزمان والنجيب والقائم والمهدي والمهدي هو الامام الموجود الغائب بحول الله فوجه وكنيته واسمه كنيته واسم النبي صلى الله عليه واله والمراد من العالم والشيخ الصادق عليه السلام والمراد من الفقيه والعبد الصالح والعالم ايضا هو الكاظم عليه السلام

المراد من ابي الحسن الثاني هو جعفر بن محمد الصادق عليه السلام

جمعته بسم الله الرحمن الرحيم في بعض النوازل وغيرها

تستعين بالله الصمد العلي العظيم ونعوذ بالله من الشيطان

المرئي الرجيم والصلوة والسلام على النبي المصطفى وآله الطاهرين

سلام الله عليهم اجمعين اما بعد آدم بن عبد الله

القمي والذكر بيا وهو من اجلة نجباء القم ابان بن تغلب

بن رياح ابو سعيد البكري ثقة جليل القدر عظيم المهر له لقي ابا

محمد بن علي بن الحسين وابا جعفر محمد بن علي وابا عبد الله جعفر

بن محمد عليهم السلام وقال له ابو جعفر عليه السلام اجلس

في مسجد المدينة وافت الناس فاني احب ان يروى مثلك

في شيعتي وله كتاب الغريب في القوان شيخ بهائي عليه السلام

في كتاب وجيزة اذ كتب رجالا فقل يكتند كما ابان بن تغلب

عليه السلام اذ حضرت ابي عبد الله امام جعفر الصادق عليه السلام

في حوار حديث روايت كرده است ابو عبد الله

روایت ابان بن تغلب	۱۳
روایت ابو جعفر محمد بن علي	۱۳
روایت ابو محمد محمد بن علي	۱۳
روایت ابو جعفر محمد بن علي	۱۳
روایت ابو جعفر محمد بن علي	۱۳
روایت ابو جعفر محمد بن علي	۱۳
روایت ابو جعفر محمد بن علي	۱۳
روایت ابو جعفر محمد بن علي	۱۳
روایت ابو جعفر محمد بن علي	۱۳
روایت ابو جعفر محمد بن علي	۱۳

سخن کرد ابان در زمان ابدی در عهد اسلام در زمان وفات کرد و گفته خبر وقت

او حضرت رسیده حضرت زکریا بن اسم وفات ابان قبل از ابد آورد

وقال له سلام وكان ابان قاصداً فقيهاً لغويّاً بليداً سمع من العرب

وحكي عنهم احمد بن محمد بن يحيى سعيد المهداني

ابو الفضل بديع الزمان شاعر معروف فاضل جليل حافظ اديب

مثنوي اما في المذهب وكان عجيب البديهة وله مقامات

وفي مواله فصح محوري مقاماته وله ديوان شعر في سنة ۹۹

احمد بن داود بن سعيد الجرجاني زرقلة اصحاب حديث

و ارا تصانيفت بسيار است در محمد كنه در دره من ب حشوية تليف كرده

احمد بن علي بن الاصفهاني المعروف بابن الاسود الكاظمي

شاعر اديب وله النونية المسماة بالالفية و بعض اوزان

رو و من امر بيت عليهم السلام كنه البرنظي احمد بن محمد

بن ابي نصر كوفي لقيه الرضا و ابا جعفر الثاني محمد الجواد عليه السلام

بن ابي نصر كوفي لقيه الرضا و ابا جعفر الثاني محمد الجواد عليه السلام

Handwritten notes in the left margin, partially obscured and difficult to read.

وكان عظيم المنزلة عندهما وله كتب ومنها كتاب لجامع مات سنة
 احدى وعشرين ومائتين احمد بن محمد بن عماد البرقي
 الكوفي شيخ من اصحاب الائمة ثقة جليل كثير الحديث وله
 كتب منها كتاب اخبار ابا النبي صلى الله عليه واله ونصايلهم
 احمد بن موسى بن جعفر عليه السلام قال في الازداد كان
 كوثيا جليلا ومربيا بغير ركب رجل سطوت وازر فقام لرد ذكره بغير
 مزون است اورا سینه سلوات گرفته که در این زمان به چراغ سر زود

اسامة بن زيد از جهاب رسول به من به حدی و به بود در وقت حضرت زین
 بن ابي طالب علیه السلام او گردان شه خضر بفر کف که بود در قصر عثمان بن عفان
 که مردم با میرالمون بدست بست کردند است بر بن بند و سد بن اب و در حق و عمل
 بن عمر را اگر راه بست کردند و بود بعبت در غزوات فدت حضرت یازده
 در خانه خورشان نشسته بفرست حمایت کردند و بفرستاد ترقت کرده
 اسحق بن عماد الساباطی دوی عن الصادق علیه السلام ثقه
 وله اصل الا انه كان فطحيًا اگر علم او به برودیت او عملت

Handwritten notes in the right margin:
 این کتاب در حدیث است و در کتب دیگر
 در حدیث است و در کتب دیگر
 در حدیث است و در کتب دیگر
 در حدیث است و در کتب دیگر

Handwritten notes in the right margin:
 این کتاب در حدیث است و در کتب دیگر
 در حدیث است و در کتب دیگر
 در حدیث است و در کتب دیگر
 در حدیث است و در کتب دیگر

Small handwritten note at the bottom of the page.

الکوفی
 احمد بن محمد بن ابی زیاد است بفر اورا از مرزب و نه است او شهر زود در حدیث
 در کتاب کبیر و کتاب زود زود لغات است و نقل عن الشيخ ان الامامية مجمعة
 علی العمل بروایة و روایة عماد الساباطی و من مالهما ولم یقدح فی المذهب
 فی الروایة مع استهادها و قال البرقي فی رجاله من المشهورات التي
 لا اصل لها تصنیف الکوفی هذا مع ان کتب الرجال باسرها خالية منه
 ولا ادری من این اخذ ذلك الصاحب بن عباد الوهلي

اسماعيل الاصفهانى و در غیر الدولة متکلم ادیب فاضل شاعر امامی
 وله تصیفة فی مدح علی بن موسى الرضا علیه السلام ولا جله الف الج
 الصلوق علیه الرحمة کتاب عیون الاخبار در تاریخ ابن خلکان ثقه
 در کتب او کتاب محیط الفتح که در هفت جلد جمع کرده و کتاب است
 و ایضا گوید او را نقد کرده خبیث که در حدیث کبیر و کتب دیگر
 در حدیث مکرر شده در حدیث ۳۸ در حدیث کرده جزیره او را بصفتان

Handwritten notes in the top left margin:
 الکوفی
 الکوفی
 الکوفی

تقدیر کرده در بیت خود بنموده و آنرا بر او سوزد و شمر است و صفحی در
معارف است همان کرده که او در سوره زبور در شرح لایزالیم بنی فریح که هر قول
عامه و امامیه است اسمعیل بن محمد الحسینی المشهور بالسید

بکنی ابا عامر ثقة جلیل القدر عظیم المنزله کان من اصحاب الصادق علیه السلام
ولد سینه فی کشف الغمّه و جد حمال مثنی مجمل قد انقله فقیرنا معک
فقال فیما ت السید و غلب هذا الاسم علیه ولم یکن علیاً و ازادین
و شرا و امر عصمت سیم بهمین لقب و قصیده او در شرح همه علیهم السلام صورت در قصیده
ایت لأم عمره باللوامع طامسه اعلامه بلقع در آخر قصیده کرده
الحسینی فاد حکم لم یزل ولو یقطع ادبعاً اذین و در روایت در روایت

که حضرت رضا علیه السلام حضرت رسول هدیه به او را در خواب دید که سینه
این قصیده را در حضور حضرت میخواند و حضرت رسول هدیه به او را در خواب دید که سینه
یا حفظ کن این قصیده را هرگز از این قصیده را بخواند و حفظ کن فرموده حضرت
میرم قیل للصادق علیه السلام ان السید لیسال من الشراب فقال
علیه السلام ان ذلت له قدم فقد ثبتت له اخوی الی ان قال و تلحن

تبع

مثل السیبه و لا یکن علی الله عزوجل ان یغفر الذنوب لمحبینا و ما دینا
کرمیه در بنام او دعوات کرده اسمعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام

بهر سر کن بعد در بنام سپرده و در آنجا است که او را در جلد خود در بنام کتاب او است کرده
الاصبغ بن نباته المجاشعی و شرح رستم نیم جسد است در نیم بن درم و او
از صاحب و معروفان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود و در شرح در شرح حضرت است که عمر کرده
النس بن مالک ابو حنینه خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

در جسد انصاریت در شرح ابن ابی عمیر که در شرح آنست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در کردان شتر در حق حضرت گفت و گفت حضرت در مسجد جامع مردم را نشان کرد و از او

هرگز از رسول خدا هدیه به او این کلام را شنیده که زمره من گنت مولاه فقلت
مولاه شاد است کن پس در زمره نفرستادند و شاد است در زمره و پس در بنام او است که
کرد حضرت زکریا را پس چه چیز مانع است که بر نماند و شاد است زمره و حال آنکه در غم غم
منه بعد عرض کرد یا امیر المؤمنین چه شده ام و در گوش که امام حضرت عرض کرده اند اگر
او را بر من بر من بستند من کرمیه پس در بنام او عرض بر من بستند

اولی القری هو احد الزهاد الثمانية وكان من خيار التابعين لم يد
 النبي صلى الله عليه واله ولم يصعبه فقال النبي صلى الله عليه واله
 ذات يوم للاصحابه ابشروا برجل من امتي يقال له اوليس القري
 فانه يشفع لمثل بيعة ومعدن ثم قال قتل بصفتين في الرجال مع
 علي بن ابي طالب عليه السلام مؤثر است که او را در کوفه از آن حضرت که در آن
 حضرت خرمات صلوات الله علیه واله شرف ثواب در شرف او در شرط نمود که زاهد از دنیا
 او در دنیا نماند او را بدین درود شده دید که حضرت بجا در شرف کرده است
 او در کتب نمود دید که شریف نازد در رحمت نمود و شد حضرت از جهاد سخت
 فرمودند قصه او را بجهت بیان فرمودند بایزید بطحای
 در کتاب هدیه شریعه در کباب او را از شیخ صوفیه گفته اند و خبر او در سلطام از
 طایفه صوفیه است او در کتب شریع بنام علی علیه السلام از خجسته است او در شیخ
 در سفر زهد و از سیدین طاهر در زهد گفته است گفتن زنده که ابو زید بطحای
 در خانه حضرت صادق علیه السلام تقاضای نموده و آن حضرت را خدمت کرده
 و بعضی از او در کتب است که ابو زید بطحای از حضرت صادق علیه السلام بسیار یاد
 کرده

بینه زهد و شریعت از آن است

برده و ابا حضرت را حدیث گفته است شاید حضرت ابو زید بطحای است و اینکه
 بایزید را در صوفیه نقل کرده اند در دست مسلم نیست که این ابو زید است یا غیر
 ان البراء بن عازب الانصاری زان انما حضرت و شرف او
 ازین در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روگردان شده و در حق حضرت بر
 کرد البراء بن معدون الانصاری الحنفی قوی علی عهد
 رسول الله صلى الله عليه واله وهو من النقاء ليلة العقبة قيل
 انه فعل ثلثة افعال جرت بها السنة اوصى بثلث ماله
 اوصى ان يعبد وجهه تلقاء الرسول ۲۴ وهو بالمدينة و النبي
 صلى الله عليه واله بمكة واستعمل الماء في الاستنجاء ان يقرأ
 صدق يد الرحمة در خصال نقل کرده مرسله گفته در حین وفات بر این است
 در بدین نه لفظ کما در خارج بدین بوده در حالت حفا و صیغ در زنده که او را
 بطرف بدین مجرب است بویده الا سئل اذا صاح بالامير المؤمنين
 بیده هم بعد در حجاج طبرست مکه او را با ابی بر موصفد نقل کرده

عبد بن روح از آن حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 عراده در کتب م در آن است

بفتح الحاء طعون كذاب وضم انه صعد الى السماء وان الله
 منع على واسه ويح في فيه وان الحكمة تثبت في صدره كونه
 بريئة احباب او برونه كبروت او قار شنه وظهر نوبه كبريغه ذوقا خطبه
 برونه وكره شنه كنه ذوقا خطبه ام بزيغ است بهلول
 عاتق ويزنه ما فضر وهدت ورات او ما لدر لدرنه كنه ذوقا خطبه
 وعلما ت ورسول وجراب ونا فرات او ونا لفين مرفوف وركه زرعه
 وجرهت رزان حمد انه سمع ابا حنيفة يقول ان جعفر بن محمد
 عليه السلام يقول بثلثة اشياء يقول الشيطان بعد
 بالناد وهو من الناد ويقول ان الله لا يبرى ولا تصح
 عليه الوفاة وكيف لا تصح عليه الوفاة على موجود ويقول
 ان العبد هو الفاعل لفعله والنصر على خلافه فاخذ بهلول
 حجرا وضربه به فارجعه فذهب ابو حنيفة الى حرقه ودا
 وسئله هرون عن ذلك فقال بهلول لا ابي حنيفة ادنى
 الذي
 العجب

الراجح الذي تدعيه اولاً فانك كاذب ثانياً فانك من تواب
 كيف تأملت من تواب ثم ما الذي اذنبته اليك لفاعل
 ليس هو العبد بل الله تبارك وتعالى وسكت ابو حنيفة
 فقام بخلاً رزان حمد له لعله اوتى باع من عطاء عدو رزمين
 كمن سيمان عمار عمر زنه هرون ابريه قال له العدوي من امارك
 يا بهلول قال اماري من سبج في كفة الحناء وكلمه الذئب انه
 صوي وردت له الثمن بين الملا ووجب الرسول صلى الله
 عليه واله على خلق الولا فكما قلت فيه لحيات وتنزة من مخلوق
 الدنياات فذلك اماري وامام البريات فقال العدوي
 ذلك ليس هرون امارك قال بل الويل لك حيث لم تر
 امير المؤمنين لهذه المحامد اهلاً وما اخالك الا عدوا له
 تظهر طاعته وتضمن مخالفة وبن بلغة مقالك ليردك
 فضول محمد وامر باخراج العدوي وقال له محمد بالفضل

الا فليكن وما العقل الا من عندك والمجنون من معاك مجنوناً
 قال اخبرني بنوا علي احق بالخلافة اوسوا لعباس فكت البهلول
 قال لم سكت قال ما للجبائين وهذا التحقيق والتميز ثم خرج
 ودر بغداد وقات كرده ودر ابا مرفون است
 اسم او ثابت بن دينار است در سيده زرد لجه في كتب الرجال
 انه ثقة جليل الصديق عظيم المنزلة قال ابو عبد الله ابو حمزة
 في زمانه مثل سليمان في زمانه وعن الرضا عليه السلام انه قال
 ابو حمزة في زمانه كلقمان في زمانه لقي علي بن الحسين
 ومحمد بن علي وجعفر بن محمد واحداً قليلاً من زمان
 موسى بن جعفر عليهم السلام وفات سنة اخصين ومائة
 وثماني عشرة المائة ايضاً وكان اولاده نوح ومضوي
 وحسنه قبلوا مع زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام وقيل
 انه يشرب النبيذ واجيب وهو في الجلالة والعدالة

مجلس

بعيد لا يحتاج الى بيان ولا يقدح فيه امثال ما ذكر

جابر بن عبد الله الانصاري صاحب رسول الله صلى الله عليه واله
 شهد بدراً وثمانى عشرة عمرة مع النبي صلى الله عليه واله عن

ابي الزبير الملكي قال دأبت جابراً يتوكؤ على عصاه وهو يديده
 سلك المدينة وبجالسهم ويقول على خير البشر من اني فقد
 كثر معاشر الانصار ادبوا اولادكم على حب علي عليه السلام فمن
 ابي فليتنظروني شان امر وهو من الاصفياء انه يمكن من
 الجلالة لا يحتاج الى التوثيق جابريه الرعة ناهيهاش وهو
 در عذرات سمرقنده با عصاره كرفت با در ٧٨ استفاد است

جابر بن يزيد الجعفي الكوفي ثقة دوى عن ابي
 عليه السلام وقال في حق جابر عبد الله عليه السلام ورحم الله جابراً الجعفي

كان يصدق علينا لعن الله المغيرة بن سعيد كان يكذب علينا

ابو حمزة في زمانه مثل سليمان في زمانه وعن الرضا عليه السلام انه قال ابو حمزة في زمانه كلقمان في زمانه لقي علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد واحداً قليلاً من زمان موسى بن جعفر عليهم السلام وفات سنة اخصين ومائة وثماني عشرة المائة ايضاً وكان اولاده نوح ومضوي وحسنه قبلوا مع زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام وقيل انه يشرب النبيذ واجيب وهو في الجلالة والعدالة

و قد مات في أيام أبي عبد الله عليه السلام سنة ثمان و عشرين
بعضه في رديت و حديث صادق است كرسيدك تشيع نه است زردانه

ابو عمير بن محمد سلام مرج و جدت جابر بن است جمع بن ابی

طالب الطيار هو من سادات الشهداء ثقة عدل و مراتبه اهل

من ان يوصف قل بمؤتمه جناب جعفر برادر بزرگ حضرت امیرالمؤمنین

اسلام بود و ست هک در حضرت درین بزرگ بود حضرت رسول هم صید و والد

بسیار ادراحت مراد است و ادرا ابراش کرده به خود مراد کرده و ادرا در برت

نمیده کرده و در سینه برداشته حضرت اجرت ادرا جبر جبرعت زود و

نیزه طریقی کرد لهذا ادرا طیار گویند حضرت رسول صید بود نبوت جناب

جعفر بسیار محزون دانند و هک شده و نمونه بفرم هم اسم روض است در دست

شرف و ولایت شام و در بنام شمشیر خوب مر شده

جمیل بن دجاج ثقة دوی عن ابي عبد الله و ابي الحسن عليهما

السلام و اذ ذرارة بن ابي بن م روات كرسند و قال الكشي في رجاله

انه عن اجمعت المعصاة به على تصحيح ما يبع عنه فيما يقوله و الاقوال

له بالعقبة

اصطلاح در ادب لغت است از اوس علم اسم ارفاد ارا عمران نرسنه نه سواد فلك و حوت ارا و سطل و فلك بود در اسم غر طليق ايشه تله در اسم
حرف كاتيم را عمود در اسم صمد صاف را سيمه در اسم قنبر را زيد صفا کرده

له بالعقبة و جعفر بن رباح در اول فر عمر نه باشد در زمان حضرت زین العابدین

و فات نوزد و برادر اد نوح بن رباح نام بود در جواب ائمه است و جعفر زرد

بزرگتر بود جناب بن جنادة العفاري ابو ذر عليه الوصية

كان من اجلاء اصحاب النبي صلى الله عليه واله وهو احد الاذكان

الا دبعة عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه

وآله ان الله تبارك و تعالی امرني بحب اربعة قالوا من هم

يا رسول الله قال علي بن ابي طالب عليه السلام و المعقدي بن اسود

و ابو ذر العفاري و سلمان الفارسي و ابو ذر عليه الرحمة و رحمة عثمان

در دینه بود عثمان از دینه از خارج کرد هک است از اید در رسیده که از انا کن گویم

در دست کرد در گفت برینه را که بسندم فرود نه باشد و گفت که نام را در سخن مر سدر

خوب بود که برنده را که ایام حاجت برود نه با سر برده ام اگر کرد ابو ذر علیه الرحمة

با اهر و حال برنده برنده و در نه با عیاش دانست کرد و بعد ازین خوش وقت حضرت

بر ختم شد و صیت نوزد که بعد از دانست خبر تا فله از عراق مر آید اهر تا فله مر

مرگشته همان بود و فله رسیده مالک شهر در میان ایشان بود ابو ذر علیه

اصطلاح در ادب لغت است از اوس علم اسم ارفاد ارا عمران نرسنه نه سواد فلك و حوت ارا و سطل و فلك بود در اسم غر طليق ايشه تله در اسم
حرف كاتيم را عمود در اسم صمد صاف را سيمه در اسم قنبر را زيد صفا کرده

و بگفتن بر تبت دفن کردند و قال ابو یونس و جاله الوبدة تعرفت الان
 بالصغفاء بين لهرين الشريفين و قبر ابو زرعيد رحمه الله بها زیارت گاه مردم
 شہ الحادث بن عبدالله الاعور المجداني و همدان
 اسم قبيلة است آورا از صاحب امير المؤمنين عليه السلام زنده و حضرت
 به زور يا خاد همدان من تبت يوفى و در همدان ابن زبير و تبت
 کرد و بعضی در همدان او نام کرده است و مرحوم شيخ بهاء عليه الرحمه
 در شب نوح ذکر کرده که با او در بغداد فرج کبارت همدان مقرر نموده
جبيب بن ادس الطائي الطائي الشامي الشاعر
 المشهور كان شبيها فاضلا اديبا منسيا قال ابن خلكان
 كان واحد عصره في فصاحة لفظه و فصاحة شعره و حسن
 اسلوبه له كتاب الحماسة التي دلت على غرابة فضله و برهانه
 شاعر معروف و معروف و مدح ائمة هر عليهم السلام بعد و قصيدته در مدح ائمة
 گفته تا شهيد ابو جعفر نامه که بن عباس عليهم السلام را در آن ذکر کرده و در زيارت
 دفات کرده جبيب بن مطاهر الاسدي جلدت

و

در تبت شان ان بزرگوار در میان عوام و خواص و بدتر از تبت که در این مختصر ذکر نموده
 این قدر کفایت میکند که در روایات حضرت سید شهید علیه الاف تحسینا
 در تبت است زور یک دفعه وقت ورود و دفعه ثانیة وقت خروج او را زیارت
 میکنند در روز عاشورا انقدر خدمت و جان فدا که که کنج لجه در حضور مبارک
 انحضرت جان حاضر نموده و شهادت ان بزرگوار بر آن حضرت بسیار اثر کرد
 در روایات و در دشته که جبيب بن مطاهر در روز عاشورا خنده می نمود برین
 حضرت همدان گفت یا اخر حال چه جاست خنده است جبيب گفت ای
 کدام موضع سر او در تبت از آنجا که شکر کنی و الله الاذن را شهید میکنند
 و با حور العين مسافه میکنند حذيفة بن اليمان العييني وقد
 عد من الاذکان الادبنة سكن الكوفة و مات بالمدين بعد
 بسبعة ايام المؤمنين عليه السلام باربعين يوما عن ذرارة بن
 ابي من ابي جعفر من ابيه عن جدته عن علي بن ابي طالب عليهم السلام
 قال ضاقت الارض بسبعة بهم تزدنون و بهم تنصرون
 و بهم تعطون منهم سلطان القادسي و المعقادي و ابو موسی و حذيفة

و حمد الله عليهم وكان يقول انا امامهم وهم الدين صلوا على
فاطمة عليها السلام الحسين بن يزيد الرياحي قتل مع الحسين
 عليه السلام قصة وحلالت او ثور است که هر دو شکر این را در سر در لبه بر سر
 نغز نوردید. حضرت سید شهید علیه السلام عدالت نمود و حضرت را باغش لبه
 نامش به بجزر مبارک انحضرت آمد توبه نمود و جهاد کرد و شهید نموده شد
 در شادت مرحوم حر را در ایام درجه نطق کرده و در یک زخم زبانه سجد در کنار سینه
 مدفون است مقام و مخمخ عالم در درجه در شان از شهید است که بعد از کشته
 حضرت عمر سعد موجب حکم عمول این را که خواست که در درجه طهارت شهید
 آب برداشته طایفه و اهل قبیله قراچاق کرده نزد عمر سعد آمدند و مانع شدند
 عمر سعد امر کرد که بدن حر را طایفه او برداشته بر سینه همان است که طایفه حر بدن
 او را برداشته در اینجا دفن کردند زهری بلفافه است که بدن نازنین آن را کردند
 که کوه نوره عرش و باره از جسم بدن مطهر حضرت رسول به صحنه آمدیم بعد
 در شرف شایب که آشته و در درون آن آب برداشته بدن حر را برده دفن کردند
 سید نعمت به حر را بر در اول در نهانی در بعضی شفاقت نطق کردند و شکر مرحوم شهید

مختص

صغویه بعد از آنکه شکر برایت حضرت سید شهید علیه السلام شرف کردید
 از بعضی مردم شنیده که هر قدر از حر را ملین فرزند که حر را مسلمت توبه است
 قبور شکر بر سر قبر حر آمده اند که در قبر را بنشر نموده دید که حر همان است
 شادت خوابیده و در سینه بر سر او بسته اند چون شکر به سر شنیده بود
 حضرت بر سر حر آمده و نیز زقرانه داشت و جهت صعب بر سر حر
 رسیده و بعد حضرت با دمال خنجر جهت سر او است شکر در جرم خواست که
 همان دمال را بر درود امر کرد و کمال را کشته نه العوز خون جدید از جرم
 حر جابری است هر چه کردند که خون قطع شود کلمه نردیم انقدر خون آمد حر پر
 لایه مانده باز دمال بر سر مرحوم حر بسته پس ظاهر دمال را کردیم که توبه
 حر جبار و باز نمره آشته اهل بیست است همیشه در جرم شکر امر کرد و مخمخ در درجه
 و کشته در قبر مرحوم حر بنا کردند و خادم حسین نموده

حسین بن عبدالله ابو محمد الاددی الکوفی السجستانی حرک است
 سجدان بر نمودند سجستان ز کشته علمای رجال او را از شفاقت سر کشیدند و در

در حضرت صادق در راه مکه بر عیال سلام روایت کردند و او را کتبت

حسان بن ثابت الانصاری الخوارجی الوعدی بالله و ابوالولید شاعر
وسئل الله صلی الله علیه واله نوشته اند که حسن بن ثابت اول بود که
و محبت ابراهیم بن علیهم السلام بود و بعد از او و دیگران در معرکه کوفه
قتل شدند و در روز غزوه خیبر در روایت حضرت یحیی بن جهمان که او هم در آن روز
قتل شد و در آن روز که کوفه را فتح کردند و در آن روز که کوفه را فتح کردند
شده و بقول بعضی از نویسندگان که حضرت خنزاد را در آن روز
زودتر از آنکه متولد شد بدو روح القدس نازل شد تا صحرای

الحسن بن علی بن فضال البرمکی جلیل القدر و عظیم المنزله کان زاهداً
عابداً و ربماً فقهت فی دوا یا نه الا انه کان فطیحاً قیاداً و جمع الی امام
ابی الحسن علیه السلام عند موته و مات سنه اربع و عشرين و مائین
الحسن بن علی بن یحیی بن موسی کان فقهاً فقیهاً متکاملاً

رویی عن ابی الحسن موسی و الرضا علیهما السلام
الحسن بن محمد بن سماعه الکوفی کان واقفياً الا انه جید الصیغه

نقی

نقی الفقه مات سنه ثلاث و ستین و مائین بالکوفة

الحسین بن روح الباقع الموفقی کان من وكلاء القائم علیه السلام
نشته لذو قبیله و ذات محمد بن عثمان و کتوبت حضرت زین العابدین
در روز سوگند کردنه محمد باذن امام حضرت حسین بن روح و غیره را و کتوبت
نمود و حسین بن روح در سنه سیصد و شصت و شش هجری وفات کرد

الحسین بن منصور الحلج و اصحاب او را هدیه گویند رحم الله علیهم
در حدیقه اشعیه که بان رحم نمونست حسین بن منصور صلح را در شیخ صوفیه
شمرده است بعضی نوشته که حسین بن منصور بن زین العابدین صوفی را تا سنه شصت

در احوالات نمود او را شیخ طبرستان در حدیقه اشعیه که انرحم در کتابت
ذکر کرده که حسین بن منصور صلح بیغم رفته احوالات از حضرت خیریه
زوجه نمود تا بن بابویه فرموده ام او را زخم زخام نمود و در زین العابدین

حسین بن منصور را زخم زخام کردنه حرکت داد و در حدیقه اشعیه
بدر کتوبت بن زین العابدین در حدیقه اشعیه و بعضی نوشته که او را در احوالات

مروان بن الحنفیة
 حماد بن عثمان الثعالبی تلمیذ القدر عظیم المنزلة
 کوفی من اصحاب الکافی و الرضا علیهما السلام قال الکتی حماد
 بن عثمان من اجتمعت العصابة علی تعصیب ما یصح عنه والا فاوله بالفقہ
 و مات سنه تسعین و مائة قبل حماد بن عثمان کان
 من اصحاب ابی عبد الله علیه السلام حمزة بن
 عبد المطلب عم رسول الله صلی الله علیه و آله اسد الله
 و اسد رسوله و سید الشهداء قتل باحد ثور و قتل
 سجد و شهادت ادم حین نهی سلم جنب عمره بن مطلب بسید اشهدا سجد
 و شهادت و جنب عمره را وحش کشید کرد و شهادت او حضرت رسول ام
 اله بعد و اله بسیار اثر کرد خالد بن ولید عدوت او حضرت
 امیر المؤمنین عبد السلام ظهور و سورت حتر توفیر استقام او را خوب
 مردانند در آنکه خزینه بن ثابت ذو الشهادتین را
 رسول اله صلی الله علیه و آله حضرت شادت او را معاصرت و غیر قول کرد
 در کتاب حضرت در بدر و غیره و بجزند و مات حضرت رسول ام

دو علم کمالی در آن زمان

شهادت ابی ادهب و شهادت ابی ادهب

حکیم و در آن زمان

غزوه اعداء با یک هم حیرت واقع شده



عبد و اله از جانب امیر المؤمنین علیه السلام بود در جنگ صفین در کتاب حضرت بود در آن
 در ۳۲۲ هجری خلیل بن احمد عروسی زاده آمدند به
 در وصف و در ب شهرت نام دارد علم عظیم را او استخراج نمود در کشف التوراة
 بن حبیب بن محمد مکرک که صدر بن احمد عثمانی بود او شهادت کرد که او سینه
 در کتاب و عیال بن علی الحواری ابراهیم شاعر و شاعر
 سرور است حضرت و در ب و عدالت و راتب او شهر و در ظاهر شهرت و کتاب
 طبقات ابی ادهب و کتاب الواحده در کتاب عرب در تصنیفات او است
 گویند که در مارک حضرت عباس بن مکران علیه السلام و شهادت او در کتب و تصنیفات
 حضرت شش هزار بود و در وقت در زمانه قول فرمود است که یک شوب
 در لباسها خود شربت زبانه کینک عرض در عهد و کف در مارک حضرت رسالت
 حضرت یک شوب خیمه از عبودت خود با شش هزار طرد رحمت و نام زکوة
 نمود است که در عهد و در آن شمه این تم هزار دینار به عمر دیده جبهه را به است
 و برگ در میان خودشان قسمت کردند گویند و عیال در کتب و خارج چهارم که
 تم در قول است در آن مقام عالم در دردم برایت آنها مرزونه اله علم

و کفاح از راه شمشیر
 الفیض به هم لعاب چارو در حیل
 صفی است هم صفات در خیمه

الربيع بن خيثم احد الزهاد الثمانية ابو زيد الاسدي غزالي در
 احب العلوم نقد کرده ربيع بن خيثم در فقه و نحو فقه برکنده بود هر وقت در قس
 حقوق دست و پلنگان سر و پير بغير دهنش و کفش بر کرد و خورا کرده خيال
 کرده عرض بر زود دت اد جعوفى لعل اعمل صالحا فيما تركت يورده
 ثمر يورده على فضله يا ربيع قد وجعتك فاعمل خواجه ربيع که
 در کتب و نحو شهيد مقدس عنوان و مقام در دو ستمت اين ربيع بن خيثم است
 يا غير اوست حاليه خواجه ربيع را در شيخ صوفيه نقد برکننده اله علم
 و شهيد المجرى بغم الواء ثقة جليل القدر عظيم الشأن عند
 ائمة المؤمنين عليه السلام حضرت اير المؤمن عده هم اورا رشيد بلايت
 و علم بلايا و دنيا را با و تعليم زوده و مرات و عدالت در در بيان علمائيه
 رضوان له عليهم ثروت تام عدد در زخمين احباب حضرت سرشارند

ديان بن الصلت البغدادي الاشعري القتي خواساني الاصل ثقة
 كان خطيبا عند الامويين مقربا لدايم من خواص اصحاب اسرار
 لکنه كان شيعيا في الباطن زادن القادسي

سمنه

يكنى ابا عسرة هو من خواص ائمة المؤمنين عليه السلام در خارج قطب
 را در نظر از سده خفانت روایت برکنده که سده که به من فرشت قرآن زادن را
 بسیار خوب بودم و کفتم که قرأت را از که اوست بستم کرد و گفت که من
 صدت خوب دردم و بشنم خزانم و در زود صورت من حضرت اير المؤمن
 عده هم تعجب کرد بمن زود را زادن چرا قرآن فر خواند عرض کردم که اتم
 قرآن فر خوانم هر قدر که در نماز سر خوانم حضرت زود زودیک من باش
 زودیک حضرت شدم هر کوشش من کلام زود که نفهمم هر زودیک بعد زود
 در نحو خدا و فر خود را کلام ففعل في قول الله فاذا الت قدحى عنده
 حتى حفظت القرآن باعرا به و حمزه که نید این قصه را حضرت ابی عمیر
 عده هم عرض کردند حضرت زود زادن صدق گفته است و زود اير المؤمن
 عده هم بزودان اسم عظم را اموشده که رد نمیشد

دیدی آن دوازده کاف و سیما جسیما ایضا را العبادة استعمله من الکلام

بن سمنه

ذوارة بن ائین الشیبانی اسمعبد لله یکنى ابا الحسن و ابا علی
 و ذوارة لقبه و کان قادی فقیها فاضلا متکلما شاعرا اديبا
 ثقة صادقا فيما يرويه دوى من ابى جعفر وعن ابي عبد الله

عليهما السلام عن الفضل بن عبد الملك قال سمعت ابا عبد الله
 عليه السلام يقول احب الناس الى احياء وامواتا اذ بته بريد
 بن معاوية الجلي وندادة وعبد بن مسلم والاحول وهم احب
 الناس الى احياء وامواتا وله كتب منها كتاب الاستطاعة
 وكتاب الجبر وله عدة اولاد منهم الحسن والحسين ودوية
 وعبيد الله كان احولا وعبد الله ويحيى وله اخوة
 منهم بكير بن اعين يكنى ابا لجهم وابنه عبد الله يكنى لهم
 روايات كثيرة واصول وتصانيف توفي زيادة ورحمة الله عليه
 سنة خمسين ومائة وقيل انه عاش تسعين سنة
 ذكرنا بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعري القمي ثقة وله حجة
 عند الرضا عليه السلام قال علي بن المسيب حج الرضا عليه السلام
 سنة من المدينة وكان ذكوي بن آدم زميله الى مكة عن
 علي بن المسيب الهمداني قال قلت للرضا عليه السلام مسقتي
 بعيدة ولست اصل اليك في كل وقت فمن اخذ صلما
 روي

دينى قال عليه السلام من ذكوي بن آدم الماصون على الدين والدنيا
 وهو ممنون بالقسم وقبره مراد معروف
 ذكرنا بن ادريس بن عبد الله بن سعد الاشعري القمي يكنى ابا جريد
 بضم بهم روى عن ابي الحسن الرضا عليه السلام وقيل انه روى
 عن ابي عبد الله جعفر بن محمد وعن ابي الحسن موسى عليه السلام
 ومن الرضا وروى عنه ايضا وقيل انه كان ابن عم ذكوي بن
 آدم زيد بن ادم الانصاري مرفق مدني خويجي
 وكان من اصحاب نبينا وسلك الله صلى الله عليه واله رشح
 ابن ابي حمزة كريد في سنة حضرت امير المؤمنين عليه السلام مردم را سر زرد که هر کس
 از رسول به مع له بیدار شد شنبه که حضرت زور من گشت مولاه فعلى
 مولاه شهادت و هر کس قوم شهادت در زند ذرید بن ادم هم در آنجا بعد شهادت
 کرد حضرت ارادى کرد با میناش زيد بن صبحان
 من الابدال كان من اصحاب اصل الموصى عليه السلام در روايت درند
 که زيد بن صبحان در وقتي که در کلاب حضرت به به مدعين جهار نورد

نمیشد و قید پدر حضرت بر سر آمده زود رحمت الله یا ذلک خفیف
 المنة عظیم المعونة زید بن عیینة یحیی علیهما السلام تالیله الادیان
 کان زید بن عیینة من اخوته بعد ابي جعفر علیه السلام وافضلهم
 کان ودعا عابداً فقیهاً شیخاً جامعاً وظهور بالسیف یا من بالمعروف
 وینهى عن المنکر ویطلب بشادات یحیی علیه السلام وامتد کثیر من
 الشیعة فی الامامة وکان سبب اعتمادهم بذلك خروجہ بالسیف
 وهو يدعو بالرضا من ال محمد علیهم السلام فظنوه یؤیدون بذلك نفسه
 ولم یکن یؤید لمعرفته باستحقاق اخیه للامامة در روایت درود است
 که جناب زید خروج کرده بدین دعوی از نود و خون خود حضرت زید علیه السلام
 را کرد تا اینکه در راه صفای نظرش میباید دست بجز او انداخته کردند و قید حضرت
 او حضرت ابومحمّد به علیه السلام ربه زید محمدی و اندک است درین حدیث
 حمد و الثناء است در درود در خروج مسطور است و در روایات معلوم
 است که در این خروج جناب زید و ثار است آن در کورده نود و دانات حضرت
 امام که بر علیه السلام در زمان امامت حضرت صادق علیه السلام بوده و چهار امامه نود و چهار

در حدیث هر دو شکر داشته اند بعد از طهارت که در آن نود و چهار
 حضرت زید و امام زین العابدین علیه السلام در آورده است و در آن نود و چهار
 حضرت زید و امام زین العابدین علیه السلام در آورده است و در آن نود و چهار

در روایت

روایات که در ذم زید در روایت شده است بدین باب یقیناً باشد یا اینکه
 اینکه ما را شیعیان با مات او تا شده و صدقات بیفتد بوضو کف طهارت
 در آن زمان نود و عقده شدن از بعد از امام باسیف خروج کرده مردم را
 با مات خود دعوت نود و دست بگردان آن بود که حضرت صادق علیه السلام که
 با مات زید تا در شده زید بن عیینة ابی اسامة الثعالبی کان
 کوفیاً ثقة وله کتاب دوی عن ابي عبد الله و عن ابي الحسن موسی
 علیهما السلام مسلم بن مکرم بن عبد الله ابو حنیف عید دوی
 عن ابي عبد الله و عن ابي الحسن علیهما السلام حضرت صادق علیه السلام
 او را ابوسلمه مرزوردند و شیخ طبرستان بر حقه او را از ضعف و شرمه او اگر شکست
 رجال او را ثقة نوشته اند و او را کتاب است سفیان الثوری
 از اصحاب امامیه است سلیمان الفارسی رضی الله عنه
 رسول الله صلی الله علیه و آله یکنی ابا عبد الله و اسمه
 زوزید بن حوشنودان و کان وصی وصی عیسی علیه السلام
 و کان از نود و چهار نود و چهار نود و چهار نود و چهار

در روایت
 در حدیث هر دو شکر داشته اند بعد از طهارت که در آن نود و چهار
 حضرت زید و امام زین العابدین علیه السلام در آورده است و در آن نود و چهار

در حدیث هر دو شکر داشته اند بعد از طهارت که در آن نود و چهار
 حضرت زید و امام زین العابدین علیه السلام در آورده است و در آن نود و چهار
 حضرت زید و امام زین العابدین علیه السلام در آورده است و در آن نود و چهار

در حدیث هر دو شکر داشته اند بعد از طهارت که در آن نود و چهار
 حضرت زید و امام زین العابدین علیه السلام در آورده است و در آن نود و چهار

وهو اول الادكان الاربعة عن الصادق عليه السلام ادرك سلمان
 العلم الاول والاخر وهو يجوز لا يتنجح وهو منا اهل البيت
 در روایات کثیره مع جانب سلمان در نوشته که ترجیح بزرگتر است
 و جانب سلمان در حدیث عمر بن خطاب در روایات و فوات کرده حضرت
 امیر المؤمنین ^{علیه السلام} با عجز از مدینه غزوه بمدین ترفیع برده جانب سلمان را بخند
 درده دهن گرفته و قبر او عالمه در مدین زیارت گاه اهل باق است
 سلیم بن یقین ^{المطالی} العامری الکوفی صاحب
 اصل المؤمنین علیه السلام یکنی ابا صادق و له کتاب نقد سکنه
 جیح بن ریف سلیم را طلب کرد که نموده نام سلیم در نوشته با بیان بنی فاضل
 مشاهده کرده در آنجا بعد تا وفات او در رسیه بر امان گفت ای آن
 نور او در کون من حی است که مرا در شرف جیح نگاه و حفظ کرد در حالت
 اجدید در رسیه بر تو دست من کنج که بعد از رسول به مع هم دهم هر دو تمام
 که حدیث شده نوشته کتابت کرده ام اینست که شماره سوم و کتاب را
 بر امان داده و فوات یافت هجرت که بوار امان احمد ز سلیم

سید بن ابی عمیر در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره
 در فوات یافت بدیع برون است
 سید بن ابی عمیر در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره
 در فوات یافت بدیع برون است

تیسر
 سید

بن تیسر روایت نکرده

اسلمان بن مهران البرمجه
 الاسدی الکوفی العیثی ثقة وقد ذكره العامة في كتبهم و انما
 علیه مع عن ائمه بتثبته ثبات سئله ثمان و اربعین و مائة
 در روایت در روایت که تیسر در شبها حضوره فقر عباسیه در خدمت خود
 سیاه عشر احضار کرد سیدمان از خط و کفن کرده مشر حضور رفت و نیک
 و فقرش زود خود خوانده انقدر نزدیک که حضور در منظر را چشمش بود
 از چگونگی رسید سیدمان امان خویش امان در سیدمان گفت در این تیره
 شب که غیبه را احضار کرد قطع کردم که از من غیبه را با طلب علیه السلام را
 خواهر رسیدیم من خواهی گفت مرا مرگش بهتر است و غمزه کرده و انوط کفنی
 گفتم من حضور رسید که هر قدر از غمزه من با طلب علیه السلام حفظ کرده سیدمان
 گفت ده هزار حدیث به حضور خود خواند از غمزه من گفت نمود که مکرر است

سما عه بن مهوان بن عبد الرحمن الحضری ثقة ثقة
 روی من ابی عبدالله علیه السلام كان واقفيا ثبات فالتی

سید بن ابی عمیر در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره
 در فوات یافت بدیع برون است
 سید بن ابی عمیر در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره
 در فوات یافت بدیع برون است
 سید بن ابی عمیر در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره از او در کتب معتبره کثیره
 در فوات یافت بدیع برون است

سنه خمس وادبعين ومائة وله كتاب بغير نوشته که سماعه بن مهران
نزد ابی الحسن علیه السلام در روایت کرده است و ملک که در آن نرسیده نرسا که
ساعت در ۱۲۵ دقات کرده و حضرت صادق علیه السلام در ۳۰۰ ساعت زنده است
سويد بن غفله لجمعى يكنى ابا امية كان من اصحاب ^{الامين}

عليه السلام ثقة عماد زاهد كبير الشأن عظيم المنزلة
شاه رئيس ابو عبدالله الكندي والعباس بن صدقة
ونصير بن الصباح هر سه از شیخ غلات بودند که در عصر حضرت امام
جعفر علیه السلام نبوت یافته مردم را بصلوات رسانیدند

شيخ القاسمي حاله اظهر الشمس از جانب ضيفه ثانی در کوفه وفات
داشت و در زمان ضيفه ثالث هم در کوفه جان باخت و در خدمت حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منزل شد در آن صبح صالح بن موسی الساباطی اخو عماد
الساباطی ثقة نوشته که صالح بن ایهام داشت شهر رادرجو عمار
صعصعة بن صوحان كان من اصحاب ^{الامين}

اصحاب الامين

در عام ۱۲۵ در کوفه در آن صبح در ۱۲۷ در کوفه وفات یافت
تا به وقت نبوت کوفه در زمان صبح وفات کرد

اصحاب المؤمنین علیهم السلام در جنگ جمل صدقه بردار از زید در کتاب حضرت
بودند و علم حضرت در دست سبحان بود او را نمیده کرده علم را زید گرفت
و زید را چ نمیده کرده بعد علم را صدقه میباش از عمارق علیه السلام روایت
شده در اصحاب حضرت کج کسر را امر المؤمنین علیه السلام از صدقه در حساب

اد عارف تر نه گفت صفوان بن مهران الا سئل ابو محمد
ثقة زرعه حضرت مکر بن حنفیه شتر داشت که در کوفه در خدمت
خواری با دون ارشیه را که وسط راه می افتد حضرت زید را کار کرد و چون
راهنما شتر را با این شتر را به دهنه ببرد زید شتر را شتر زید است جان نبرد

صفوان بن یحیی بن محمد الجلی الکوفی بیاع الساباطی
ثقة ثقة از حضرت رضا علیه السلام روایت کرد و پدر او کج در خدمت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است وقال الشهيد في الذکری
ان الاصحاب اجمعوا علی قبول مراسيله ^{العصاك}
ابو مالك الحضرى الکوفى كان متكلما ثقة ثقة في الحديث

عن موسی بن جعفر علیهما السلام وله کتاب فی التوحید

طوفان بن عدی اذ اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود

حضرت اورا پیش موید رسالت فرمود با سوادیه نوعی سؤال و جواب کرده

که عقد حران است عامر بن عبد قیس کان من الزهاد

الثمائیة از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود عباس بن

عبد المطلب عم رسول الله صلی الله علیه و اله سید من سادات

اصحابه و هو جد سلسله العباسیة وقد یظهر من بعض الاحادیث

ذکره والله الاعلم ۲ عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام

وهو قسری جاشتم یکنی ابا الفضل وامه ام البنین وکان

اشجع الناس شجاعة و اذهب الناس ذهبا و رزما در روز

عاشر اعم حضرت در دست آن بزرگوار بود و اورا عملدرر و سقا من سینه

و در سینه حضرت عباس علیه السلام هر دو نذره بود قلوب هر سینه ضعیف بود

منزله بعد وفات آنحضرت حالت ایشان نعلب و در کون کردن

طوفان بن عدی از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود
عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام
عاشوراء اعم حضرت در دست آن بزرگوار بود و اورا عملدرر و سقا من سینه
و در سینه حضرت عباس علیه السلام هر دو نذره بود قلوب هر سینه ضعیف بود
منزله بعد وفات آنحضرت حالت ایشان نعلب و در کون کردن

کوبید حضرت عباس علیه السلام هم در صفر نمود که نیمه شب در جهاد اگر نمود که خنجر

زادت شد مشک را بر کرده مویز خنجر از دست خوات غزوه از دست مویز

عطش حضرت سیه شهمه ارادد خنجر را بید آورد با انهمه عطش که دست آب نخورد

لب تشنه از زرات برین آمد دوی عن ابن الحسین علیهما السلام انه قال

وحم الله العباس وله درجه يوم القيمة یعطيه جمع الشهداء

عبد السلام بن صالح ابوالصلت المحمدي و فی

عن الرضا علیه السلام ثقة صحیح الحدیث ابراهیم ابراهیم خادم

حضرت بعد اورا کتاب است که کیفیت وفات حضرت رضا علیه السلام

درشته است و قول ضعیف است که گفته اند ابراهیم ابراهیم خادم

عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ا

علیهم السلام ابوالقاسم کان غابدا و اهدا و رعا وله کتاب خطبه

اصحاب المؤمنین علیه السلام در روایت در روایت که کفر از اهل سر کوه صومالی

ام حسن عسکر علیه السلام در هفتاد حضرت زینود زکب مران عرض کرد در روایت

...

امام عین بدین قال علیه السلام اما انک لو زدت قبر عبدالمعظم
 عندک کنت کن ذوالحجین بن علی علیهما السلام و قبر حضرت عظیم
 مشهور و معروف است که در یک و آخر طبرستان واقع و همان قصه باسم مبارک همان
 حضرت سمرشده و در وقت مقدس آن زلزله مجرب و فرزد ابرار آن است
 عبدالله بن بکر بن امین ابو علی الشیبانی ثقة علی
 وله کتاب دوی عن ابی عبدالله علیه السلام قال بعض العلماء
 عبدالله بن بکر عماد الباطنی و علی بن اسباط و صفی الخن بن
 علی بن فضال و اخوانه جماعة من الفطحية كانوا فقههاء و احبابنا
 ابربر عبدالله بن الزین ^ع دوی مخصوصة فالعامة عن علی
 علیه السلام انه قال ما زال الزین منا اهل البيت حتى حشد
 ابنه عبدالله و کان عبدالله یبغض علیاً و در تاریخ سلطنت
 ندرز قمر عثمان که مردم بجهت ابرار منین بیعت کردند علی بن عبدالم
 زین بن عوام بیعت نمودند ندرز چند روز طالب حکومت و دعوات شدند
 حضرت ندرز در آن ط ^ع باسم زیارت که مظهر از حضرت رخص شده

در حدیثی است که در آنجا آمده است که
 عبدالله بن بکر بن امین ابو علی الشیبانی
 ثقة علی و در کتاب دوی عن ابی عبدالله علیه السلام
 قال بعض العلماء عبدالله بن بکر عماد الباطنی و علی بن اسباط و صفی الخن بن علی بن فضال و اخوانه جماعة من الفطحية كانوا فقههاء و احبابنا

در حدیثی است که در آنجا آمده است که
 عبدالله بن بکر بن امین ابو علی الشیبانی
 ثقة علی و در کتاب دوی عن ابی عبدالله علیه السلام
 قال بعض العلماء عبدالله بن بکر عماد الباطنی و علی بن اسباط و صفی الخن بن علی بن فضال و اخوانه جماعة من الفطحية كانوا فقههاء و احبابنا

برسد آمدند عایشه ام المؤمنین بنا لب قمر عثمان و حدیثی است که در آنجا آمده است
 و در حدیثی است که در آنجا آمده است که حضرت عثمان را زلزله زد
 حضرت سلطان بن ابی طالب در حدیثی شریح کرده بصره آمدند زینر و علی
 و عمیم بن زینر ریشتر کردند و زینر و علی هر دو کشته شدند در شش
 زنده صفر ۱۲ ستم صفر ۱۲ در چهار ماه طول و مدت دعوات
 عبدالله بن سبا کان من العداة کذاب ملعون
 عبدالله بن عباس کان من اصحاب رسول الله صلی الله علیه
 و آله و من اصحاب علی علیه السلام و کان یحب علیاً و حاله
 له الجلالة و الاخلاص لعلی علیه السلام اشهس و اثر در حدیثی است
 که در آنجا آمده است که در حدیثی است که در آنجا آمده است
 عبدالله بن علی بن حسین علیهما السلام
 ابی جعفر علیه السلام کان یلی صدقات رسول الله و صدقات

در حدیثی است که در آنجا آمده است که
 عبدالله بن بکر بن امین ابو علی الشیبانی
 ثقة علی و در کتاب دوی عن ابی عبدالله علیه السلام
 قال بعض العلماء عبدالله بن بکر عماد الباطنی و علی بن اسباط و صفی الخن بن علی بن فضال و اخوانه جماعة من الفطحية كانوا فقههاء و احبابنا

در حدیثی است که در آنجا آمده است که
 عبدالله بن بکر بن امین ابو علی الشیبانی
 ثقة علی و در کتاب دوی عن ابی عبدالله علیه السلام
 قال بعض العلماء عبدالله بن بکر عماد الباطنی و علی بن اسباط و صفی الخن بن علی بن فضال و اخوانه جماعة من الفطحية كانوا فقههاء و احبابنا

عقيل بن ابى طالب اخو امير المؤمنين عليه السلام عن ابن العباس
 قال قال علي بن ابي طالب لو سئل الله صلى الله عليه واله انك لثقت
 عقيلاً قال اي والله لاجبه حبين حباله وحباً لخطيب
 له نقل السيد المرتضى في كتاب اللدود والعزود ان معاوية
 قال ليهما يا ابا يزيد اين ترى عمك ابا الهيثم فقال عقيل
 اذا دخلت النار فانظر من يادك تحده مفرشاً عمك
 حمالة لخطب فانظرا يههما اسوء حالاً الناح او المنكوح
 علي بن الحسن الطاطوي سمي الطاطوي ببيعة ثاباً
 يقال لها الطاطوية يكنى ابا الحسن وكان فقيها ثقة في الحديث
 وهو من اصحاب الكاظم عليه السلام واقفي المذهب من شيوخهم
 علي بن الريان الصلت الاشعري الفقيه ثقة وكان
 دكلاً لابي الحسن الثالث عليه السلام وله عنه نسخة
 وعنه ومحمد ابنا الريان بن الصلت لهما كتاب مشترك بينهما
 علي بن عبيد الله

عقيل بن ابى طالب اخو امير المؤمنين عليه السلام

ابو الهيثم ثقة بن ابي الحسن ادرود كوفي ثقة
 في غرر حاشي كشيته اسم ابا الهيثم غرر حاشي م
 ابو الهيثم غرر حاشي م ابو الهيثم غرر حاشي م

عقيل بن ابى طالب

علي بن عبيد الله

علي بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي ابى طالب عليهم
 السلام ابو الحسن الرضا الصالح قال الجاشقي كان هو اجد ال
 ابى طالب وابعد هم في زمانه واحتس بموسى والرضا عليهما السلام
 وفي الوفاية قال ابو الحسن عليه السلام ان علي بن عبيد الله وامرأته
 ودولته من اهل الجنة علي بن عثمان ابو الدنيا
 المعسر يطهون من الاخبار حسن حاله في بعضه وذكر الصدوق
 عليه الرحمة في كتاب اكمال الدين جملة من احواله بطرق مختلفة
 واسمايند مستعدة اقول در زمان مرحوم صدوق عليه الرحمة در عصر مرحوم
 سيد نعمت الله جزيرى در ساير معاصر ادرا در كيه سلفه در زمانه مؤلفه در شام
 كرده نه ثقة واحواله ادرا بطرق مختلف نقل مر كشته بعض نقل مر كنده
 كه ابو الدنيا حيايت كرد كه پدرم عثمان كتب سادرا خوارزمه دانسته بود كه در
 چشمه است كه برندان بنوش حيايت جاويد اند مر و به ليله مر او يك نفر علم كردند
 باز در جمله با شتر بار سون در حضرت سرت حركت كرده در ده غنات شديم

عقيل بن ابى طالب اخو امير المؤمنين عليه السلام

عقيل بن ابى طالب اخو امير المؤمنين عليه السلام

عقيل بن ابى طالب

برم بان عذمت که خوانده بود در جمله ما را گذاشته خوش اطهت را که روی کرد
 بدک آب را پیدا کن منم ای غم را ز زهر جمله گذاشته هر دو در مخوان را بر سر کردم
 تاگاه چشم دیدم که با بر منگ نزدیک شده چنه غرقه جرزدم که بسیار کوراد و شری
 وصف بود بد بر همت کرده دیدم برم ای آندوه قضیه را با دست بردم تا غم از سر
 چشم دیدم هر چه صبح دیدم اثر ندیدم مردم ما دور رکبت و گفت نعمت تو بود
 کرده در دست حضرت کوی شیم بجز در مجلس مردم دنات کرد ختم بر بدنه نموده آید
 دیدم حضرت رسول ص ۱۴۷ بدو دنات کرده ابو بکر در سنه خلدت نشسته
 ثریاب حضور بارک امیرالمؤمنین یثیم شده در عذت حضرت بردم که ایم
 عثمان شد در عین قدر عثمان همرم بهم که خانه او را صحیره که بود عثمان
 کا قدر نم دد که این کا ندر با سی بن ابلاس بود رسنا کا ندر را کرده در خارج
 برینه کفرت رساندم نوشته بود فان کنت حاکولا فکین انت اکل
 والای فادد کفی وللا امریک بزر قدر عثمان مردم کفرت بیت کردند
 در و دور هم دور دور صفین در کلاب حضرت بردم در صفین اس
 انحضرت با با هم سر خچ بردیم زود مجروح کرد این عذت از لثرت است

رسیده

و بجز نه نهارت حضرت در عذت ام خم نه ۳۳ دیکه زین در عذت حضرت رسیده
 عید ۳۳ مردم دور در روز عاشورا حاضر زعفران خورا بدر بردم حد مطر فطر حضرت
 اتم ای ای بن تو کین جعفر زوایت برگشته که در کشته سیعه در زنده در کوه مطر بودم
 که در ایجا ابو دنیا را دیدم قضیه آنحضرت است کرد گفت که سله با مردم و عمویم
 زوایت که در دست حضرت رسول ص ۱۴۷ بدو دنات کرده در دست
 شیم در شانه سوز راه را کم کرده بر من علاج که نصبر مادم دنات نهاد بود چار
 شیم سه روز در ایجا خیر بودم تا اثر عذت قدم نزدیک دیدیم ان عذت را کرده
 آدم ما بدو نفر شفیق جوار شدیم که در کس هر شسته لغز خون ما را دیدند
 بزخمت دلور ای که انداخت آب کشیده بر مردم تکلیف کرد گفت زنده ام
 دقت شام خطا کردیم و بعد بر عمویم تکلیف کرد انم چنین گفت بد نه ایست
 کردنه کرده نوشیم گفت کور را باشد تو را زده باشد تو ما بن ابلاس است
 عذات است یکنگه بگو که خضر ایماست تو را هم رساننده در این زنده ای زور راه
 دنات برگشته تو بدست بزایستج مانیر میثید و بعد زین بدست
 رکسته اما تو عمر در زین کنی و ش حضرت رسول ص ۱۴۷ بدو دنات کرده

عاشق کس بود در عذت تا در ایجا خیر بودم تا اثر عذت قدم نزدیک دیدیم ان عذت را کرده
 در حضوره الهوب را بر عیان بنامک دست او خصلت با عذت او مردم در حرکت ریش و است
 صفا کس کس بود در عذت تا در ایجا خیر بودم تا اثر عذت قدم نزدیک دیدیم ان عذت را کرده

که پس حضرت زینب شده بودند زینب نامی است شریفی نه زینب نامی که در کتب
 و نه زینب که بعد حرکت کرده روانه شدیم عمویم در کربلا تا خوشتر شده و نماند کرد
 با مردم و در آنکه منع شده به بدنه توره آمدیم و بر مردم حضرت رسول امیر علیه
 و نماند کرده ابو جبر در سیر خدمت نشسته مردم تا خوشتر شده بجز خدمت نمود
 که در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بشیم مردم و نماند نمود در خدمت حضرت بهم تا
 ائمه هر سه را میباید یک حکمت کردم که نماند از ادوات در نزد
 و دوایات بجز بر سر برود اولاد دارد و در خدمت برود است و او را خدمت
 نشه که وقت نه نوشته باشد
 علی بن محمد بن ابواهییم الجهادی
 وکیل الناحیه المقدسه بعضی علی بن ابواهییم بن محمد نوشته است
 بعضی علی بن محمد سمیری نوشته گفته اند و تیکه اجل حسین بن
 نوح نزد یک شهید با هر حضرت علی بن محمد سمیری با وکیل
 و نایب نمود که یا علی بن ابواهییم سموی علی بن محمد باشد زینبا
 که علی بن ابواهییم همدانی است و علی بن محمد سمیریست
 علی بن مهزیار الاهودی ابو الحسن دوزخیه الاصل کان ابنه
 نصلاً

فصاحتاً و اسلم و روی عن الرضا و ابی جعفر و ابی الحسن الثالث علی
 بن محمد سلام الله علیهم اجمعین و توکل لهم فی بعض النوح
 قال لما مات عبد الله بن جناب قام علی بن مهزیار مقام
 ثقة وله ثلثه وثلثون کتاباً علی بن وصیف ابو الحسن
 الشافعی البغدادی الشاعر قال ابن خلکان فی تاریخه انه من
 الشعراء المجتبین وله فی اهل البیت علیهم السلام قصائد ^{کثیره}
 وکان متکلماً بارعاً اخذ علم الکلام عن ابی سهل وکان من
 كبار الشیعة وله تصانیف کثیره علی بن یقطين بن
 موسی البغدادی کان وزیراً عند ابی جعفر المنصور العباسی
 ثقة جلیل القدر روی عن ابی الحسن موسی علیه السلام له من لیل
 عظيمة عند ابی الحسن علیه السلام عماد بن موسی الساباطی
 ابنا لفضل کان فطیحاً له کتاب کبیر جلیل معتمد و احوال فقیه
 و صباح دوی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام و کانوا

ابو بصیران عمار بن اسلم
 قوله شهید در کربلا
 عمار را که از کربلا بر سر کرد
 از حضرت در کار کربلا

روى عن ابي جعفر الشامي محمد بن علي عليه السلام قيل روى عن الرضا
 عليه السلام ايضا الفضل بن العباس ابن عم رسول الله
 صلى الله عليه واله اعان امير المؤمنين علي بن ابي طالب رضي الله
 عليه واله وصحب الماء عليه ٣٣ بعد شد عيبيه بالعصابة لئلا
 ينظر اليه ٣٤ كل ذلك بوحية ٣٣ الفضل بن عثمان
 المرادى الكوفي الصايغ الا مابى الوجهد الا عوب ثقة روى
 عن ابي عبد الله عليه السلام وهو ابن اخت علي بن ميمون المعروف
 بابي الاكواد قسيبة بن محمد الا عشى المرديا محمد
 المعروف ثقة روى عن ابي عبد الله عليه السلام تاسم
 بن العباس بن عبد المطلب كان عامل امير المؤمنين عليه السلام
 على مكة وقيل تبره بحر قند قنبر مولى
 امير المؤمنين عليه السلام بل من خواصه ٣٣ جلالة اشهد

ثقات في الوعاية عمرو بن حريث كان من اصحاب ابي
 عليه السلام ورجع عنه وادق حوى قال لابن زياد لما اتوا بميتم
 التم واليه يا امير المؤمنين اتعرفت هذا فقال من هو قال هذا ميتم
 التمار الكذاب مولى الكذاب علي بن ابي طالب ٣٣ عمرو بن
 انه من السابقين الذين رجعوا الى امير المؤمنين عليه السلام قيل انه كان
 من حوارى علي عليه السلام وفي كتابه الحسن عليه السلام الى معاوية اذ
 القائل عمرو بن لحيق صاحب رسول الله صلى الله عليه واله
 الفرزدق الشاعر يكنى ابا فواس قصيدته في مدح علي
 بن الحسين عليه السلام وحكاية مع هشام مشهورة
الفضل بن شاذان بن لخليل ابو محمد الازدي النيشابوري
 وكان ثقة اجل اصحاب الفقهاء الامامية سلام الله عليهم اجمعين
 وله جلالة وقدمه اشهر من ان يوصف وقيل انه صنف مائة
 وثمانين كتابا وقدم عليه ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام

روى عن عمرو بن شاذان بن لخليل ابو محمد الازدي النيشابوري
 ثقة اجل اصحاب الفقهاء الامامية سلام الله عليهم اجمعين
 وله جلالة وقدمه اشهر من ان يوصف وقيل انه صنف مائة
 وثمانين كتابا وقدم عليه ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام

د

و محمد بن مسلم و ذرارة اربعة نجباء اضاء الله على خلده
 و حلامه لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست
 و قال الكشي ان ابا بصير الاسدي احد من اجتمعوا لعصاة
 على تصديقه و الاقوال له بالفقه قال ابر بصير دخلت على
 ابي جعفر عليه السلام فقلت تقدر ان علي ان تحبس الموتى
 و تبرئ الاكبر و الا بصر فقال لي يا ذرارة الله ثم قال ادن
 مني فمسح على وجهي و عيني فابصرت السماء و الارض باليوت
 فقال لي القرب ان تكون لدا ذلك ما للناس و عليك ما عليهم
 يوم القيمة او تعود كما كنت و لك الجنة قلت اعود كما كنت
 فمسح على عيني فقلت و عداه ابو علي في و جاله من حواري

ابى جعفر و ابى عبد الله عليهما السلام

بن انس اندر من الائمة الاربعة للعامة و كان من اهل بيت
 زرينه ال ٩٥ قوله ادرا زرينه و در زرينه ١٢٢٢ زرينه كره

مالك

مالك بن الحوث الاشتهر الفخري عليه الرحمة جليل القدر عظيم المنزلة
 كان اختصاصه بعلمه عليه السلام اظهر من ان يخفى قال الكشي ذكر انه
 لما نفي الاشتهر الى امير المؤمنين عليه السلام تارة حزنا و قال رحمه الله
 مالك و ما مالك عز به على هاكلا لو كان صخر ا كان صلدا و لو كان
 جبلا كان فندا و في الرواية تا سف امير المؤمنين عليه السلام بموته
 و قال لقد كان لي كما كنت لو رسول الله صلى الله عليه و آله و في مجمع البحرين
 قال عليه السلام مجرت النساء ان تلدن مثل مالك و في صحيح الترمذي
 ركنه و في حديث امير المؤمنين عليه السلام جاب مكرين ابرار اى من صر زور و سادته
 بن خديج و حواله مهر ريشه با همه دعوا کرده همه را شكست در زنده حضرت مالك
 با همه روانه مهر زور مالك در منزل قوم كه در کنار دريه واقع بود و هر خورده در دست
 عارضه نافع غلام عثمان در با بر ششم باب سابع زهر را و مهر عمر کرده مالك
 داد مالك شهيد شام غلام ربيعت و جماعت مالك بودند و تحت كونه شاد است مالك
 فله الرحمة كما و في القصة الحرام سنة ٣٨ اتفاق اعادة باب كره كره صفتين را

بخواند مردند که مالک در سه روزه چه قدر شایسته داشته و چه قدر در کلاس حضرت
 جان نشانی نرود و در روز حضرت علیه السلام آن بزرگوار بدو بخشید و در آن
 بوده هفت که حضرت نزد ایشان زمان روزگار عافزانه که شهر مالک پسر زینب
 خدونه اورا بسیار رحمت کند فالمالك بن نويرة قال ابويعقوب و در آن
 اختصاصه یعنی علیه السلام و عدم متابعته للأول الامر خالداً بقسله
 واستيصال الطائفة و اسس نسا و هم و دخولهم بنو حنیة فی لیلة شهون
 و فی الکتب مطبوعه سنة ۱۰۰ محمد بن ابی بکر قدس الله روحه
 جلیل القدر عظیم المراتب و کان من خواص علی علیه السلام و کان فی حجة
 الوداع و قتل بعض ستمه عثمان و ثلثین دوی زوداد بن اعین عن
 ابی جعفر علیه السلام ان محمد بن ابی بکر و نوحی الله عنده تابع علیاً علیه السلام
 علی البرائة من ابیه رواه الوداع تقرین تجد حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام در کوفه ترفیلت داشت و در طرفت حاکم و عمار سر فرنگ در غایت
 رسانان حرکت سنة ۱۰ محمد بن ابی بکر حاکم و اول مهر زوداد حضرت

محمد بن ابی بکر در کوفه ترفیلت داشت و در طرفت حاکم و عمار سر فرنگ در غایت رسانان حرکت

نیز

زوداد نیز رسانان در روز مرسته و اطراف مهر را عاص زوداد معاویة بن فدیج که در تفریق
 بود در حرات مهر را عاص جانب محمد بن ابی بکر تفریق کرد و مهر را بر سر او کشید با طایفه معاویة
 بن فدیج و عمار داشت خرد مهر را تحت کرد احوالات با حضرت معاویة کرد و آنجا
 که حضرت مالک را با داد او فریاد خاند عیون شد که محمد را با معاویة بن فدیج دعا کرده
 شد خرد و خوش سنة ۱۰ معاویة بن فدیج محمد را نهی کرده بدن ترفیلت او را
 بفرست در این دعا عمرو بن عاص سنة ۱۰ زوداد سنة ۱۰ محمد بن ابی بکر قد سنة ۱۰
 محمد علیه السلام مهر را حشره زوداد معاویة بن ابی سفیان عیون تفریق کرد و مهر را
 جانب محمد در راه نرا سنة ۱۰ واقع ش محمد بن ابی عصیم
 و اسم ابی عصیم زید بن عیسی لقی ابی الحسن موسی علیه السلام و سمع منه
 احادیث و روی عن الرضا علیه السلام ایفاً کان جلیل القدر عظیم المراتب
 عند الخاصة والعامة و قال الشيخ عليه السلام انه ادق الناس عند الخاصة
 والعامة و مات و عهد له علیه سنة ۱۰ سبعة عش دع ای ن داد سنة ۱۰
 من الائمة ثلاثة محمد بن بدیل بن ردا من اصحاب رسول الله

عليه الله عليه واله شاهد مع علي عليه السلام هو ناحوه عبداللہ قتل معه
بعضين وها رسول الله صلى الله عليه واله الى اليمن

محمد بن بشر ادبشير ل محمد بن ابراهيم السوسنجردى كان من عميل
الامامية متعلم جيد الكلام صحيح الاعتقاد وحج علي بن ابي طالب في حجة
ينسب الى اهل حمدون وله كتاب ولمحمد بن عصام كتاب دروي بعض
بالاسناد عن حميد بن ابي جعفر محمد بن احمد بن رجاء الجهمي
محمد بن بشير قال ملعون كان من اصحاب الكاظم عليه السلام
وتدبره اخبار كثيرة في ذمته وخشده ولعنه وكان قائلا بالتنا
واباحة وطى الذكوة ودعاء الامام عليه السلام بالقتل وانذرت قتل
اسوء قتلة بعد ان عذب با انواع العذاب مكتوب في الكتب
محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام يلقب
ديباجة له نسخة يرويها عن ابيه ع قال انما لقب ديباجة
لوجاهة حسنه محمد بن حفص بن عمرو ابو جعفر قال

ابو جعفر

ابو علي في رجاله هو ابن العمري كان وكيل الناحية يعرف بمقارنة
من وروي عن العسكري عليه السلام لانه معدود من الوكلاء
محمد بن حكيم الخثعمي وروى الكشي ان ابا الحسن عليه السلام كان يروي كلامه
عند ذكر اصحاب الكلام وهو يروي عن ابي عبد الله وابي الحسن
عليهما السلام محمد بن الريان بن الصلت ثقة وله مسائل
لابي الحسن العسكري عليه السلام محمد بن سليمان بن الحسن
بن محمد بن بكير بن امين ابو طاها هو الزواري ثقة عين وله الى مولانا
ابي محمد عليه السلام مسائل وجوابات ولد سنة سبع وثلثين ورواه
دعوى سنة ثمانه محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري
القصة كان ثقة وجهها كاتب صاحب الامر على الله وجهه وسنة
في ابواب الشريعة محمد بن عثمان بن سعيد العمري يكنى ابا جعفر
رابره عثمان يكنى ابا عمرو وكيلان من جهة صاحب الزمان على الله وجهه

ابو جعفر محمد بن علي بن ابي طالب عم الامام ادراد الله وليت حسين بن علي بن ابي طالب رضي الله عنهما
محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام

ولهما منزلة جليلة عند الامامة محمد بن علي بن ابراهيم
 بن محمد الحمذاني بالذال المججمة روى عن ابيه عن جده عن الرضا
 عليه السلام وكان محمد وكل الناحية وابوه علي ايضا وكل الناحية
 وجده ابراهيم بن محمد ايضا وكل الناحية وكان محمد بن علي ولد
 القسم وكان وكل الناحية ايضا محمد بن علي بن مهزياد
 ثقة كان من اصحاب ابى الحسن الثالث عليه السلام قبل ان كان
 من الفراء المؤمن الطاق محمد بن علي بن النعمان بن جعفر
 كان من اصحاب الكاظم عليه السلام ثقة وكان كثير العلم حسن
 لحاظ والمخالفون يلقبونه مشيطان الطاق وله مع الحنيفة
 حكايات كثيرة فمنها انه قال له يوماً يا ابا جعفر تعول بالزوجة
 فقال له نعم فقال له اتوضى من كبدك هذا ضمانة ونياد ناد
 عدت انا وانت ودوتها اليك فقال له اريد ضمينا
 انك تعود انا نأ واخاف ان تعود قوداً ان القاصم
ان الطاق

ان الطاق اسم حصين بطبرستان كان يكنى محمد بن النعمان سبطاً
 الطاق نيه مانيه محمد بن عمرو بن حزم الانصاري كان من
 اصحاب رسول الله صلى الله عليه واله وشهد مع علي عليه السلام انه كان
 نفسيها روى جماعة من اهل المدينة عنه وقتل يوم الحرة ويقال
 اسد الناس على قتل عثمان ثلاثة محمد بن ابي بكر ومحمد بن ابي حنيفة
 ومحمد بن عمرو بن حزم محمد بن عمرو بن عبيد الانصاري القطار
 الكوفي كان من اصحاب الصادق عليه السلام قيل انه كان يعيد
 بالف رجل مات ستمائة وست وسبعين ومائة
محمد بن عيسى بن عبد الله الاشعري ابن علي شيخ القميين ثقة
 الاشاعرة مقدم عند السلطان ودخل على الرضا عليه السلام وسمع
 منه وروى عن ابي جعفر الثاني عليه السلام ايضا وحزم الشهيد
 بن شعبة محمد بن القبيح الرضوي ثقة كان من اصحاب

الرضا عليه السلام وروى عن ابي الحسن موسى عليه السلام وفي الارشاد
 روايات في مدحه محمد بن يقين الجلي كوفي ثقة عين يكنى
 ابا عبد الله روى عن ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام
 اصل محمد بن مسلم بن رباح الثقفي ابي جعفر الطحان
 كان من اوثق الروى عن ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام
 مات سنة خمسين ومائة وله نحو من سبعين سنة
 محمد بن معاوية بن حكيم كان من رؤساء الشيعة محمد بن
 مقلان الاسدي الكوفي ابو الخطاب الاجدع قال ملعون وقد
 ورد اخبار كثيرة في ذمته ولعن محمد بن صيرة
 ابن عبد العزيز النخعي تابع الزهري كوفي ثقة روى ابوه
 عن ابي عبد الله وابي جعفر عليهما السلام وروى هو عن ابي عبد
 عليه السلام وله كتاب محمد بن يحيى الخزاز كوفي ثقة
 يني

محمد بن معاوية بن حكيم كان من رؤساء الشيعة
 مقلان الاسدي الكوفي ابو الخطاب الاجدع قال ملعون وقد
 ورد اخبار كثيرة في ذمته ولعن محمد بن صيرة
 ابن عبد العزيز النخعي تابع الزهري كوفي ثقة روى ابوه
 عن ابي عبد الله وابي جعفر عليهما السلام وروى هو عن ابي عبد
 عليه السلام وله كتاب محمد بن يحيى الخزاز كوفي ثقة
 يني

بين روى عن ابي عبد الله عليه السلام وله كتاب النوادر
 المختار بن ابي عبيد الثقفي معظي^قم الثاني جليل المراتبة
 روى سديد عن ابي جعفر عليه السلام قال لا تسبوا المختار فانه
 قد قتلنا وطلب بشادنا وذو ج ادا ملنا وطمع فيما المال على
 العرة وقد ورد اخبار كثيرة في مدحه وكان لقبه كيسان
 روى اصبع ابن نباتة دايت المختار على اخذ امير المؤمنين عليه
 وهو يسمع واسمه ويقول يا كيسان يا كيسان والاختيار الواردة
 في مدحه كلها ضيفة السند او التقيبة لا استيلاء بنى امية
 وقال الكشي في رجاله انه دعا الناس الى محمد بن علي واجيب انه
 انما دعا اليه في طاهر الامر للتقية وخونا للشهرة
 المختار بن زياد العبدى بصري ثقة كان من اصحاب ابي جعفر
 محمد بن يحيى عليهما السلام مسدد الطباح سوري ابو الحسن من اهل
 بغداد راي الصاحب عليه السلام ووقف على صحفته

بين روى عن ابي عبد الله عليه السلام وله كتاب النوادر
 المختار بن ابي عبيد الثقفي معظي^قم الثاني جليل المراتبة
 روى سديد عن ابي جعفر عليه السلام قال لا تسبوا المختار فانه
 قد قتلنا وطلب بشادنا وذو ج ادا ملنا وطمع فيما المال على
 العرة وقد ورد اخبار كثيرة في مدحه وكان لقبه كيسان
 روى اصبع ابن نباتة دايت المختار على اخذ امير المؤمنين عليه
 وهو يسمع واسمه ويقول يا كيسان يا كيسان والاختيار الواردة
 في مدحه كلها ضيفة السند او التقيبة لا استيلاء بنى امية
 وقال الكشي في رجاله انه دعا الناس الى محمد بن علي واجيب انه
 انما دعا اليه في طاهر الامر للتقية وخونا للشهرة
 المختار بن زياد العبدى بصري ثقة كان من اصحاب ابي جعفر
 محمد بن يحيى عليهما السلام مسدد الطباح سوري ابو الحسن من اهل
 بغداد راي الصاحب عليه السلام ووقف على صحفته

محمد بن يحيى الخزاز كوفي ثقة

كامل البهائي عليه الرحمة انه صدق المنين ومن اباه وجده وقبره منها
 ومن فعلها فعالت امر يا بنيتك لبتك كنت حبيصة في خوة قتل
 وددت ذلك يا امه ثم سقى السم وكان له معلم شيعي فذموه
 حيا معلي بن خنيس مولى الصادق عليه السلام اختلف
 في وثاقته وضعفه وقال قوم وهو ضعيف جدا وقال شيخ الطائفة
 عليه الرحمة في كتاب الغيبة انه كان من قوام ابي عبد الله عليه السلام
 كان محمودا عنده ومضى على منهاجه والاخبار في مدحه كثيرة
 كثيرة معلي بن عثمان وقيل ابن زيد الاحول يكنى ابا عثمان ثقة
 روى عن ابي عبد الله عليه السلام معلي بن موهب الكندي
 كوفي ثقة يمين روى عن ابي عبد الله عليه السلام وله كتاب
مستمر بن خلاد بغدادى ثقة روى عن الرضا عليه السلام
 وله كتاب الزهد مستمر بن يحيى الجعفي الكوفي عراقي
 ثقة روى عن ابي جعفر وابي عبد الله وله كتاب
 المنيرة بن سعيد ملعون قال ابو الحسن الرضا عليه السلام كان

عزير عمر بن موسى بن ابي بصير
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام
 في كتابه في مناقب ابي عبد الله عليه السلام

المنيرة

المنيرة بن سعيد يكنى ابا جعفر عليه السلام فاذا قر الله تعالى
 حر لحدود مفضل بن صالح ابو حميلة الاسدي القاس
 يبيع الرقيق ويقال انه كان حدادا روى عن ابي عبد الله
 راي الحسن عليهما السلام قال بعض اهل الرجال انه قال كذاب
 يصنع الحديث وقد مدحه بعض وقال انه كثير النفاية وسيد
 روي ياتر صريحة في خلاف العلو مفضل بن مسر
 ابو عبد الله قيل ابن محمد الجعفي كوفي ناسا المذهب قيل انه
 كان خطابيا روى عن ابي عبد الله وابي الحسن عليهما السلام
 وقد اورد الكشي احاديث تفقني مدحه والثناء عليه
 ونقل في الارشاد ما يدل على توثيقه والاخبار في
 مدحه زائدة كثيرة وكتاب توحيد مشهور
المقداد بن الاسود الكندي وكان اسم ابيه عمر البهزي
 جليل القدر عظيم المنزلة كان من عميون اصحاب رسول الله

صلى الله عليه وآله ومن خواص علي عليه السلام يكنى ابا معبد ثانياً
 الا وكان الاربعة قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان
 الله امرني بحب اربعة واخبرني بانه يحبهم قيد يارسول الله
 عسى ان تميمهم لنا قال علي منهم يقول ذلك لنا وابودن
 والمقداد وسلمان رواه الرهزي عن ابي بكر الخضرى قال قال
 ابو جعفر عليه السلام ارتد الناس الا ثلثة نفر سلمان
 وابودن والمقداد قلت فعمار قال قد كان حاض حبيزة ثم
 رجع منصور بن حازم ابي ابي العلي كوفي ثقة
 من صدوق مزاجلة الاصحاب روى عن ابي عبد الله وابي
 عليها السلام وله كتب منها اصول الشرايع ^{موسى بن}
 اكل الفيرى كوفي ثقة روى عن ابي عبد الله عليه السلام
 ميثم التمار بكبير الميم من عيون خواص امير المؤمنين عليه السلام روى
 ان ابا جعفر عليه السلام كان يحب حباً شديداً انه كان
 ميثم

روى عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى
 ان الله يحب المتقين قالوا يا رسول الله انما
 نعلم ان الله يحب المتقين قال الله عز وجل
 ان الله يحب المتقين الذين هم الذين هم الذين هم
 الذين هم الذين هم الذين هم الذين هم الذين هم

مؤمناً شاكراً في الرخاء صابراً في البلاء وفي الكثر روى
 عن ابي الحسن الرضا عليه السلام عن ابيه عن ابيه قال اتى ميثم
 التمار دار امير المؤمنين عليه السلام فعقد له انه نائم فنادى باعلى
 صوته ايها النائم فوالله تعصبين لحيتك من راسك فانتهى
 امير المؤمنين عليه السلام فقال ادخلوا ميتاً فقال له ايها النائم
 تعصبين لحيتك من راسك فقال ٦٤ صدقت وانت والله
 لتقطعن يداك ورجلاك ولسانك ولتقطعن من النحلة
 التي بالكفاية وتشرق اربع قطع فصلبانت على ربعها
 ورجلين على ربعها ومحمد بن اكرم على ربعها وخالد بن
 مسعود على ربعها الا اخر الرواية جنانة حضرت نور محمد بن
 وقتله ابن زياد معلون حاكم كوفة شد جناب ميثم واكوفه بدار
 كشيدين بها فطرد شهيداً كورد ^{النضر بن الربيع بن}
 سعد جعفي الكوفي ^{النضر بن سويد الصيرفي كوفي ثقة}

متولد شد بعد از فوت ابی بکر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 اورا اختیار فرمود امامت بنت ابوالعاص بن بزیع اسمها بنت
 بنت رسول الله صلى الله عليه واله تزوجها امیر المؤمنین علیه السلام
 بعد فاطمة صلوات الله علیها برصیة منها ۳۳ ام الاسود
 بنت امین مادره بالأحكام وهو القی اعضت ذراره ولدت لها
 اهل الرجال ام امین مولاه رسول الله صلى الله عليه واله
 وقد شهد لها رسول الله ۳۳ بالجنه على ما رويته لخاصة والعمامة
 واسمها بركة وابنها اسامة بن زيد ام سلمة بنت
 ابی امیة اسمها هند زوجة رسول الله صلى الله عليه واله لها
 في الجلالة اشهر من ان يذكر اخلاصها لعلی علیه السلام مررت
 وانها افضل ازواج ۳۳ بعد خدیجة ۳۳ ام حان
 بنت ابیطالب ۳۳ اسمها فاختة ويظهر من الاخبار وجلالتها
 في الرواية قال النبي صلى الله عليه واله الا ادلكم على خير الناس
 عمارة قالوا بلى قال الحسن والحسين عليهما السلام فان عمهما

بنت ابی بکر از اوله پس از فوت
 امیر المؤمنین علیه السلام
 ام سلمة بنت خديجة
 حضرت ابو امین
 ام امین مولاه رسول الله
 ام سلمة بنت خديجة
 ام سلمة بنت خديجة
 ام سلمة بنت خديجة

ام کلثوم دختر امیر المؤمنین علیه السلام
 بقول شیخ الترمذی عمره ۳۳
 زوج بود زنده در قبه محمد
 بزود قهر عمر عمر من عمر طیار اورا
 بزود کرد

صفت

جنس دو جناحین الطیار مع الملائكة في الجنة وعمتها ام هانی بنت
 ابیطالب ۳۳ عمهما في الجنة وعمتها في الجنة حبابة الوالیه
 كانت من بنی اسد دوت عن ابی عبدالله الحسین علیه السلام
 قبل كانت ادركت امیر المؤمنین علیه السلام وعاشت الى زمن
 الرضا علیه السلام قبل انها عاشت مائة وثلاثة عشرة سنة
 خدیجة بنت خویلد سلام الله علیها زوجة رسول الله
 صلى الله عليه واله وام فاطمة الزهراء صلوات الله علیها جلالتها
 وشانها عند الله تبارک وتعالى وعند رسوله ۳۳ اجل واعظم
 من ان يوصف وكانت اذ تزوجها رسول الله صلى الله عليه واله
 بنت اربعین سنة واقامت معه ۳۳ اربعه وعشرين سنة ولدت
 وهي بنت اربع وستین وستة اشهر وكان رسول الله
 صلى الله عليه واله اذ تزوج خدیجة ابن احدى عشرين سنة
 وولدت له اربع بنات كلهن ادركن الاسلام وهما جن

وهن زينب وفاطمة ورقية وام كلثوم وولدت ابنا الصتم
 وابراهيم وكان علي بن ابي طالب عليه السلام اول من آمن بالله
 ورسوله ^ص من الرجال وخديجة اول من آمن بالله ^{رسوله}
 من النساء وقال رسول الله صلى الله عليه واله افضل نساء
 الجنة اربع خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد ^ص ورا
 بنت عمران واسية بنت مراح امرأة فرعون

زينب بنت جحش زوجة النبي صلى الله عليه واله امها عمرة
 رسول الله ^ص تزوجها سنة خمس من الهجرة كانت قبله
 تحت زيد بن حانثة وهو المراد من قوله تبارك وتعالى فلما
 قضى زيد منها وطرا زوجناكمها فلما طلقها زيد ^{وا} نقضت
 عدتها تزوجها وكانت فقيرة على نساء النبي ^ص ان
 انا لکن زوجوکن للنبي ^ص وان الله انكحني اياه من
 فوق سبع سموات وكانت كثيرة الصدقة خاشعة
 متضرعة وكانت اول نساء النبي صلى الله عليه واله بعده وفاتا

ابن ابي عمير في تاريخه في اربع اقسام في تاريخه في اربع اقسام في تاريخه في اربع اقسام

...

فاطمة بنت اسد ام امير المؤمنين عليه السلام فضلها وجلالاتها مجمع عليه
 وانها ماتت بعد ما هاجرت الى المدينة ولما ماتت البها
 رسول الله صلى الله عليه واله قميصه واضطجع في قبرها فقالوا يا رسول
 الله ما دينك صنعت ما صنعت بهذه فقال ^ص انه لم يكن
 احد ^ص ايطالب ابدي منها انما البستها قميصي لتكفي من حبل
 الجنة واصحبت معها ليهون عليها درابقع مدفونت ^ص
 قبرش موشمة اند فاطمة بنت اسد فادرسير يردان

شراف دخر دحيه كلبي زوجة حضرت رسول الكرم صلى الله
 عليه واله قبل از سر تيف مضا جعت وفات يافت
 صفيه دخر عبد المطلب خواهر حسنة سيد الشهداء
 ما در زين بن عوام ٧٣ سال عمر کرده و در سنه
 وفات نرد

جعفریه در بعضی بسم الله الرحمن الرحيم علماء اهل سنت
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا
 ابى القاسم محمد بن عبد الله واله الطاهرين اما بعد اين چند
 كلمه در تاريخ مواليد ووفات بعضى علماء عامه است قبل
 از ذكر ايشان چند نفر در ساء ايشان را نوشته بعد از
 با ترتيب با بيان شرح شود ابو بكر بن ابى حمزه
 بعضى اسم او را عتيق مينويسند از مکه معظمه بمدينه منوره
 هجرت کرده وقيه حضرت حتى باب صله الله عليه واله در آن
 صف سله از دنيا رحلت فرمودند مردم قبل از دفن ان
 در سقيفه بنى ساعده جمع شده ابو بكر و خليفه قواد داده
 کردند راو در سال و شصت ماه بخت روز بقره خلافت کردند و
 و عجم در عهد او بدست اسلام آمد بوفايت عامه در ماه جمادى
 سله از دنيا راه آخرت گرفت و شصت و شصت سال عمر
 کرده و در حين وفات عمر بن الخطاب را مردم خليفه قواد داد

ابو بصير

ابو حفص عمر بن الخطاب بن زبيل بن عبد العزى از اهل مکه بود
 بمدينه منوره هجرت نمود بعد از وفات ابى بكر بقاء بوصيت ابى بكر
 مردم سر و خليفه قواد داده باو بيعت کردند بوفايت علماء عامه
 در ماه ربيع الاول سله بخلاف نشست و در ماه ذى الحجه الحرام
 نشست بوفايت نيز در نام غلام ابى لؤلؤه از دنيا رفت عموم عامه
 بعضى آن را مى خاصه قتل او را در ماه ذى الحجه نوشته اند اما در بيان
 شصت و شصت ربيع الاول شهرت تمام دارد ده سال و چند ماه خلافت
 نمود و بوفايت عامه شصت و شصت سال عمر کرده و در عهد او
 شام و عجم و فارس و كرمان و ارمينيه و اذربايجان و مدائن و بعضى
 خراسان بخوفه تصرفت اسلام درآمد
 ابو عمر عثمان بن عفان بن ابى العاص بن اميه بن عبد الشمس بن
 از مکه معظمه بمدينه منوره هجرت نمود نوشته اند عمر بن

خلافت را بشودی تو او داد گفت شش نفر سزاوار خلافت است
علی بن ابیطالب عثمان بن عفان عبدالرحمن بن عوف طلحة
بن عبدالله زبیر بن عوام سعد بن ابی وقاص و امر کرده ^{از}
و مات من مردم این شش نفر را در یکجا جمع کنند این شش نفر
یکی را از میان خودشان خلافت انتخاب کنند اگر چهار نفر ^{یک}
باشد دو نفر در یکطرف آن دو نفر را مردم بکشند و اگر سه نفر
یکطرف باشند و سه نفر یکطرف عبدالرحمن بن عوف در هر طرف
باشد قول انطون قبول کرده و آن سه نفر طرف مقابل را بکشند
خلاصه عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص عثمان بن عفان
تصدیق کردند لهذا مردم در ماه محرم سنه پنجاه و بیست
کردند و عثمان الوقت شصت و سه سال عمر داشت اما بنام
بقول مشهور شیعه خلافت عثمان در ماه ربيع ^{الاول} سنه شصت و پنج
شده و یازده سال چند ماه خلافت کرد تا آنکه اهل بصره

داهن

و اهل مصر و اهل کوفه جمعیت کرده او را بصفت مستعده گشتند
و مردان بن حکم و زبیر عثمان نبرد و قتل عثمان بالانفاق در ماه ^{رجب}
سنه شصت و پنج شد و بعضی از عاصی عمر عثمان را ۸۲ و بعضی ۸۱ ^{بعضی}
۹۰ نوشته ناید از قوادیکه می نویسند جماعت اهل سنت در ^{اصول}
مقایسه دو فرقه اند یکی اشاعره می نویسند بانی الحسن علی بن اسمعیل ^{است}
که او هم بانی مذهب اشعری نسبت دادند و اعتقادشان اینست که افعال
عباد کلیه بخدا واجب است مخلوق در افعال مجبور هستند در افعال
خیر و شر اختیار ندارند و دیگری معتزله که اصحاب و تابعان و اصل
بن عطاء التبع عمال سزاگرد حسن بصری هستند و اعتقادشان اینست
که افعال خیر او خدا و افعال شر او مخلوق است و در فرودعات
ایضا در فرقه اند اصحاب حدیث و اصحاب رای قیاس اما اصحاب
حدیث که بروایت نبوی صلی الله علیه و آله عمل میکنند ایشان اهل

جواد اند مثل مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل
 و سفیان ثوری و داود بن علی اصفهانی اما اصحاب دای قیاس
 اهل کوفه و عراق اند که در فروع عمل دای و قیاس میکنند
 مثل ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی و اصحاب او محمد بن حسن
 و ابویوسف و غیر ایشان ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی
 در سنه متولد شده و در سنه در بغداد وفات یافته در آنجا
 مدفونست و او امام حنفی مذهب است مالک بن
 در سنه و بقول ۹۳ متولد شده و در سنه و بقول عامه
 در سنه در مدینه وفات کرده در آنجا مدفونست
 ابو عبد الله محمد بن ادریس شافعی در سنه متولد شده و در
 سنه وفات یافته در آنجا مدفونست امام شافعی مذهب است
 ابو عبید الله احمد بن حنبل در سنه در بغداد متولد شده
 و در بغداد شهر بیع الاخر سنه وفات کرده در آنجا مدفونست
 امام حنبلی مذهب است سفیان ثوری در سنه

و کتب آن را در علوم فقهی و کلامی و اصولی و فروعی و در کتب معتبره
 و کتب در علم الامور و کتب در علم الحلال و الحرام و کتب در علم
 و کتب در علم الحلال و الحرام و کتب در علم الحلال و الحرام

و کتب

متولد شده و در بصره سنه وفات کرده نایقه صحاح سنه
 در میان عامه و خاصه که مشهورت تمام دارد یکی از ابو عبدالله
 محمد بن اسمعیل بخاریست و او در شوال سنه متولد شده و در
 اول شهر رمضان سنه وفات یافته و یکی از ابو الحسن
 محمد بن مسلم بن حجاج نیشابوریست در رجب المرجب سنه در نیشابور
 وفات کرده در آنجا مدفونست پناه و پنهان عمر کرده
 و یکی از ابو داود سلیمان بن اشعث بجناتیست که در بصره ماه
 شوال سنه وفات کرده و یکی از ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذیست
 در ماه رجب سنه در ترمذ وفات کرده ترمذی با ذال معجمه اسم
 قصیده ایست در مجاز و لغت فیض درمان بودن ائمه است
 و یکی از عبد الرحمن نسائی است در سنه وفات کرده و در صحیح
 ششم اختلاف کرده اند بعضی گفته اند مالک است و بعضی گفته
 که از ابن ماجه است ابو عبد الله محمد بن نصر الحمیدی

جامع بین الصغیرین از معتدین علمای عامه است ابو حسن
 زبیر بن معاویه بن عماد القیدی الاندلیسی جامع بین الصغیر
 الستة از معتبرین عامه است در بیان بعضی علمای عامه
 که توفیقاً در ششمه میشود آدمی از معتبرین عامه است در
 وفات کرده ابو اسحق ابراهیم بن محمد الزجاج الخوفی صاحب
 مؤلفات مفیده است در بغداد ششمه وفات کرده
ابو اسحق ابراهیم بن محمد اسفراینی شافعی مذهب بود در
 در اسفراین وفات کرده ابن ببطار از معتبرین علماء عامه
 و از معتدین ایشان است در ششمه وفات کرده ابو حاجب
 صاحب کتب عدیده است در نحو کاتبی داد دستم بجای در
 وفات کرده گویا با ابن ببطار هم عهد بردند که مرتب هر دو در کمال
 آفاق افتاده ابن الصلاح از امام میکنند در
 شامات مفتی و شیخ الاسلام بود از معتبرین ایشانست

در بعضی کتب از معتبرین عامه است
 در بعضی کتب از معتبرین عامه است
 در بعضی کتب از معتبرین عامه است
 در بعضی کتب از معتبرین عامه است

ابو اسحاق

ابن الحجاج از معتبرین علمای عامه است کتب عدیده دارد از جمله
 تفسیر قرآنت ابن الفاروق از معتبرین ایشانست در
 وفات کرده ابو بکر البیهقی از معتدین و معتبرین عامه است در
 متولد شده و در نیشابور در حدودی اللادیه در ششمه وفات کرده و کتاب
ابو بکر خطیب البغدادی از قداماء اصحاب عامه است در ششمه در ماه
 جمادی الاخری متولد شده و در بغداد ماه ذی الحجه ششمه وفات یافته
ابو البقاء صاحب کتب عدیده است از جمله کلیات او
 در آن سیاق نادر کتاب تألیف شده و در ششمه وفات کرده
ابو عبدالله فطویه الخری الاذری در ششمه وفات نموده
ابو عمر بن عبدالله حافظ المغرب از معتبرین عامه است
ابو الفتح شیخ مقبول از معتبرین عامه است در ششمه توفیقاً
ابو الفتح از عظماء علمای عامه و بود در امام عمالی است
 در ششمه وفات یافته شافعی بود بصوفیه بسیار مایل بود

شیخ ابوالقاسم قشیری در تصوف اشتها داد در تفسیر قرآن
 و در فقه مهادت تمام دارد در نیشا بود در ششمه و نوات کرد
 ابونفس بن ابوالقاسم قشیری با امام الحرمین معاشر بود در خدمت
 او پنج و شصت در ششمه در نیشا بود و نوات یافته

ابومحمد بن احمد ثعلبی صاحب کتب عمیده است اذان جمعه تفسیر قرآن
 و کتاب عرایس که در دو قسم اول انبیاء جمع کرده در ششمه یا ۳۷
 و نوات کرده الحافظ ابومحمد بن عبد العزیز بن ابوالفضل الشافعی
 مخفی از معتبرین عامه است از کتب او کتاب معالم غره نبویه
 امام الحرمین الشافعی بن ابومحمد جوینی در میان عامه و خاصه
 شهرت تمام دارد در ششمه و نوات کرده در نیشا بود در ششمه
 بر حسین احمد داوندی از قدماء اصحاب عامه است

که در ششمه و نوات کرده احمد بن ابی بکر بن خلکان
 در ششمه و نوات کرده فارغ او معروف در مشهور است
 الحافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اسقفها فی ازمعبرین عامه و از مشاهیر
 صمدیه

صوفیه است از قدماء اصحاب ایشانست در اسقفهان ششمه
 و نوات کرده و کتاب حلیه الاولیاء از مؤلفات اوست
 ابوخامد احمد بن محمد فقیه اسعری فی از قدماء اصحاب عامه است
 در اسعرا فی ششمه متولد شده و در بغداد اقامت کرده

ابوبکر احمد بن مرعی بن حافظ مرویه صاحب کتاب ضیاف
 از معتبرین علمای عامه است ابوالفضل احمد بن محمد سیدانی
 صاحب کتاب مجمع الامثال و کتاب سنای الاسامی در ششمه و نوات
 کرده و میدان محله بود در نیشا بود ابوالعباس احمد بن
 محمد بن سعید بن عمده صاحب کتاب موالات باب بن عمده معروف
 و مشهور است احمد بن یحیی بن جابر بلاذری از مشاهیر

علمای عامه و صاحب کتاب انسابت ابومعمر اسعق بن
 مراد مخوف از قدماء اصحاب عامه است در ششمه متولد شده
 و در ششمه و نوات یافته ابوالعزیز اسعد بن یحیی السکلی

بهاء سجادی شهرد است در سینه زفات کرده ^۱ ابراهیم
 اسمعیل بن حماد جهری بعضی او را نیشاوری نوشته و بعضی گویند
 اصل او از اهل ناداب ترکستان بوده در میان عرب شومرا کرده
 و بعضی او را زرخوید خلیفه عباسی نوشته در تذکره الخطاطین او را
 از جمله خوش نویسان مینویسند صاحب کتاب صاحب اللغة است
 در سینه زفات کرده ^۱ جاد بودی معروف در شهر است
 در سینه زفات کرده ^۱ جعدی در سینه زفات کرده
^۱ ابراهیم جنید بغدادی از مشاهیر عصر خود با هر دو ^۱ شد
 در بغداد ملاقات و صحبت نموده در بغداد زفات کرده صاحب
 مدونست ^۱ الحاکم ابو عبدالله نیشاوری در سینه زفات کرده
 شده در نیشاوری سینه در ماه صفو زفات کرده
^۱ الشیخ الحافظ بن حجر العسقلانی الشافعی از مشاهیر عصر خود
 بود صاحب کتاب اصابت است ^۱ القاضی ابو محمد الحسن
 بن مسعود البغوی از معتبرین عامه و فاضل عصر خود بود

این کتاب در نیشاوری است از عهد دولت بختیار

ابو بصیر

ابو حسن الداد قطنی از قدامه اصحاب عامه صاحب کتب مدینه است
 در سینه متولد شده در ماه ذی القعدة سنه در بغداد زفات
 کرده ^۱ زینب شعری دختر ابوالقاسم مبداء حسن جو جانی
 مدینه رود کار خود بود در نیشاوری سکنی میکرد شمس الدین احمد بن
 محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان از او اخذ علم کرده و اجازه دارد
^۱ سعید بن احمد مبدائی کتاب الاسماء و الاسماء در سینه زفات
 کرده ^۱ ابوالحسن سعید بن مسعود که اخفش او سطر گویند شوی
 بود ^۱ شاطبی معروف و مشهور است در سینه زفات کرده
^۱ ابو منصور سید لحاظ شهردان بن شیرویه بن شهردان الدلیلی
 الهمدانی صاحب کتاب فردوس از معتبرین عامه است
^۱ عبد الحمید بن ابی لحدید اجموبه رود کار خود بود سبعة علییه
 از اشعار اوست با مرحوم سید مرتضی علم الهدی معاصر بود
 فهج البلاغه که کلام و خطب حضرت امیرالمؤمنین است مرحوم سید

در سینه زفات کرده

سید زینب از نیشاوری است
 در سینه زفات کرده
 در سینه زفات کرده

X

ابن عبد الله بن سید در اخبار مذکور بود او را زاده کرده باصفهان اهل با ابوسعید الخدری معاصرت
ادبیهات او قانون و شفا و اشا و است قیاس او عمل خلاف بله او غایب بود

رضی جمع کرده ابن ابی حمید انرا شرح مفصل کرده که حالیه مشهور
و معروفست ابوخطاب عبد الحمید بن عبد الحمید که احفش
الکبری کویند معروف بود ابوالفتح عبد الرحمن بن علی بن مجزوی
البغدادی صاحب کتاب منظم نو تاریخ امم در ۹۶۲هـ وفات یافته
عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن الماکلی المعروف بابن خلدون صاحب
تاریخ کبیر است که در مائة هشتصد تاریخ کرده ابو محمد
عبد العفی بن سعید حافظ مصر از زاده اصحاب عامه است در مائة
دو الفصد سنه متولد شده و در صفر سنه در مصر وفات کرده
ناصر الدین البرنجی عبدالله بن محمد بن علی البیضاوی المشهور بالعاصی
صاحب تفسیر از معتبرین عامه است در بریز در ۵۰۰هـ وفات یافته
در قبرستان کجل مدفونست و بیضا از دهات شیراز است
ابوسعید عبدالله بن عبدالعزیز البکری از معتبرین اصحاب عامه است
کتابی دارد مسائل مالک نام در ۱۰۱۰هـ وفات کرده شیخ ابو محمد
عبدالله بن یوسف جوینی از معتبرین عامه والد ماجد امام حران است

در سنه وفات کرده ابومنصور عبد الملک بن محمد ثعالبی
نیسا بنی اذ معتبرین و معتبرین عامه صاحب کتاب فقه اللغة و کتاب
معراج البلاغه است در سنه وفات کرده ابوالحسن عزالدین
علی بن اثیر صاحب کامل التواریخ در سنه وفات کرده
ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیسا بنی استاد مفسرین عصر خود
بود از معتبرین عامه و کتاب اسباب النزول و شرح دیوان یسعی
از اوست غزالی از وی اخذ علم کرده در نیسا بود در سنه وفات
کرده ابوالحسن علی بن سلیمان احفش اصغر در بغداد
فوت شده در اخبار مدفونست العاصی ابوالحسن علی بن محمد
مجزوی از معتبرین اصحاب ایشانست در نیسا بود در ۵۰۰هـ وفات
کرده میر سید علی بن شهاب الهمدانی صاحب کتب مدینه
از ان جمله کتاب مودة القرین و جامع انساب ثلاثة است
علی لای مزنی معروف و مشهور عامه است در ۵۰۰هـ وفات کرده
ابوالحسن علی بن محمد خطیب الشافعی الواسطی الجندی از معتبرین

عبد الاحد بن اسمعیل را حمز در یاد یافته شده شافعی در سنه ۴۱۵ متولد شده را حمز بن کلکان در کتاب وفات
خود او را بسیار تریف و توهیف نوشته و در بیان بضم واء شهوریت در نواحی طبرستان و کنت و انوار الحاس
و لغزش سخن الاسلام بود و در مضافات او بحر الذهب و کتاب مناصب و کتاب کانه و حلیة المؤمن است

ماتة و صاحب كتاب مناقب است امام نجر دانی
 از جمله اجله مشایخ اهل سنت است تفسیر کبیر او معروف
 و مشهور یافت در معنیه و نوات یافته محمد الدین
 مبارک بن اثیر برادر عز الدین علی بن اثیر از عظماء عامه است
 صاحب نهاییه معنیه و نوات یافته با نجر دانی هم عهد
 بودند الحافظ محمد بن ابی نصر کنیه او ابوبکر بود
 از معتبرین رجال عامه است مؤلف کتاب اربعین است
 الحموی بنی هو الشیخ محمد بن ابراهیم الجویفی الشافعی
 الفراء سانی از معتبرین رجال عامه و مؤلف کتاب فراید السمیعین
 و جوبین بوزن ذبی در خراسان اسم یک مجال حاکم نشین است
 الشیخ محمد بن احمد بن السمرقندی از اجله علماء ایشان
 مؤلف کتاب مشکوٰۃ الصوفی است محمد بن عمر الوالد
 از قدماء اصحاب ایشانست معاصر هرون الرشید بود
 ابو جعفر محمد بن جریر طبری از قدماء عامه مؤلف تاریخ طبری است

الرحمن علی بن عسکری دخی غری سمرقند در بغداد بمشرد از مشایخ نفا است
 در مشهوره سواد شده و کتاب ایضاح علی نادره شرح نوشته و تالیف
 اعمدین خلکان در وفیات خود او را بسیار تعبد کرده

کتاب مناقب امام جعفر صادق علیه السلام
 تألیف محمد بن ابراهیم الجویفی الشافعی
 در مشهوره سواد شده و کتاب ایضاح علی نادره شرح نوشته و تالیف
 اعمدین خلکان در وفیات خود او را بسیار تعبد کرده

نیز

و انوار در معنیه تالیف کرده و در معنیه و نوات یافته

ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد اقمقرانی صاحب کتاب احیاء العلوم
 و کتب مفیده است در معنیه در طوس و نوات کرده محمد
 شهرستانی مؤلف کتاب الملل والنحل از معتبرین عامه است در
 و نوات کرده محیی الدین بلذ محمدت الدین عربی خود را و اهل
 تفسیر میشارد اما از مشایخ اهل صوفیه بلکه لغز و الحاد است در
 روانه سفر اخوت شده محقق تقنا دانی فاضل عصر
 و ارحد زمان خود علمای اعلام در کتب خود شان از تحقیقات
 او اظهار داشتند ما ایند در معنیه تلخیص المصباح علامه محمد بن
 قزوینی خطیب دمشق و شرح کرده مشهور مطول گویند در
 و نوات کرده محمد بن یحیی الهذلی نسیابوردی از قدماء اصحاب
 عامه است گویند محمد بن اسمعیل بخاری و محمد بن مسلم و سمرقندی و نسیاب
 و ابن ماجه همگی از وی تحصیل علم کرده اند و محمد بن یحیی در

در مشهوره سواد شده و کتاب ایضاح علی نادره شرح نوشته و تالیف
 اعمدین خلکان در وفیات خود او را بسیار تعبد کرده

بسم الله الرحمن الرحيم في البداية

الحمد لله رب العالمين مالك يوم الدين والصلوة والسلام على
سيدنا ابي القاسم محمد وآله الطاهرين اما بعد البداية لغة
العلم وفي الاصطلاح علم يبحث فيه عن سند الحديث ومسئله كيفية
تصمله واداب نقله السند هو طريق المتن اى دعائه قائدا
عن واحد حتى يصل الى صاحبه فمن سندا لا اعتماد الحديث
في صحة الحديث وضعفه على ذلك المتن قيل في معناه هي
الفاظه التي يتقوم بها المعاني الاسناد قيل هو دفع الحديث
الى قائله الحديث بناء على المشهور هو قول المعصوم عليهم
السلام او حكايته قوله او فعله او تقريره واطلاقه عند الخاصة ما
ورد عن غير المعصوم تجوز وقال المحقق البهائي عليه الرحمه والدليل
الاشرف ومنه ما يسمى قدسيا وهو يعني كلام الله تبارك
وتعالى نحو قال الله عز وجل الصوم لى وانا اجزى عليه

المخبر بطلان نامة على ما ورد عن غير المعصوم عليهم السلام من الصحابي
 والتابعي ونحوها واخرى على ما يروى في حديث وهو الاكثر
 ثم لم يخبر بنفسه بموافق واحد المتواتر خبر جماعة يفيد
 بنفسه القطع بصدقه قال المحقق البهائي عليه الرحمة في الرجعية
 ان الصدق في المتواتر مقطوع والمنازع مكابر وفي الاحاد الصحاح
 مطلق وقد عمل بها المتأخرون ورواها المرتضى وابن ذهرة
 وابن الباج وابن ادريس واكثر قدما منا ومضمار البحث من
 الجاهلين وسيع لعل كلام المتأخرين عند التأمل اقرب
 وقد شاع العمل بالضعاف في السنن وان اشتهر ضعفها
 اما الاحاد وهو لا يفيد بنفسه الاطناً وقال بعض المتأخرين
 اذا اقرن بها قرينة من دلالة العقل والكتاب او السنة المصطفى
 بها اجماع المسلمين او اجماع الطائفة من الخاصة فتكون حينئذ
 ملحقه بالموافق ويجب العمل بها وكذلك ما يارضها حتى
 اخر ومنها الصحيح وهو عند المتقدمين ما كان

صحيح

جميع سلسلة مسنده امامين محدثين بالتعديل مع اتصال السند
 الى المعصوم سلام الله عليهم وكذلك عند المتأخرين الا انهم
 بدلو العدالة بالتوثيق واشترط العامة ان لا يكون شاذاً
 ولا معللاً في ومنها الحسن وقد اختلف فيه اختلفا كثيراً
 وهو عند العامة ما عرفت محرجه واشتهر رجاله وعند بعض
 الخاصة انه وسط بين الصحيح والضعيف حيث ان رجاله مستوفون
 وعند الشهيد ~~من المتأخرين ما رواه المدوح من غير نص على عدالة~~
 وقال بعض المتأخرين انه لما كان مسنده اماميين محدثين بما
 لم يبلغ حد التوثيق وقيل احسن الاقوال في الحسن انه ما رواه
 المدوح من غير نص على وثاقته مع صحة عقيدته ثم اختلفوا في العمل
 بالحسن فمنهم من عمل مطلقاً كالصحيح ومنهم من دونه مطلقاً ونفصل
 اخرون كالمحقق في المعبر بالشهيد في الذكوى ومنها التوثيق
 وهو من خواص الامامية لان العامة يدخلونه في قسم الصحيح وهو

فما كان جميع سلسلة سننه ممدوحين بالتوثيق مع فساد عقيدتهم كلاً
 او بعضاً ويُسَمَّى قوياً ايضاً وقال الشهيد في البداية العمل فيه كالعمل
 في الحسن فقبله قدم مطر ورده اخرون مطر ونصل ثالث ومنها
 المستفيض هو من فاض الماء يفيض ايضاً اذا اكثر حتى سأل والمراد ^{الخير}
 المتكثر وعند الاكثر اعتبار زيادتهم عن الثلثة في كل مرتبة وجوز
 الاكثر العمل به ومنها المشهور وهو ما استشهد العمل به ^{من}
 الاصحاب وعند العامة وهو ما شاع عن اهل الحديث خاصة
 ومنها الشاذ وهو خلاف المشهور يعني ما يروي الثقة مخالفاً لما
 رواه الاكثر وقال في البداية ومنهم من رده مطر نظراً الى شدة قوة
 الظن لثقة جانيب المشهور ومنهم من قبله مطلقاً نظراً الى كون داريه
 ثقة في الجملة ولو كان داريه غير ثقة تخديشه منكرو مروءة الجب من الشدة
 وعدم الثقة ومنها المقبول وهو ما تلقىه بالقبول والعمل
 به من غير السعات الى صحته وعند بعض الحديث عمر بن حنظلة في حال
 المتخاضمين ومنها المعبر وهو ما عمل به اواقيم الدليل

على اعتبار

على اعتباره ومنها المعنعن قيل انه ما اخذ من العنفة مصدر
 جملة من تكرار حرف المجاوزة وهو ما يقال في سننه فلان عن فلان
 الى اخر السنن من غير بيان للتحديث والاخبار والسماح او نحو ذلك
 وقد اختلفوا في اسناده فقيل هو من قبيل المرسل والمنقطع وقال
 الشهيد في البداية كما ان يكون اجماً انه متصل اذا امكن ملائمة
 الراوي بالعنفة لمن رواه من شفههم مع بوائمه من التذليل
 ومنها المسند والمشهور هو ما اتصل سننه من رواية الى المعصوم
 والاكثر يستعمل فيما جاء من النبي صلى الله عليه واله وربما اطلقه بعضهم
 على المتصل قال في اصول الاخبار هو ما اتصل سننه كما فئاً من كان
 اى لم يسقط عليه احد من الرواة ويقال له المتصل والموصول ويقال
 المنقطع مرسل او معلقاً او معصلاً واطلقة الاحرف الى ما دفع
 الى النبي صلى الله عليه واله وان منقطعاً ومنها المتصل
 ويقال له الموصول ايضاً وهو ما اتصل سننه الى المعصوم سلام
 عليهم او التابعي سواء من رواية كان الى المعصوم او من رواية غيره

وقد نخص بما اتصل اسناده الى المعصوم او الصحابي دون غيرهم
 ومنها المرسل وهو بمعناه العام يشتمل المرفوع ^{المرفوع}
 والمقطوع والمعلق والمعضل وبمعناه الخاص ما سقطت رواتبه
 اجمع او من اخرهم واحد او اكثر والمشهور وعند الجمهور
 هو اسناد التابعي الى النبي صلى الله عليه واله من غير
 ذكر الواسطة كقول سعيد بن مسيب قال قال رسول
 الله صلى الله عليه واله كذا وكذا وقال الشهيد في البداية
 انه ليس بحجة مطلقة الا ان يعلم تحريف مرسله عن الرواية
 عن غير الثقة كابن ابي عمير من اصحابنا وسعيد بن المسيب
 عند الشافعي ومنها المرفوع وله اطلاقان عند المتأخرين
 احدهما ما سقط من وسط سنده واخره واحد او اكثر مع
 التصريح بلفظ الرفع كان يقال حدثني محمد بن يعقوب عن علي بن ابي حمزة
 عن ابيه وفعده عن ابي عبد الله عليه السلام وهذا داخل في
 اقسام المرسل بالمعنى الاعم والثاني ما اضعفت المعصوم

عليه

عليهم السلام من قول او فعل او تقرير اي وصل اخر السند
 اليه عليه السلام ومنها العالي سنداً وهو
 قليل الواسطة مع اتصاله الى المعصوم عليهم السلام واشرف
 اقسامه قرب الاسناد من المعصوم ومنها المكاتب
 وهو ما حكى كتابه المعصوم عليهم السلام سواء كتبه
 ابتداء لبيان حكم او غيره اذ في مقام الجواب ومنها
 المزيد وهو ما يروي بزيادة على ما رواه غيره في السند او
 المتن ومنها المسلسل وهو ما توافق رجال الاسناد
 فيه في صفة او حاله قولية او فعلية كالحلف نحو اخبرنا فلان
 والله قال اخبرنا فلان والله الى اخوال اسناد وكذا التثنية
 باليد والقيام حال الرواية او نحو ذلك وقد يكون التسلسل
 بين ذلك كوافق الرواة في الاسم كحدثني محمد بن محمد اذني
 الالقاب اذ في البلدان اذ في اسم الاباء كاحمد بن عيسى عن محمد بن عيسى

^٤
 ومنها المعلق وهو ما سقط من مبداء اسناده واحد او اكثر
 نحو روى زيادة عن الباقين عليه السلام وهو ما خرد من تعليق الجهاد
 وقال في البداية وهو لا يخرج عن الصحيح اذا عرفت المحدود من جهة
 ثقته ومنها المنقل قال المحقق البهائي عليه الرعة
 هو ما سقط من وسطها اكثر من واحد وان كان واحدا فهو
 منقطع ومنها المنقطع قال في اصول الاخبار وهو
 ما لم يتصل اسناده الى المعصوم عليهم السلام ولما دخل فيه
 المعلق والمعضل والمرسل ومنها المضمم وهو ما يطوي
 فيه ذكر المعصوم عليهم السلام عند انتهاء السند اليه
 يعبر عنه ^٣ بالصغير الغائب اما للثقة او سبق ذكره في اللفظ
 او الكتابة ومنها الغريب والغرابة تدلون في السند
 وتكون في المتن وتارة فيهما معا الايل ما تفرد بروايته وحده
 عن مثله الى اخر السند مع كون المتن معروفا عن جماعة من الصحابة
 او غيرهم والثاني ما انفرد واحد بروايته متسنده ثم يروي عنه
 جماعة

جماعة كثيرة فيشتهر نقله عن المتفرد وقد يعبر عنه بالغريب المشهور
 والثالث ما كان داهية في جميع المراتب واحدا مع عدم اشتداد
 مسنده عن جماعة وهذا هو المراد من اطلاق الغريب وقد فان
 دعاه عنه اثنان او ثلثة يسمى عريضا ^١ واما الغريب لفظا
 هو ما اشتمل مسنده على لفظ غامض بعيد من الفهم لقلته استعماله
 وهو من مهمم وقد صنف فيه جماعة من العلماء قيل اول من صنف
 فيه النضر بن شميل وقيل ابو عبيدة معمر بن المثنى وبعدهما
 ابو عبيد القاسم بن سلام ثم ابن قتيبة ثم ابو سليمان الخطابي
 فهذه امهاتة ثم تبعهم غيرهم برفايد ورفايد كابن الاثير في النهاية
 والوحشي في الغايق والهروي في غريب العوان والاحاديث والشيخ
 الطريحي في مجمع البحرين ومنها المدحج وهو ان يذكر
 الراوي حديثا ثم يتبعه كلاما لنفسه او لغيره فيروي متصلا بقرينهم
 انه من الحديث ويقال للوايد مدحجا وللحديث مدحج فيه قيل

انه قد وقع منه في كتاب من لا يحضره الفقيه كثيرا وقد يكون الادراج
 في السند كاللقب والكنية او قبيلة الراوي او بلده بان يفتد
 بعض القراء ان الغلان الواقع في السند لقب الراوي او كنيته
 او قبيلته او بلده او غيره ذلك او كان عند الراوي متناها باسمنا ^{دين}
 فيدرج احدهما في الاخر قيل من هذا اذا كان حديث واحد مرده
 عن جماعة مختلفين في مسنده بان يراه كل بسند
 ومنها الضعيف وهو ما غير بعض مسنده او متنبه غيرها الاول
 كتحصيف يزيد بن يزيد وحرير بن جوير والثاني كتحصيف شيئا
 بيتا في حديث من صام رمضان واتبعه شيئا من سؤال
 او ستم منه او نحو ذلك قال في القوانين انه كثير الوقوع
 وقال الشهيد في البداية صحف العلامة وكثيرا من الاسماء
 في خلاصة ثم التحصيف اما بالبصر كما مر او بالسمع كتحصيف
 بعضهم عاصم الاحول بواصل الاحدب فان ذلك لا يشبه
 في الكتابة وقد يكون التحصيف في المعنى ايضا كقول ابو بصير
 محمد بن المشي العري اذا قال نحن قوم لنا شر من نحن من
 نعت

عزرة صلى الله عليه وسلم الله صلى الله عليه واله يريد بذلك ما روى
 انه صلى الله عليه وهو حبة تضرب بين يديه ستره فتوهم
 انه صلى الله عليه قبيلتهم بنو عزرة وهو تحصيف معنوي عجيب
 ومنها الافراد وهو ثمان احدهما ان ينفرد راويه عن جميع الرواة
 وهو الافراد المطلق والحقة بعضهم بالشاذ او ينفرد به بالنسبة
 الى جهة كنفرد اهل بلد معين كقولهم نفرد به اهل البصرة او ينفرد
 واحد من اهلها به وقال الشهيد في البداية انه لا يصفى هكذا
 بذلك من حيث كونه افرادا الا ان يلحق بالشاذ
 ومنها الضعيف وهو ما لا يجتمع فيه شرط الصحيح وقال الشهيد
 كثيرا ما يطلق الضعيف في كلام الفقهاء على جماعة المخرج
 خاصة واختلفوا في العمل به فذهب الاكثر الى منع العمل به
 مطم واجازة اخرون مع اعتضاده بالشهرة رواية او قوي
 وشاع العمل به في السن نحو العيص والمرا عطف وفضائل
 الا عمال وغيره ومنها المرفوع هو مقابل الموصول

وهو مقيّد ومطلق الاقيل هو المرفق عن اصحاب المعصوم عليهم السلام
 قولاً او فعلاً او تقريراً متصلاً كان او منقطعاً صحيحاً او غير
 والثاني هو المرفق عن غير اصحاب العصمة ٣٤ يقال وقفة
 فلان عن فلان قال في اصول الاخبار وهو ليس بحجة وان صح
 سنده وعدة في البداية من اقسام الضعيف وقال يد يطلق
 على الموقوف الاثر ان كان الموقوف عليه صحابياً قيل ان الاثر ما
 جاء عن الصحابي والحديث ما جاء عن النبي صلى الله عليه واله ^{المجن}
 اعم منهما وقال بعضهم ان الاثر مساو للمجن وقال بعضهم ان الاثر
 اعم من الحديث والمجن وقيل المجن والحديث مراد فان وقال بعضهم
 وقد يخص الحديث بما جاء عن المعصوم من النبي والامام عليهم السلام
 والمجن بما جاء عن غيره ومنها المطلق قال بعض المتأخرين
 هو حديث اشتمل على امر خفي في مسنده او في مسنده تادح في
 اعتباره وقيل معرفته من اجل علمه لحديث والعلّة عبارة عن
 سبب يامض خفي مضعف للحديث اما في مسنده او في مسنده

مع ان

مع ان ظاهرة السلامة وهذه العلة عند جمهور ما نفعه عن صحة
 الحديث على تقدير كون ظاهرة العلة ومن ثم شرطوا في تعريف البيع
 سلامته من العلة وقال في البداية ان هذه العلة توجد في كتاب
 متناوئاً اسناداً بكثرة وله اطلاقان عند متأخري المتأخرين
 الاول هو ما ذكر والثاني يطلق على حديث اشتمل على ذكر علة
 للحكم وسببه تامة كانت العلة كما سكار والخمر او ناقصة
 ومنها المدلس الدلس لغة الطلام وفي الاصطلاح ^{ليس}
 كتمان العيب وهو قسمان الاول كعدم سماع الراوي من المراد
 عنه فيروي عنه وجه يورثهم سماعه منه والثاني يروي شيئاً
 سمعه منه فيسميه او يكتفيه او يصفه بما لا يعرف به ^{الاول} تا القسم
 منصوم جداً حتى قيل الدليس اخ الكذب والثاني مجهول السند
 ومنها المضطرب الاضطراب الاحتمالات وقد يكون
 في السند هران يرويه الراوي تارة من ابن ابي عمير مرة
 عن محمد بن سلم او يرويه تارة عن ابيه وتارة عن جده ^{بلا} سطة

او نحو ذلك وقد يكون في المتن كخبر اعتبار الدم عند اشتباهه
 بالعرجة بخروجه من الجانب الايمن كما دوا في الكافي ^{الرواية} والتهذيب
 في كثير من النسخ او بالعكس اى خروجه من الجانب الايسر كما في بعض
 النسخ واختلف الصواب بسبب ذلك ومنها المقلوب
 قال المحقق البهائي عليه الرحمة في الوجيزة ان بدل بعض الرواية
 او كل السند بنوع سهوا او للرواج او الكساد فهو مقلوب وقال
 في اصول الاخبار وهو عبارة من كون الحديث عن داود فيجعل عن اخذ
 ليرغب فيه كان يكون عن محمد بن يقين فيجعل عن محمد بن مسلم وهو جازم جدا
 لتضمنه الكذب وقال في البداية وقد يقع القلب في المتن ايضا
١
 ومنها المجهول هو المردى عن رجل غير معروف وهو قد يكون مجهول
 الاول او الوسط والاخر او الكل ومنه قولهم عن رجل او عن حدث
 او عن ذكره او عن غير واحد ونحو ذلك وبعض العامة يخصه باسم
 المنقطع ومنها المشابه هو الاختلاف في الاءاء
 والابناء خطأ او نطقا كشرح بن النعمان لشخص ^{بن النعمان} وسريخ بن
 النعمان

لاخر والثاني محمد بن مفضل يقع اليه الشخص ويضمها لآخر ونحو ذلك
 وفي البداية الرواية ان اتفقت اسماءهم واسماء اباؤهم واسماء اجدادهم
 واختلف اشخاصهم فهو المنفق في الاسم والمفترق في الشخص وان اتفقت
 الاسماء خطأ واختلف نطقا سواء كان مرجح الاختلاف الى النقطة نحو جريد
 وحرين ام الشكل فهو المزلتف والمختلف وان اتفقت الاسماء واختلفت
 الاءاء كمحمد بن مفضل ومحمد بن مفضل او بالعكس كشرح بن النعمان وسريخ بن
 النعمان فهو المتشابه واللائم في الجميع الرجوع الى المميزات الرجالية
١
 ومنها الموضوع بمعنى المصنوع والمجمل وهو مثل الاحاديث ومجرب
 ووايته الا مع البيان من كونه موضوعا ويعرف الموضوع بافراد
 واضعه او بذكره الفاظه ولا اهل العلم ملكة قوية يميزون بها ذلك
 والواضعون اقسام ومنهم من قصد التعريف به الى الملوك ومنهم ^{يصنعون}
 الاحاديث ويذوقون بها او نحو ذلك كوضع نبي امية او وضع العلاء في
 حق علي عليه السلام وقال الشهيد وقد يكون وضع الحديث سهوا عن غير
 تعمد ومنها المختلف نظرا لاصفة حديث لالة شخصه

لأن الحديث الواحد ليس يختلف إنما هو مخالف لغيره وهو أن
 حديثان متضادان وحكمه للجمع ولو بوجه بعيد والآج أحدهما
 بالتمجيع المقود في علم الأصول وقد صنف فيه كثير وأول من صنف
 فيه من العامة الشافعي ثم ابن قتيبة ومن الأمامية الشيخ أبو جعفر
 الطوسي كتاب الاستبصار فيما اختلفت فيه من الأخبار

ومنها الناسخ والمنسوخ الناسخ كل حديث دل على دفع حكم شيء
 سابق والمنسوخ كل حديث دفع حكمه الشرعي بدليل شرعي متأخر
 عنه وهذا فن صعب مهم ومن العامة كان للشافعي فيه يد طولى
 دوى عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال إن الحديث ينسخ كما
 ينسخ القرآن وقالوا طريق صفة النص من النبي صلى الله
 عليه وآله صريحا أو نقل الصحابي أو التاريخ لما دوى من الصحابي
 والمنسوخ كان ناسخا أو الإجماع الدال على النسخ

نايدة الأخبار بين الإمامية طاهرا في جواز نقل الحديث
 بالمعنى بشرط أن يكون الناقل مأدقا وقد دوى ثقة الاسلام

محمد بن

محمد بن يعقوب الكليني عليه الرحمة في الصحيح عن محمد بن مسلم قال قلت
 لأبي عبد الله عليه السلام اسمع لحديث منك وأريد أن أفصح قال
 إن كنت تريد معانيه فلا بأس نايدة في طريق العقل
 للحديث أولها السمع من لفظ الشيخ سواء امداء الشيخ من
 حفظه أو من كتابه ثم حديثي وحديثنا يدل هيا على من السمع لأنه
 ليس في سميت دلالة على أن الشيخ دوى له الحديث وخاطبه به بعضنا
 حديثنا وأخبارنا ثم أنبأنا ونبأنا ببعضنا خبرنا لكن حرفي
 اصطلاح المتقدمين يكون غالباً في الأجازة أما قال لنا أو ذكر

لنا فهو من قبيل حديثنا أما قال فلان أعم من كونه صحة سغة
 وهو مع ذلك يحمل على السمع إذا تحقق لعاء الشيخ وثانيتها

العقائد على الشيخ وهو يسمي من ذلك العقائد المرهق سواء كانت
 العقائد من حفظ الراوي أو من كتاب بيده أو بيد الشيخ وقال في
 البداية هذه الطريقة دوايه بهيمة اتفاقا وثالثها الأجازة

١٨
 قيل واصلا اجازة بدون امالة وهي مأخوذة من جواز الماء يقال
 اجازته اي سقاه واعلاها اجازة المين كاجزتك الكتاب الجهدي
 في غير المين كقوله اجزت سميرماتي او مدياتي وما اشبهه جائز
 على الا شهر ولكن لفظه فيه اكثر واذناها الاجازة بغير مين كبيع
 الملين او كل واحد او من ادرك ذماتي وما اشبه ذلك

وواجبها المناولة وهي دفع الشئ مكرها في خير او اخبار اصلا
 كان او كتابا له او لغيره الى وارثين او جماعة مشافهة او
 برسول واعلاها المعروفة بالاجازة وقال في الرجعية وفيها
 خلاف وقبولها غير بعيد مع القرينة على الاجازة وقال بعض
 متأخري المتأخرين اعتراضا لصاحب العواين وغيره لا وجه
 للمنع بعد اذن الامام عليه السلام وامره وامر الله عز وجل
 بمفاية الاحاديث وفشرها بين الشيعة وفي المجالس

وغامتها الكتابة وهي ان يكتب الشئ مروي لغايبا وخاضر بخط
 اوياذن بكتبه له وهي اما مقرونه بالاجازة يكون في العصة
 كالمناولة المعروفة بالاجازة او مجردة عنها ولا شهر جواز
الاجازة

الرواية بها لتضمنها الاجازة معناه مشروط بعضهم البينة على لفظ
 وسادسها الاعلام بدون الاجازة وفيه قولان احدهما الجواز
 تنزيله منزلة القرائة على الشيخ والثاني المنع لانه لم يجزه ليكون
 دعوى عنه كاذبة قيل وفي معنى الاعلام ما لرواحي له عند موته او
 عند سفره بكتاب يروي قال في اصول الاخبار وقد اوجب الكل
 العمل به اذا صح سنده وسايعها الروجاة قيل هي

مصداق وجد يحد مولد غير سمع من العرب ولذا العلماء لما اخذ
 من العلم من صحيفة من غير سماع ولا اجازة ولا مناولة وقال
 بعض متأخري المتأخرين الروجاة عبادة بان يجد المروي مكتوبا
 بخط الشيخ الذي هو يرويه او في تصنيفه بخطه او بخط غيره
 معا صرا له وفي جواز العمل به قولان وقال بعضهم لا خلاف في
 منع الرواية بها ولو اقرنت بالاجازة فلا اشكال في جواز الرواية
الاجازة الاجازة الاجازة
 فايدة الصحافي من لقي النبي صلى الله عليه واله مؤمنا

به وثبات على الاسلام وهم على مراتب كثيرة بسبب التقدم في الاسلام
 والمجرة والملازمة والقتال معه والشهادة تحت دابته والولاية
 عنده كثيرا والمكاملة والمشاهدة ويبرهن كونه صحابيا بالقرآن والاستفاضة
 والشهرة واجبار ثقة وحكمهم في العدالة عند الامامة حكم غيرهم
 بناء على قول العامة قبض صلى الله عليه واله عن مائة واربعة عشر
 الف صحابي اي ممن سمع منه وروى عنه واجرد ما صنفت
 في الصحابة الاستيعاب لابن البر ثم جمع فيها ابن الاثير كما باحسنا
 جامعا والصحابة عند بعض العامة عدول كلها بل كما ان يكون
 اجماعا عندهم والتابعي من لقي الصحابة بشرايط
المذكورة فيها وقال الحاكم من العامة هي خمسة عشر طبقة
 والقسم الثالث بين الصحابي والتابعي المحضون الذين اذكريهم ^{هلية} الجاهلية
 والاسلام ولم يلحقوا النبي صلى الله عليه واله سواء اسلم في زمن
 النبي ^{هوية} كما لبحاشي ام لا مثل سويد بن غفلة صاحب ^{هوية} مرسية
 عليه السلام وبسيرة بن ذرارة وابراهيم الخزازي والاضيق بن قيس

والمعظم

والحقهم الشهيد في البداية بالتابعين احسانا المحضون لغة يجمع القطع
 كانوا قطعوا عن نظرائهم الذين ادركوا الصحبة نايدة قال
 في البداية الرازي والمريدي عنه ان استويا في السن او في اللقاء وهو
 الاخذ عن المشايخ يقال له رواية الاقران فان روى كل منهما عن الآخر
 يقال له المدبج بضم الميم ماخذ من رواية الرجل كان كل واحد منهما
 يبذل رواية وجهه للاخر كرواية الصحابة بعضهم عن بعض تدعى
 ذلك لهم كثيرا وان روى عن رواية في السن او غيره وهو المستم
 برواية الاكابر عن الاصاغر كرواية الصحابة عن التابعي ورواية التا
 عن تابعي التابعي ومنه رواية الاباء عن الابناء والاكثر العكس وهو
 رواية الابناء عن الاباء لانه لجادة المسلوكة وهو قسمان الاول رواية
 الابن عن ابيه والثاني روايته عن ابيه رجحه كرواية اكثر العلماء
 وان اشترك اثنان عن الشيخ وتقدم مروت احدهما على الآخر فهو
 المستم بالتابع واللاحق نايدة يشترط في الرازي الاسلام

٢٣
 فالأقوى عندنا كثر في جميع هذه الاوصاف عدم الاكتفاء بها في التعديل
 أما العاقل لم يجرح منها ضعيف كتاب رضاع غاي مترك
 منهم ساقط في نفسه او حديثه مضطرب لحديث مرتفع القول واه
 وهو كناية عن شدة ضعفه لا شيئي اى لا اعتباره او نحو ذلك
 ولا يقبل رواية من خلط بعد استقامته بحسن او قبح او غيرها
 يقبل ما روى عنه قبل الاحتياط ويؤد ما بعده

فايدة في معرفة اوصاف النجاة وهي من اجل انواع علوم الحديث وبها
 تميز بين الصحيح والضعيف ويجب على المتكلم في ذلك التثبت فقد اخطأ
 فيه غير واحد بجرهم بما لا يجرح خصوصاً عند تعارض الاخبار فان
 طريق الجمع بينهما ملبس على كثير وفيها تعانيف كثيرة من العامة ما
 اورد في الضعفاء لكتاب الجاردي والنسائي والدادقطنى وما اورد في
 كتاب الثقات لابن حبان ومنها ما اشترك كتاب الجاردي وابن
 خيثمة وابن ابي حاتم ومن الخاصة كتاب الفهرست للشيخ ابي جعفر
 الطوسي وخواصة العلامة ^{عليه} السلام ورجال الكشي ورجال الفاشي

والبلوغ والعقل عند الرواية والعدالة عند المترجمين والوثاقة
 عند المتأخرين والضبط بمعنى كونه حافظاً للرواية والتقيط اى
 عدم العفلة والمرقة بسبب زمانه ومكانه وشأنه قولاً او فعلاً على
 وجه يصير له ذلك ملكة ولا يشترط في الرواية الذكورة ولا الحوية
 ولا العلم بالفقه والعربية ولا البصيرة لانه يبيع رواية الا على ذلك
 بناء على اعتبار خبر الواحد ^{الجميع} فايدة تعرف العدالة بتبصيص
 مدلين عليها وبالسواتر والاستفاضة والاكتفاء بالواحد قول
 اشهر كما يكتب به في اصل الرواية وكذلك يثبت الجرح بالرجل
 على الاشهر والجرح مقدم على التعديل فايدة
 في بيان الالفاظ المستعملة في التعديل والجرح اما العاقل
 التعديل فمنها عدل ثقة او حجة او صحيح لحديث او نحو ذلك
 من الالفاظ الدالة على التعديل وقولهم حافظ ضابط متقن
 شيخ جليل مشكور حتى ناضل خاص فاحد عابد
 عالم ممدوح او صالح لحديث او مسكون لا روايته قالوا
 فالأقوى

ورجال الميرزا محمد الاسترآبادي وغير ذلك لا تمد ولا تحصى

نايدة قالوا التعديل مقبول من غير ذكر سببه على الاشهر واما
لمخرج فلا يقبل الا مفسرا بسببه لاختلاف الناس فيما يوجب
لمخرج قالوا لمخرج مقدم على التعديل لان المعدل مخبر عما ظهر من
حاله والمخرج مخبر عن باطن وهو مخفى على المعدل حتى قال
بعض العامة وعن الخاصة ايضا لرواى حدثني ثقة ان قصده التعديل
لا يجرى اذ لا بد من تعيين المعدل وذلك لانه قد يكون ثقة
عنده وغيره قد اطلع على جرحه وان قصده بجهل الاخبار من غير
تعديل فلا مانع قيل يقبل رعاية من عرفت عينه وعدالته وان
جهل اسمه ونسبه قالوا الترجيح يكون
باشياء وهو همان قسم جامع الى عين الخبر والثاني جامع
الى الراوى والاوّل ان يكون الخبر موافقا للكتاب والسنة
المقطوع بها وموافقا للمعدل او الاجماع والاجماع على
اجماع المسلمين واجماع طائفة خاصة وان يكون خبر مخالفا

للعمامة

للعمامة وان يكون مستندا او صحيحا او مشهورا او حسنا او موثقا
او غير ذلك والقم الثاني ان يكون الراوى اصابا عادلا ثقة
ضابطا حافظا عالما فقيها بصيرا بالاخبار او غير ذلك قالوا نايدة
قال في اصول الاخبار ان التضاد لا يوجب ان يقع خبرين متساويين
قطعا لاجتماع التضمن كالا يقع بين دليلين قطعيين ولا يكون
بين متواتر واحاد لوجوب العمل بالمتواتر وقال ايضا اذا جاء الخبر
بجذات الدليل القاطع من الكتاب او السنة او الاجماع ولم يمكن تأويله
ولا حمله على بعض الوجوه رجب طرحه من اى الافعال كان لوان هذه
الادلة تعين القطع والخبر لا يفيد وعلى هذا الاجماع واستفاض
النقل وقد روى باسناده عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال خطب النبي
صلى الله عليه وآله بنى فقال ايها الناس ما جاءكم عنى بواطن كتاب الله
عز وجل وانا نلتها وما جاءكم يخالف كتاب الله عز وجل فليقله

فائدة تألو الخبر اما صدق قطعاً كخبر الله تبادل وتعالى وحسب
 النبي بالائمة صلوات الله عليهم او كذب قطعاً كخبر مسلمة بانه
 اوحى اليه او مظنون الصدق كخبر العدل او مظنون الكذب
 كبعض اخبار الفساق او منكرك كبعض اخبار الجمهوريين وقد
 توافقوا الاخبار عند الامامية عن الائمة سلام الله عليهم بطلان
 القياس ودم متداوليه بل صار من ضروريات دين الائمة
 فائدة قبل الاصل ما كان مجرد كلام المعصوم سلام الله عليهم
 والكتاب ما كان فيه كلام المصنف ايضاً وقال بعض المتأخرين الكاتب
 مستعمل في معناه المعروف واغ من الاصل والنادر وقيل النادر
 ما اجتمع فيه احاديث لا تنضب في باب لقلته او وحدته ومن
 هذا نادر الصلوة وربما يطلق النادر على الشاذ ونقل عن المعيد
 الرحمة ان الائمة من مهدي ^{سنة} الحسين عليه السلام الى زمان العسكوري
 اذ بعثت كتاب تسعة الاصول فائدة تيد من اهم بل الذات

معرفة طبقات الرعاة ومراييدهم ووفائهم ومعرفة اوطانهم وبلدانهم
 ومعرفة الموالي منهم من اعلى ومن اسفل بالبرق بان يكون اعتمق وجداً
 فصاح مولاة او اعتقه رجل فصاح مولاة او بالحلف وفي الحديث لعن
 رسول الله صلى الله عليه واله بين المهاجرين والانصار واذا خالف احد
 فصاح وكل منهما مولى الاخذ بالحلف او بالاسلام فمن اسلم على يد اخوان
 مولاة بالاسلام ومعرفة الاخوة والاخوان من العلماء والرعاة خصوصاً من
 اصحاب الرسول والائمة سلام الله عليهم ومعرفة فضل بعضهم على بعض
 فائدة احشعوا فيمن اخذ على الحديث اجرة فقال احمد بن حنبل
 واسحق بن داود بن داود بن داود لا يقبل معاينته لان ذلك
 يختم المنة عرفاً وخصه ذلك كثير حملاً على اجرة تعليم القرآن
 فائدة المجهول عند العامة هو من لا يعرفه اهل الحديث والعلماء
 وعند الامامية من لم يوثق ولم يضعف ولم يمدح وان روى عنه الناس
 وعلمت نسبه واسمه نعم اذا علم صحة عقيدته ارتفعت جهالته

سنة

نايفة قال الشهيد عليه الرحمة في البداية اذا دوى ثقة عن ثقة حديثا
 ورجع المروي عنه في ذلك الحديث ففاه وانكر دعائيه ورجب دة
 حديث ولا يكون ذلك جرحا للرواي ولا يفتح في باقى روايته عنه
 ولا عن غيره وان قال المروي عنه لا اعرفه ولا اذكوه او نحو ذلك
 لم يفتح اشبه وقالوا تقبل رواية التائب عن الفسق مطلقا وقال
 بعض العامة تقبل روايته الا الكذب في حديث الرسول صلى الله
 عليه وآله ولا تقبل روايته ابدا وان تاب نايفة اذا كان
اخذ الخبرين مرديا بلفظه والاخر بمعناه ورجع بعضهم الاول على الثاني البيها
 ورجع اكثر العلماء المسند على المرسل وبعضهم بالعكس وقال لان المرسل
 لم يرسله الا بعد جرحه بصدقه بخلاف المسند قيل نعم ان مرسله لا يورد
 الا عن ثقة مثلا تروى مثل مراسيل محمد بن ابي عمير وصفوان بن يحيى
 وابراهيم بن دعلج ان يروى حديثان صحاحا متضادا ان لم يكن يجمع بينهما
 فحكمه عند العامة وعند بعض العامة الثخين وقال بعض الفقهاء انها
 يتساوتان ويجمع الا مقتضى العقل قال بعض متأخري المتأخرين الاول

روي

اقوى وقالوا اذا وجد الحديث في كتابه خلاف ما كان في حفظه فان
 كان حفظه منه ورجع اليه قطعاً وان كان من ثم الشيخ اعتمد حفظه
 ان لم يشك والا فسد ان يجمعها فيقول حفظوا وفي كتابي كذا وايضا
 لو وجد حديثا في كتابه الذي سمعه كله ولم يذكر الحديث فقد ذهب
 بعض المحدثين الى انه لا يورد له روايته قيل الاقوى جوافه اذا كان
 لفظ موثوقا به قال في اصول الاخبار من دوى في هذا الزمان حديثا
 في كتاب لم ينص على صحته علمائنا وبعضهم او لم يكن الكتاب معروفاً لم يحكم
 بصدقه ولم يحذوا اعتماد عليه في الاحكام نايفة قال بين
علماء الرجال المدح في نفسه يجامع صحة العقيدة وعدمها ولا يدل
بيته حديثه حسنا والثاني قويا وموثقا اذا لم يظهر صحته ولا
فسادها نحو ايضا من القرى وقال ايضا المتعارف المشهور ان
 قولهم ثقة في الحديث تعديل وتوثيق للرواي نفسه ولعل فضائه
 الاتقان على ثبوت العدالة واختلف في قولهم اجتمعت العصابة

على تصحيح ما يقع عنه قيل فالمشهور ان المراد صحة ما رواه حيث تقع
 الرواية اليه فلا يلاحظ ما بعده الى المصوم عليه السلام بان كان
 فيه ضعف وقيل لا يفهم منه الا كونه ثقة واعتبر عليه بعضهم
 بان هذا امر مشترك فلا وجه لاختصاص الاجماع بالمذكورين اذ
 كون الرجل ثقة لا يستلزم وقوع الاجماع على وثاقته

نايذة قولهم لا يامن به اي يذهب ادعوا ياتر قيل الاول اظهر
 وقولهم عين ووجه قيل يفيد التعديل وقيل يفيد مدحا معتدا
 به والاخرى قولهم وجه من وجوه اصحابنا وقولهم مضطج بالرواية
 اي توفى وعال لها وقولهم سليم لجنبه قيل معناه سليم الاحاديث
 وسليم الطريقة وقولهم هو من مشايخ الاطراف قيل بعضهم هو من
 اعلى درجات الوثاقه وقولهم انه كثير الرواية قيل هو من حجب
 للعمل بروايته مع عدم الطعن نايذة احسبوا في العدالة
 قال بعضهم هو حسن الظاهر وقيل ظاهر الاسلام مع عدم
 ظهور العسق والمشهور عند المتأخرين هو الملكة المانعة

من العصبية

عن ادتكاب المعاصي الكبار وعن اصرار الصغايير وقال الشيخ جعفر
 الطوسي عليه الرحمة في العدة من شرط العمل بخبر الواحد العدالة
 بلا خلاف وقال بعض متأخري المتأخرين ان مراده عليه الرحمة من هذا
 من حيث هو هو من حاجة الى الاجباد بشي كما هو مقتضى دليلهم في
 الرجال فان عملهم باخبار غير العدل اكثر من ان يحصى والا يقتضى
 عدم اعتبار غير العدالة من افادات الرجال وح تفتى لاجابة الرجال
 لان تعديلهم من باب الشهادة وشهادة فرع الفروع غير مسمومة وشهادة
 علماء الرجال على اكثر المعدلين من هذا القبيل لعدم ملاقاتهم لهم
 ولا ملاقاتهم من اقايم نايذة وقد ورد في بعض الاخبار
 من لائمة عليهم السلام انهم قالوا خدامنا وقوامنا شر خلق الله
 قالوا وهذا ليس على عمومهم انما يريدون من غير وبدل وخان
 لان جن وكلائهم كانوا نايذة للجلالة والوثاقه تعد حكم اكثر العلماء

بعد التهم وقبول روايتهم من جهة وكلاء راجع من ذلك ان
 علي بن ابي حمزة البطائني وزياد بن مهران العنزي وعثمان بن عيسى ^{الوكلاء}
 كلهم كانوا وكلاء لابي الحسن موصى عليه السلام وكان عندهم اموال جزئية
 فلما مضى بو الحسن عليه السلام ودفعوا طمعا في الاموال ودفعوا امانة الوصيا
 عليه السلام وبخده والمحق ان الوكلاء ممدوحون من حيث الوكالة الا ^{من}
 علم فسادهم نايذة في آداب كتابة الحديث كما نقل من العلماء
 وصوان الله عليهم اجمعين انه ينبغي لكتاب حديث ان يكتب
 في اول الكتاب بعد البسملة والحمد والثناء لله عز وجل والصلوة
 والسلام على النبي واملائه سلام الله عليهم اجمعين اسم الشيخ ^{المراد}
 عنه كنيته ولقبه ونسبه ومكانه ونحو ذلك من التعريف وان
 اضاف تاريخ السماع ومحلته كان الاجمل ثم ان يجعل بين كل
 حديثين دائرة حمراء ولرؤسها مكانها بيانا متساويا جانبا
 القصد التمييز وهكذا ان يفصل بين حديث وغيره مما يتصل

به بقاء مشققة ونحوها لئلا يفتلظ لفظ لهديث بعينه وفيه مستحسن
 في مثل عبد الله رسول الله وابراهيم ونحو ذلك بان يكتب الاول في آخر
 السطر والثاني في اول السطر التالي واتباع ذلك تعريف الكلمة ^{الجملة}
 واذا كتب اسم الله تعالى اتبعه التعظيم بجزء ونحوه ويحافظ على
 كتابة الصلوة والتسليم على رسول الله والائمة سلام الله عليهم كلما
 كتب ولا يسام من تكراره ومن اغفل عن ذلك حرم حقا عظيما
 ويصلي بلسانه على النبي وآله صلوات الله عليهم كلما كتب ايضا ^{والله}
 الترخي والترجم على الاصحاب والعلماء وصوان الله عليهم وتكره الزيادة
 بالصلوة والترخي في الكتابة وان يعاين نسخة باصل شيخه او اصل
 منتم معلوم الصحة ولا عبرة بكونه عتيقا وينبغي للكاتب تبيين
 لخط وعدم ادماج بعضه في بعض واغراب ما يخفى وجهه واذا
 كان للحديث اسنادان او اكثر كتبه عندا لا يقال من سند واحد
 حياء علامة للتحويل ويحب للراوي ان يقدم الاسناد كما هو المعتاد

ثم يسرد لهديث نادا اداد النقل في اثناء المتن الحديث اخذ قال المحقق
ويكره ان يتعمق تبيين صورة المتن والاقتصاد منه وابدال لفظه بموادته
وقيل بجريم ذلك ¹ نايذة وقد نقل المحقق البهائي عليه الرحمة
في كتاب الوجيزة ان جميع احاديثنا الائمة ينسب الائمة
الاثنى عشر سلام الله عليهم اجمعين وهم ينسبون فيها الى
النبي صلى الله عليه واله فان علومهم معتبة من ذلك السكاة
وما تضمنه كتب الخاصة وضوان الله عليهم من الاحاديث المرفوعة
عنهم عليهم السلام يزيد على ما في الصحاح الست للعامة بكثير
كما يظهر لمن تتبع احاديث العرفيين وقد روي داود وحل
وهو ابان بن ثعلب بن امام واحد اعنى الامام ابا عبد الله
جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ثلثين الف حديث كما ذكره
علماء الرجال وكان قد جمع قدامه حديثنا وضوان الله
عليهم ما وصل اليهم من احاديث ائمتنا سلام الله عليهم

في اديبنا

في اديبنا كتاب قسمة الاصول ثم تصدى جماعة من المتأخرين ^١ سلكوا
سعيهم لجمع تلك الكتب وترتيبها تقليلا للانتشار وتسهيلا
على طالب تلك الاخبار فالقوا كتباً مبسوطه واصولاً مصنوعة
مهذبة مشتملة على الاسانيد المتصلة باصحاب العصمة سلام الله
عليهم كالكتاب في كتاب من لا يحضره الفقيه والتهذيب ^٢ ستين
ومدنية العلم والحصال والامالي وعيون الاخبار وغيرها واصول
الادوية الاولى هي التي عليه المدان في هذه الاعصار اما الكافي
فهو تاليف ثمة الاسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني
الوارث عظمه الله مرقد الفقه في عدة عشرين سنة وروى
ببغداد سنة ثمان اوتس وعشرين وثلاثمائة وثلثمائة
عنه جماعة من علماء العامة كابن ابي عمير في كتاب جامع الاصول
من المحدثين لمذهب الائمة على راس المائة الثالثة بعد ما ذكر

ان سيدنا واما ابا الحسن علي بن موسى الرضا سلام الله عليه
 ابائنا الطاهرين هو المجدد لذلك المذهب الامامية على واس المائة
 الثانية واما كتاب من لا يحضره الفقيه فهو تاليف ويل المحدثين
 حجة الاسلام ابي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي رحمه الله
 عليه وله طاب ثراه مؤلفات اخرى سواه يقارب ثلاثمائة
 كتاب توفي بالري احدى وثمانين وثلاثمائة واما التهذيب
 والا استبصار فهما من تاليفات شيخ الطائفة ابي جعفر محمد بن
 الطوسي فهد الله ضريحه وله تاليفات اخرى سواها في النفس
 والاصول والفروع وغيرها توفي طيب الله مضجعه سنة ٤٠٠
 وادبعائة بالمشهد المقدس العزوي على ساكنه افضل الصلوة والسلام
 فهو لاه المحمديون المحدثون الثلثة تدعى الله ائمتهم هم ائمة
 اصحاب الحديث من متاخرى علماء العروة الناجية الامامية
 صلوات الله عليهم قد تمت بعون الله الملك المنان بيد مؤلفه
 مطهر
 تمام وتمام بدو وتمامه كمال برهان
 كنه كنه بترتبه خود است ودر پنج محرره تاليف

اول الطلاب والجار جعفر بن المرحوم الحاج الاقا بن المرحوم الميرزا المصطفى
 المشهور بحكيم البكر طيب الله مضجعهما
 في اول محرم الحرام سنة ثمانية
 عشر وثلاثمائة بعد الف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 واعلم ان عقد النكاح العام من العقود الثلاثة فيصغر الى ايجاب
 وقريل
 اما الايجاب فهو يكون بلفظ كل واحد من النكاح والترويج
 بشرط ان يكونا بلفظ الماصفي تا صدا به الا نشاء الذي هو
 في اللغة الايجاد وفي الاصطلاح ايجاد الفعل المقصود في
 العقود وكذلك صيغ العقود كعبت واشترت والفتح
 والاولايات كقول القاضي حكمت وفتح اخبار في اصل
 اللغة وقد يستعمل في الشرع ايضا انشاء والاحوط اداء
 الصيغة بتقديم المذكور على المؤنث وبالعكس ايضا الاحوط
 رضاء ابيها مع رضائها في البكر بخلاف الثيبه فان
 رضائها يكفي ويتعديان الى المفعول الثاني تارة
 نفسها وتارة بمن الاحوط الاداء بكل واحد
 والقبول يكون بلفظ قبلت ورضيت لا غير ويتعدان الى
 المفعول الثاني باللام فقط ولا يلزم في صحة العقد
 ذكر المهور في مستند فلو لم يذكر صح لكن لا بد من تعيين

ورضاء
 لها
 القدر

الرجوع

الرجوع اورد كليهما في العقد بالاسم او بالعقد فاذا حصل الرجوع من
 الطرفين اجريت الصيغة هكذا يس دختر خدش بكر يد باذن
 يدش ذوجت نفسي بالمهر المعلوم مرد در جواب كويد
 قبلت الترويح ليعني كذلك يا دختر كويد انكحتك
 نفسي بالصدان المعين مرد كويد قبلت النكاح ليعني
 هكذا دختر كويد ذوجت نفسي من نفسك يا انكحت
 نفسي من نفسك بالمهر المعلوم مرد كويد قبلت الترويح
 او النكاح ليعني على المهر المعلوم اكر دختر مرد هردو
 يكفروا ويكل كسند يس نبا بان قول كه اجواء صيغة عاب
 وقول اذ يكفروا جازي وصحيح است ويكل كويد انكحت
 موكلتي موكلتي على الصدان المعين قبلت النكاح لموكلتي على
 الصدان المعين انكحت موكلتي من موكلتي على المهر
 المعلوم قبلت النكاح لموكلتي على المهر المعلوم

اكر زن و مرد هر يك ديكل عليه نمايند پس ديكل زن ديكل مرد ^{كردن}

انكحت موكلي موكلك على المهر المعلوم

زوجت موكلي موكلك على المهر الميعن

انكحت و زوجت موكلي موكلك على الصداق الميعن

انكحت موكلي من موكلك على المهر الميعن

زوجت موكلي من موكلك على الصداق الميعن

انكحت المرأة المعلقة المهر الميعن

زوجت المرأة المعلقة المهر الميعن

انكحت المرأة المعلقة من المهر الميعن

زوجت المرأة المعلقة من المهر الميعن

انكحتها ايا د على المهر الميعن

زوجتها ايا د على المهر الميعن

انكحتها منه على المهر الميعن

قلت النكاح لوكلي على المهر الميعن

قلت التزوج لوكلي على المهر الميعن

قلت النكاح والتزوج لوكلي على الصداق الميعن

قلت النكاح لوكلي على المهر الميعن

قلت التزوج لوكلي على الصداق الميعن

قلت النكاح للمرأة الميعن

قلت التزوج للمرأة الميعن

قلت النكاح للمرأة الميعن

قلت التزوج للمرأة الميعن

قلت النكاح له على المهر الميعن

قلت التزوج له على المهر الميعن

زوجتها منه على المهر الميعن

و اگر بخواهند ذکر لفظ مذکور مقدم دارند در تمام صیغ باید

باید

مرد و مقدم دارند با بیعتی که دیکل مرد در ایجاب و دیکل زن در قبول ^{شدن}

انكحت موكلي موكلي على المهر الميعن

زوجت موكلي من موكلك على المهر الميعن

انكحت و زوجت موكلي موكلك على الصداق الميعن

انكحت موكلي موكلي من موكلك على المهر الميعن

زوجت موكلي من موكلك على الصداق الميعن

انكحت نفس موكلي ذنبا موكلك على الصداق الميعن

قلت النكاح لوكلي محمد على الصداق الميعن

انكحت نفس موكلي ذنبا و كالة عنها و من ابيها ارضها من موكلك

محمد بالصداق الميعن

قلت النكاح لوكلي محمد بالصداق الميعن

اگر دختر پدر خود را دیکل کند که صیغه خوانده او را بزنی بدهد

انكحت بنتي ذنبا منك و كالة عنها و ولايتها عليها بالمهر الميعن

قلت النكاح لوكلي محمد على الصداق الميعن

اگر دختر صغیر و با برهمنین بدهند و که دختر بدو له بپوشد

زَوْجَتِ بِنْتِي بِأَمْرِكَ وَوَلَايَةِ عَمَّتِهَا عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ
قَبْلَ التَّرْوِجِ لِأَنَّ بِنْتِي وَوَلَايَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ

در رفته نین برت و نین بیغ شرطت

صَغَتْ فَضْرٌ مَوْكَلِي مِنْ مَوْكَلِي فِي الْمَدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَبْلُغِ الْمَعْلُومِ
قَبْلَ التَّمَتُّعِ لِمَوْكَلِي فِي الْمَدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلُغِ الْمَعْلُومِ

سینه طلاق و جعی در حضور عدلین

مَوْكَلِي زَيْدٌ زَوْجَتَهُ رَبَابُ طَائِنٌ هِيَ طَائِنٌ طَلَقَتْ هِيَ طَائِنٌ مَرَّةً
سینه طلاق خلی در حضور عدلین

مَوْكَلِي مُحَمَّدٌ عَلَى زَوْجَتِهِ سَكِينَةَ طَائِنٌ هِيَ مَخْلُوعَةٌ عَلَى مَا بَدَلَتْ مِنْ
تَمَامِ مَهْرِهَا لِزَوْجِهَا لِيُطَلِّقَهَا بِهِ فِي طَائِنٍ طَلَقَتْ هِيَ طَائِنٌ مَرَّةً

خطبه قبل از عقد مستحب است بخوانند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا جَعَلَهُ
نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا
أَبِي نَبِيٍّ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ
الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى وَقَوْلُهُ الْحَقُّ وَانكحوا الإناث ما منكم والصالحين من
عبادكم وإمائكم إن يكونوا فقراء يعنيهم الله من
فضله والله واسع عليم فقال رسول الله صلى الله عليه
وآله صلوا وتناكحوا تلكم إناث أبا هي بكم الأمم يوم
القيامة ولو بالسقط والتعلق على أشرف المرسلين محمد
وعترته المعصومين

زشت ندرت و با بر دلالت بش و سینه صدرا جابر کند و زب بومیت بش
در زشت مردان را نیز بره و قصدت و ۷۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بیان ذکر تاریخ بعضی ابناء اسلام الله عليهم و بعضی از اولاد

و بعضی حکای نلاسفه و غیر ایشان که طهر حضرت خاتم

صلوات الله علیه و اله الطاهون حضرت آدم علیه السلام

نهمین اند و تنبیه حضرت آدم ۲۲ و حضرت حوا از جهشت

با این دنیا شریف آوردند امرای در میان ایشان شده بود

در عرفات یکدیگر را ملاقات کردند و صد سال بعد از ط

حضرت با مداد حضرت جنجیل بیت کعبه را ساخت و حج

نصب کرد و در سنه ۱۲۰ تا بیل از حوا متولد شد و در سنه

۱۳۰ تا بیل متولد شد و در سنه ۱۴۰ تا بیل و ابیل را نصیب

سنگ شهید نمود و بقوله سنه ۱۵۰ و بقوله سنه ۱۶۰

حضرت شیث از حوا متولد شد و حوریه بجهت حضرت

شیث از جهشت و حوریه بجهت یافت آوردند که او را

صاحب

این در نفس مخلوقات در عالم زیاده شد حضرت آدم ۲۳ در سنه

۲۴ زفات کرد گویند و تنبیه طوفان شد نوح ۳۶ جد حضرت آدم

بگشتی گذاشت بعد از مساکت شدن در نجف از شهرت و فن

نمود حضرت ادویس ۳۳ در سنه ۳۳ متولد شد بقوله او

سنه ۳۴ حضرت شیث ۳۴ در سنه ۳۴ هم انحضرت اخنوخ بود بکه

تدریس حکمت نمود و احکام خداوندی را بیان نمود ملقب با دویس

داودا هوس اول و المثلث بالنعمة و الهکمة و ادویای ثالث گویند

و انحضرت سلطنت و حکمت با نبوت داشت و با علم نبوت داشت

که دنیا را آب خواهد گرفت در سنه ۳۳ امر فرمود در مصر کند

هوایان را در مدت ششماه بنا کردند و کتب علمیه را در الحاکم

که از صدفه آب سلامت یابند و در سنه ۶۹۵ حضرت ادویس به

مرفوع شد حضرت نوح علیه السلام در سنه ۶۹۶ متولد

شد و اسم انحضرت بسراینی بشکر و اسم پدرش ملک بود و

نحضر قضا

حضرت شیث

در تاریخ انحضرت از اولاد حضرت آدم
در سنه ۳۳ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۳۴ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۳۵ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۳۶ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۳۷ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۳۸ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۳۹ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۰ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۱ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۲ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۳ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۴ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۵ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۶ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۷ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۸ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۴۹ حضرت شیث متولد شد
در سنه ۵۰ حضرت شیث متولد شد

چهار نفر پسر بر جبهه آمد سوم خام یافت کنگان در سوم
 او مسجد کوفه ابتداء طوفان شد حضرت و اولادش بکشتی نشستند
 مگر بقول کنگان که غرق گردید گویند تا چهل روز از آسمان آب
 میریخت و از زمین میجوشید تا دنیا را تماماً خراب کرد مگر کعبه معظمه
 لهذا انجادا بیت السیق گویند بعد از هفت ماه آب کشیده سفینه
 در کوه جوادی قرار گرفت و دنیا را باراد خود قیمت کرد
 خودش در نجف اشرف سوم و زات کرد در نزد آدم سوم زمین
 کردند و در مدت عمر آنحضرت بسیار اختلاف هست
 حضرت هود علیه السلام در سوم متولد شده او را عابره هم
 از چهار پست بحضرت نوح سوم می رسید و قوم عاد را هدایت
 میکرد
 قبول نکردند تا بقطر و غلامبتلا شدند بعد در سوم ارسند
 باد هلاک شدند و حضرت هود هم در سوم و زات نمودند
 مشهوری در وادی السلام نجف مدفون است

حضرت صالح

حضرت صالح علیه السلام در سوم از اولاد نوح علیه السلام است
 و قبيله نمود بعد از هلاکت قوم عاد در محل ایشان میان شام
 و حجاز مسکنی کرده مشغول عبادت اصنام شدند حضرت ایشانرا
 دعوت نمود قبول نکردند و زات آنحضرترا که از بهشت آمده بود
 پاچه پاره کردند تا در سوم خداوند عالم ایشانرا هلاک نمود
 و آنحضرت هم در سوم و زات کرد بقول مشهور در وادی نوح
 علیه السلام مدفون شد
 حضرت ابراهیم علیه السلام
سوم متولد شده اسم پدرا آنحضرت تاریخ بود و پدر عم
 آنحضرت بود در عصر سوم متولد شد مادرش هجر می داشت
 بهدایت میزد و قوم او را مامور شد قبول نکردند تا در سوم
 با کفر انداختند بعد از آن حضرت ابراهیم سوم با حضرت سارا
 دختر عم خود بود از بابله هجرت کرده در نواحی خاوان منزل
 ساخت در آنجا حضرت سارا را ترویج کرد و مهاجر جا بده سارا را

بود بحضرت ابراهیم تقدیم نمود در شصت و سه سال حضرت اسمعیل از هاجر متولد
 شد بعد از در سوال بجهت بی اعتنائی هاجر حضرت سادات اعراب
 کرد یا ابراهیم باید هاجر و پس از آن برداری جای دیگر بوده بکدام
 حضرت بحکم خدای تعالی هر دو برداشته در میان آن مکه و معطر کن
 مراجعت کرد در شصت و سه سال حضرت اسحق هم از سادات متولد شد
 و تقدیم حضرت اسمعیل مکه آبادی گرفت در شصت و سه سال در موسم حج
 حضرت اسمعیل با قربانی فرمود در شصت و سه سال تقدیم عمادت
 کعبه ساخت و هاجر سادات و وفات کرد و جناب سادات
 هم شصت و سه سال رحلت فرمود در شصت و سه سال ذوالقرنین با جمعیت وارد
 مکه و با ابراهیم خلیل علیه السلام مکالمات و مصاحبه نمود و حضرت
 ابراهیم در بیت المقدس شصت و سه سال وفات یافت حضرت سادات
 هر دو در آنجا مدفونند حضرت اسمعیل علیه السلام
 از هاجر متولد شد چون در میان عرب نشوونما کرده بلسان

عربی

عربی تکلم میفرمود و او را ابراهیم مکنی کردند و او را حضرت در مکه بسیار
 شد و چهل سال کفایت و نوحی مین و اهدایت میکرد و در حین
 وفات خود حضرت اسحق را خوانده وصیت نمود در شصت و سه سال وفات
 نمود در حجر مکه نزدیک بقبر هاجر دفن کردند ظهور حضرت
 لوط شصت و سه سال را از زاده حضرت ابراهیم بود پس هادان بن نافع است
 در خدمت عم خود از بابل بر بیت المقدس آمد و با حضرت ابراهیم
 بشانات مامور شد و اهل آنجا را دعوت کرد قبول نکردند با
 حضرت جبرئیل با مر و ب جلیل در شصت و سه سال انشور و امر بکون کرد
 و لوط ۳۳ مجتهد حضرت ابراهیم مراجعت فرمود و هشتاد سال
 نمود ولادت حضرت اسحق شصت و سه سال چون از حد بلوغ
 در گذشت با حضرت ابراهیم ۳۳ بهدایت اهل کعبه مامور شد
 و یکصد و هشتاد سال عمر کرد در بیت المقدس شصت و سه سال وفات
 نمود حضرت یعقوب ۳۳ او را غسل داده در آنجا دفن کرد

ظهرد حضرت خفر علیه السلام ^{۳۴۵} هم آنحضرت بلیا بن ملک آن
 بود چون آنحضرت بهر جا قدم گذاشتی سبز میشد لهذا
 میسّمی بخصی گوید پس خاله اسکندر ذوالقورین اکبر بود اکثر
 اوقات پیش جنگ اسکندر میبود مشهور است که با اسکندر
 بطولات رفت و آب حیات با آنحضرت قسمت شد تا زندگی
 جاوید یافت با معاهد بعضی مورخین ملاقات اسکندر با
 بن منشی بن یوسف ^{۳۴۶} بود نه با موسی بن عمران ^{۳۴۷} اسکندر
 در ^{۳۴۸} در دوره محمد بن قاسم وفات کرد

ولادت حضرت یعقوب بن اسحاق ^{۳۴۹} در ^{۳۵۰} و او را
 اسرائیل لقب بود یعنی عبدالله را آنحضرت را یاد کرده پس وجود
 آمد که اسباط کوهین و عیسا بود در حضرت یعقوب بود
 که توام متولد شده بودند بادی آنحضرت در ^{۳۵۱} ^{مجهه}
 ملاقات یوسف ^{۳۵۲} بمصر تشریف بردند در ^{۳۵۳} وفات
 کردند بحسب وصیت آنحضرت جناب یوسف ^{۳۵۴} جنازه

در

اورا از مصر به بیت المقدس آورده در جوار حضرت ابراهیم ^{۳۵۵}
 دفن کردند و همان روز جنازه عیسا بود آنحضرت را هم آنوقت
 آورده در آنجا دفن کردند و حضرت یوسف با برادران خود
 با بمصر مراجعت کردند حضرت یوسف علیه السلام در ^{۳۵۶}
 از راه حیل متولد شد و در صغیری مادرش وفات نمود در ^{۳۵۷}
 بقول برادرانش او را بجاه انداختند و در ^{۳۵۸} در ^{۳۵۹}
 نمودند و قول در ^{۳۶۰} از حبس نجات یافت در ^{۳۶۱} ^{مسند}
 و زادت نیک و بیان بن ولید پادشاه مصر بدست حضرت
 ایمان آورد و بعد از چندی عزیز مصر فوت شده و با صراحت
 بن ولید و با مرخصی زنجار را فروغ نمود در ^{۳۶۲} ابتداء
 غلای شد تا هفت سال و حضرت یوسف یکصد و ده سال عمر
 کرده در ^{۳۶۳} در مصر وفات نمود مشهور است که بجهت دفع

فراع ببا یلمر جسد شریف او را بصندوق سنگ رخام گذاشته
 بود نیل انداختند ولادت حضرت شعیب علیه السلام
 سنه ۳۱۴ از چهار پست حضرت ابراهیم ۳۳ می رسد ولقب حضرت
 خطیب الانبیاء بود بدعوت اهل مدین که بت پرست بودند
 شد و پنجاه رحمت سال انزوم را هدایت کرد و در مدین در
 وفات نمود و او را بحسبیت آمده در میان دکن و مقام دفن
 کردند در مدین از بناهای مدین بن ابراهیم ۳۳ است

ولادت حضرت یوسف علیه السلام سنه ۳۳ اولاد حضرت ابراهیم
 بود و بکثرت دولت و اموال معروف و مشهور بود و بدعوت مردم
 جایب که میان دمله و دمشق باشد مامور شد غیر از سه کس
 نیامد و مدت هفت سال مبتلا شد غیر از رحیمه که نواده
 یوسف ۳۳ و عمیال حضرت بود کسی دیگر با حضرت مخاطبت
 و در سنه ۳۷ حضرت احدی جلت قدرته او را بجات داد

و...

و مدت دو بیت و بیست و شش سال عمر کرده در سنه ۳۱۶ وفات
 نمود ولادت حضرت موسی علیه السلام در سنه ۳۷

ولادت حضرت هرون در سنه ۳۳۳ هر دو پسر عمران از اولاد
 یعقوب ۳۳ بودند و هر دو از یوکید تولد شدند و اولاد حضرت
 یعقوب بنی اسرائیل گویند ولقب حضرت موسی کلیم الله بود
 از کودکی تا چهل سال در خانه فرعون با عانت و توبیخ اسیر
 مردم او را پسر فرعون می دانستند و در سنه ۳۷۱ مکنفوت بطی مصر

بگشت و شب از مصر فرار کرده در مدین آمد که هفت نفر از مصر بود
 و در اینجا مدتی بخدمت شعیب شبانی بوده و دختر آنحضرت را تزویج کرد
 صاحب فرزند و دختر شد در سنه ۳۷۲ از راه مصر کرد و در کوه سینا
 مامور دعوت فرعون گردید و اهل و عیال آنحضرت باین مراجعت کردند
 و حضرت موسی در سنه ۳۷۳ وارد مصر شد و هرون او را استعجال کرد

بماند اش آورد با ما در پیش مذاقات کرد و بعد بنی اسرائیل را دعوت نمود
 در باخون پیشتر نمون آمده او را بوجدانیت خداوندی در مرت کرد
 نمون حضرت را شناخت در غضب آمد حضرت عصا را انداخت
 از دها شد نمون غمگین کرد رحمت عصا را گرفته در دست
 بنا رکش را بجیب کرده خا رج نمود مانند ستاره درخشانند ^{نمونه}
 در نمون سفره را جمع با حضرت معاوضه کرده مغلوب با ایمان آوردند
 را آسینه زوجه نمون ایمان آورده نمون او را بچهار پنج کشیده
 شهید کرد خلاصه بنی اسرائیل طلا و نقره هر چه ببطیان داشتند
 تمام کرده با نوبت حضرت یوسف را در دنیل برین آورده ^{از مصر}
 در ^{۱۲۰} خارج شدند در صحرای ایام خیمه زدند ^{بنی اسرائیل}
 زیاده داشتند لغو بودند و نمون اطلاع یافته با ده کوفه
 لشکر ایشان را تعاقب کرد بنی اسرائیل از در دنیل با عجز حضرت
 موسی در گذشتند و نمون و لشکر او بجهل بنی اسرائیل داخل
 شدند تماماً غرق گشتند و بنی اسرائیل حرکت کرده در بیابان

۶۱

ناربان ساکن شدند تا دون پیر عم موسی ^{۲۰} بود قصه او در اعم
 خود تا دون ذکر خواهد شد در ^{۳۳} حضرت رحلت فرمود
 در مادی مواب که نزدیکی قدس خلیل است مدفون شد کریند ^{بنی}
 انحضرت ظاهر و معین نیت خلافت یوشع بن نون ^{۳۴}
 در ^{۳۳} ادا اولاد یوسف ^{۳۳} بود و در حضرت حضرت موسی ^{السلام}
 تدبیر امور بنی اسرائیل بود بعد از وفات موسی ^{۳۴} مبعوث شد ^{بنی اسرائیل}
 آورده در شام و بیت المقدس و کعبان ساکن نمود و در ^{۳۵} مسعود
 دعوا بود که اصاب نزدیک غریب ^{شد} استدعا کرد خداوند احد
 اصاب را بر کوه انداخت تا دشمن را غلبه کردند و در ^{۳۶} وفات کرد
 در جبل اورا ایم مدفونست صد و بیست عمر کرده
 ولادت حضرت داود علیه السلام ^{۳۷} ادا اولاد حضرت ^{بعقوبت}
 بود مدتی شبانی کرده در ^{۳۸} سلطنت بنی اسرائیل ^{ناطل}
 شد در بیت المقدس ساکن بود در ^{۳۹} در بیت المقدس ^{مسجد}

افعی بنا نهاد و حضرت احدیت جلالت قدسه آهن را در دست گرفت
 مثل موم نرم کرده بود در مدت عمر خرد سیدصد و شصت و ده
 ساخته هر یکی را چهار درهم میوزخت و امر معیت میکرد و در احوال
 مردم بعلم خود حکم میفرمود در سنه ۳۰۰ در بیت المقدس وفات
 نمود در تفریح داور نام مدفونست ولادت حضرت
 سلیمان علیه السلام در ولایت حبرون سنه ۳۰۹ متولد شده
 بعد از وفات پدرش داور ۳۶ بر سر سلطنت نشست
 طرد سلطنت که از خلقت آدم تا بر ما هذا باحد پیش
 تمامی مخلوقات در بقعه اطاعت او بودند و در سنه ۳۴۰ مسجد
 اقصی بنا تعمیر کرد و در سنه ۳۴۰ وفات کرد در نزد پدرش داور
 علیه السلام مدفون شد پنجاه یکسال عمر و چهل سال سلطنت
 کرد ظهور حضرت الیاس ۳۶۰ در سنه ۳۵۰ از بی ^{بنا}
 بود از شدت تعوی اجاب پادشاه بنی اسرائیل از صید
 حرکت کرده با دران ساکن شد گویند دود با شیخ ۳۶۰
 در بعضی

در دو خانه غسل میکرد تا گاه سوار چند ظاهر شد حضرت
 مرگش سوار شده بجانب آسمان رفت این در سنه ۳۵۰
 بود اللهم اعلم ظهور حضرت یونس علیه السلام
 از انبیاء بنی اسرائیل است بعضی او را پس الیاس میگویند و گویند اسم
 الیاس ۳۰۰ مئی بود همانست یونس بن مئی شهر است رکن حضرت
 چهار فصل بود بهدایت پادشاه بابل و بنوا ماورد شد حضرت
 حضرت موسی دعوت میکرد از بیت المقدس عازم بنوا بابل
 و قوم پادشاه آنها را دعوت کرد قبول نفرزند بقول ایشان
 کرد و سوار گشتی شد که دچار طایفی گردید سه روز در شکم
 ماه مانده روز چهارم بگشاد انداخت لهذا انحضرترا دو الیون
 گویند بعد از هدایت قوم غریمت مصر کرد و در آنجا وفات نمود
ظهور حضرت دانیال علیه السلام ۳۶۰ در سنه ۳۶۰ ^{بنا}
 بود

و کتاب انحضرت ما در آن زده فصل فرشته اند با نیت نفس معاصر
 بود بسکه بنوا سرائیل بر تکب معاصی شدند خداوند عالم نیت نعت را
 و بعد از آن طبطوس را بر ایشان مسلط کرد که ایشانرا افسوس و ساء
 و بیت المقدس را خراب کردند ^{و ولادت حضرت مریم بود}
 ۵۵۷۳ دختر یوقیم بود که عربی عمران گویند بعضی نیت
 عمران ناید شده و عمران یک دختر داشت که حضرت زکویا
 نفع کرده بود مدتها دیگر اولادش نشد آنانی زن عمران
 نند کرد که خداوند مرا یکپس عطا فرمایند در مسجد اقصی خورد
 گردانم یعنی خداوند نکند مسجد کنم خداوند عزوجل مریم را گویند
 در مسجد اقصی عبادت میکرد بدوچه رسید که وحی الهام
 نازل شد و حضرت زکویا هم در مسجد اقصی عبادت
 میکرد و از مریم متوجه میشد هر وقت نزد حضرت مریم آمد
 در دوستان میوه تا باستان مرید و بجز یکدیگر حضرت مریم

اینکه حضرت زکویا را در آنجا
 در آنجا که حضرت زکویا
 در آنجا که حضرت زکویا

حضرت مریم خواهر زن حضرت زکویا بود

در آنجا

در سیزده سالگی حضرت عیسی حامله شد در ۵۵۸۵ حضرت زکویا
 تولد نمود ظهور حضرت زکویا ۵۵۷۳ بقول بعضی
 مدتی پس بدید انحضرت اذن از بنو سرائیل را این زکویای سیم
 و دینس خنده بیت المقدس بود و دختر عمران که ایشاع نام داشت
 ذریه انحضرت بود عیالش نمیشد تا اینکه زکویا علیه السلام بین
 هفتاد و پنج سال رسید حضرت احدیت حلت بدو حضرت عیسی
 عطا فرمودند و در این تاریخ جناب مریم هم حضرت عیسی حامله
 بود و حضرت زکویا هم بعد از شهادت حضرت عیسی مدتی
 زندگانی کرد حضرت عیسی زکویا علیهما السلام در ۵۵۸۵
 از ایشاع دختر عمران متولد شد و جناب مریم هم خاله انحضرت
 بود ششماه متولد شده چون سه ساله شد مشغول عبادت گوید
 در صحرا و میانها متصل مناجات و کوبه و زاری میبرد هر چه نند

و مادرش نصیحت و منع میکردنش سوگند میبخشید جز علف بیابان
 چیزی دیگر نمیخورد تا بدبویت بصورتش شد هر دویش پادشاه بیت
 المقدس برون بود در خود مشغول و مانند حضرت یحیی با حاضر کرده قوی
 خواست حضرت فرمود حوام است^۱ مرگود حضرتی جیس بود با دان
 بود درش شغول میش و مشغول شد و بفریک و میل آن دن فا^{حش}
 سرا حضرت را بریده بطشت زمین نهاده پیش سلطان آوردند^{یعنی}
 حضرت را آورده در مجلس میش و مشغول سران نزد کوار را طشت
 طلا بریلند را حضرت در بیت المقدس هر روز است

بعضی نوشته اند در بیبیه داشت حوام او را قند میخوردند حضرت فرمود حوام است

حضرت عیسی بن مریم در وقتیکه مادرش با حضرت حامله شد^{کفره}
 بنی اسرائیل حضرت زکریا را با جناب مریم نسبت دنا دادند
 گفتند مریم از زکریا حامله شده تا اینکه در ششم^{مسیح}
 متولد شد مردم شگفت میکردند تا اینکه حضرت عیسی^{۳۶}
 در مهد تکلم کرده جناب مریم را مبرا ساخت و در ششم^{۵۶۱۶}
 در سن بیست و نه سالگی مردم را دعوت کرد بعد از دو^{سال}

در ششم

در ششم طايفه يهود حضرت را گرفته بدار کشيدند حکم را م خداوند
 حضرت عیسی از سر داد با سمانها بلند شد

در بیان ذکر بعضی حکای فلاسفه که هجرت حضرت ماب علی را علیه السلام
 صاب حکیم گویند پس حضرت ادریس ^ع بود بعضی گویند
 او تایل شده و ایشان صابین گویند در سینه ظهور کرده
 ظهور نمود است در سینه از جمله حکای عجم است و مذکور است
 از اختراعات تیاخ افکار اوست که صاب حکیم اسناد داد
 هو شنکت القاء کرد و گفت که او کتب مظهر بودان و مری عالم کون
 و فساد اند و عمال کواکب سیاره را ساخته مردم را به تعظیم و کرم
 آنها ترغیب کرد ظهور تنگوش حکیم باب ^{۱۱۹} در
 در مظهر مشهور ثانی قبل از واقعه حضرت ابراهیم ^ع از تایل با
 آند در نزد نضاک تادی مقرب شد و کتاب رجوع و جدد
 از تالیفات اوست که ترجمه آن الان معروف و مشهور است و تنگوش
 و نضاک هر دو مذهب صابین داشتند
 ظهور ایلق حکیم در سینه اول کسی بود که در ایتالیا علم
 حکمت بر فراخت و تانین سلطنتی گذاشت و علم طب را

صاحب حکیم ابراهیم
 از تایل شده و ایشان صابین گویند
 در سینه ظهور کرده
 ظهور نمود است در سینه از جمله حکای عجم است و مذکور است
 از اختراعات تیاخ افکار اوست که صاب حکیم اسناد داد
 هو شنکت القاء کرد و گفت که او کتب مظهر بودان و مری عالم کون
 و فساد اند و عمال کواکب سیاره را ساخته مردم را به تعظیم و کرم
 آنها ترغیب کرد ظهور تنگوش حکیم باب ^{۱۱۹} در
 در مظهر مشهور ثانی قبل از واقعه حضرت ابراهیم ^ع از تایل با
 آند در نزد نضاک تادی مقرب شد و کتاب رجوع و جدد
 از تالیفات اوست که ترجمه آن الان معروف و مشهور است و تنگوش
 و نضاک هر دو مذهب صابین داشتند
 ظهور ایلق حکیم در سینه اول کسی بود که در ایتالیا علم
 حکمت بر فراخت و تانین سلطنتی گذاشت و علم طب را

از

از همه علم دوستی داشتی
 ظهور ایلقان حکیم در سینه
 از اهل نبویه بود و کینت حضرت ابراهیم در قید رقت قین بن
 خسر از نوا اسرائیل مربوط بود در بیت المقدس و عایت انعام
 او میکرد در عبادت بدو وجه رسید که حضرت احدیت او را در
 مخیر فرمود زید با و نبوت نوبت حکمت و عطا کردند در سلطین
 ذوات و در اینجا مدونست ظهور نیشا موزیس حکیم صور
 در سینه و صور شهری بود در کاز و دریای شام از صور عجمی
 رفته در اینجا با حخته میکرد که لشکر گستا سب از جانب لهورا سب
 احاطه و محصر کردند و داخل شهر شدند نیشا موزیس بمذنبه سامری
 آمد و مشغول تدوین و از قوس قزق نام پادشاه کریمت شهر موزیس
 آمد و در اینجا او را با انجای خود سوختند و او میگفت زمین نصرت
 و کواکب ثابت اند و نیشا موزیس هشتاد و هشتاد کتاب در طبقات
 در

تالیف کرده بود ظهود جاما حکیم در سنة ۵۰۳ و او را در
 کتاب بن لهراسب بود از اجله حکای عجم است مشاکره دودشت
 حکیم بود و انداخت علم کرده و کاتبی جمع کرده زهنگ ملوک و اسرار
 عجم نام نهاد حالیه جاما سبانه گویند نظرات کواکب در آن
 با دهن بیان کرده را خزان و طالع وقت مین نموده و یا بجه کرده
 حکم از ماسیاتی میکرد حق نبوت و نبوت حضرت ختمی آب صلی الله
 علیه و آله را گفته و اعتقاد او به نوزادان و اهرمن بود

ظهود دزدشت حکیم در سنة ۵۰۳ از اولاد نریدین بود
 در زمان کتاسب دعای نبوت کرد و کاتبی جمع کرده زند
 نام گذاشت و پانزده شرح آمنت و مذهب دزدشت به نوزادان
 و اهرمن بود و اسکندریه وقتیکه با نوزادان قتل یافت
 تمامی آن کتابها را بوجنت و مذهب دزدشتی در آن زمان
 شایع بود نقل کرده اند که از آناد دزدشت یکدخت
 سر بود که در کشمیر پیام کتاسب کاشته بود چنان

در

تبری شده بود که نزارش کرد مسافره آن بود هر او و جهاد
 و چهل سال بود که غرض کرده بود در زمان متوکل عنا موی عبد
 بن طاهر با مراد اندخت و او بریده بسترین زای حمل کرد یکبار نار
 با مراد متوکل را علامان خود پاره پاره کردند گویند اسکندریه
 دومی در آخر مذهب دزدشتی با احتیاد کرد و حالیه هم از آن
 مذهب هست ظهود هوس ثانی سنة ۵۰۳ اسم او را

کاو او نوشته اند از اجله حکای با بل بود در علم و علم عدد مهات
 داشت و حضرت ادریس ۲۲ را هر صواب خوانند

ظهود کنگه حکیم در سنة ۵۰۳ از اجله حکای هند است در مذهب
 اندک و نجوم کمال مهات داشت نوشته اند ابو مشر در کتاب

الرف از کمال و نظانت و دکاوت او توصیف مینویسد
ظهود هوس ثالث در سنة ۵۰۳ از حکای مصر بود او را المثلث

۲۳۳
بالحکمة مینویسند که سیم هواسمه است در فنون جغرافیایید
طلاتی داشت و در صناعت کتابی دارد

ظهرد سقراط حکیم سنه ۹۹۰ از اجله حکای یونانست و ایشان
جماعت کثیر بودند که بعد از طوبان نوح علیه السلام در یونان
ظهرد کردند تا ظهور حضرت خاتم النبیین علیه و آله
فلاسفه گویند فلاسفه جمع فیلسوفت یونانی یعنی محبت
حکمت است آباء ایشان تا زمان سقراط همه مشغول
تحصیل حکمت بودند یعنی تفهیم حقایق اشیا میکردند
اما سقراط فلاسفه را ازین مشقت خلاص نمود اوقات خود را
به تهنیت اخلاق حمیده مصروف داشت و سقراط تحصیل
فنون را از کتب پیشا غورس کرده گویند دوازده هزار
شاکرد داشت و در شهر الویس میشد مردم را از بت پرستی
منع میکرد مردم شهر او را گرفته حبس کردند و در زندان
دارد موقوف ساختند

ظهرد

بلد فلاسفه جمع فیلسوفت یونانی
دادامه را در صورتی که در این
شهر است مثل اشعاره

ظهرد بقراط بن براتس سنه ۱۱۰۰ در بلده صور ساکن بود در فن
علم طبیعی و در علم طب مهارت داشت و صور بلده بود در
در بای شام و بقراط را از اهل دیانت مینویسند
ظهرد سولون حکیم یونانی سنه ۱۰۰۰ در شهر آسن که معرب
آن آینه است متولد شده گویند جد مادرش افلاطونست
در طلاق لسان بی نظیر بود ظهرد افلاطون حکیم یونانی
سنه ۴۲۹ را در پیر اوسطی بود افلاطون بلغت یونانی معوضاتی
فصیح است لهذا باین ملاحظه اکثر حکای فلاسفه یونان را افلاطون
نامه اند و او را افلاطون الخ گویند و بعضی نوشته که افلاطون
از سقراط اخذ علم کرده بعضی قبول نکرده که صد سال ناصله
بهر حال افلاطون بخواه زبان بود در اکثر علوم مهارت
داشت و تالیفات زیاد دارد ظهرد افلاطون

اول سنه ۵۶۱۵ از حکای بلذه سود برد اول کسی است که فوج یا فوجی
 مدین ساخت و در کتب مندرج کرد و در علم هندسه کتابی ساخت
 صحت بنام خود نمود و از حکای قدم و ابیان بیان شرح نوشته
 حالیه تحویر اقلیدس مشهور است برقی ترجمه کرده اند گویند
 تا این هم از کتب اوست طهورا دستلو حکیم یونانی
 سنه ۵۶۲۵ او را دستطا لیس و دستطا لیس هم گویند و لفظ
 دستطا بلغت یونانی بمعنی کامل و فاضل است و او پسر
 نیقوماخس بود در خدمت افلاطون کسب علم و معارف نموده
 بدرجه رسید که معلم اول گفتند در جمیع علوم مهارت
 داشت و حکمت نظوف از مصنوعات اوست بخت سال
 از افلاطون اخذ علم کرده در چین وفات افلاطون هفت
 سال عمر داشت بعد از افلاطون ریاست تدریس را او
 یافت و اسکندر دومی تربیت کرده او دستطا بود و تسلیکه

یونانیان او را فاضل گویند

اسکندر

اسکندر برین سلطنت نشست او دستطا کتابی در حکمت عملیه
 او نوشت صحت بهر الاسرار نمود اسکندر سفراً و حضراً با او عمل
 می نمود و از کلام اوست که با اسکندر دومی گفته التنوبین الحنا
 مبرم و فی الکتاب حکم و فی الاسم بحسب فان اودان یعیب الغالب
 مغلوباً و الحاکم محکوماً و المحکوم حاکماً فا طلب الطبع و الاقول من العود
 و التزیج من الحروف و الذکود و الالات من الصرف حتی یحصل الام
 با مر الله تم و گویند وضع علم منطقیه را نمود و اکثر اوقات در
 اسکندر میشد و تسلیکه اسکندر بطرف ایران حرکت کرد او دستطا
 هم بشهر آسن رفته مدت ده سال مشغول تدریس شد تا اینکه
 مادی نام او را تنهم ساخت و شهرت داد که او دستطا مذاهب سعوا
 داد و بیت برستی را ضلالت میداند مردم شهر خواستند او را بکشند
 که بخت و در دنیا کار وفات کرد شصت و هشت سال عمر کرده
 برد گویند و تسلیکه قسطنطین دومی مذاهب عیسوی را ترویج می کرد

کتاب اوستور را جمع کرده ضبط کردند مدتها مانده بود تا مامون الرشید
 از سلطان روم خواست کرد کتب اوستور را گرفت فرمود معنی آن را
 ترجمه کردند و آینه که اسکندر در سرمناره گذاشته از حالت
 فرنگستان خراب و میند از صنوعات اوستور بود و بعضی گفته
 که او را بلیناس حکیم یونانی ترتیب داده بود طهورات ^{۳۳۵}
 مانی ^{۳۳۵} اهل یرقان بود طهورات ^{۳۳۵} حکیم ^{۳۳۵} بابلی
 انجمله حکای کلدانیان بود در علم رصد و هیت و نجوم یاد
 طولانی داشت و کتاب اسرار الخوم از تالیفات اوست ^{۳۳۵} عربی
 ترجمه کرده اند طهورات ^{۳۳۵} جالینوس حکیم در ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}
 طب و یرقان ممتاز بود و تالیفات بسیار داشت
طهورات ^{۳۳۵} بطلمیوس حکیم ^{۳۳۵} از مشهورین فلاسفه و معتبرین
 ایشانست طهورات ^{۳۳۵} مانی نقاش در ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}
 بود در تصویر نگاری مانند داشت با چوب و این ^{۳۳۵}

طهورات
 کتابی است که در آن
 از صناعات و کتب
 اوستور یاد شده است
 و در آنجا از کتب
 اوستور که در سرمناره
 اسکندر گذاشته شده
 است یاد شده است
 و در آنجا از کتب
 اوستور که در سرمناره
 اسکندر گذاشته شده
 است یاد شده است

کتاب

بزرگ میکشید اگر چه بزرگان میزدند ابتدا تحلف نمیکرد و ادعای
 نبوت نمید و کتابی او تنگ نام جمع کرده بخود معجزه تو را داد
طهورات ^{۳۳۵} ظهور بود وجه هر حکیم ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}
 او را دانستند کامل میگویند اگر چه در جوانی زودت داشت
 اما کارهای بزرگ و عاقلانه از وی صدور بی یافت
 ابو جاهد محمد عمالک در کتاب تفاوت فلاسفه حکمای فلاسفه را
 در مسئله تکفین کرده اول عالم را قدیم میدانند ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}
 آن بخواهر کلها قدیمه ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}
 عالم میدانند و میقولون ان الله تبادك ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}
 لمحدثه من الالهة ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}
 و مورد عناصر را محال میدانند در این عصر هم معتقد این مسئله
طهورات ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}
 بسیار است ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵} ^{۳۳۵}

دولت
 در آنجا از کتب
 اوستور یاد شده است
 و در آنجا از کتب
 اوستور که در سرمناره
 اسکندر گذاشته شده
 است یاد شده است
 و در آنجا از کتب
 اوستور که در سرمناره
 اسکندر گذاشته شده
 است یاد شده است

کتاب
 طهورات
 کتابی است که در آن
 از صناعات و کتب
 اوستور یاد شده است
 و در آنجا از کتب
 اوستور که در سرمناره
 اسکندر گذاشته شده
 است یاد شده است

از سلسله عرب تقی بود گویند مجتهد مبارک حضرت ختمی مآب
صلی الله علیه و آله شریفیاب شد لیکن ایمان نیاورد

در بیان ذکر بعضی طبقات ملوک از طرفان حضرت نوح علیه السلام
در ظهور حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله بنا به بقول بعضی
مردمین سلاطین عجم بقدری هفتاد و دو نفر مدت
سه هزار و نهصد و بیست و هفت سال در ایران زمین سلطنت
کرده اند و ایشانرا چهار طبقه مینویسند اول پیشادیان
دوم گیان میم اسکانیان چهارم مساسانیان پیشادیان
با هکذا نادی ده مدت دو هزار و دو بیست و چهل سال حکمرانی
کرده اند و اول ایشان کیومرث بود که در سنه ۳۱۹ هجری از حضرت آدم
علیه السلام جلوس کرد و در سنه ۳۶۵ هجری منقرض شدند و طبقه دوم
گیان ایشان با اسکندر رومی ده نفر مدت هفتصد و هشتاد و دو سال
حکمرانی کرده اند و اول ایشان کیقباد در سنه ۳۶۵ هجری جلوس کرد
و در سنه ۳۹۵ هجری منقرض شدند سیم اسکانیان و ایشان را

با ابیحن دومی بدست نفرینویند که مدت چهارصد و شصت
و شش سال حکمرانی کرده اند و اول ایشان ابیحن دومی که بعد از
وفات اسکندر دومی در ۵۲۹ هجری جلوس کرد و در ۵۶۶ هجری
مغربین شدند چهارم ساسانیان سی و دو نفر مدت چهار
صد و هشتاد و پنج سال حکمرانی کرده اند و اول ایشان اردشیر
بود که در ۵۷۶ هجری جلوس کرد در سال سی و یکم هجرت ۶۲۴
در خلافت عثمان مغربین شدند ملوک تورک اولاد
یافت بن نوح علیه السلام در ترکستان سلطنت کرده اند اول
ایشان تورک بن یافت بن نوح ۶۰۰ در ۵۳۶ هجری جلوس کرد و در
دوم هجرت ۶۲۶ هجری مغربین شدند ملوک کلدانیان
ایشان را دو طبقه بنویسند طبقه اول چهل و چهار نفر مدت
دو هزار و پانصد و پنجاه و سه سال در بابل و نینوا و بیت المقدس
سلطنت کرده اند اول ایشان نمود اول بود که در ۵۷۰ هجری

چهل

جلوس کرد و در خطه بابل شهرت بنا نهاد و نمود نژاده حام
بن نوح ۶۰۰ بود پانصد سال سلطنت نمود و در ۶۱۵ هجری داه
جهنم پیش گرفت و نمود ثانی هم ازین سلسله بود در بابل
میشد حضرت ابراهیم علیه السلام در عصر او در یکی از دهات بابل
متولد شد ما در پیش اوتوس نمود او را مخفی میداشت تا در سن
شان نوزده سالگی مردم را از بت پرستی منع میکرد و دوزی که مردم
بجای او دشنه بودند حضرت داخل تعانه شده همه بتیان را در هم
شکست لهذا مردم با او نمودند هیزم جمع کرده آتش زدند بعد
حضرت ابراهیم علیه السلام با منجیق با آتش را خند و آتش حکم
و ب جلیل گلستان شد این قصیه در ۶۳۶ هجری اتفاق افتاد
و بخت انصاف ثانی هم ازین طبقه بود که در ۶۱۱ هجری جلوس نمود و
سال سلطنت کرد و در ۶۳۶ هجری بدت المقدس را خراب کرد
و در ۶۵۲ هجری واصل جهنم شد و کتابی که با د شاه پنجم

سلسله کیان بود در ^{۹۹۹} هجری جلوس کرد بر ایشان غلبه نموده و ایشانرا
 سقرین ساخت بعد از آن در آن نوزده نفر از سلسله کلدانیان نیابت
 از جانب سلاطین کمان مدت یکصد و هشتاد سال در بابل و بسوا
 و بیت المقدس حکمرانی کرده اند در ^{۱۰۰۰} هجری سقرین شدند و ایشانرا
 طبقه ثانیه از کلدانیان گویند ملوک چین اول شهری
 که بعد از طومان نوح علیه السلام بنا شد شهر چین بود که چین بن
 یافث بن نوح ^{۳۴} بنا نهاد و ابتداء سلطنت در چین در ^{۱۰۰۰} سال
 الی یومنا هذا که سلسله هجری است پایدار و بوقرار است
 از تواریک مر و چین حالیه مینویسند ممالک چین از معظم ممالک
 دوی زمین است یکصد و هفتاد و نه شهر بزرگ و دویست
 و بیست و یک شهر وسط و هزار و دویست و نود و نه شهر
 کوچک دارد و دو هزار و سیصد و پنجاه و هفت قلعه حصین دارد
 و شمال آن مملکت محدود بتانار و مغولستان و جنوب آن بدریای ^{بحیط}

چین

جنوبی و از طرف شرقی بدریای بحیط شرقی و از طرف غربی محدود ^{چین} با
 و بت و نفوس چین را زیاده از چهار صد گوید مینویسند
 ملوک ^{۱۱} عماد در نفز هفتصد و بیست و یکسال ^{حصین}
 و در کنار عمان که بلاد احقاف میگویند سلطنت کرده اند
 و عماد پسر عویس بن ادم بن سام بن نوح ^{۳۴} بود هژاد و دویست
 سال عمر کرده و هزار و نود و پنج نمونه و چهار هژاد اولاد
 در حیات خود بدید و اکبر اولادش شدید بود که سیصد ^{سال}
 سلطنت کرد در ^{۱۰۰۰} هجری جلوس کرده و در ^{۱۰۰۰} هجری درگذشت
 و بعد از آن برادرش شداد بن عماد در ^{۱۰۰۰} هجری جلوس کرد ^{سیصد}
 سال سلطنت نمود و ادعای الوهیت کرد و اکثر روی زمین را ^{بصورت}
 نمود از آن جمله فحاک خواهر داده خود را با لشکر گران با بریان
 نرسداد با جمشید که پادشاه چهارم سلسله پیشدادیان ^{بن}
 و پانصد سال سلطنت میکرد مگر در دعواها نموده در ^{۱۰۰۰} سال

جمشید را غلبه کرده ایران را تصرف نمود در سنه ۹۱۹ نیابتاً
 شداد در ایران جلوس کرد چون شداد در سنه ۳۳۰ واصل درک
 شد بدانان بالاستقلال سلطنت نمود هراد سال تمام این
 سلطنت نمود و ظلم و تعدی با اذنانده گذاشت تا اینکه کارده
 آهنکو خویج نموده مردم بصره را جمع شده در سنه ۳۹۱۹ او را
 واصل جهنم گردانیدند باز سلطنت ایران به پیشدادیان ^{تعلق}
 یافت فریدون از نسل ایشان در سنه ۳۹۱۹ در اصفهان جلوس
 نمود بادی شداد چون اگش روی زمین را سخن گوید و خود را
 خدا خواند مردم را بگوید امر نمود ادا ده ایجاد بهشت کرد
 و در حواله شامات جانی که بسیار خوش هوا ^{خستاد} باب بود
 کردند و بهشت بدین ترتیب دادند و جواهر دنیا را در آنجا
 جمع نمودند و فیکه تمام شد شداد در سنه ۳۳۰ با اعیان
 و اشراف متوجه تماشای بهشت شد خواست داخل ^{بهشت}

نعمت

شود حضرت عزرائیل با امر رب جلیل امان نداد در آن حالت قفس
 در حش نمود و در این مدت هر چه حضرت هود ۳۳۰ اودا ^{اودا}
 دعوت فرمود قبول نکرد و سلطنت ایشان بدست حضرت صالح
 علیه السلام در سنه ۳۳۰ مقوم شد و نکاح و بعضی برادرزاده
 شداد نوشته ابتداء سلطنت در مملکت هندستان
 اول سلسله سلاطین ایشان مرد گش نام بود که در سنه ۶۵۰
 جلوس کرده بست و سر نبرد مدت سه هزار و پانصد ^{و شصت}
 و سه سال تا زمان هجرت سلطنت نموده فالدیو باد شاه ^{بست}
 و سوم ایشان بود که در سنه ۱۱۰۰ جلوس کرد و در سال ^{سلطنت} نهمین
 او هجرت حضرت خیمه قاب صلی الله علیه و آله واقع شد
سلطنت ترم نمود عابور بن ادم بن سام بن نوح ۳۶ در سنه ۲۷۳۰
 در خجاند و شامات جلوس کرد و در وقت سال سلطنت نمود
 نمود پس عابور در سنه ۲۹۳۰ جلوس کرد و در وقت و نورد سال ^{سلطنت}

کرد اخوان سلطنت ایشان در سلسله بنوعین حضرت صالح علیه السلام
 مقربین شد ابتداء سلطنت در مصر سنه ۳۰۲ کوریند
 بعد از طومانان فرج بن یمن بن حام بن نوح بن اولاد خود را ادبنا
 برداشته با داضی مصر آمد خالی از سکنه بود مدتی در آنجا
 زندگی و آن اراضی را با اولاد خود تقسیم کرد صفحات مصر را
 به پسر خود مصرایم نام داد و صفحات کنگان را به پسر دیگر
 کنگان نام داد هر دو آبادی کردند و شهر بنا نهادند
 مرسوم بنام خودشان نمودند و مصرایم صاحب سلطنت
 شد در سنه ۳۰۳ جلوس نمود و بعد از آن پسرش قبط جلوس نمود
 و قبطیان مصر را بر منسوب نمودند و شهر سبب بنا کرد پای
 خرد نمود تا حدود خراسان مصر ساخت و قبط اسکندریه
 در القرون در سنه ۳۴۵ مصر را از سنان بن علون تهرآ
 بر گرفت ایشان مقروض شدند و ایشان را نواعنه کوریند

اسکندریه

و اسکندریه ذوالقرون البر پس خاله حضرت خضر بن برد و نامش صیب
 بود از نواحی ایالتیا خروج کرده نوبه و سوادان را مصر ساخت
 و در سنه ۳۰۳ بمصر علیه نموده تصرف شد و بعد بلاد افریقه را طرا
 مغرب مصر را تصرف نمود بعد از کنگان را تصرف کرد و از آنجا عاصم
 زمین کردید سد یا جرج و ماجرج را بنا نهاد کوریند همان سد باب
 الابواب در بند است و بعد بطلات دشنه اگر چه مردوخین بطلات
 دشنه را اعتقاد ندارند و ابتدا ذکر نکرده اند اما مشهور است بعد
 برایت کعبه معظه آمده و در دوقه الحندل مشغول عبادت شد و بعد
 وفات یافت کوریند در مکه معظه مدینت بعضی جبال قهاه را کعبه با
 سال عمر و چهل سال سلطنت کرده و حضرت خضر بن در همه دعوا
 مقدمه بجیش او بود و قبط اسکندریه در سنه ۳۴۷ در دوقه الحندل
 وفات نمود و یان بن الولید خروج کرده مصر را تصرف نمود در همان
 سنه ۳۴۷ در مصر جلوس نمود و ایشان را طبقه ثانیه نواعنه کوریند

که بعد از اسکندر مصر را تصرف کرده ۲۹ نفر مدت هجرت و با
 و بیست و پنج سال سلطنت کرده اند و در آخر سن ۴۹۳ م قمری شش
 بادی و یان بن الرلید در سن ۳۹۱ جلوس کرد مدت یکصد و هشتاد
 و دو سال سلطنت نمود و حضرت یوسف ۳۰ در عصر همین دیان مصر
 و زادت نمود و یان بحضرت ایمان آورده لیکن مخفی داشت و فرعون
 معروف از همین طبقه بود که در سن ۳۷۳ ظهور نمود و ادعای الهیت
 کرد و حضرت موسی ۳۳ در عصر او در سن ۳۷۳ متولد شد و ماد
 بر کبک سترد میداشت تا اینکه بصندیق نهاده بود نیل افتاد
 دختر فرعون او را گرفته نزد فرعون آورد فرعون خواست حضرت را بکشد
 آسمه زن فرعون نداشت و چهل سال در خانه فرعون بسر برده
 بعد بمدین گریخته و مراجعت کرد و ما مرید دعوت فرعون شد چنانچه
 در قصه موسی علیه السلام ذکر گویند و فرعون در سن ۳۸۹ غرق شد
 چون مصر در سن ۴۹۳ بمصرفت ملوک ایران آمد سلیمان و شصت
 سال در تصرف ایشان بود و در سن ۵۳۱ اسکندر دویم بمصر

کرد

فلبه کرده از تصرف ایرانیان برین نمود بعد از فوت اسکندر
 با آن دو و ده نفر در مصر دو بیت و هفتاد و هشت سال سلطنت
 کرده و ایشان را طبقه ثالثه و سلسله بطالسه گویند و اول ایشان
 بطلمیوس بود که در سن ۵۲۹ مصر را تصرف کرده و جلوس نمود و ایشان
 در سن ۵۵۶ اغسطس قیس دوم مقروض ساخت ابتداء
 ملوک و سلطنت ایران که ترق هم گویند در سن ۶۷۶ تا زمان ظهور
 اسکندر دومی سلطنت ایشان جمعه بود و اسکندر دومی در سن
 متولد شد و در سن ۵۲۹ در شانزده سالگی در ترق جلوس کرد
 و در سن ۵۲۸ مصر را از ایرانیان گرفت و بطرفش ایران حرکت کرد
 از وقت سلطنت ایران با دادا بن داداب از سلسله کیان بود مگر
 با دادا دعوا کرده او را شکست داد و ایران را تصرف شد و بسپاد
 جواهر و طلا و نقره بمیان فرستاد و کس بلاد ایران را قتل و غارت
 نمود و سلسله کیان را مقروض ساخت و چهارده سال سلطنت کرد

در سنه ۵۲۹ عماد هندستان شد اکثر هند را تصرف نمود و سهند
 هند ده سال کشید در سنه ۵۳۹ مراجعت کرد در سنه ۵۳۹ در بابل
 وفات کرد بعد از آن ابوالفتح دومی جلوس نمود جهاد سال در ایران
 سلطنت نمود در سنه ۵۳۹ فوت شد باز ایران تصرف ملوک ایران
 آمد اشک نام که اول سلسله اشکانیان بود در سنه ۵۳۹ جلوس
 کرد خواجه ذکر شد و سلطنت بزمان با برسانها برقرار است
ابتداء سلطنت ملوکین که ایشانرا تابعه گویند
 اول ایشان حادث بن وایش بود در سنه ۷۰۰ جلوس نمود صد
 و بیست سال سلطنت کرد و ایشانرا ۷۲ نفر الی سال ششم هجرت
 مدت سده هجرت و جهاد صد و هشتاد و دو سال سلطنت کرده اند
 و در سال ششم هجرت سلطان اخوایان ملکان شد حالیه خرد
 سلطنت عثمانی است و برهه پادشاه سی و یکم ایشان بود در سنه
 جلوس کرد چهل و سه سال سلطنت نمود و لشکر و قیل بملکه صفیه
 فرستاد که بدیت کعبه و خواب کنند و سمران عبد المطلب را
 از محراب گرفته بودند عبد المطلب علیه الرحمه رفت خواب نمود و پیش از
 درین

درین

درین لشکر به عبد المطلب گفت من کجا میگردم تو که رئیس تویش
 هستی بر سر بخت آمده که خواب بکنم حضرت فرمود بدیت کعبه صاف
 داد من برای سمران خود آمده ام همان بود که حضرت احدیت
 ابابیل را با بیان فرستاد در مقام هر یک سنگی از جهنم هر کس را
 از کله اش میانداختند از درفش برین میآمد همه هلاک شدند
ابتداء سلطنت ایتالیا سنه ۵۱۷ الی سنه ۵۱۷ هجرت
 بود در سنه ۱۱۳ دومیه الکبری بنا نهادند و این طبقه اوله اند
 ایشانست و در سنه ۵۵۲ جولین نامی جلوس کرد و شانزده سال
 سلطنت نمود و چهل نفر از اولاد اوله سنه ۵۱۹ سلطنت کردند
 و ایشانرا طبقه ثانیه و قیصره میگفتند در سنه ۵۱۹ قطنین
 نامی ایشانرا مغربین ساخت و قطنین در سنه ۵۱۹ جلوس کرد
 سر ریکمال سلطنت کرد در سنه ۵۹۱ مسجد ایا صوفیه را کلیسا بنا
 نهاد که در اسلامبول مسجد بزرگ است و عالی تر از آن بنا نیست

و ایشان بست نذر مدت سیصد و سی و نه سال سلطنت کرده اند
 و هوقلیوس که بیستم ایشان بود در سنه ۳۰۰ جلوس کرد ۳۱ سال
 سلطنت کرد و در سال نهم او هجرت نبوی صلی الله علیه و آله واقع شد
 و چون قسطنطین اسلامبول را بنا نهاد با اسم خود مسیحی نامید قسطنطین
 میگفتند همانست که حالا هم سکه اول عثمانی را ضرب قسطنطین
 مینامند و ایشان را طبقه ثالثه گویند و بعد از ایشان سلاطین
 یونان قسطنطین را پای تخت قرار داد و در سنه ۳۱۶ که سلطان
 سلیم اول عثمانی جلوس کرد قسطنطین را از یونان قهول گرفت
 و پای تخت نمود و اسلام در آنجا جمع شدند مسیحی با اسلام
 ملوک بنی اسرائیل گویند چون در سنه ۳۳۰ حضرت سلیمان
 رحلت فرمود و در بیستم سال سلطنت سلیمان در سنه ۳۳۰ جلوس
 کرد و هفده سال سلطنت نمود و نوزده نفر از اولاد او را
 حکمرانی کردند تا بخت انصاری ظهور کرده ایشان را مقروض ساخت
 و ایضا اسباط عشره که از بنی اسرائیل بودند و با ال سلیمان ۳۴

حج

معاصر و مخالفت کردند بست نذر از سنه ۳۳۰ ال سنه ۳۶۶ حکمرانی
 کرده اند ابتداء سلاطین کرج گویند در سنه ۳۸۲
 یعنی از حمران شیخان دشمن و حوالی آن در کاز در پای دشمن شهر
 بنا نهادند بسیار بزرگ طوای نام بچاه ذراع ارتفاع در آن
 سه طرف آن متصل بآب بود در آنجا سلطنت داشتند تحت
 میزده سال آنجا را محاصره کردند فتح میسر نشد و ایضا یونانیان مدت
 پانزده سال پای آن قلعه نشستند فتح میسر نشد بعد کرج پای
 از ایشان در آن حوالی شهری بنا نهاد مرسوم بنام خود کرد
 لهذا ایشان سلاطین کرج مشهور شدند در سنه ۳۳۰ حضرت
 ابتداء ملوک حیره و حیره شهری بود نزدیکی کوفه
 بست و سه نذر مدت ۹۶ سال سلطنت کرده اند اول ایشان
 مالک بن نهم بود در سنه ۵۵۵ جلوس کرد و بچاه و در سال ۵۵۵
 حکمرانی نمود بعد از آن خدیجه بن ابوش شصت سال حکمرانی

نمود و خدیجه بن ابوش و قصه و احوالات طولانی دارد که ^{عجیب است}
 اینجا بگشایش ندادد و نهمان بن امرء القیس هشتاد و ^{سی و نه}
 جلسین کرد و شعف سنهماد نام قصری بجهت او ساخت ^{صفت}
 بخودش که در شبانه بود بچند لون ملون میشد نهمان بعد از
 تمام شدن قصر تو رسید که مثل آنرا بدیکری بسازد امر کرد ^{سنهماد}
 از بام قصر انداختند هلاک شد در برهان قاطع گوید این ^{قصر را}
 نهمان بن شد بجهت بهرام کرد ساخت و ایشان در خلافت
 ابی بکر بدست خالد بن ولید ^{بجای} صدق شد و حیره خواب شد
 در سینه عمر بن العاص بامر عمر بن الخطاب گوید و بنا نهاد
 سلاطین شام که ایشان را عتاقیان گویند ^{سوی فرزند}
 پانصد و نود و هفت سال از ^{بنی} ^{سلطنت}
 اول ایشان ^{بنی} ^{حقیق} ^{بن} ^{عمر} ^{بن} ^{عامر} ^{در} ^{شصت} ^و ^{سه} ^{جلس} ^س ^{کرده} ^{چهل} ^و ^{بحال}
 حکمرانی نموده ^{استدء} ^{سلطنت} ^{فرانسه} ^{در} ^{شصت} ^و ^{سه}
 فرامرز نام جلس کرده و در سلطنت پادشاه دهم ایشان

بجای

هجرت بنوی ۲۴ واقع شد تا یومنا هذا سلطنت ایشان بر ^{شهر}
 پارس پای تخت ایشانست

در بیان بعضی سلاطین از رحلت حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله
یا برینا هذا که یوم دوشنبه ۱۴ شهر محرم الحرام است

بعد از وفات حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله مردم در سینه
جمع شده ابو بکر بن ابی قحافه را خلیفه بر خودشان قرار دادند
در اوایل سال هجری مطابق سنه ۲۳ بود خلافت شد و در
دوازدهم هجرت خالد بن ولید را بالشکر دعوت کرد و آنوقت
هرمزان نام از سلسله سلاطین ساسانیان عجم در عراق عرب
حکومت داشت دعوا کرده عجم را شکست داده عراق عرب را
تصرف کردند سلطنت ساسانیان را شکست و سید ابو بکر در
سال و شش ماه خلافت کرد در ماه جمادی الثانی سنه اول دنیا
رفت و عمر بن الخطاب را خلیفه قرار داد

خلافت عمر بن الخطاب کنیت ابو حفص بود در ماه جمادی الثانی
سنه بود خلافت نشست ده سال و شش خلافت کرد و در
او بلاد شام است و بلاد فارس و کرمان و بلاد عجم و اندلس با ایشان

در بعضی

در تاریخ

در بعضی خراسان تصرف اسلام در آمد و در سنه سصد و بیست و نهم
با شصت هزار نفر سر راه ماورد مداین شد نزد جرد بن بودین
که آخر سلاطین عجم بود از مداین بخراسان کوچت و لشکر اسلام
دعوا مداین را تصرف کردند و عمر بن الخطاب برایت عمر اهل
در بعضی معتقدین امامیه ۶۴ زی الحججه و بقول مشهور ۹ شهر ربیع الاول
سنه تصرفت نیز در نام غلام ابی لوه لوه از دنیا رفت و خلافت
بشود انداخت و عثمان بن عفان خلیفه شد

خلافت ابو عمر عثمان بن عفان در ماه محرم الحرام یا در ربیع الاول
سنه یا دوازده سال و یازده ماه و بیست روز بقول خلافت کرد
در ۶۶ در محرم سنه اهل بصره و اهل کوفه و اهل مصر جمعیت کردند
او را کشند و آنوقت معاویه بن ابی سفیان از قتل عثمان حاکم
شامات بود بعد از قتل عثمان که مردم بحضرت بیعت کردند

در بیان تاریخ هجرت ام المومنین زینب کبری

معاویه تمکین نکرد و در همین اوست که چهارده ماه دعوا کردند
 آخر نای صلح گذاشتند معاویه در شامات بیست حضرت در کوفه
 و قیه حضرت ۲۰ رمضان سنه شصت شد معاویه با امام حسن
 علیه السلام دعوا کرد و صلح نمودند و خلافت معاویه استعمال یافت
 خلافت بنی امیه را هشتاد و سه سال و چهار ماه و نوزده روز
 و نوزده خلافت کرده اند معاویه بقول ۱۱ سال و بعد بدست سال خلافت
 بود در ماه و جب سنه از دنیا رفت بعد از آن یزید بن معاویه بقول
 از سنه سال چنینی کم خلافت کرد در سال اول امام حسین علیه السلام
 شهید کرد و در سال دوم مکه معظمه را قتل و غارت نمود و در سال
 معاویه را قتل و غارت نمود در شام میشد و در سنه از دنیا رفت
 بقول در سنه و اصل شد بعد از آن ابولیلی معاویه بن یزید بقول
 ۶۰ ایوم و بقول ۶۰ ایوم خلافت کرد و خود را از خلافت خلع نمود
 در بالای منبر بر صلا گفت که خلافت حق علی بن الحسین علیه السلام است
 بعد از آن مروان بن حکم که از بنی امیه بود خلافت را صاحب شد

بنی

مدت نهم ماه خلافت کرد در سنه از دنیا رفت بعد از آن عبد
 الملك بن مروان بیست و یکسال خلافت کرد و عثمان در اوایل خلافت
 او خروج کرد بعد از آن ولید بن عبد الملك در سال پنجاه
 کرد و در سنه از دنیا رفت بعد از آن سلیمان بن عبد الملك
 دو سال پنج ماه خلافت کرد و در سنه درگذشت بعد از آن عمر
 بن عبد العزيز دو سال و پنجاه خلافت کرد و نذک در بنی فاطمه
 رد و بنی امیه که حضرت را سب میکردند بود است و در سنه
 وفات کرد بعد از آن یزید بن عبد الملك جهاد سال و حیره
 خلافت کرد در سنه درگذشت بعد از آن هشام بن عبد
 الملك ۱۹ سال و نهم ماه خلافت کرد و در سنه از دنیا رفت بقول
 خلافت هشام در عس امامت علی بن الحسین علیه السلام بود و بعد از آن
 ولید بن یزید بن عبد الملك یکسال و سه ماه خلافت کرده بعد از آن

۵۱
 یزید بن ولید ششماه خلافت کرد بعد از آن ابراهیم بن ولید
 سه ماه در سلسله در گذشت بعد از آن مروان بن محمد بن مروان
 المعروف بالحمام پچمال و چتر خلافت کرد عبدالله بن سفاح
 از سلسله بنی عباس خروج کرده لشکر مروان را شکست داده و
 بکشت و در سلسله خلافت را تصاحب کرد و خلافت بلسله
 بنی عباس انتقال یافت در حرم شیخ بهائی علیه الرحمه در کنگر
 خلافت نوی امیه را نمود و یکسال نوشته است
 خلافت بنی عباس را بقول معتز سی و هفت نفر مدت پانصد
 و بیست و چهار سال و چند ماه نوشته اند بقول ابراهیم بن عبدالله
 بن سفاح در سلسله بر خلافت نشست و چهار سال خلافت
 کرد بعد از آن ابو جعفر منصور روانی پسر ابو عبدالله در
 جلوس کرد بیست و دو سال خلافت نمود و در سلسله شهر بغداد
 بنا نهاد و از هر نفر یکدان امداد تیر گرفت بدانی مشهور
 شد و علی بن یقین و زید ابو جعفر بود و در سلسله در گذشت

و در سلسله

ابو جعفر هرون الرشید بن المهدي پنجم خلفای بنی عباس است
 در سلسله جلوس کرده بیست و سه سال خلافت نموده اصلا سالی
 نخ کرده و حضرت مرسی بن جعفر علیهما السلام را شهید نمود در سلسله
 سلسله در گذشت بعد از آن محمد امین بن هرون ۴ سال و هفت ماه
 در سلسله مقبول شد بعد از آن عبدالله مأمون الرشید بن هرون
 بیست سال خلافت کرد و حضرت رضا علیه السلام را در طوس شهید
 کرد و در سلسله در گذشت متوکل بن معتصم دهم خلفای بنی
 عباس بود در سلسله جلوس کرده و پانزده سال خلافت نمود و
 و شیعیان حضرت امام حسین علیه السلام بسیار سخت کرد تا آنکه
 دعای مطهرمان در حق وی اثر نموده او را علما را خود در
 پاره پاره کردند المعتز بن المتوکل پانزدهم ایشان بود در
 جلوس کرد و سه سال خلافت نمود و او هم بر شیعیان بسیار سخت

تا در سلسله خلافت بنی عباس در سلسله در گذشت

در شصت و نه سال در خراسان حکومت نمود چهارده سال حکومت کرد و بعد از
آن سه نفر هم بدست رشتن حکومت کردند عمر بن لیث بعد از نواد خود
در شصت و نه سال حکومت نمود و در بیله علیه الرحمه در خلافت الشیعه
نقل میکند همین عمر بن لیث وقتی لشکر خود را تعداد کرد دید صد
و بدست هزار مردمان جنگی حاضر دکانها آرد کرد که کاش من با این
لشکر روز عاشورا در خدمت آنحضرت بودم و جهاد میکردم یا ملائین را
مغرب و مغرب ساحه یا بدرجه شهادت با این میشدم گویند بعد از
وفات عمر و در خواب دیدند گفت خداوند احدیت مرا بخشید با این
آرزو بقدر کرده بد بخشید و حکومت ایشان در شصت و نه سال بود
بسی حکومت این چهار نفر را چهل سال نوشته و بعضی پنجاه و هفت
سال نوشته حکومت سامانیه گویند ایشان از اول
بهرام کرد بودند بعضی ظهور ایشان در شصت و نه سال نوشته و بعضی
ظهور ایشان را در شصت و سه سال بعد از صفویه نوشته بقول اول
اصحاب اسمعیل بن احمد سامانی در شصت و نه سال در بخارا جلوس کرد

بسی

بقول ۱ سال و بقول ۱۱ سال حکومت کرد ایشان نه نفر بودند بخارا
و ماوراءالنهر و سیستان و خراسان و ماوراءالنهر و اصفهان و ری
ایشان بود اول بخارا بعد خراسان را پای تخت قرار دادند امیر
مقصود بن امیر عبد الملک که ششم این سلسله بود با نوزده سال بقول
حکومت کرد ابو یوسف محمد بلخی که ترجم تاریخ طبری را در تصانیف خود کرده
وزیر امیر مقصود بود بقول در شصت و سه و بقول در شصت و نه سال
سلطان محمود غزنوی مستاصل ساخت حکومت آل تابری
ایشان آل دیار هم گویند و دیالمه هم نوشته اند بقول هشت نفر
و بقول ده نفر بدست یکصد و شصت سال در قزوین و دیلم و همدان
و اصفهان و قم و کاشان و طبرستان حکومت کرده در شصت و نه سال
شدند و ملک ایشان بجن صباغ منتقل شد حکومت
آل بویه و دیالمه هم گویند بقول با نوزده نفر و بقول هفتاد نفر بدست
۲۵۱ سال بقول ۱۶۵ سال در شیراز و اطراف آن حکومت کرده این

و حکومت ایشان بقوله در سلسله سلجوقیان اشغال یافت بقوله
 از مورخین عماد الدوله علی بن بویه در سلسله حکومت نشست عراسا
 حکومت کرد بعد از آن و کن الدوله حسین بن بویه ۲۸ سال حکومت
 کرد صاحب بن عماد و این بابویه معاصر او بودند و عمر الدوله که
 نهم بود ۱۴ سال حکومت کرده در وی زفات نوره در میان طبرستان
 و شاهزده عبدالعظیم بن فرست برح غالی در بالای ترش ساختند
 مشهور تر طغرل گویند و اخوان سلسله ابراهیم گویند که در
 طغرل بک سلجوقی در سلسله نوبت شد

سلطنت سلاطین غزنوی بقوله معین چهارده نفر بلیصد و نود و پنج
 در شهر غزنی سلطنت کرده اند اول ایشان سبکتگین داماد
 البتگین بود در سلسله ظهور کرد سلطان محمود سیم ایشان
 بود ۳۱ سال یا ۳۳ سال سلطنت کرد از شعرا غزنی و غزنی
 و مسجدی و فردوسی در پای تخت بودند بهرام شاه
 این طبقه بود ۳۷ سال سلطنت کرده بهندوستان رفته

و

و کتاب کلیده و دمنه و ابکم او از غزنی بغامی ترجمه کرده اند و حکیم
 سنائی معاصر او بود لقب او معین الدوله بود و در سلسله و نوبت
 کرد و در سلسله معین شدند سلطنت سلاجقه با نوره
 نوز بقوله چهارده نفر بلیصد و شصت و چهار سال در خراسان
 و عراق سلطنت کرده اند گویند سلجوقی از اولاد افراسیاب
 بود اول این سلسله طغرل بک بن میکائیل بن سلجوق بود
 که دولت دیلمه را تصرف ساخت و در خراسان با سلطان
 محمود غزنوی دعوا کرد او را شکست داد در سلسله در خراسان
 کرد بعد هم او را پای تخت قرار داد و ۲۶ سال سلطنت نمود
 چهارم ایشان جلال الدین ملک شاه بن ابوالسلطان بود
 سال سلطنت کرد و با سلطان ابراهیم غزنوی صلح نموده در
 خود را با داده و نظام الملک که مشهور آفاق است و زید
 او بود و هشتم ایشان سلطان سبخرین ملک شاه بود

با اردلان شاه که از طبقه ثانیه سلجوقیانست دعوا نموده اجز
 صلح کرد و اردلان شاه سلجوقی در کوفان سلطنت داشت
 و بسیار شعرا در خدمت سلطان سحر بر برده ^{۵۵} ^{ششم}
 از دنیا رفت و طغرل بن اردلان اخر این سلسله ^{نورده}
 سال حکمرانی کرد و در ^{۵۶} ^{ششم} با نکش شاه خواندنی دعوا
 کرده مغلوب شد و ایشان مغرض شدند و نظامی ^{نظامی} ^{نظامی}
 عربی هر دو معاصر طغرل شاه بودند طبقه ثانیه
 از سلاجقه که در کوفان حکومت داشتند نیز نفر بنصید
 و چهل و یکسال حکمرانی کرده اند اول ایشان قادر بن
 چغرل بن میکائیل از جانب عم خود طغرل ^{۵۷} ^{ششم}
 ۲۱ میورد سال حکومت کرد و اخر این طبقه محمد بن بهرام
 بود ۱۲ سال حکومت کرده و در ^{۵۸} ^{ششم} مغرض شدند
 طبقه ثالثه از سلاجقه چهارده نفر در ولایت ^{ولایت} ^{ولایت}
 در ^{۵۹} ^{ششم}

در ممالک

در ممالک دوم مدت ۷۰ سال حکمرانی کرده اند در ^{۶۰} ^{ششم}
 با عازان شاه چنگیزی دعوا کرده مغلوب و مغرض شدند
 سلطان خواندم نیز نفر ۱۳۰ سال در مملکت خواندم حکومت
 کرده اند جدا ایشان انوشیروان نام غلام توک بود اول این
 سلسله قطب الدین محمد در ^{۶۱} ^{ششم} از قبل سلطان ^{سوی} ^{سوی}
 در خواندم حکومت کرده بعد از آن آتسین بن قطب الدین نورده
 سال حکومت کرده دشید و طواط شاعر حضور بود و این
 در ^{۶۲} ^{ششم} وفات کرده رشید در پیش خباز و او این رباعی را
 میخواند شاهانک از سیاست میورید پیش تو بطوع
 بندگی میورید صاحب نظری کجاست تا در نکود تا این ^{هم}
 مملکت بدین میادید علاء الدین محمد بن نکش ^{۶۳} ^{ششم} ایشان
 بود و سلطنت استقلال داشت و ۶۱ سال با اقتدار سلطنت
 نمود الله بلاد سلجوقیان را تصرف کرد و قصد بغداد نمود

شیخ شهاب الدین سهروردی بمباحثت برآمده میان الناصر بالله را و
 صلح داد و در اواخر سلطنت با جهاد صدقوار لشکر با چنگیزخان
 دعوا کرده مغلوب شد در پیرویه آبکون استرآباد فراری شد
 در آنجا سزایه فوت کردید بعد از آن دکن الدین محمد و عنایت الدین
 رجبال الدین پسران او که در عراق حکومت داشتند مکود با چنگیزخان
 دعوا کرده مغلوب شدند و مقروض گردیدند

مسئله اول سما عیله جهاد کرده نفر مدت در ولایت و شصت و هشت
 سال در مصر و مغرب زمین خلافت کرده اند

سما عیله دهستان که ایشانرا ملاحظه کنید هشت و شصت و هشتاد و یک سال
 حکومت کرده اند اول ایشان حسن بن محمد بن صباح بود که سلسله آل

تا بپرس را مقروض ساخت در سزایه حکومت نشست توین و همدان
 و اصفهان و قم و کاشان و دیلم و اطراف اینها را تصرف آورد
 و در سزایه دولت ایشان را چنگیزخان مقروض ساخت

حکومت قراخانیان را ایشان از اولاد بواق حاجب بردند هشت
 نفر

و در مصر و مغرب زمین خلافت کرده اند
 و در سزایه حکومت نشست توین و همدان
 و اصفهان و قم و کاشان و دیلم و اطراف اینها را تصرف آورد
 و در سزایه دولت ایشان را چنگیزخان مقروض ساخت

مدت

مدت هشتاد و شش سال از سزایه حکومت کرده و در حدود
 در دست آل مظفر مغلوب شدند حکومت آل مظفر هشت نفر

۱۶۰ سال در عراق و فارس و کوهان آخر در دست امیر تیمور لودکان
 مغلوب شدند حکمرانان سیستان که حکام نیریز هم گویند هشت
 نفر در سزایه ظهور کرده آخر در دست چنگیزخان مغلوب شدند

آیا بکان اذربایجان شش نفر ۶۷ سال حکومت کرده
 آخر در دست جلال الدین شاه خواندنی مقروض شدند طهیر الدین یاران
 صلاح این سلسله بود آیا بکان موصل ۱۲ نفر مدت ۱۵۳ سال در

و حلب حراتی کرده و در سزایه در دست هلاکوجان مغلوب شدند
 آیا بکان سنقریه یا دوه نفر مدت ۱۵۰ سنه در فارس حکومت کرده
 و در سزایه مقروض شدند و سعید شیرازی صلاح ایشان بود

آیا بکان لرستان نرف نفر مدت ۱۸۳ سال حکومت کرده و در
 مقروض شدند هفتم ایشان آنا بلک نصره الدین احمد بود که عبدالله بن
 رساند را در سزایه با هم او ختم کرده بعضی نوشته که رساند را

باسم نادان شاه ختم کرده
 ملوک غورد در سنه ۵۰۰ ظهور کرده
 هفت نفوس مدت یکصد و شش سال در ولایت غورد حکومت کرده با
 ملک شاه اخو سلسله غزنی به معاصر شدند علاء الدین حسین که ملکیان
 غورد بود لشکر غزنی کشیده علیه کرده سوای قتل سلطان محمود
 آل سبکدین و اتش زده لهذا بجهان سوخت معرفت دور شد
 شرفین شریف یعنی لرید که ایشان با سلطان محمود غزنی معاصر بودند
 و ایشانرا خواصم شاه شرفین ساخت سلطان چنگیزی
 لرید اول این سلسله چنگیزی بن بلیکا بهاداد اولاد مغول خان بود
 در سنه ۵۹۰ متولد شده در سنه ۶۰۰ یا در سنه ۶۰۵ جلوس کرد چنگیزی خان
 منسوب بود لهذا ایشان را مغول میگویند چنگیزی خان ۶۵ سال
 سلطنت نمود اکثر بلاد را قتل و غارت نمود بهر جا که رسید فتح و غنیمت
 شد بلکه نفوس کشته بودند مورخین از تعداد آن عاجز اند
 واصل در کت شد و اصفهان را چنان قتل و غارت نمود که اکثر اهل شهر
 شد و کمال الدین اسمعیل خلاق المعانی هم در آن میان کشته شد

بعد از آن

بعد از آن اوگتایان بن چنگیزی خان ۳۰ سال و هلاک رحمان پنجم این سلسله
 بود در سال سلطنت کرده بدستیاری سلطان لکچاه خواجسته
 طوسی در سال اول سلطنت به بغداد رفته چنان قتل و غارت نمود
 که مورخین از شرح آن عاجز اند مستعمم و لریده قتل رسانید
 و سلسله بنی عباس را شرفین ساخت و در مراغه بیاری تحقیق
 علیه الوجه امر کرد و صل بستند در آن اوان سنه ۶۰۵ وفات کرد
 و نادان خان بن ارغون خان که پادشاهم ایشان بود در سال
 نمود مردم را بملاتی دعوت میکرد و شنب نادان را در تبریز بنا
 نهاد و شهید الدین و علی شاه هر دو وزیر او بودند یکی شهید
 بنا نهاد و علی شاه هم مسجدی بنا نهاد که حالیه در تبریز با کت معمر
 و نادان خان در سنه ۶۰۵ وفات نمود بقوله در شنب نادان و بقوله
 مورخین بعد از آن الجایتو محمد خدا بنده دو اردو سال سلطنت
 کرده و سلطانیه را پای تخت قرار داد و مسجد عالی در آنجا بنا

گود مذهب اثنا عشری داشت در هجرت و نجات کرد گویند
 در سلطانی مدونست و شهاب الدین عبدالله شیرازی ماصرا^{بود}
 بقول بعضی وصاف را با هم نادان خان ختم کرده ایشان بقول
 پانزده نفر مدت ۱۴۰ سال سلطنت کردند آخر بدست چوپان^{نیان}
 منقرض شدند و در نوزاد چوپان نیان علم سلطنت برآ^{شد}
 یکی امیر شیخ حسن بن بقیر تاس بن چوپان هفت سال سلطنت^{کرده}
 با شیخ حسن ایلیکافی مکرر دعوا کرده آخر بدست خواهر خود^{شد}
 در ۶۰۰ سالک اشرف برآورد امیر شیخ حسن سیزده سال سلطنت^{کرده}
 بسیار متعدي بود در دست جانی پیک او زبک کشته شد
 و جهاد نوزاد ایلیکافیان سلطنت کرده اند اول
 ایشان امیر شیخ حسن ایلیکافی در بغداد سنه ۶۰۰ جلوس کرده مکرر
 با شیخ حسن چوپانی دعوا کرده و گوید در عصر او خواب^{شد} در بغداد
 سنه ۶۵۰ فوت گردید بعد از آن شیخ ادریس بن شیخ حسن در^{بغداد}
 سنه ۶۵۰ جلوس کرد نوزده سال سلطنت نمود در عصر او گردید و حمله^{بغداد}

بغداد

بغداد طغیان کرده چهل هزار نفر مردم تلف شد و سلطان ساویج
 مداح این دروغ بود چنانچه دو در بیان خود قصیده در مدح شیخ
 ادریس گفته و در اینجا گوید که سال هفصد و پنجاه و هفت و ماه^{در}
 ما تفاق خلایق بیاری خلاق کشت خسرویی زمین با ستمقان
 نواز تخت سلاطین بناد ملک عراق گردید و قتل سلطان بدین^{شیخ}
 حسن و احسان او را شنیدند از ساویج قصد بغداد کرد و اردو بغداد
 شد دید شیخ حسن در کار دجله مشغول تیر اندازیست و علام او
 سعادت نام از پی تیر او میدرد بغداد معرفی از سلطان بدین^{خواست}
 سلطان نردا انشاد کرد چو در پای چاچی کمان رفت شاه تو^{گرد}
 که در بویج قریب است ماه و دوای کمان با عقاب من پر بدیدم^{بیک}
 گشته آورده من نهادند من بر سر درش شاه نمانم چه گفتند
 در گوش شاه چو از مشیت بگشاد خسرو گره برآند زهر گشته
 ادا زده شهاب تیر در بند تدبیر است سعادت دوان
 در پی تیر است بعهودت ذکس ناله برخواست بغداد کمان

و در بنالد دو است که در عهد سلطان صاحبقران نکرده است
 کس زود جز بربکان سلطان از وقت طبع او صحیح نماید بر تربیت
 او امر فرمود بنادان سلطان حسین بن شیخ اومین در تبریز
 کرد ۲۹ سال سلطنت نمود فرشته اند در عصر او در سنه ۷۷۱
 در تبریز ناخوشی شد سبب هراد نفر نفرین تلف کردند و سلطان
 برادر خود سلطان احمد در سنه ۷۷۱ مقتول ساخت
 در سنه ۷۷۱ سلطان احمد بعد از کشتن برادر خود در تبریز جلوس
 کرد هشت سال سلطنت نمود کریم خان قزوینی ملحق او بود
 و سلطان احمد در تبریز با قراقرم ترکمان دعوا کرده مغلوب شد
 و دولت ایشان منقرض شد

حکومت آل کرد ۸ نفر ۱۳۰ سال حکومت کرده اند اول ایشان
 ملک شمس الدین محمد بن ابی بکر کرد بود در سنه ۷۲۹ جلوس نمود این
 حسام شاعر هراتی در جلوسش گوید اضاء شمس الدین کرد
 ز ما فنا را جوی نه بجز المراتد فلک من عجب تا در غم رسیده

حک

حک برافق قول الناس خلد ملکه اخوانیان در دست
 مسلسله امیر تیمور کردگان منقرض شد

سلطنت کردگان میان بقوله ۲۷ نفر مدت ۱۴۹ سال در سمرقند
 و ایشان سلطنت کرده اند اول ایشان امیر تیمور کردگان بود
 که داداد حاکم توران بود در سنه ۷۳۱ متولد شده در بلاد کس
 سنه ۷۷۱ جلوس کرده ۳۶ سال سلطنت نمود آنگاه بلاد را فتح نمود
 نرت شد نکرد از سمرقند با ایشان آمده مرجع کرده ملاسعد
 رسید شریف جرجانی بهاء الدین نقش بندی خواجه حافظ سمرانی
 کمال الدین محمدی عصمت الله نجادای معاصر او بودند سلطان

صیرا شاه رخ بن امیر تیمور در سنه ۷۳۱ جلوس کرد بمغولان شعرا نقشه اند
 سلطان جهان شاه رخ آن مظهر بود در هفتاد و هفتاد و دو آمد
 بظهور در هشتصد و هشت شد باج شهید در هشتصد و پنجاه
 شد از داد غمزد و گوهر شاد خانم درجه او بود در سنه

سلطنت کردگان میان بقوله ۲۷ نفر مدت ۱۴۹ سال در سمرقند
 و ایشان سلطنت کرده اند اول ایشان امیر تیمور کردگان بود
 که داداد حاکم توران بود در سنه ۷۳۱ متولد شده در بلاد کس
 سنه ۷۷۱ جلوس کرده ۳۶ سال سلطنت نمود آنگاه بلاد را فتح نمود
 نرت شد نکرد از سمرقند با ایشان آمده مرجع کرده ملاسعد
 رسید شریف جرجانی بهاء الدین نقش بندی خواجه حافظ سمرانی
 کمال الدین محمدی عصمت الله نجادای معاصر او بودند سلطان

صیرا شاه رخ بن امیر تیمور در سنه ۷۳۱ جلوس کرد بمغولان شعرا نقشه اند
 سلطان جهان شاه رخ آن مظهر بود در هفتاد و هفتاد و دو آمد
 بظهور در هشتصد و هشت شد باج شهید در هشتصد و پنجاه
 شد از داد غمزد و گوهر شاد خانم درجه او بود در سنه

ششمین در تبریز جلوس کرد محالک عراق و خراسان و نارسان تصرف
 نمود بغداد و شش فتح کرده بنیادت عیبات عالیات شریف شده
 و مذهب اثناعشری را در عراق داده ۷۴ سال سلطنت و ۷۷ سال
 عمر کرده ۱۹ رجب المرجب ۹۲۹ ششمین در قصبه سراب رحلت نمود
 در حقه الله علیه در اردبیل مدفونست بیع مهر انور حم این بیت بود
 بود مهر علی و آل او چون جان مراد برید غلام شاه مردانست
 اسمعیل بن حیدر بعد از آن شاه طهماسب بهادر خان پس
 شاه اسمعیل ۹۲۹ جلوس کرد قزوین را پای تخت قرار داد
 ۵۵ سال سلطنت کرد در ۹۸۱ وفات کرد بعد از آن شاه
 اسمعیل ثانی پسر شاه طهماسب دو سال حکمرانی کرد سنی شریف بود
 در ۹۸۱ درگذشت بعد شاه محمد بن شاه طهماسب ۱۰۰ سال
 در شاه سلطنت کرد بعد فرزندی شد پسرش شاه عباس اول
 در حیات پدر در قزوین ۹۹۵ ششمین جلوس کرد نرسال حیات
 پدرش سلطنت کرد در ۱۰۰ سال بعد از پدر در اصفهان پای تخت
 قرار داد عیلاء نوکستان شاه عباس مرجو را شخص اول
 در آن زمان

در تبریز جلوس کرد محالک عراق و خراسان و نارسان تصرف
 نمود بغداد و شش فتح کرده بنیادت عیبات عالیات شریف شده
 و مذهب اثناعشری را در عراق داده ۷۴ سال سلطنت و ۷۷ سال
 عمر کرده ۱۹ رجب المرجب ۹۲۹ ششمین در قصبه سراب رحلت نمود
 در حقه الله علیه در اردبیل مدفونست بیع مهر انور حم این بیت بود
 بود مهر علی و آل او چون جان مراد برید غلام شاه مردانست
 اسمعیل بن حیدر بعد از آن شاه طهماسب بهادر خان پس
 شاه اسمعیل ۹۲۹ جلوس کرد قزوین را پای تخت قرار داد
 ۵۵ سال سلطنت کرد در ۹۸۱ وفات کرد بعد از آن شاه
 اسمعیل ثانی پسر شاه طهماسب دو سال حکمرانی کرد سنی شریف بود
 در ۹۸۱ درگذشت بعد شاه محمد بن شاه طهماسب ۱۰۰ سال
 در شاه سلطنت کرد بعد فرزندی شد پسرش شاه عباس اول
 در حیات پدر در قزوین ۹۹۵ ششمین جلوس کرد نرسال حیات
 پدرش سلطنت کرد در ۱۰۰ سال بعد از پدر در اصفهان پای تخت
 قرار داد عیلاء نوکستان شاه عباس مرجو را شخص اول
 در آن زمان

بعد از آن

ششمین در تبریز جلوس کرد محالک عراق و خراسان و نارسان تصرف
 نمود بغداد و شش فتح کرده بنیادت عیبات عالیات شریف شده
 و مذهب اثناعشری را در عراق داده ۷۴ سال سلطنت و ۷۷ سال
 عمر کرده ۱۹ رجب المرجب ۹۲۹ ششمین در قصبه سراب رحلت نمود
 در حقه الله علیه در اردبیل مدفونست بیع مهر انور حم این بیت بود
 بود مهر علی و آل او چون جان مراد برید غلام شاه مردانست
 اسمعیل بن حیدر بعد از آن شاه طهماسب بهادر خان پس
 شاه اسمعیل ۹۲۹ جلوس کرد قزوین را پای تخت قرار داد
 ۵۵ سال سلطنت کرد در ۹۸۱ وفات کرد بعد از آن شاه
 اسمعیل ثانی پسر شاه طهماسب دو سال حکمرانی کرد سنی شریف بود
 در ۹۸۱ درگذشت بعد شاه محمد بن شاه طهماسب ۱۰۰ سال
 در شاه سلطنت کرد بعد فرزندی شد پسرش شاه عباس اول
 در حیات پدر در قزوین ۹۹۵ ششمین جلوس کرد نرسال حیات
 پدرش سلطنت کرد در ۱۰۰ سال بعد از پدر در اصفهان پای تخت
 قرار داد عیلاء نوکستان شاه عباس مرجو را شخص اول
 در آن زمان

ششمین در تبریز جلوس کرد محالک عراق و خراسان و نارسان تصرف
 نمود بغداد و شش فتح کرده بنیادت عیبات عالیات شریف شده
 و مذهب اثناعشری را در عراق داده ۷۴ سال سلطنت و ۷۷ سال
 عمر کرده ۱۹ رجب المرجب ۹۲۹ ششمین در قصبه سراب رحلت نمود
 در حقه الله علیه در اردبیل مدفونست بیع مهر انور حم این بیت بود
 بود مهر علی و آل او چون جان مراد برید غلام شاه مردانست
 اسمعیل بن حیدر بعد از آن شاه طهماسب بهادر خان پس
 شاه اسمعیل ۹۲۹ جلوس کرد قزوین را پای تخت قرار داد
 ۵۵ سال سلطنت کرد در ۹۸۱ وفات کرد بعد از آن شاه
 اسمعیل ثانی پسر شاه طهماسب دو سال حکمرانی کرد سنی شریف بود
 در ۹۸۱ درگذشت بعد شاه محمد بن شاه طهماسب ۱۰۰ سال
 در شاه سلطنت کرد بعد فرزندی شد پسرش شاه عباس اول
 در حیات پدر در قزوین ۹۹۵ ششمین جلوس کرد نرسال حیات
 پدرش سلطنت کرد در ۱۰۰ سال بعد از پدر در اصفهان پای تخت
 قرار داد عیلاء نوکستان شاه عباس مرجو را شخص اول
 در آن زمان

بعد از آن

حاکم اودا در قندهار گشته و لشکر باصفهان آورد و در ۱۱۳۳
 تصرف نمود بقوله شاه سلطان حسین کرغیت و بقوله گشته شد
 و محمود افعان بقوزین آمد شاه طهماسب پسرش در آنجا حاکم
 برد فراد کرده با دزد با اجمان آمد و قوزین هم بتصرف افعان اماناد
 یعنی نرسیده اشرف برادر داده محمود در اصفهان محمود گشته
 افعان را صاحب شد و در اصفهان مشغول حکومت گردید و بقوله ماه
 حسین را اشرف گشت شاه طهماسب (قوزین با دزد با اجمان
 کرغیت و خبی قتل بدین شد در برین مجلس کرد و از دولت
 در پس امداد خواست لشکر دوس با دزد با اجمان و کیلان آمد و بخت
 تا جاد هم از اسی آباد با جمیع ملحق شد در تم اورد و زدند با اشرف
 و موا کرده اشرف نزاری شد باصفهان رفت و قوزین بتصرف آمد بعد
 مراجعت لشکر دوس بخراسان حرکت کرد در نزدیکی مشهد نادر
 با جمیع شرفیاب شد گویند بخریک نادر شاه فرمود بخت
 گشتند و جمعیت تا جاد با اسی آباد مراجعت کردند و بخت خان

در قندهار

در خواجه بیع بدرفت بعد خراسان را تصرف کردند این وقت
 با لشکر از اصفهان بخراسان حرکت کرد در رمضان دوما شد نادر
 اشرف را شکست داده باصفهان کرغیت و افعانی امداد خواست
 عسکر عثماني بجهان آمد و با اشرف ملحق شدند بعد امداد نادر
 اشرف و عسکر عثماني را شکست داد و اصفهان را تصرف کرد و پسر
 بیژان فراد کرد و در قندهار پسر محمود اودا بخون پدید خود بگشت
 و سلطنت شاه طهماسب ده سال بدینید و در ۱۱۳۵ گشته شد
 سلطنت افسار دیر گویند چون شاه طهماسب
 گشته شد عباس میرزا نام پسر اودا سلطنت مضروب و نادر نیابت
 حکمرانی میکرد جهان ۱۱۳۵ در معان نواح کرداری نورد مدت ۷ سال
 کرد و تمامی ایران را مغفم ساخت و افعانستان را تصرف کرد و دهکده
 دفت محمد شاه هندی را گرفت و مال و جواهر بی اندازه آورد در
 در منزل تهرچان بقریک برادر داده خود ملحقه بیک اودا گشتند در
 خراسان

در بالا خیا بان مدفونست این نفره در سنه ۱۰۶۱ اتقان اماناد باز ایران
مختل شد و افغانستان یابی گردید در سنه ۱۰۶۱ اماناد از اولاد او
بخشود در اطراف مدت بیست سال حکومت کردند

سلطنت زندیه شش نفر ۳۴ سال حکمرانی کرده اند بای حاکم
کرده بود گریز اول ایشان لوم خان زند بود در کتاب ناد

میشد بعد از او در سنه ۱۱۰۳ جبرئیل کرد و طهران را بای تخت کرد
داد و تخت مرمر از اماناد او است و نالاد لوم خانی حالیه موجود است

و سی سال و هشت ماه سلطنت کرد و ایران را مجدداً منظم ساخت بای
سلطان مقتدر بود در سنه ۱۱۹۳ وفات کرد و از اولاد او هم

بیزره سال در اطراف حکمرانی کردند در سنه ۱۲۰۲ قفقز شدند
سلطنت سلسله جلایه ناجار ویر خندان بلکه او توان

مروخین ناجار ویر ضبط کرده اند قیام خان ناجار جد این سلسله
در اوایل صفویه در اسیتر آباد حکومت داشت و قیده انرجوم را

شاه طهماسب بخرید نادری در سنه ۱۱۳۱ شهید کرد محمد حسن خان
بیس

بیزره سال در اطراف حکمرانی کردند در سنه ۱۲۰۲ قفقز شدند
سلطنت سلسله جلایه ناجار ویر خندان بلکه او توان
مروخین ناجار ویر ضبط کرده اند قیام خان ناجار جد این سلسله
در اوایل صفویه در اسیتر آباد حکومت داشت و قیده انرجوم را
شاه طهماسب بخرید نادری در سنه ۱۱۳۱ شهید کرد محمد حسن خان
بیس

پسرش بحرمت شش هفت سال در اسیتر آباد حکمرانی کرد ۱۱۷۰ دست
چاکران خود کشته شد بعد از آن پسر حسنعلی خان ملقب بجبهان
شاه هفت سال در اسیتر آباد حکومت داشت بخرید نادری لوم خان

زند او را در سنه ۱۱۹۱ در اسیتر آباد کشتند در اینجا مدفونست

بعد از آن پسر محمد حسن خان محمد شاه در اسیتر آباد از جانب لوم خان
حکومت میکرد در اکثر اوقات در امور دولتی و ملکی لوم خان با او

میکرد و عمه انامحمد شاه عمال لوم خان بود و لوم هم بر من سلسله میشد
و در ناخوشی لوم خان انامحمد شاه در طهران بود و با امور دولتی و قضی

میرسید و قیده لوم خان ۱۳ صفر ۱۱۹۳ وفات کرد انامحمد شاه سلطنت
صاحب شده در طهران چهلوس کرد ۵۶ سال عمر و ۱۱ سال سلطنت

نیزد و لشکر بکر جستان و قفقز کشید قبل نارت نژده با طاعت آورد
و افغانستان و قندهار و خراسان را امن کرد و در اوایل اداره فتح قلعه

قره باغ نژد و قندهار محاصره کرد گریز قلعه در تصرف نژده شاه بود
۱۰ محمد شاه امر کرد این شهر را فرشته بفرستند بفرستند و تعیین
مطلب

سنگ نشسته بیاید تو ابلهانه گویی با بکینه حساد پناه شاه این
بیت را در جواب فرشت کرد که همدار من آنت که من میدام نشسته
در بنبل سنگ که میدارد فعل کرده اند همان شب که ۷۱ دی ماه لغام
مشته بود صادق نام نراس حریت خودش اما محمد شاه را در اینجا
شهادت کرد و لشکر تو را مراجعت کردند

سلطنت مرحوم فتحعلی شاه بن حسین خان جهان سوز در ۱۱۸۰
مولد شده در شهادت عم نیکو داشت در شیراز حاکم بود دویم محرم
از قتل ابا محمد شاه خیزداد شده تدارک را مهیا کرده در اواخر محرم
حرکت ۶۰ صفر وارد طهران شد بعد از چند ماه در مهین نظر که
با عید نوروزی در یگردد اتفاق افتاده بود در طهران ۱۲۱۲
جلوس کرد و در ۱۲۱۲ نادر میرزا فراده نادر شاه که در خراسان
حکومت داشت اوداده خراسان نمود فتح کرده نادر میرزا و اولاد
اسیر کرده بطهران مرجعت کرد و گفت حمد خداوندی را که تقاضای
باسم نبرد نادر فتحعلی خان را گشت فتحعلی شاه هم نادر میرزا ^{سیاست}

کرد در عهد فتحعلی شاه مرحوم دعواهای بزرگ اتفاق افتاده مرحوم ^{تسلسل}
نایب السلطنه مکرر لشکر بوسردوم و بوسردوسیه برده و شکست
بعد از آن لشکر بوسردوس در ۱۲۳۳ به تبریز آمده بعد از چند ماه ^{مصلحت}
کرده لشکر بوسردوس ۱۲۳۳ مراجعت کردند در ۱۲۳۴ نایب السلطنه
در خراسان وفات کرده در اینجا مدفونست فتحعلی شاه مرحوم
بعد از وفات مرحوم نایب السلطنه پس او محمد میرزا را و بیعهد کرد
به آذربایجان فرستاد و خودش با صفهان تشریف برد در آنجا
ناخوش شد روز بیستم ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ از دنیا رحلت
نمود آورده در قم دفن کردند ۵۰ سال عمر و ۳۸ سال ^{سلطنت}
کرد و میرزا بزرگ قاسم و پسرش میرزا ابوالقاسم قاسم ^{بود}
او بودند و میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله و میرزا صفیع ^{شیراز}
و حاجی محمد حسن خان صدراعظمهایی که دامای زمان بودند

شعول خد متکداری دکاب حضور هایدی بودند

محمد شاه پسر مرحوم نایب السلطنه در سنه ۱۲۲۲ متولد شده بعد از وفات
 مرحوم محمد شاه ششکینه ۷ رجب سنه ۱۲۲۲ در تبریز جلوس گردید و
 بدو ات مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام بالمشکر کران بداد لنگه
 حرکت کردند چون حین وفات مرحوم خانان ظل السلطان
 پسر مرحوم خانان در طهران حاکم و زمین نظام بود بممال
 سلطنت افتاد خود را علی شاه صیغه نمود هفتاد هزار تومان
 از خزینه با عیان و لشکر بول داد و تقوین حرکت کرد
 که سر راه مرحوم محمد شاه را بگیرد و تکه مرکب هایدی محمد شاه
 در رسید لشکر فادس و عراق دانستند که حریف توکان
 نیستند بدون دعوی معزق شدن رید شاه هم بمحضور مبارک
 هایدی شرفیاب و مورد مرام و الطاف هایدی بودند و مرحوم
 محمد شاه چهارده سال و سه ماه سلطنت کرد هوات داغ

سما

نمود در سنه ۱۲۲۲ اسفند اصفهان نروده مرین نقرس در وجود شریفش بود
 نرود چند سال مبتلا بود تا آنکه طهران در خورش شب سه شنبه
 ۶ شوال ۱۲۲۲ رحلت کردند در عصر هفتم نرود مرحوم خانان در
 بعد از تدفین او انعام نام مقام حاجی میرزا آقا سق که سابقا معلم
 بود و وزارت میکرد اصلش ایزدانی بود

سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه علی الله مقاره ۶ صفر سنه ۱۲۴۲ متولد
 شده در تبریز و لیعهد بود بعد از وفات پدرش محمد شاه در تبریز
 ۱۴ شوال سنه ۱۲۴۲ جلوس کرد بدو ات امیر نظام بطهران حرکت
 نمود ۲۷ ذی القعدة ۱۲۴۲ در طهران جلوس کرد پنجاه سال
 بود بدو ات خراسان شریف شد در سنه ۱۲۷۲ بفرم سیاحت
 به تبریز تشریف آورد در سنه ۱۲۸۴ قلعه طهران را وسعت داد و حیاط
 جدیدی و حیل خراب بنا نهاد و در سنه ۱۲۸۷ ماه رجب بدو ات سیاحت
 نایل شد تا بحال احدی از سلاطین بدون غلبه و دعوی بان استانه

شرف شده و در سن ۳۱۰ بیاحت نزلان تشریف برد و ایضا در ۱۲۹۵
 مجدداً بیاحت نزلان تشریف برد و ایضا در سن ۳۱۱ مجدداً تشریف
 سیاحت نفلستان تشریف برد و در سن ۳۱۳ که تمام بچاه سال
 کرده قرن نوردند و تمامی ایران را زینت داده و شب شنبه ۸ صبح
 که اول شب جشن بود و در جمعه با جاب میرزا علی صرخان صدر اعظم
 من باب تبین و تبرک بنیادیت شهزاده عبدالعظیم در تشریف برد
 وقت دخول حرم در دوران میرزا رضا نام کونمانی ملعون انشاء
 محترم را با طبا بچه شهید کرد ۱۷ در القعه سن ۳۱۳ در شام
 عبدالعظیم مدفون شد سلطنت کرای حضرت آقا در شهر یاد
 مطهر الدین شاه خلد الله ملكه تولد ان شهر یاری در جمعه ۱۶ حمله
 سن ۱۶۶ مدت چهل بود که در تبریز و بعد بیاحت نفلستان
 بدوش روز شنبه ۱۸ در القعه ۳۱۳ در تبریز جلوس کرد بچای
 بناد الحلاوت حرکت کردند و در یکشنبه ۷۵ در طهران جلوس فرمودند
 و در سن ۳۱۷ ماه ذی الحجه بیاحت نفلستان تشریف بردند یا در حرم

در این سن سفر حضرت سلطان باسرا از تبریز در شهر خاندان صدر اعظم دامت شکره مشغول خدایات بودند

سن ۳۱۲ از داد الحلاوت مرکب های نوبی حرکت کرده و در شنبه در داد حرم
 محوم در تبریز اجوال نزل فرموده چهار شب در تبریز اقامت کرده
 روز چهارشنبه ۱۳۱۸ محوم لحوم حرکت از طرف جافا اذ خال شنبه
 تشریف فرمای نفلستان شدند و ایضا در ماه جمادی الاول ۱۳۱۹
 از طرف دشت و نزل اذ خالک و وسیه تشریف فرمای نفلستان
 شدند و ایضا در دوم شهر ربیع الاول سن ۳۲۳ از طرف دشت
 و نزل اذ خالک و وسیه مرکب های نفلستان حرکت فرمود
 این دفعه حضرت سلطان باسرا مجدداً شهزاده عبدالعظیم صدر اعظم
 دامت شکره مشغول خدمت کدافی اعلی حضرت شهزادی شده اند
 در ماه شعبان المعظم سلامت مرا حضرت فرمودند و بدت چهارده تا آخر
 و مریض شدند و امر را به بنو ابوالاعلی بن الدقه منحصر شد بکه تعقیب و ظم و
 از حد تجاوز نمود در ماه جمادی الثانیه ۱۳۲۳ و کسبه اجتمع کرده علماء
 بقم رفته و کسبه بیفادیت انکلیس پناه برده عین الدقه و امیر
 و بنای مشروطه گذاشتند و حضرت شهزادی هم دستخط مرحمت کردند و در ۲۹

در هر دو سفر حضرت سلطان باسرا از تبریز در شهر خاندان صدر اعظم مشغول خدایات بودند

تاریخ جهانگیری در تاریخ ایران

دجبا لرجب سنه ۱۳۳۰ بمجموعه استحكام شهرت اهل تبریز تا دادوا بسته بقبر نورخانه
انگلیس رفتند هفت روز تا نندن مجدداً حضرت شهریار و دستخط شهرت را
دادند چون مرض حضرت هایدن شدت کرد ۱۷ شوال حضرت ولیعول طهران
تشریف بردند و مرحوم مظفرالدین شاه شب ۲۳ ذالقعده سنه ۱۳۲۴ سفر
آخیزت اختیار فرمود و علیحضرت شهریار محمد علی شاه ۲۴ ذالقعده
فرمودند و مشروطه را امضا کردند حالاً پنجاه است که جلوس کرده و آتابیک
اعظم را از نوکنستان آورده با پولیس و قدیمین صحن اهد مشروطه را برهم زده
باز سلطنت مستقله نمایند لهذا تمامی بلاد ایران هرج مرج شده
خصوصاً تبریز که سخت ایستاده بدولت تمکن ندادند و از تمامی محلات
فرج ترتیب داده در میدان و در محلات مشن میکنند خداوند افرینش ^{چون}
فرمایند اهل تبریز هم قسم شده اند تا در حق آخرین در این راه کوشش کنند
یا مشروطه را در ایران اجواء دادند یا اینکه تمام ملت جان سپارند
پس حضرت شهریار در سال ۱۳۲۹ در اول شهریور طهران را بمشروطه
بقد استیضاد نمود و در کجاء و غیره تلف شد با آن لوشان و کویان شدند
و مشروطه را بر داشت لویا تمام بلاد ایران تقیم شده مگر تبریز که مدت
چهل روز است با دولت دعوا میکنند هر وقت صدیق تبریز بلکه
زیاده

از طرفین محافل زند حالاً که ۲۷ جماد الثانیه است دولت بقدر دهر واد
سواره آورده با مجاهدین متصل دعوا میکنند هنوز هیچ کدام غلبه نکرده
اما نفوس کثیره از طرفین تلف شده بالا حزه اهل اسلامیه با در در رفتند
مجاهدین محله شریان و سرخاب هم تصرف کردند و جناب حاجی شجاع الله
از طهران آمده با نواب والا امیرالدوله شهر را محاصره کردند چند ماه طول
کشید تا قشون اودس داد جلفا شد حسب الامر طهران محاصره
موقوف دادند شد و دوسها آمده در باغ شمال منزل کردند بعد از
چند ماه بختاری سرداد اسعد و سپهبداد وارد طهران شده
شهریاری و همه کرده بغایت دوس تشریف بردند مجدداً داد الشری
ترتیب دادند و حضرت سلطان احمد میرزا را بطبقت برداشتند
و حضرت شهریاری بروسیه و نوکنستان تشریف بردند در راه شعبان
۱۳۲۹ از طرف تا دند دان با جماعی طهران نمودند مگر دعوا شده
و شهاده سالار الدوله هم با قشون کجا بطرف همدان آمده و مگرد
نورده در ۲۱ ذی حجه ۱۳۲۹ در همدان با مشروطه چنان بیخ در در دعوا
بالا حزه حضرات تائب نیا آورده پراکنده شدند جماعی از طرفین تلف

از روزی که شد که حدود ایران تعمیرت بسیار بود و تیره که تیسین و تیره که کم نه از جانب جنوب
 به سیلج فارس دریا رسد در سمت شرق و شمال شرق باب سند در هو چون تهر تهر در طرف
 شمال به بحر خزر و کره البرز و جنوب ان به نهر زرات

شده و بقدر شصت نغز از حفرات کوشه بلاد کشیدن و مجادلات دادند حالا
 در غرض و سع الدول است ایالت اذربایجان حضرت شجاع الله است دادا است
 دولتی تماماً در تصرف و وسعها است دوشست و قزوين و مشهد و احم و وسعها است
 کرده مشروطه را برداشته اند سده سال و چند ماه حاجی شجاع الله حکومت کرد ابتدا
 بلوگان تین نلد و اذربایجان اذ خلقت دنیا این قسم است نلد و من بعد هم فراعده
 دید سک و در بلوگان حضرت اما مغربا به نفوس بسیار تلفت کرد بالاخره بجهت حرکت
 حضرت و بعین بیوهی رفت در ۱۳۳۳ قمری تیسین با مهن سلطان زمانت بود خاره اش
 بمراغه آمدند حالا که بر قوم حضرت حسین بود بیع شد با ان ۱۳۳۱ میلاد حضرت
 اشرف میر الله مانده با ایالت داد شده و الطوات امن زمان حفاذده عباسی فراعده است

در ۱۳۳۱ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۳۲ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۳۳ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۳۴ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۳۵ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۳۶ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۳۷ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۳۸ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۳۹ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۰ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۱ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۲ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۳ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۴ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۵ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۶ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۷ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۸ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۴۹ قمری سلطان احمد شاه
 در ۱۳۵۰ قمری سلطان احمد شاه

جمعیه بسم الله الرحمن الرحيم فی المذاهب
 الحمد لله تبارک و تعالی و الصلوٰة والسلام علی النبی
 المصطفی و آله الطاهرين الجباء سلام الله علیهم
 ما دامت الارض و السماء اما بعد قال بعض
 المتأخرین الکافر اسم لمن لا ایمان له فان ظهر الایمان
 و هو المنافق و ان اظهر الکفر بعد الاسلام فهو ^{مکذوب}
 لرجوعه عن الاسلام فان قال بالحدین فصاعدا فهو
 مشرک و ان کان مذبذباً ببعض الادیان او الکتاب
 المنسوخة و هو کافی و ان کان یقول بقدم الدهر
 و استناد الحوادث الیه فهو دهری و ان کان لا یثبت
 الباری فهو المعطل و ان کان مع اعراف بنسب بنیائنا
 جاهل

محمد صلی الله علیه و آله و اطهار الاسلام و یبطن عقاید من کفر
 فهو الزندقین اتحادیه اتحاد لغز صیرورة الشیخین الموحیدین
 شیئا واحدا و در اصطلاح فرقه هتند از صوفیه و اعتقادش
 انست که ما با خدا متحد شده ایم مرحوم مقدس اردبیلی از مرحوم
 سید مرتضی دانی نقل میکند که اصل مذهب صوفیه دو است
 یکی اتحادیه دیریم حلویه بعضی گفته که اصول مذهب ایشان
 جهاد است اتحادیه حلویه و اصلیه عشایره و بعضی
 تلقینیه و داندکیه و هم از اصول مذهب ایشان دانسته و بانه
 فرمات این اصولند و اتحادیه را وحدتیه هم گویند و اصل
 واضع این مذهب ابو هاشم کوفی است که در اواخر زمان ائمه ^{هدی}
 اختراع و وضع نمود و چون لباس خشن از صوف میپوشید ^{بصورت}
 معروف شد و فرقه اتحادیه خدای تبارک و تعالی را با تش

در این کتاب در این باب از شیخ محمد باقر عابدی نقل شده است

و خود نشان با هن تشبیه میکنند و میگویند چنانچه آهن بسبب
 ملاقات آتش و مصاحبت آن آتش میشود عاود هم براسطه کثرت
 ریاضت و مبادت بخدا نزدیک شده معقد میشود و جمیع کلمات
 شریعه از سنا قط کرده اسما عیله فرقه بودند که بعد از
 حضرت صادق علیه السلام با امامت اسماعیل پسر آنحضرت قایل
 شدند اشاعره جماعت کثیری هستند از مسلمان
 مشرب بآبی موسی اشعری الطامیة فرقه و طایفه
 باشند که اعتقادشان اینست شخص با کثرت ریاضت بر حق
 دست که از مصدر و بربیت بار الهام میرسد چنانچه مولوی
 معزی باین اشاره کرده میگوید با ریاضت فی توان الله
 شد میتوان موسی کلیم الله شد امامیة
 فرقه ناجیه و طایفه اثنا عشریة اند که ایشان را شیعه
 مینامند و اعتقادشان اینست که حضرت رسول الله
 صلی الله علیه و آله و جگر گوشه او صدیقه کبری شفیعه بود
 می

جزا فاطمة الزهراء سلام الله علیها و حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه السلام با یادده نقر اولادش امام و معصوم و واجب الطاعة
 میدانند با بیه فرقه و جماعتی هستند از امامیة
 منسوبند با خوند عبدالمهدی باب که سابقا در شیراز شروع نما کرده
 بعد تفریق آمده در آنجا ادعائی نیابت نمود در وایل سلطنت
 مرحوم ناصرالدین شاه او را گوشه به تبریز آوردند و در تبریز
 مقبول برای جاویدانی شتافت باطنیة شعبه
 و فرقه از صوفیه اند که دعوی علم باطن میکنند مانند لقیمة
 و خود نشان را مجذوب مینامند تبریزیة بضم الباء
 او کوهها طایفه هستند از زیدیه منسوبند بکثیر النواهی تبریز
 مقطعح الید بود تبریزیة فرقه بودند از خطابیة
 منسوبند به بزیع الحائک و گویند امام بعد از ابی الخطاب بزیع بود

مخطوط
 اولین بار است که از صدیق شامی
 نقلی کیاست کرده و در
 کتب معتبره و معتبره
 اصطلح قصه فی من و غیره
 بعضی علم است از
 بعضی علم است از
 بعضی علم است از

در اعتمادشان این بود که مؤمنین را وحی میشود و انسان که بعد کمال
در رسیدن میرد بلکه بملکوت رفیع میشود بعضی فرشته برینجه جماعتی
بودند که بنوت برینج نایل شدند و ائمه علیهم السلام را تماماً
انبیاء میدانستند و میگفتند ایشان نمی میرند بلکه رفیع میشوند
بشهرتیه طایفه هستند از معتزله منسوب به بشرین
معتبر افعال خیر را از خداوند عز و جل و تعالی میدانند و افعال
شر را از مخلوق بیانیه اصحاب و تابعان بیان کردند
و بیان مردی بود در سواد کوفه و میگفت مراد از کلام الله عز
وجل که میفرمایند هذا بیان للناس من هستم و اعتماد او
بتناسخ و رجعت بود و او را خالد بن عبدالله قسری بگشت
تسلیمیه فوکه از صوفیه اند گویند شخص تا تسلیم
نشود بمقام عالی نمیرسد یا آنچه مرشد گوید باید مرید تسلیم
محض باشد تلقینیه ایشانرا تلقین گویند یکی
از اصول مذهب صوفیه است اعتمادشان انیت که نکند

ساعت

ساعت نظر و تلقین مرشد بهتر از هفتاد سال تحصیل
علم است و فیکه شخص با دشار پیر مرشد کامل شد و بدین
اعلام رسید مطالب باو القاء میشود ثامیه اصحاب
و تابعان ثامیه بن اسرئیل بودند شعبه از مذهب معتزله با
جا حطیه تابعان عمر بن بحر بن عثمان الجاحظ
گویند جاحظ از فضلاء عصر خود بود و از مشهورین علمای ثامیه
جا و ردیه تابعان ابی جاند خراسانی بودند و ایشانرا
سرحوبیه نیز گویند که منسوب بر یاد بن منوف سرحوب بودند بعضی
ایشانرا از زیدیه گفته جنا نیه اصحاب و تابعان ابی
محمد بن عبدالرهاب جانی اند که شعبه از معتزله مذهب پیما شد
جبریه جماعت کثیر هستند از حنفی مذهب که مردم را
مجبور میدانند در عمل خیر و شر انسان را تا عمل نخواستار نمیکند
و علم خداوندی را علت میدادند و گویند جمیع خیر و شر از خدا
و بعضی از معام شیعه هم در معنی با ایشان شرکت دادند

و اعتقاد امامیه مطابق دعوت ائمه اطهار سلام الله علیهم است
که فرموده اند لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین جبریه
مقابل تفویض است جرمانیه فرقه بودند
که مذهب صابئیه داشتند انشاء الله صابئیه ذکر خواهد
شد جمهوریه طایفه ارضوفیه اند از جمیع
مذاهب صوفیه برداشته مذهبی اختراع کرده جمهوریه مینا
در حقیقت اعتقاد وحدت وجودی دارند لیکن بعضی را برین
مزید کرده اند جهمیه اصحاب و تابعان جهم
بن صفوان هستند که فرقه از عامه اند حائطیه
فرقه و گروهی هستند از عامه مشرب با حمد بن حائط
حالیته طایفه و شیعیه ارضوفیه اند در اعتقاد
ایشان رقص کردن و نغمه زدن گویند اختیاری نیست

و از ایشان

و از خیالات واهی ایشان اینست گویند وقتی که فارص کرده
و نغمه زده بیهوش میشوند خداوند احدیت نزد ما آمد سر
ما را در کار کسید و با ما از گوید و حال بر ما ظاهر میشود
حدودیه جماعتی بودند که از امیرالمؤمنین برآ کرده
حضرتنا ناسزا گفتند در ناسخ التواریخ گوید وقتی که حضرت
از صفین مراجعت فرمود در او زده هزار نفر بحضرت ایوان کرده
که چرا با معاویه صلح کردی و از آن بزدگوار برآ کرده که که از کوفه
کوچ کرده در حدوداء در نزد یکی کوفه جمع شدند آغاز محاربه نهادند
حضرت بالشکری با آنها تشریف برده ایشانرا نصیحت و موعظه
فرمود هشت هزار نفر از ایشان بکوفه برگشتند و چهار هزار نفر
به نهر روان گریختند حضرت ایشان را تعاقب کرده همه را قتل
دسانیدند مگر در نغمه که جان بدر برد و ایشانرا فارصین گویند
یعنی از دین خارج شدند چنانچه تیر از کمان خارج میشود

نمود و خون خوای جَدِ بزرگوار خود امام حسین علیه السلام را اذین می کرد
 می کرد بعضی از شیعیان مشتبه اعتقاد کردند که این ادعای امامت
 میکند و اعتقاد بعضی هم بر آن بود که امام باید با سیف ظهور کرده
 امامت کند لهذا با امامت او تامل شدند و حال آنکه زید ادعای
 امامت نمی کرد چنانچه شیخ مفید در احوال می گوید و کان زید بن علی بن
 حسین ^ع بین اخوت بعد از جعفر علیه السلام و افضلهم و کان دعوا عما بدأ
 فیها ^ع شیخا شیخا و ظهر بالسیف یامر بالمعروف و ینهی عن المنکر ^{یطلب}
 ثمارات لعین علیه السلام و اعتقد کثیر من الشیعه فی الاله امیر ^{زید}
 در مسئله شهید کردند چهل و دو سال عمر کرده بود ^{مشتهر اند}
 و تکیه خبر شهادت جناب زید بجزرت صادق علیه السلام و سید
 محزون را ندهناک شد و بتزیه و صلیمینه و صالحیه و جاوریه را
 از فرق زیدیه گفته اند ^{ذواقیه یکی از اصول مدعیان}
 سوخته گفته اند ایضا فواخذایمه گویند دستار مولوی می گذارند
 و شیطان دانه مردم را می پیچند خیس ترین مردمان میباشند
 اعتقادشان

اعتقادشان قریب با اعتقاد جمهوری است
 و افضلیه ^۱ فرقه بودند سابقا که زید بن علی بن حسین علیهما السلام
 ترک کردند بعد از آن اهل قستی شیعه و محب امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام را افضلی نام نهادند امام شافعی
 گوید لو کان حب آل محمد رفعا فلیشهد الشعلان فی دافعی
 زرد سستی جماعتی بودند در زمان سابق نبوت
 زردشت ایمان آورده و اقرار کردند و زردشت مردی بود
 از اولاد فریدون در سینه از هبوط آدم علیه السلام ظهور نمود
 و در سلطنت کشتا سب ادعای نبوت نمود و کتاب زند ^{زند}
 جمع کرده بخود برهان و دلیل نبوت ساخت و مردم را
 به یزدان و اهرمن دعوت میکرد یعنی اعمال خیر را به یزدان
 و اعمال شر را به اهرمن اسناد میداد نوشته اند و تکیه
 اسکندر دومی با بران مسلط شد تمامی آن کتابها را خست

سفیانیه اصحاب ربنا بنان سفیان ثوری بودند و سفیان در
 حضرت صادق علیه السلام میبود و حضرت داکذب میکرد تمامی
 آیات قرانی و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله را بر ظاهر حمل
 و معنی میبرد ابتدا بتأویل اعتقاد نداشت مثل بعضی اشخاص
 که در این زمان در الفاظ کلمات قرانی بجهان دکابیه و استعاره
 اعتقاد ندارد همه را حقیقت میدانند سلیمانیه فرقه
 باشند اندیشه بدیهه بصطیبه اصحاب ربنا بنان
 یحیی بن ابی السمط بودند که با امامت محمد بن جعفر علیه السلام قابل
 شدند و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را ترک نمودند
 شافعی اصحاب ربنا بنان محمد بن ادریس شافعی هستند که یکی
 از مذاهب اربعه اهل سنت است و امام شافعی در سنه
 متولد شده و در سنه وفات یافته در مصر مدفون است
شراخیه طایفه فرقه از صوفیه اند اصل این طایفه

از بنی امیه

از خوارج بوده زیرا که شراخ نام طایفه ایست از خوارج و اشعرا
 ایشان اینست که چون بر یا ضنت افسان کامل شود و در صحت مرشد
 شخص ایم باشد اموالات و تکالیف شریعه از او ساقط گردد گویند
 کودکان و زنان چون کل دریا حین اند بر پیدین آنها بر عوام و خواص
 مباح است شقیه فرقه و طایفه هستند از امامیه
 منسوبند بر جوم شیخ احمد اسحاقی مشهور به یزید ایشان جماعت
 مشرعه و اشرفی مینامند و گویند جماعت مشرعه در معرفت ائمه
 هدی سلام الله علیهم قصور دارند و مشرعه ایشان را از فرقه
 ثلاث میخوانند و در اصول عقاید در چند مسئله اختلاف
 دارند و شیخ احمد جوم در سنه وفات کرده در مدینه منوره
 مدفونست صابیه فرقه و طایفه بودند منسوب صاب
 پسر حضرت ادریس ۳۴ و بعضی او را بوی میدانست و این طایفه
 شمس و کواکب نامظهور افراد خدا میدانند و پرستش آنها را

واجب میباشند و این طایفه طایفه اهل کفر در خود ستان هست
 و صاحب حکیم در مسئله ۹۹ که در اصول آمده علیه السلام ظهور نمود و با این
 او را صابین گویند صالحیه شعبه بود از فرقه زیدیه
 مذهب صوفیه جماعت کثیر باشند از امامیه
 گویند واضح این مذهب ابو هاشم کوفی است چون لباس شصت
 می پوشید بصورت معروف شد در اواخر عصر ائمه هدی سلام الله
 اجمعین ظهور نمود بصورتی که از حکمای فلاسفه برداشته پاره
 هم خودش علاوه کرده مذهب اجتماع نمود چنانچه سید مرتضی
 داری در کتاب فصول النامة نوشته اصول مذهب صوفیه
 در است یکی اتحادیه دیگری حللیه بعد از آن مشایخ ایشان
 هر کدام فرد عانی بران مزید کرده فرق متعدده شده چنانچه
 در حدیث الشیعه تفصیلا بیان کرده است بسکه این سلسله
 متواضع و شکسته و با یکدیگر مواضات دادند اکثر مومنان شیعه
 با ایشان میل کرده و حالت ایشان را تعریف و توصیف میکنند

بقره صحیح ابوالفتح که در مذهب
 حضرت ابراهیم علیه السلام است
 از شیعه صوفیه است
 امام محمد باقر علیه السلام
 طریقت را از سنیان
 و از دوده مردم را با لکریه
 و حلوه دعوت کردند عالم
 در نه ارباب ذمه نداشت کرده
 از فرق زنا است
 همه قسم سوگات درم از نواز
 خدا صغ الله

بسیار

بسی هست که اعتقاد بمومنان شیعه خالی از شبهه نیست با اعتقاد صوفیه
 بسیار مایل و نزدیک است ضراریه اصحاب و تابعان ضار
 بن عمر و اند که اعتقاد حثویه و جبریه دادند
عشائریه یکی از اصول مذهب صوفیه شمرده اند این طایفه خود
 عاشق خدا میدانند و نسبت عشق حقیقی را بخودشان میدهند
 و در باطن انبیاء و اولیاء سلام الله علیهم را دشمن میدانند میکنند
 که ایشان مردم را بکالیف شریعه بمشقت اندازند
علیاریه طایفه هستند که علی بن ابیطالب علیه السلام را خدا میدانند
 گویند در لباس بشریه علویه هاشمیه ظاهر شده و نمود بالذات
 اعتقادشان اینست که محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله عبدالله رسول
 اوست و طایفه غلات در بعضی موارد با ایشان شرکت دارند
غلات جمع غالی است اشخاصی را گویند که در حق
 امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام غلو کنند مرا تبا بن بسیار

بعضی از ایشان حضرت را خدا میدانند و گویند در لیاقت بشریت
 ظاهر شده چنانچه ذکر شد و بعضی مظهر ذات مقدس خدا
 و بعضی مظهر صفات ذاتیه و بعضی مظهر صفات جلالیه ^{مندانند}
 و بعضی بقولین قائلست که حضرت احدیت غرر جبل اصوات
 عالم را از قبیل خلق و ذوق و غیره لک همه را بحضرت تعریف کرده
 و ذات مقدس خداوندی منزله از مباشرت این صفات است یعنی
 واسطه در این اصوات میدانند و بعضی آنحضرت را مخلوق بخدا
 و خالق مخلوق میدانند و بعضی نبوت حضرت قایل شده
 و بعضی گویند مراد از عبادت معرفت امام علیه السلام است
 زیرا که معبود اوست بذات احدی خداوند و اله نیست
 چنانچه فرموده اند الطریق مسدود و الطلب مردود ^{راکنند}
 فرق عدل ائمه اطهار سلام الله علیهم با قدیم ^{مندانند}
 و گویند ما لک بی ملک نیستود و الا تعظیم لازم ^{مندانند}
 و غیره تعالی الله عن ذلک کله علوا کبیرا
 فطحیه طایفه و فرقه بودند مشرب بعبد الله افطخ ^{اوردا}

مندان

بعد از حضرت صادق علیه السلام امام میدانستند و بعد از آن بانامت
 حضرت موسی بن جعفر علیهما قایل شدند و دلیل و برهانان هم این بود
 که با وجود برادر اکبر امامت برادر صغر جایز نیست و از شهید
 علیه الرحمه نقل کرده اند که فطحیه عبدالله را در میان حضرت موسی
 و حضرت رضا علیهما السلام امام میدانستند بهر تقدیر بسیزده امام
 قایل شده و اعتقاد کرده اند شیعه در لغت بنی تابع
 و انصاف است یقال شیعه الرجل اتباعه و انصافه و تشیع الرجل ای ادعی
 دعوی الشیعه اما در اصطلاح عامه و خاصه جماعتی را گویند
 که تابع و محب جهادده معصوم سلام الله علیهم باشند و مخصوصا
 ایشان را شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام گویند اما علامت و صفات
 شیعه کامل بسیار است کما ورد ان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 خرج ذات لیله من المسجد و كانت لیلته قسراء فامم لجماعة فطحه
 جماعة یقصون اثره فوقف ثم قال من انتم قالوا نحن شیعتک

یا امیرالمؤمنین متفرسین و جوهرهم ثم قال طالی لا ادری علیکم سیماء
الشیعة قالوا وما سیماء الشیعة یا امیرالمؤمنین فقال صغر الوجوه
من الشهر عمن العیون من البكاء حذب الطهور من القیام خمین الطولون
من الصیام ذبل الشفاعة من الدعاء علیهم غیرة لخاصین

فخصیة فرقة باشنند و اعتقادشان انیت که شخص بعد از مردن
بجسم آسمان و بجماوات منتقل میشود که کسب کمالیات کند
فلاسفة جمع فیلسوفت لفظ یونانی است بمعنی محبت حکمت

حکمای که بعد از طوفان حضرت نوح علیه السلام در یونان ظهور
کردند ایشان را فلاسفة گویند و ایشان تا زمان سقراط حکم
مشغول تحصیل علوم حکمت بودند که تفتیش حقایق اشیاء

و تئیکه سقراط حکیم در سن ۹۶ ظهور نمود او ذات خردمندانه
اخلاق حمیده مصروف داشت و فلاسفة را از مشقت تحصیل
حکمت و تفتیش حقایق اشیاء خلاص نمود و فلاطون الهی را

حکیم تحصیل علم کرده و فلاسفة را مذاهب و اعتقادات مختلفه

بیا

بود از آن جمله ابرخامد تمدن عالی در کتاب تهافت فلاسفة در سنه
مسئله ایشان بگویند کرده مسئله اول ایشان عالم را قدیم میدانند
یعولون ان لخواهر کلها قدیمه مسئله دوم خداوند عالم را از جنس

عالم نمیدانند و یعولون ان الله تبارک و تعالی لا یحیط علما بالخزینة
لخاثره من الاشخاص مسئله سیم بمعاد جسمانی اعتقاد ندارند و
عناصر را محال میدانند تا سطین جماعتی بودند که از جنس

عدول کرده بمعاویة بن ابی سفیان بیعت نموده در ضمن نهجاده
ماه با حضرت دعوا کردند اخرا الامر در ۱۷ شهر صفر الطغر سنه

صلح نمودند عماد بن یاسر و اویس قرنی هر دو در این معرکه شهید
شدند و مدد لشکر معاویة را از یکصد و سی هزار تا سیصد هزار

انحای حضرت را یکصد و بیست هزار نوشته اند و معتولین لشکر معاویة
از شصت و پنجاه هزار تا سیصد هزار و شهداء کوفه را بیست و پنجاه هزار

ضبط کرده قدیمیة طایفه هستند مشرب بقدر

و تاملون ان كل افعالهم مخلوقه لهم وليس لله فيها قضاء ولا قدر
 يعني آنچه مقدر شده لا بدأ خواجه شد ابتدا نعيم نخواهد يافت
 و في الحديث لا يدخل الجنة تدفق قالوا في معناه هم الذين يقولون
 لا يكون ما شاء الله ويكون ما شاء ابليس و ربما فسّر القديس بالمعنى
 كالمية فترد ارضويه بائشند و اعتقادشان انست كه شخص
 بايد مرشد كامل بدست آورده طريقت را انرا خذ کند و هر چه گويد
 اطاعت نمايد تا كامل شود و اين طايفه در قصر و طرب و سماع و عبادت
 مينامند و كس معاشره جاين نميدانند در انخانه و اين خانه بس
 ميرند كاتبه ايشان را گويند كه بنوت يكي از انبياء
 اعتقاد كرده و بكتاب او عمل نمايد مثل يهود و نصارى غير انها
كاتبه تا بنان ابى القاسم بن محمد كعبى هستند كه فرقه
 از اهل سنت اند كراميه اصحاب ابى عبدالله محمد بن كرام اند
 كه شعبه او اشاعره مذهبند كاتبه جماعتي بودند
 كه بعد از شهادت سيد الشهداء عليه السلام با امامت جناب محمد

بن حنفية

بن حنفية تا يار شدند و ايشان را مختاريه نيز گويند زیرا كه اصحاب محمد
 بن ابى عبيده ثقفى بودند و كسان لقب مرحوم مختار بود و نشأ آنرا
 فرشته اند كه مختار در طفوليت مجنون بنا و ك حضرت امير المؤمنين
 عليه السلام شريف ياب شد حضرت الثقات كرده فرمود يا كيس يا كيس
 الى و اين مذهب را بعضى بخند مختار هم اسناد داده اند اما بسيار
 بسيار است كه مختار با آن ذكارت و نظاقت حضرت علي بن الحسين
 گذاشته با امامت محمد بن حنفية اعتقاد كنند و اعتقاد كسانيه انست
 كه جناب محمد بن حنفية خود بلكه در جيل رضوى غايب شد همان
 كه در ليالى جمعه در انجا جمع شده مشغول عبادت ميشوند و حال
 انكه علماء و اهل قوارع ضبط كرده اند كه جناب محمد بن حنفية در نيشه
 منوره در سلسله هشتاد و يك هجرى وفات يافت در بقيق بن
مالكى يكي از مذاهب اربعه عامه است و اصحاب
 امام مالك بن انس بائشند كه بسنت او عمل مينمايند

و تولد مالک بن انس را در سنه ۹۵ نوشته اند و در سنه ۱۷۶

وفات یافته مباحیه فرقه از صوفیه اند مانند

و اصلیه گویند هیچ چیز بر عارف مباح است در روی و لواط

و زنا با پسران و خواهران و دختران خود جایز میدانند

مجموعی بر آرزوی شهرت شده حضرت ابراهیم علیه السلام را در راه خدا مرده

و اسیر طایفه محرم خورشید را از راه در جزایم و غم همه را نجات کردند

مرجیه فرقه و طایفه هستند مشرب بر خجاء در اعتقاد ایشان

بیاد اختلافت در کتب رجال نقل میکنند ان المرجی یقول

من لم یصل ولم یعم ولم یغتسل من جنابة و هدم الکعبه و نکح

امه فهو علی ایمان جبرئیل و میکائیل و قیل هم الذین یقولون

کل الافعال من الله تعالی و قیل و بما فسر المرجی بالاشاعره

و قیل هم المعتقدون بان مع الایمان لا تغیر المعصیه کمالایح

مع الکفر طاعة مردانیه فرقه هستند مشرب با بی

موسی عیسی بن جسیج ملقب بمرداد او را داعیه مقبله گویند

سخنیه جماعتی باشند که بتناسخ قایلند گویند

انسان

از طریق باطنی از کشف و درک حقایق انوار الهی و نورانی ظهور می دهد و در این راه از هر چه در راه خدا مانع است محروم می شود و در این راه از هر چه در راه خدا مانع است محروم می شود

انسان بعد از مردن منتقل میشود ببدن حیوان مناسب شد

و جل شجاع حیوان مغرور می مانند شیر و پلنگ

مشادکیه طایفه از صوفیه اند که خوردن ساقا افضلیه گویند

و اما علماء ایشان شرکیه نامند ایشان با انبیا ادعای

شرکت کنند گویند بلکه ما افضلیم زیرا که ملک در میان خدا

و انبیا واسطه است اما در میان ما و خدا واسطه نیست

ادعای احیای اموات کنند اما اقرار دارند که ما صبیح

شده ایم دلالتی هم این ادعا را میکنند اما فرق اینست

دلالتیه ادعای شرکت با خدا میکنند و مشادکیه با انبیا

بجسمه طایفه هستند که حضرت حدیث و مرفی

میدانند و گویند خدائی که مرفی نباشد ما او را عبادت

نمیکیم و معتقداند که در قیامت خدای تعالی می آید بر بالای

کرسی نود می نشیند و تکلم میکند و ملائکه صف میکنند

محمّسة خصیة نیز گویند طایفه بودند اعتقادشان این بود
 که جناب سلمان نارسوی و ابودریغ تمقاری و عقدا و عمار یاسی
 و عمر بن اُمیة صبری از طرف حضرت خداوندی بمصالح
 اموات عالم مؤکلفند ^۴ طایفین جماعتی بودند که ازین
 خارج شدند چنانچه تیر از کمان خارج میشود ایشان را حوییه ^۴ گویند
 چنانکه ذکر شد ^۴ معمریة طایفه هستند از اهل سنت
 منسوب به معمر بن عبّاد ^۴ معمریة اصحاب و تالی
 و اصل بن عطاء هستند منسوبند بواصل بن عطاء التبع غزال شاکرد
 حسن صبری اعتقاد ایشان آنست که افعال خیر از خدا و افعال
 شر از مخلوق است و از فرق معتزله است و اصلیه و هذلیة
 و نظایمیه و جاحظیه و خیاطیه و بشیریة و معمریة و مرداریة
 و ثمامیة و هاشمیة و حایطیة و جیانیة ^۴ فرشته اند اصل
 سنت در اصول عقاید دو فرقه اند یکی معتزله و یکی اشاعریة
 که اصحاب ابی حنن ^۴ بن اسمعیل اشعری که منتسب بابی موسی

اشعری

اشعری بود و ایضا اهل سنت دو فرقه اند یکی اصحاب حدیث
 که اهل مجاز اند مثل مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی ^۴
 و شری و احمد بن حنبل و داود بن علی اصفهانی ^۴ رد یگویی اصحاب
 دای مثل امام ابوحنیفه ^۴ ثمان بن ثابت کوفی و اصحاب ادریس بن
 حسن و ابیرسف از اهل عراق که اینها در مزیوع احکام عمل برای ^۴ قیاس
 میکنند ^۴ معتزیه تابعان معتزیه بن سعید اند اعتقادات
 انیت که خداوند عالم ^۴ حی است از خود بصورت مرد و تاجی از خود
 بر سر نهاده و بعضی این طایفه از عدلات شمرده و معتزیه بن سعید
 با حضرت صادق علیه السلام معاصر بود ائمه علمون حضرت را تکذیب
 میکرد ^۴ مفوضه اقسام دارد یکی مقابل جبر است
 گویند اموات و افعال را خداوند احدیت مخلوق سپرده است
 خودش مداخله ندارد نسبت این را با شاعریه و نسبت جبریة را
 بمعزله میدهند ^۴ دویم فرقه هستند اعتقادشان انیت

که حضرت احدیت نور محمدری صلی الله علیه و اله را خلق کرد اصول عالم را
 از قبیل خلق و ذوق و غیر اینها را همه با حضرت تعزیز فرمود
 سیم فرقه باشند از غلات گویند حضرت احدیت نور محمدری صلی الله علیه و اله
 خلق کرد همه را با و تعزیز کرد او با خلق و ذوق و او بحیثیت
 گویند این اعلی درجه غل است چهارم فرقه هستند که تمامی
 ائمه اطهار علیهم السلام چنین میدانند پنجم فرقه باشند
 گویند تعزیم اوقاف با ایشان سپرده شده ششم فرقه هستند
 اعتقادشان اینست که اصوات مردم از قبیل نوح احکام
 با ایشان تعزیز شده هر چیزی بخواهند حلال میکنند و چیزی
 بخواهند حرام میکنند خداوند عالم را در آنها حکم نیست
 ملائمت طایفه از صوفیه اند علامت مرگب معاص میسرند حتی
 بر ملا شراب میخورند اگر شراب نیابند آب انار عوض شراب
 در شیشه کرده میخورند تا مردم ایشان را علامت کنند چون
 خیر و شر همه را از خدا میدانند گویند عرض ملامت مردم

۴

خدا با شراب میدهد تا باین مردم مقدم میسوم ناجیه
 علی الا شهر جماعت امامیه اثنا عشریه اند و هر فرقه که از مردم
 در هر عصر بوجود آید خداوند احدیت ایمان آورده بر رسول
 او اطاعت کرده در آخرت نجات خواهد یافت اما تمامی فرق
 مردم در هر مذهب باشد جزو شافری فرقه ناجیه نامند چنانچه
 حضرت احدیت صیغوا یبند کل حزب بالذی هم فرعون
 ناکشین جماعتی بودند که بعد از بیعت حضرت امیرالمؤمنین علیه
 السلام نکت بیعت کرده در غزوه جمل با آنحضرت دعوا کردند
 ناصبی طایفه هستند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را
 دشمن گرفته نامر میگویند مثل بنی امیه لعنهم الله و حالیه
 طایفه هستند که فضایل و مناقب آنحضرت را انکار میکنند
 نادرسیه طایفه بودند بنسب بنا و سب آن یا اسم
 شخصی برده یا اسم مکانی که بان منسوب شده اند و ایشان

بعد از حضرت صادق علیه السلام با نامت احدی تا یل نیستند ^{انیت}
 انصرت توتف کرده اند و میگویند انصرت ذات نگرده بلکه غایب
 شده ظهور خواهد کرد ^{نجاویة} فرقه هستند از اشاعره
 مشرب بحسین بن محمد بن جواد ^{نصیحة} طایفه هستند و اعتقادات
 انیت که ایشان بعد از مردن بیدن ایشان دیگر مستعمل شود
 که کسب کلمات خود را تکمیل کند ^{نصرا نیته جماعت}
 نصاری را گویند که عموماً خاج پرست هستند اما مذا
 و عقاید مختلفی دارند در تحاج اللغة گویند نصران اسم ^ش
 باشد در شام که نصاری با نجا منویند
^{نصیریه} طایفه از غلات هستند که تابعان و اصحاب محمد بن
 نصیر فهری بودند بعضی گویند که ایشان بر بوبیت امام
 علی بن محمد مسکوی علیها السلام تایلند و بعضی نوشته که
 نصیریه بر بوبیت امیر المؤمنین علیه السلام تایلند و بعضی گفته
 ایشان بنبوت محمد بن نصیر فهری تایل شده اند

بعضی از این فرقه را در بعضی از کتب معتبره از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است که این فرقه را در بعضی از کتب معتبره از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است که این فرقه را در بعضی از کتب معتبره از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است

نظامیه

نظامیه فرقه او معتزله هستند منسوب با ابراهیم بن سیدار بن
 نظام ^{نوریه} فرقه باشند از صوفیه گویند در حجاب
 هست یکی فهری که حجاب مشغولیت با افعال خیر و صفات
 حمیده و توکل و تسلیم است و دیگری حجاب ناری که مشغول
 با افعال شر و صفات بقیحه است گویند این مذهب بعینه
 مذهب مجوس است که بنور و نار تایلند

ها شمیة فرقه او معتزله اند که تابعان ابی علی محمد بن عبدالوهاب
 جباری و پیروان هاشم بودند ^{هزیلیه} طایفه او معتزله اند

که اصحاب و تابعان ابو حنیبل احمد بن حنبل مدون بودند
^{هشامیه} طایفه او معتزله اند که اصحاب هشام بن عمرو توی
 بودند ^{واصلیه} یکی از اصول مذهب صوفیه است
 اعتقادشان انیت که شخص بر ریاضت خدا واصل میشود
 و تکالیف شرعیة از ساقط گردد و محرمات بر او حلال و مباح
 باشد و اینها است گفته اند چون طریقت حاصل شود

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطهارين المعصومين
البراهين

شریعت با تملک کلام بملکی علیه الرحمه در عین حیوة نقل میکند که توحی
در معان حضرت دیدم که مشغول نماز بودند و یکفرشته بود پس
که او چرا نماز نمیخواند گفتند او بگردد و یا ضعیف است خدا با صل
شده و او را و اصل الله نامند و بعضی از ضعیفیه لباسند با
و ناخوش میپوشند و بعضی خودشان را خاک کاذب نامیده لباس
تولیده پوشیده چنین محقر قیامت کنند و بعضی کتب ضاله
و قصه های کبریا را دوست میدارند و با آنها مشغول میشوند
واقعیتر فرقه هستند که در امامت موسی بن جعفر علیهما
السلام توقف کرده اند و اعتقاد دارند که آنحضرت نمرده و او را
صاحب الامر علیه السلام میدانند و اما عموماً هر طایفه که در
امامت ائمه علیهم السلام توقف کرده باشند ایشان را طایفه
گویند وحدتیه مشهور در فرقه اند یکی بر وحدت
وجودی تأیید دیدم بر وحدت موجودی طایفه اول
اعتقادشان اینست که ماده جمیع اشیا خداست

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطهارين المعصومين
البراهين

موسی و فرعون و ابراهیم و نمرود ماده همه ایشان واحد است
چون لباس مختلف بشریت پوشیده بودند همان بودند و
و فراع داشتند و الا ذات مقدس خداوندی در جمیع موجودات
موجود و جمیع موجودات بذات مقدس جامع و طایفه دیدم
اعتقادشان اینست که ذات و ماده جمیع اشیا حقیقت
محمديه صلی الله علیه و آله است و حقیقه محمديه ص و را علیل انچه
میدانند و بعضی حقیقت انوار ائمه اطهار علیهم السلام را
تماماً چنین میدانند اگر درست تصور و ملاحظه کنند
این اعتقاد چه قدر کفر و فحاشه دارد نعوذ بالله ذات
خداوندی یا حقیقت من محمدیه را ماده بعضی حیوانات کثیف
و مردار قرار میدهند حاشا و کلاً خداوند احدیت و حضرت
ختم مآب ص ازین مقولات منزّه و مبرا است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطهارين المعصومين
البراهين

ولایت طایفه ارضویه اند گویند مرتبه ولایت از مرتبه
 نبوت بالاتر است باید در جمیع امور دلی با حفظ
 داشته باشد و این اعتماد را از اعتمادات غلات ^{الد} _{شمره}

جعفرية بسم الله الرحمن الرحيم في اقسام العلوم
علم الاصول وهو ما يبحث فيه عن وحدانية الله تبارك وتعالى وصفاته
وعدله ونبوة الانبياء سلام الله عليهم والاقوال بما جاء به النبي صلى الله
عليه وآله وامامة الائمة عليهم السلام والمعاد ويقال له اصول الدين
ايضا لان ساير العلوم الدينية من الحديث والفقه والتفسير مبني عليه
والاصول لغة جمع اصل وهو ما يبني عليه شئ والدين لغة المجرى واصطلاحاً
هو الطريقة الشرعية ومنه دين النبي صلى الله عليه وآله اي شريعته
علم الكلام وهو علم يبحث فيه عن احوال المبدء والمعاد في نهي فانزل الله
علم الاخرة وهو علم يبحث فيه عن وجود البادئ عن وجب
علم الفقه وهو لغة الفهم وفي الاصطلاح هو العلم بالاحكام
الشرعية الفرعية عن ادلتها التفضيلية
علم اصول الفقه وله اعتباران باعتبار العلية فهو العلم
بالمقدمات المستنبط الاحكام الشرعية الفرعية واما

العلم بالاحكام الشرعية

وهو محتاج في الوجود الخارجي

باعتبار

باعتبار الاضافة يطلق على معان كثيرة منها الاربعة المذكورة في السنة
الاصولية وهي الظاهر والدليل والقاعدة والاستصحاب
علم التفسير النفس والتفسير لغة البيان وفي الاصطلاح هو بيان معان
الفاظ القران على نهي قول المعصوم سلام الله عليهم اجمعين
علم الولاية وهي لغة العلم وفي الاصطلاح علم يبحث فيه عن سند الحديث
ومتنه وكيفية تحمله واداب نقله ويقال له علم الحديث ايضاً
علم الرجال ما وضع لتخصيص دواعي الحديث ذاتاً وصفةً ومجراً
علم الحكمة ما يبحث فيه من حقايق الاشياء وادبها
علم المنطق ما يبحث فيه من التصورات والتصديقات والاتصالات
والانفصالات ودلالة الالفاظ على المعاني والمنطق بالفتح لغة الكلام
وبالکس في الاصطلاح آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن من الخطاء في
دعلم الاخلاق وهو جمع لخلق لغة بمعنى الطبيعة والسياسة وفي الاصطلاح
عبادة عن تهذيب النفس وتزكيتها ومن فروعها حسن خلق

والتواضع والسلوك مع الخلق

و علم اللغة ما يبحث فيه عن معاني الالفاظ مطلقا

و علم المعاني وهو علم قيل ملكة يعرف به احوال الالفاظ العربي من الاستناد
والمسند والمسند اليه والقصر والانشاء والجنس والفصل والرسل ^{الاجاز}
والاطياب والمساقاة و احوال متعلقات الفعل وغير ذلك

علم البيان وهو علم يعرف به ايراد المعنى الواحد بطرق مختلفة من الحقيقة
والمجاز والتشبيه والاستعارة وغير ذلك

علم البديع وهو علم يعرف به وجه تبيين الكلام مع فصاحته وبلوغه من الحسنات
المعنوية واللفظية والمراد من الفصاحة في الكلام خبره من ضعف التاليف
وتناثر الكلمات والتعميد مع فصاحة الكلمات والمراد من البلاغة
في الكلام مطابقتها لمقتضى الحال مع فصاحته وهو يختلف باختلاف
المقامات من الرسل والفصل والاجاز والاطياب وغير ذلك

علم الشرح هو علم يبحث فيه عن قوانين الفاظ العرب من حيث الالفاظ
والبناء وما تدركه حفظ اللسان من الخطاء في المقال وموضع الكثرة ^{والكلام}

علم البيان هو علم يعرف به ايراد المعنى الواحد بطرق مختلفة من الحقيقة والمجاز والتشبيه والاستعارة وغير ذلك

و علم الصرف التصريف في الفية التعيين وفيه صناعة تحويل الالفاظ الواحد الى اشدة

و علم الادب ما يبحث فيه عن قواعد العلوم والفن والاشعار بطرق معلومة

و علم العروض وهو لغة ميزان الشعر واصطلاحا ما يبحث فيه من مجوز الشعر
وما ينسب وخصائمه وعيوبه ونحو ذلك قيل وكان واضع التحليل من الحمل ^{الكثرة}

علم الطب هو علم يبحث فيه من معرفة الامراض والادوية وتخصيص بعضها عن بعض
ومعرفة معالجتها ^{تستخرج بيان}

علم الحساب وهو علم يستعمل منه استخراج الجهولات العددية وموضع ^{العدد}

و علم الاسطرلاب قيل هو آلة مشتملة على اجزاء يتحرك بعضها في الارض
العلوية ويستعمل بها بعض الاحوال العلمية والساعات السنوية والرومانية

ويستخرج منها بعض الامور السلفية

علم الهندسة وهي لغة مقدار يجازى القنى حيث يحضر المهندس مقدمه ^{صطلح}

عبارة عن علم المساحة قيل الهندسة معرب الغداة وقال الجوهري في الصحاح
هو مشتق من الهندان وهي فادسية فغيرت الالف سينا لانه ليس في شي
من كلام العرب فاء بعد اللال

مختلفة لسان مفصولة لا يحصل الا بها وفي الاصل مطروح معرفة احوال الالفاظ من الصغر والاعتماد والاعتماد والاعتماد

علم بجهتی عبادت او علم هند سراسر است و مجامع سطحی شخصی بود که علم هند

وضع کرد و در نسبت بجهتی گویند اول کسی که این علم را بداند کردن حکم

اتلیس صورتی بود که در هند سه کتابی نوشته است با اسم خود نمود و سلطان

لکنا و محقق طوسی علیه الرحمة افراشاد کرد حالیه تحویر اولیوس مورد

علم ریاضی معلوم می گویند که معرفت آنها با ریاضت و مشقت حاصل گردد

مثل علم طبقات و علم هیئت و علم بجهتی و غیر ذلك

علم هیئت عبادت از معرفت اوضاع افلاک و بروج و حرکات آنها رسیده

و اتصال با انفصال و مقادیرت و مقابله آنها با یکدیگر و اتصال اینها است

و علوم محجبه خمسة عبادت از علم کیمیا و علم لیمیا و علم همیا و علم سیمیا

و علم ریجیا است و بعضی از حکماء در این علوم کتابی نوشته است

به کلمه سر نموده که با اسم هر کدام اشاره شده

علم کیمیا علم صناعت اکیر است و آن عبادت از تبدیل قوای اجسام

معدنیة است بعضی را بعضی تا حاصل شود زهر زینت ادبانی

الریاضی علم بجهتی غیر از احوال الما یصفونه الرحمة الخا صفا الما مادة و ذل العقل

علم لیمیا عبادت از علم طبقات است و آن نیز مخ قوای تا علیه عمالیه است

بصرا و منفعله منانله تا فعل غریبی آنان حادث گردد

علم همیا عبادت از علم تحولات است و آن معرفت احوال سببه سیادت

و معرفت دعوات و خواتیم و بجزایات و انداح و تضادل و غیر اینها تا بان

تخصیر ادواح کنند عموما

علم سیمیا عبادت از علم تحولات است که بدان در خیالات تصرف کنند

و علم ریجیا عبادت از شعبه بادی است و آن دانستن قوای حیوانی

از ضیة است و مزاج ان بیلدیلر تا آنان قوت حادثه فعل غریبی ظاهر

و این علوم خمسة و اعلاء رضوان الله علیهم مطلقا حوام میدانند

علم جفر و آن در لغت بمعنی پرست بر عالمه است و در اصطلاح استخراج

اصور و احوال آدم و عالم است و مرینع ان خوفت

علم عدد مراد از دانستن اقسام عدد است از قبیل تام و ناقص و یاقین

و تضادل و صحابه و دیگر کردن الواح مثلثة و مربعة و محسنة و غیر ذلك

بر سبیل طبیعی و غیر ذلك و طعن اعدایین در رعایت وارد شده
بعضی گویند علم عدد عبارت از تجویب و تفویق و عقد اللسان و عقد
النوم و امثال اینها است و این عملها جز تجویب در میان مردم
قطعاً حرام و خلاف شرع انورد است مگر در صورت دفع ظلم

علم نجوم النجم لغة الطلوع و در اصطلاح عبارت از معرفت اوضاع
و سیر و تاثیرات سبعة سیارة در عالم کون و فساد و احکام آنها
اکثر علماء رضوان الله علیهم علم نجوم را مطلقاً حرام میدانند و بعضی
گفته که تعلیم و تعلم آن حرام نیست بلکه کوالب و مؤثر دانستن
و حکم از ما سیاقی بودن حرام است و سید مرتضی علم الهدی
گویند مخفی شخصی با گویند که کوالب مؤثر و مدبر عالم داند

علم و عمل عبارت از استخراج مجهولات و استخراج از معنیات است
و موضوع آن نقطه است گویند و وضع این علم حضرت دانیال علیه السلام
علماء رضوان الله علیهم این قسم علم را که از معنیات خبر دهد مطلقاً حرام
میدانند

علم موسیقی عبارت از علم الحان و نغمات است بعضی واضع افواقیات موسیقی
حکیم صریحاً دانسته بعضی گویند موسیقاً نامی واضع این علم است که با د
نعت داده شده

علم و صد الترمذی لغة الترتیب و در اصطلاح اهل هیئت حکمین این فن مذکور
می باشد که یکنه لولب فحلت در تعریضه نشسته استخراج سیر کواکب
و مقابله و مقارنه و اجتماع و تلیث و تبریع و تدریس و شریف و هبوط
انها را میکنند و احکامات می نویسند مثل ریح محمد شاه هند و ریح النجف
و ریح جدید نریکی

علم جغرافیا احوال ارض است یعنی دانستن کیفیت بلدان و احوال
و انها و غیر انها

دقال الفاضل الجواد فی شرح خلاصة الحساب قول المصنف علیه السلام
وین ثم عد الحساب عن الریاضی و بیانند ان الحکمة علم باحوال اعیان
المرجودات علی ما هی علیه فی نفس الامر بحسب الطائفة البشائیة

ثم ان كانت الموجودات ^{ممكنة} بقدرتنا واختيارنا في الحكمة العملية وان لم يكن
 بقدرتنا واختيارنا في الحكمة النظرية وح فان كانت غير محتاجة في
 الوجود الخارجي والعقل الى المادة في العلم الالهي وان احتاجت في
 الوجودين اليها في الطبيعي وان كان احتياجها الى المادة في الوجود
 الخارجي فقط دون العقل فهو الرياضي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ في المقادير

از تواریکه علماء رضوان الله علیهم ضبط کرده اند شغال

دو قسم است یکی صیرفی و دیگری شری اما شغال صیرفی

هین شغال متعارفی و معمول در این زمان است که بست ^{چهار}

نخود میگویند و تمامی اوزان و لایات ایران با هین شغال

مردف و مشهور است اما شغال شری مطابق عهد ^{نخود}

که سدر ربع شغال صیرفی است بعبادت اخوی صد شغال شری

هفتاد و پنج شغال صیرفی است و شغال صیرفی را در این زمان

چهار دانگ میگویند لهذا شغال شری ستر دانگ میشود

و دراهم در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

سدر قسم بود یعنی و طبری و شری اما درهم یعنی بود

هشت دانق بود و درهم طبری چهار دانق که نصف درهم

یعنی میشود و درهم شری بود شش دانق که در عهد حضرت

رسول

در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
در عهد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در عهد حضرت علی علیه السلام
در عهد حضرت محمد باقر علیه السلام
در عهد حضرت آقا محمد تقی علیه السلام
در عهد حضرت آقا جعفر صادق علیه السلام
در عهد حضرت آقا موسی کاظم علیه السلام
در عهد حضرت آقا رضا علیه السلام
در عهد حضرت آقا محمد باقر علیه السلام
در عهد حضرت آقا حسین علی نقی علیه السلام
در عهد حضرت آقا مهدی علیه السلام
در عهد حضرت آقا محمد باقر علیه السلام
در عهد حضرت آقا حسین علی نقی علیه السلام
در عهد حضرت آقا مهدی علیه السلام

و رسول الله صلی الله علیه و آله سکه زدند و معمول شد پس زدن

صد درهم یعنی هشتاد و هفت شغال نیم شری بود که مطابق شصت

و پنج شغال نیم و ستر نخود صیرفی میشود و وزن صد درهم طبری نصف

صد درهم یعنی است و وزن صد درهم شری هفتاد شغال شری بود

که مطابق پنجاه و دو شغال نیم صیرفی میشود و در نصاب ذکوة و غیران

درهم شری معتبر است اما دینار بودن یک شغال شریعت بلا خلاف

که سدر ربع شغال صیرفی باشد و استعمال درهم در فضیله و استعمال

دینار در طلا دران زمان شایع بود بخلاف این زمان و اشرف

محمد شاه تا چار مرحوم مطابق دینار انومان بود که وزن هر

سدر ربع شغال صیرفی بود اما اوقیه بضم هرة و تشدید یا

دو قسم بود یکی جدید که هفت شغال نیم شری بود و دیگری قدیم

که بست و هشت شغال شری بود که مطابق وزن چهل درهم شری است

از آن صورتی که در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
از آن صورتی که در عهد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت علی علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت محمد باقر علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت آقا محمد تقی علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت آقا جعفر صادق علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت آقا موسی کاظم علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت آقا رضا علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت آقا محمد باقر علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت آقا حسین علی نقی علیه السلام
از آن صورتی که در عهد حضرت آقا مهدی علیه السلام

وكان العرب يسمون الاربعةين درهما اوقية والعشرين درهما قنار خمسة
 دوام نواة اما استار وكنس الخمره چهار شغال نم شغال شغيت
 اما وطل دران دران ستر قسم بود عمارة مدني مكى
 وطل عراقى كه بنى دى هم ميگفتند در نزد علامه و عموم اهل العاقبة
 دوازده اوقية جديد است كه نوزده شغال شغ و شصت و شصت شغال
 صيرت است اما در نزد عموم علمای امانيه مساوى علامه و رسول الله
 عليهم مبادت او دوازده اوقية جديد و يك ثلث از دو جنس
 اقيه است كه نوزده و يك شغال شغ و شصت و شصت شغال و يك ربع شغال
 صيرت است وطل مدني بناء على المشهور يكرطل نم عراقى است
 كه يكصد و سى و پنجاه شغال شغ بقول علامه و يكصد و سوز و شصت شغال
 نم شغيت بقول بناء امانيه وطل مكى ضعيف وزن وطل عمارة است
 كه بناء على قول امانيه مساوى علامه يكصد و هشتاد و دو شغال شغ
 ميشود اما كل بغير قيم و تشديد دال بناء على المشهور

بنيان

يكرطل و نم مدني و دو وطل و يك ربع عراقى است بناء على قول امانيه
 سوزى مرحوم علامه درويت و چهار شغال و ستر ربع شغال شغ
 ميشود كه مطابق يكصد و پنجاه و ستر شغال و نم و نصف ثمن شغال شغيت
 اما صناع بناء على المشهور چهار مد است كه شصتصد
 و نوزده شغال شغ مطابق شصتصد و چهارده شغال و ربع شغال شغال
 كه وزن يك هزار و يكصد و هفتاد و ستر شغيت بناء على المشهور نوزده
 فطره است اما و سق مطابق وزن شصت صناع است كه
 سى و شش هزار و يكصد و پنجاه و پنج شغال صيرت ميشود اما اگر
 بغير كات و تشديد داء باعتبار وزن بناء على المشهور خصوصا
 عند المأخرين يك هزار و دوويت وطل عراقى است كه يكصد و نوزده
 هزار و دوويت شغال شغ و هشتاد و يك هزار و نهصد شغال شغ
 ببناء اخرى هشتاد و دو وزن هزار شغال بزرگ يكصد شغال كمتا
 و شصت و چهار من شاهي حاله بست شغال كمتا ميشود

که یکصد و بیست و هشت من سقط ^{بسیار} کهنه کهنه میباشند اما بحسب
 مساحت بنا و علی المشهور عند الماخوین مکعب ستر و جب
 نیم است که حاصل آن چهل و دو و جب و هفت من و جب ^{بیشتر}
 نایره سابقاً در عهد سلاطین صفویه و مرحوم علامه بجلوی
 اوزان بلاد ایران شنسند شمال صیرفی را لیکن میکشند و دو
 من را که هواد و دو بیت شمال باشد لیکن شاه مینامیدند
 ببلاد صفویه دولت تاجاریه هر من را چهل شمال افزوده
 شنسند و چهل کردند که من شاهی هواد و دو بیت و هشاد
 شمال میشود و حالا که ^{۳۱} سنه هواد و سیصد و هجده ^{ست} هجری
 با ذبهمان قرار باقی است معن جدید اذ بیا بجان که مرحوم
 بای السلطنه علی الله معانه بنا نهاد هواد شمال تمام صیرفیت
 و من صفاری تهرین که سنک مسکو گویند شنسند و ^{بسیار} شنسند
 و چهل سیر لیکن عراق است سابقاً پانزده شمال بود حالیه

مطلوب
 زمان آری
 صحیح

شاهزاده

شاهزاده شمال است و پرتو دو سیصد چهل کوفالک است هر
 کوفالک هشتاد و هشت شمال صیرف است پس هر پرتو سه هواد
 و پانصد و بیست شمال میشود و چون در حساب شعیرات اختلاف
 بود در دست مضبوط نبود لهذا معین نشدم ازان جمله شمال ^{شعیر}
 شصت و هشت شعیر چهار سبب و شمال صیرف هشتاد و چهار
 مینویسند و حال آنکه آنفاً قائلند که شمال شری ^{شعیر} نیم است
 نایره نصاب اول طلاء مسکوک بناء علی الاشهر بست دینار
 که بست شمال شری و پانزده شمال صیرفیت و ذکوة آن علی المشهور
 نیم دینار است که نیم شمال شری و نه نخود از یک شمال صیرفی طلا باید داد
 و نصاب اول فضه مسکوک بناء علی الاشهر پنج اوقیه بست
 که عبادت از دو بیت در هم ^{شعیر} که یکصد و چهل شمال شری و یکصد
 و پنجم شمال صیرف است و ذکوة آن پنج در هم است که سه شمال نیم

مشرق و در شمال نیم رسته خود صیرفی است که بین نضه باید داد علی الاشهر
 ذکره در نقدین که عبادت از ذهب و نضه مسکوکت چهل یکت
 یعنی از چهل شغال یکشغال است اما دینار که سهوا واقع
 شود بناء علی المشهور هزار دینار طلا است که هفتصد و پنجاه
 شغال صیرفیست یا ده هزار درهم نضه که پنجاه و دو رویت پنجاه
 شغال صیرفی است یا یکصد نفر شتر یا دویست راس بقر یا یکصد
 حله بود میانی که هر حله دو توب باشد اما نصاب الغلات
 الا ربع فهو خمسة ارسق علی المشهور و کل راسق ستون صاعاً
 پس سیصد صاع بیشتر که ساری یکصد و هشتاد و چهار هزار رویت
 و هفتاد و پنج شغال صیرفیست معادل یکصد و چهل و چهار تن شاه
 الاچهل و پنج شغال است اما مهر سنت علی الاشهر
 پانصد درهم است که سیصد و پنجاه شغال شریخ و دویست
 و شصت و دو شغال و نیم صیرفی نقره است

بعضی

بعضی از محاسبین و مدققین می نویسند که یکشغال شری شش
 دانق است و هر دانق چهار طسوج و هر طسوج چهار
 شیری و هر شیر شش خردل و هر خردل دوازده نلس و هر
 نلس شش قلیل و هر قلیل شش نقره و هر نقره هشت قطمیر
 و هر قطمیر دوازده ذره و هر ذره شش حبه است
 ۹۶ ۵۲۶ ۶۹۱۷
 ۳۱۴۷۲ ۲۴۸۱۳۲ ۱۹۹۰۶۵۶

ناید اهل هیئت دوزخ محیط فلک را بسید و شصت درجه
 کرده اند و هر درجه را نسبت بکوه ارض بستند و فرسخ دو
 قس فرسخ بر آوردند پس مساحت تمامی محیط کوه ارض
 که سیصد و شصت درجه است هشت هزار و شصت و هشتاد
 اما بقاعده هیئت جدید که فونکیان استخراج کرده اند تمامی
 مساحت محیط کوه ارض باعتبار ملاحظه قطبی بست و چهار

دوی زمین از کران تا کران یکصد و نود و شش ^{میل} در ^{میل} است
 اوان جمله دو حصه در آب پنجهان و یک حصه شهر و بیابان است
 که آن چهل نر ^{میل} میان ^{میل} در ^{میل} است و این مقدار چهار قسم
 میشود قسم اول را آسیا نامند که بیست ^{میل} میان ^{میل} در ^{میل} است
 دوم افریقه را و یا زده ^{میل} میان ^{میل} در ^{میل} است
 سیم یوروپ را و سی ^{میل} میان ^{میل} در ^{میل} است
 چهارم امریکا که آنرا ارض جدید وینکی دنیا نامند چهارده
^{میل} میان ^{میل} در ^{میل} است و در ^{میل} است که خلایق و نفوس در ^{میل} است
 ذکرنا و اناناً صغیراً و کبیراً تعداد کرده اند نهصد و نود و ^{میل} است
 بوده اوان جمله ششصد ^{میل} میان ^{میل} در ^{میل} است که این
 و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است
 و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است
 که بلاد ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است

۲۴۲۲۱
 ۱۱۵۲
 هزار و در ^{میل} در ^{میل} است و بیست و هشت ^{میل} در ^{میل} است که معادل هشت ^{میل} در ^{میل} است
 و یکصد و پنجاه و در ^{میل} در ^{میل} است و با ^{میل} در ^{میل} است
 بیست و پنجاه و ^{میل} در ^{میل} است و هشت ^{میل} در ^{میل} است که معادل هشت ^{میل} در ^{میل} است
 هزار و یکصد و هفتاد و شش و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است
 زمین را با ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است که مطابق ^{میل} در ^{میل} است
^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است
 هزار ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است
 شش هزار ذوق شاه ایران است و هر ذوق یکمتر را ^{میل} در ^{میل} است
 متر فرانسه است و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است
 و ^{میل} در ^{میل} است و ^{میل} در ^{میل} است که

مرحوم میرزا فتح خان سپهرلسان الملک کا شانه حسب الامر
 مرحوم حاج میرزا آقاسی او را و وزیر مرحوم محل شاه از وصال
 جغرافیای المرحوم در تاریخ التواریخ مینویسد که تحت
 روی

ریکصد و هشتاد و میان نفوس یوروپت و شصت و پنج ملیان نفوس
 امریکا است اما بقول خود سپهر که در سنه ۱۲۵۱ تخمین کرده اند
 چهار صد و نه ملیان تنها نفوس امریکا دانوشته اند گویند بکنفد
 تر ویس نام از اهل اسپانیا در سنه ۷۹۳ امریکا را پیدا کرد
 که تخمیناً یک ثلث دنیاى عتیق میشود و جزایا بزبان لائین
 نقشه ارض است

در هجده السنه میل ۱۳۲۳ نفوس دولت خارجه را تعداد کرده اند
 اوقار ذیل است در سال نامه دار الخلافه نوشته شده
 دولت علی عثمانی هفتاد و نه کوچه و دریت روس و دو هزار و نه صد نفر
 دولت بهمه روس سیصد و ده کوچه و دریت هفتاد هزار و شصت و
 دولت انگلیس با هندوستان هفتصد و هشتاد و هشت کوچه و ۱۱۶ هزار و
 دولت اتریش و مجارستان نزد کوچه و چهار صد و پنجاه و دریت و شصت و
 دولت فرانسه یکصد و شصت و پنج کوچه و چهار صد و نه و در هزار و ۵۳۳ نفر
 دولت المان ۱۸۰ کوچه و ۱۳ هزار و ۶۷ نفر نفوس ایران چهار کوچه

دولت اتریش و مجارستان

دولت المان مرکب از پنج سلطنت است اول باد با تخت کادلس و ده ۴ بار و
 پای تختس مونیخ ۳ بودس پای تخت او برلین ۴ ساکس با تخت درسد
 ۵ رود تمبیخ پای تختس اسبوکیگاد
 دولت اسپانیا پای تخت مادرید جمعیت می و دستر کوچه
 دولت ایتالیا پای تخت دم جمعیت هفتاد و دو کوچه
 دولت بلژیک پای تخت بروکل جمعیت هجده کوچه
 دولت پرتغال پای تخت لیزبن جمعیت با جزایر محکوم دست کوچه
 دولت پاپا پای تخت او استر دام جمعیت با توابع شصت و شتر کوچه
 دولت دانمارک پای تخت کورنهایک کل نفوس پنج کوچه
 دولت چین پای تخت پکن کل نفوس چهار صد کوچه
 دولت ژاپن پای تخت یوکوهاما نفوس می ملیان
 دولت روسیه پای تخت مسکو کل نفوس سی و سه ملیان
 دولت ایران پای تخت اقمه نفوس با نوزده ملیان

در حیدر شهر مشهور است در ۱۸ فروردین کشته می شود و در قهرت قاجاریت
 است شهر کوچکی است نزدیک کلباس و قندهار بعضی گویند نزدیک نونین در برت است
 بطام شهر کوچکی است در قهرت نزدیک است ه رود کوشه شور بنا نهاده
 قهره شهر است در کاندوز در ۱۳۱۰ عیبه بن غروان با مرعین کلباس بنا نهاده در قهرت
 بعد از شهر بزرگ است که در قهرت از زمین میگذرد در ۱۳۱۰ مقرر شد قهرت بنا نهاد
 ع شهر است در ولایت خراسان در قهرت رود کوشه شهر بنا نهاده قهرت کوشه
 در شیخ مرشد فرسخ است شهر در قهرت است شهر است که بنا نهادند که کوشه
 در کوشه شهر کوچکی است در کاندوز در ۱۳۱۰ بنا نهادند که کوشه شهر است
 شیخ نصر عرب در زمان کرم خان زند بنا کرده در قهرت در قهرت قاجاریت
 بهبهان شهر کوچکی است در ۱۳۱۰ در کاندوز در ۱۳۱۰ بنا نهادند که کوشه شهر است
 بیت المقدس قدس ضمیمه کوشه شهر است نزدیک به بهبهان بنا نهادند
 و حضرت داد در ۱۳۱۰ در ۱۳۱۰ مقرر شد شهر را بنا کرد تا حاله این است
 بزرگ شهر است نزدیک در کاندوز در ۱۳۱۰ بنا نهادند که کوشه شهر است
 همان است که در قهرت در ۱۳۱۰ بنا نهادند که کوشه شهر است
 ترشیز شهر کوچکی است در خراسان بهمن بن اسفندیار بنا نهادند

شهر بطام که در تخت دولت اردیبهشت در ۱۳۱۰ بنا شده و در کوشه شهر است
 قهرت شهر است نزدیک خراسان است کوشه شهر است که کوشه شهر است
 قهرگان قهرت است نزدیک بهبهان جزو قهرت است در ۱۳۱۰ مقرر شد
 قهرت شهر است در کرجان در قهرت در ۱۳۱۰ بنا نهادند که کوشه شهر است
 دولت کرجان در ۱۳۱۰ بنا نهادند که کوشه شهر است
 قران ولایت در اذربایجان که اطراف حیوان کوشه برقرار شد زمین قهرت
 طهران سوب تهران است کوشه شهر است که کوشه شهر است در ۱۳۱۰
 شاه کلباس معمر را بنا کرده کوشه شهر است که کوشه شهر است
 مرحوم ناصر الدین شاه در ۱۳۱۰ قهرت را بنا نهادند در ۱۳۱۰ مقرر شد کوشه
 جرجان شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است در ۱۳۱۰ بنا نهادند
 جرجان سوب ارکان است شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است
 کرده شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است
 جرجان سوب کرجان شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است
 در حیدر کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است

کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است
 کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است
 کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است که کوشه شهر است

جغرافیای سرای بظرف در سر خراب شده و دیده بزرگ است نزدیک بخون
 جرم شهر کوچک است در فاصله نزدیک بسرازم در شهر بنا کرده در سنه ۳۴۰ هجری قمری
 چنین از مسلم ولایت در زمین است بعضی کوه است در زمین در زمین از همه ولایات با کوه است
 این بکن است که در این زمان که در فاصله نزدیک خاک از زمین در همه ولایات با کوه است
 بعد شهر کوچک است در عراق در عرب در کوه زرت در سنه ۳۴۰ هجری قمری بنا شده
 سیدر بله شهر است نزدیک بدکن اندر هندوستان خوب بود که در حدیث نام بنا شده
 فاصله سابق شهر بوده در حاله در خراب است حاله کوه فارو در این کوه است
 جغرافیای قصبه است در قرآن انطرب چون
 خرابان ولایات وسیع است سابقه حکومت طوس بود خراب است حاله حکومت
 شهر مقدس در صدر اسلام بود است شهر شده هر چه بسا لای نام که بسکندر از الفون
 بنا کرده کسب بارگ آهرا رویند بود بعد سلطان محمد غزنوی در سنه ۴۰۰ هجری قمری
 بود در این سلطان بخون شده تازه ساخت بعد در این سلطان که در سنه ۴۰۰ هجری قمری
 خنده ملک بزرگ است بخون حکومت در این است
 خرابانم ولایت وسیع است در ولایات خرابان و در سلطنت این شهر خصوصاً
 در این چنین واقع است در سنه ۴۰۰ هجری قمری که در سنه ۴۰۰ هجری قمری که در سنه ۴۰۰ هجری قمری

مجلس از حدود شاهنشاهی در ایالت ابراهیم و کراخ بخون

جغرافیای

خرستان در این است مقبره امیران و شمشیر و زخول و در این و مکتوبم از شهرهای است
 خرابان شهر کوچک است نزدیک باصفهان چهار روز فاصله بدان واقع است
 خرابان شهر کوچک است در ولایت کابل در سر قله خرابان
 خرابان شهر کوچک است در ولایت خرابان در سر قله خرابان
 در میان این شهر ده مغان بوده این شهر در این قصبه و شهر است از شهرهای قدیم
 بود که در سنه ۴۰۰ هجری قمری در این شهر بنا شده و در سلطنت مقدسین بود
 در فاصله شهر کوچک است در خرابان نزدیک بسرازم بخون که مسیر شهر
 در کوه در این شهر بزرگ است در هر دو در این شهر و در کوه است در کوه کوه
 زرت است در کوه کوه که در این شهر است که مسیر شهر
 در میان شهر کوچک است در میان کوه دیوان که در ولایت کابل است که بنا کرده
 در ولایت در فاصله شهر است در حاله از این شهر از شهرهای قدیم شده که در خرابان
 کوه و در فاصله شهر است در شهر است که در فاصله شهر است که در فاصله شهر است
 سینه در فاصله شهر است که در فاصله شهر است که در فاصله شهر است
 در ولایت قصبه کوچک است که در فاصله شهر است که در فاصله شهر است
 از شهرهای قدیم شهر است که در فاصله شهر است که در فاصله شهر است

مجلس از حدود شاهنشاهی در ایالت ابراهیم و کراخ بخون

زاین گویند نام دولت است وسیع از شهرهای که شده مار و دست و غزنین و همدان و شرفان است
 سبب شهرهای در نزدیک صفا بقصد صاف بودیم که سبب این یعنی بنی قریظ بن قطن بنا کرده
 موقت سلطنت عقیق بود و سید ابان را خراب کرد و بیا خوش آب و هوا بود
 پس در روز شهرهای که است حال قدر فراد است پس فرزند مشبه شد که گویند وجه الهی بود
 سر در این قلع و دیوار کار آگشته
 شهرهای در این گویند شهر کوچک است در کنار شطرنج همایون است بنا کرده در شهرهای
 سراسر قصبه است نزدیک کربلا شاه در ایران شاه بنا را با در و چهار کشته
 گویند جزیره است در بحر که در قنار مدینه گویند هر طرف آن اشک فرج است
 مدین با قوت و عظمت و در بحر و مدین دایم و نطفه در این است
 سرشته شهرهای است در دوران بطرف همچون نزدیک بر کارهای در در طرف و
 حالت رویه است اما لیس هم در این که
 سمنان شهر کوچک است در خاک قوس و بین طبرستان و جوهان گویند ظهورش بنا شده
 سقوط جزیره است در سمنان و طول بنا را اشک فرج نزدیک
 رسنه نام دولت است که است بین جوهان و این حد که به جوهان منتهی است
 سقوط قصبه است در سمنان که نام آن در دولت کردستان محمود است
 شام اسم قدیش و شمش گویند نام بنی فرج بنا شده بیا از جمله شهرهای است

شاه رود شهر کوچک است در بین طبرستان و جوهان
 شهرهای در سمرقند است نامش شهرهای است و در میان آن که بنا شده
 قلع الدوله و این بنا را چهار در و در کشته
 صفا شهر است در ولایت نیم صفا و بنی ارباب بنا کرده در کربلا در غم شهر است
 عراق ولایت وسیع است که کوفه و بصره و بغداد و زهره و کربلا است که حالت
 عراق و سلطان که در کربلا و همدان عراق گویند
 مدین شهر است در ولایت نیم در مدینه که گویند مدین بن سنان ابراهیم بنا کرده
 مشق که شهر است در کربلا که در اولت او است که بنا کرده سابق محقق
 او در دولت در طرفها که گویند در این که او جان سوزن است
 غزنین شهرهای است با بین کابل و قندهار که در کربلا است با کعبه خراب
 جزیره که دولت است با بین داند و در بحر و جوهان شهرهای است
 خان شهر کوچک است در جلال شهره که قایم است شهر و معتبر است رفوایه خرابه
 درین در شهر که قصبه است در سمنان که نامها با کعبه خرابه
 قم در شهرهای است در سمنان که نامها با کعبه است در جوهان

این شهر که در این شهر است
 عراق و جوهان و سمنان
 این شهرهای است

در وقت سقوط سمنان
 در وقت سقوط سمنان
 در وقت سقوط سمنان

قند ما رتبه است در استان در تصرف آنان بصیر بود اقرضت من است
 قریح اسم پدرش خورشید بوده شکر گویند است در جوی آن در چهارم که مشبهه بعد از آن
 خورشید در آن ۱۳ کلمه از زلزله خورشید حاصله معامله هم فرج شهر نو بنا کرده اند
 قریح اسم پادشاه و در آن است و در میان و پهلوان و بطام و شمشیر در شهر بار است
 قریح نام مرتب استان و مخفف گوستان است و نام است در جوی آن سلطان محمد
 پادشاه و پهلوان فرج در جوی بود در آن سلطنت کرده
 قریح در ضمیمه اندر بوده در جوی مشبهه بعد از آن در تصرف دولت بود در جوی
 واقع است قریح هم خورشید در نیم زمین که شهر تازه بنا کرده در زمین آن را قریح گویند
 که در شهر است در میان قریح و در استان در تصرف است همان است
 کاشان شهر است در چهارم که در ضمیمه زنده بنا نهاده عورتی که در آن است
 کاشان در زمین بلاد که شهر است در استان همین زمان بنا خلیج و جهه شهر
 کاشان سابقا در تصرف دولت بوده که در آن است تصرف نمودند در کاشان در جوی
 گوستان و دایه و وسیع است گویند الام من فرج بنا نهاده بفرج گویند خورشید
 مرتب که همان باشد و بفرج گویند است آن نام زبده منصرف است سواج جمع است

که در صد شهر است در عراق و عرب نزدیک کعبه است ساق در جوی آن گویند اسم است
 بعد از آن حضرت را در آنجا بنام کرده اند اما مدون شده رفته رفته باطل گشت در آن
 عمده الدوله و غیر آن است حاصل در آن شهر است بنا کرد در آن سلطان صفیه ادریس را در آن
 که در استان و دایه و وسیع است حاصل در آن شهر است از شهر که با تغییر آن ظاهر است
 که در آن در شهر بار قریح است از شهر سلطان بنا کرده شهرت بر وجهه بزرگان و اعیان
 و هم است در آن مشبهه است و در آن شهر است با بر کرم شهر
 که در آن اسم پدرش عثمان بهم از شهر بار قریح گوستان است و طایف است آن در جوی
 این است که در زمان خورشید است بفرج گویند عمارت نموده و الله بفرج گویند و در آن
 مسجد و مسجد کعبه و این بنا نهاده در آن ۱۳ کلمه عمارت اعمال الله بنا بر لایحه کرده
 که در آن شهر دو شهر است با این اهدان در آن در آن شهر حکومت بنا بر است
 کاشان در آن شهر گویند که در جوی آن بر زمین اهدان در آن است حاصل در آن است
 که در آن شهر بار قریح است که گویند که با هوشندک بنا نهاده خورشید بود در آن شهر
 با بر عمارت کعبه عمارت کرد و باطل گشت

در آن شهر است در جوی آن
 در آن شهر است در جوی آن
 در آن شهر است در جوی آن

نبردان با بقا نهر لب از مدین سید عراق و عرب سان بغداد و دیلم و عوار
 حضرت امیر مدینه با حوزج در آنجا واقع شده جایه خراب شده
 نشت در سابق نهر بزرگ بوده بعد نهر را از حق اندر است در عهدش نهر خراب گشت
 با نهر تخت لب بعد از آنکه سلطان در آنجا سلطنت کرده نه فصله و عمارت
 از خانه و حجر سردست جایه نهر کوکب است و اگر بادش تان در آنجا دعوا کرده
 بر است نهر بزرگ لب در ملک عربان در میان جوهه واقع است از اولد کور است
 و آنرا بنام داده لب یا خوش آب و هو است از مدین در آنجا لب بر رود جایه نهر
 کوکب است در تصرف همان است که در تحت حیات دولت انگلیس است
 عراق در نهر بزرگ عراق لب آب و هویش خوب همیشه بنام داده نهر مدین نهر
 در آنجا سلطنت کرده و سلطان مدین نهر را کهنه در موقوف نخت و لاله نهر وسط است
 بنام دستان قطعه بزرگ در زمین است امیر سیر با کرم سیر آمده و نهر در رود لب
 از اولد لب
 یک بنه را لاله کرده و در نهر سینه را از نهر با نهر نهرستان بنا
 اگر لاله است و لاهور است و کور است که نهر کور است با نهر نهر است و با نهر است
 در آن نهر است و نهر کان نهر است و نهر دایه است و نهر نهر است
 جایه اکثر بنه در تصرف انگلیس است

نهر نهر بزرگ است در ملک ایران نزدیک حوز در آنجا نهر سیر است که در آنجا
 دولت با نهر است

در اولد نهر مدین سیر است که نهر با غیر نهر بنام نهر و حوز و نهر و حوز عرب است
 سلطان دوم در آنجا لب بعد از آنکه حضرت ستراب با علی دایه ابو حوز و سینه
 نشت نهر نهر نهر نهر از آنوقت نهر حوز نهر با سلطان عم لب نهر اولد نهر
 انور در تصرف اولد در مدین نهر است نهر عرب در سینه نهر نهر نهر نهر
 جوهه لب لب بعد از آنکه در نهر نهر و کوفه و تصرف کرده نهر مدین و نهر
 نهر نهر نهر نهر در حوزان نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر
 در آنجا با نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر
 ادنه نهر حوز با حوز نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر
 اورا نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر
 اورا نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر نهر

اما ابتدا جنگ دوم قویا سر نوزد برادر خدایت ابو جبر است قریب زین را بشکر اودانه نام نوزد
 است که رفته تا خلد نوزد ایزد هشتام را قهر و عازت نوزده و خون بر سرش زنده را گرفت در آن
 نوزد چون این خبر گوش زد هر قدر سلطان دوم شد در طین از او نوزد ابو جبر بر زمین است
 با بسته بر عاریت زنده از نوزد نوزد که نوزد ابو جبر درین حال نوزد نوزد
 نوزد دعواته در این سلسله است را تصرف نوزد در آن نوزد تا نوزد ابو جبر
 ایزد با عجب دعواته کرد و همی ایزد در نوزد ایزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 کرد تا ماه سلطنت نوزد ایزد در نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 ایزد دعواته کرد تا اگر نوزد ایزد نوزد نوزد نوزد

اسرار و دفاها نوزد است که از جنوب طرف مشرق جا برست در اکثر این سرحد خاک
 روسیه و ایران است که نوزد منبع این دفاها نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 و دفاها نوزد تنها یک سر دوزد نوزد ازین و دفاها نوزد نوزد نوزد نوزد
 و دفاها نوزد قراوس و افغان نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 و چند نوزد نوزد نوزد

آخر دفاها نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 در این سرحد در باستان این نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد

همچون دفاها نوزد است در دوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 سرحد ایران و توران است و نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد

همچون دفاها نوزد است در دوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 دوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد
 دفاها نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد

برستان جارت در میان بعد از مرگ زنده بود در کوشه در کتب دیگر
 بصره در میان مقام بی بی هم که ده مانند با و زت می شده در بر بصره مرزوند
 زات هم او دفاتر بزرگ دنیا است که برستان جارت می نامند که در کوهها
 از آن آردم است در نزدیک بصره بعد از تفرقه شده در بر مرزوند
 قریل ازین اودفانه است که از هر چه غنمه در دره کان از هر کوه تا قتل کوه
 مرگ زنده در کوه عبور کرده در برایش هر میزاید که می نامند اودفانه در کوهها
 حجاب بوده باشد
 ارال در راه سوزند است که چند نوع از بجز خور تا صله دارد در طرف شمال
 بصحرای سنگ نذر استان محمود است در حیوان در حیوان هر دو باکی متصرف شوند
 در این طوک در این عرض این دریا است
 بجز خورشید خا در دریا سوزند است متصرف شود که در طرستان در دریا
 در کان در کستان است طوک این دریا بقول قطب الدین است در این عرض
 در عرض آن است از حیوانات عجیب این دریا همین است که مار که
 باشد بهتر از اودفانه بزرگ و معتبر باشد دریا متصرف شود

در این دریا
 در این دریا

دریا هم حلقه در ترکستان واقع است چون شهر حلقه در کنار این دریا است
 بسم همان شهر می باشد
 دریا هم حلقه که در میان خراسان و ترکستان واقع است بعضی گویند در کستان است
 همان دریا هم در آن است و در این محیط این دریا هم را می گویند
 دریا هم بجز دره در سیم ایلان گویند دریا هم است در حستان که طول آن در این
 این دریا هم است در این طوک که است نوع و عرض آن است نوع می گویند
 این دریا هم است ابداع نوع حیوانات در این دیده شده و چهارده بوده
 بزرگ باشد دریا هم تعالی در دره و سیم غزیه بزرگ و ناه جزیره گویند در دره
 بجز فارس گویند ثبوت است در بجز محیط همه است که گویند در دره عمان در دره فارس
 در این است از بجز آنکه که طرف شرق آن فارس است در طرف غرب آن در این
 در طرف شمال آن ولایت عرب و جزستان در طرف جنوب در دره سینه است
 در طول این دریا در این طرف در این طرف در این طرف در این طرف در این طرف

بسیار است و جزای بزرگ و گدازه در این دریا بسیار است و در این جزیره لار و جزیره ماز
و جزیره بوشهر است که در آنجا کوه لار و کوه بوشهر است و در این جزیره است
همه دریا در طرف ایران بندر بوشهر و بندر عباس و بندر لنگه
در سمت فارس است که از این جزیره فارس گویند

در این جزیره از سمت بوشهر و بندر بوشهر که در این جزیره است و در این جزیره
در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
و بیشتر بسیارترین و گدازه است
کو سهای ایران

البته که در این جزیره است که در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
بزرگترین بزرگ و گدازه در دست در جوان آن است و در این جزیره است
معمول است در قافله نیز قافله از غلغله گویند در جوان در این جزیره است
در طبرستان کوه قارن در حدود طبرستان بزرگ و در این جزیره است که گدازه گویند و گدازه
قافله و گدازه گویند و در این جزیره است

بسیار است که در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
المنه که در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
و این جزیره است همیشه در این جزیره است و در این جزیره است که گدازه گویند

و گدازه

و گدازه و کوه بیستون دیده می شود

کوه بیستون در یک طرف کوه بیستون است که در این جزیره است و در این جزیره است
همه در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
بزرگترین است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
که مردم در این جزیره است که در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
غریب کرده که در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
سرد و گدازه است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
بسیارترین کوه فارس است و در این جزیره است و در این جزیره است

کوه در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
که در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
کوه با این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است
در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است

در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است و در این جزیره است

الارم که در روایت و امارت گفته میشود
ها علی بئر لیس و غیره
ان قال ایها الخضم تذکر سنننا منته صبح یبصیر و خیر اذا انی احمد فی خم غل
یعنی و علی الرجل ینیر قال من کنت انا مولاه و علی له توی و یغفر
ان قال حبه بئر الله و لو شرب الخمر و غرق و غرق
بعضه بئر الله و لو حمد الله و اشفی و شکو در افر صیده لید مدحی حب
علی و عیاده مثل من انکوا حقاً و اقر

در روایت این مسلم معاد صحت که در وضع آن عقده حران است انتم سلا حمانه مضر
تا عقده کلین معقود درزم از اهل عالم و باقیه همان سله است در مکر عود خلایق است مقام
و مکر سخن اعمال مردم تا ظلم از ظلم و حکم از حکم و غالب از مغلوب تمیز یابد بهشت و جهنم عشت خلق
نشود هر چه در زمان حضرت بکر شرف باقی از حضرت بکر که او را احد است بیام در خلقت حکیم
با صفت رحمانیت در صبح صفت در در ایش با مکر صفت که باقی باقی معانیها حضرت صفت
سینه اشهدا و علی سینه با و عقده کرده در صفت در ایش در آنست خود سینه از سینه با و فرایض و اگر
عودت خلایق با همان جسم غصه زلف نسبت حکم که او را در در ایش است در سینه و حمانه را از اصول این
شمرده است و شیعه هر چه باقی است از سینه و کافر میدانند که در روایت در ظهور ایران در زمان امام
مکر ایران در روایت با این روایت سینه که بمعاذ امام ایران در در و بقول صریح در روایت سینه است در وقت غرق
شود اما در روایت از صفت از صفت در روایت سینه که او را در در است و استمال در است را در حضرت تروید ایران
در وقت قیوم سلطنت دولت در سینه سینه است که صفت را کم کرده اند از عقده که باقیه از اهل سینه

۲۸۴
در زمان خدک سینه و کار نا ابرنده بول کرافت گفت بریند ایران با قزاق و لرزان با با این دشمنی که بر سر است
اگر رفته قرض با بد سر و در و خسیج بران نزارد کار در آنه تو خدا را که صد است با این هر عقده کلین در
که حالت بر سینه انان سلطنت و قه در حایه امیر صبیح فان کف دست تصور نماند فرایضه شوند
در طایفه قنده انان هم قسم و جب استعد و جب قدرت شده با سینه از آن از اول العین کرد در سینه
نزد و سوره است قیوم قیوم تک سینه در آن بود همه اینها از حضرت شده با از سینه در وقت سینه بود
در سوره در سالی دعا مکر کنند و آن لرزان جان درزم اطوار نزارند در سینه در اهل فارصه را در اهل
خودشان را در نزارند بول کرافت بریند که در آن سینه است و سینه نازد سینه سینه
با قزاق در آن با مانع عقده غت کنند از قرض خلص می شوند و الله فند

تا در روایت این قانون صفت که در کرده از سینه اول شده است با این است کرده تا عقده کلین در
خارج حایه قانون نه امیر نزارند از نظم و سیاست محکم است از اهل قزاق و نزارند در آن سینه
که گفته اگر آنها از معرفات قانون محمد صلی الله علیه و آله از باقی سینه است طایفه قزاق در کرده
در سینه است در آن سینه صفا طه و سینه است که در باقی در سینه است
طایفه در سینه نام نمانده اند چه صفت صفت تا عقده کلین را که از این صفت است که مردمان به شرف عزیز
با جهت سینه را که از این معانی اول صفت بریند و گفته اند دست مکر کنند و کار با مردم که باقی است
خدا با بریند که در حقان بقول صفت و سینه است که با حق نزارند از اهل سینه است را از سینه است
مردم که با حاکم در دست مکر کنند این قدر عفو مکر کند اما در است در ایران است ایران خواهد
از اهل و باقیه خبر نزارند با نزارند از اهل سینه است که بر سر است

287

5

دولت شهر آذربایجان	دولت شهر تبریز	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۵۶۱۶	۵۶۱۳	۵۵۸۵	۵۵۱۵	۵۵۷۷
دولت شهر اروم	دولت شهر تبریز	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۶۲۱۶	۶۱۹۳	۶۱۶۳	۵۹۱۳	۵۵۷۲

تاریخ شهرت شهرت شهرت شهرت شهرت

دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۱۳۰	۱۰۴۲	۸۳۰	۱۶۹۵	۱۶۳۲
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۲۵۹۲	۲۶۳۱	۲۹۷۳	۳۷۵۳	۳۳۲۳
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۳۳۶۱	۳۵۰۸	۳۴۱۸	۳۴۲۸	۳۵۴۸
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۳۳۰	۳۳۲۲	۳۳۲۳	۳۶۰۳	۳۳۵۸
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۳۴۵۷	۳۴۸۳	۳۶۱۳	۳۶۳۰	۳۵۵۶
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۳۵۷۳	۳۵۷۹	۳۵۱۶	۳۵۱۷	۳۶۶۶
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۳۶۱۶	۳۸۳۶	۳۶۴۲	۳۷۱۵	۳۷۲۲
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۳۸۶۸	۳۷۴۵	۳۸۶۸	۳۷۴۱	۳۸۲۹
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۳۸۳۷	۳۸۶۱	۳۸۹۲	۳۳۳۳	۳۳۰۳
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۳۴۳۹	۳۴۲۱	۳۴۲۲	۳۵۰۶	۳۵۲۹
دولت شهر تبریز	دولت شهر اروم	دولت شهر سنندج	دولت شهر کرمان	دولت شهر اروم
۴۵۲۹	۴۵۱۵	۴۷۲۱	۴۸۱۶	۴۸۱۷

دولت شهر تبریز ۹۳۰

تاریخ مولود المجر

ولادت پاپ	ولادت پاپ	ولادت پاپ	ولادت عروج منشیق	قصه آردت وادرت
۱۲۵	۱۳۱	۱۵۰	۶۷۱	۱۶۹۵
ولادت پاپ	ولادت پاپ	ولادت پاپ	زول نژاد پاپ	خفت سارون
۳۴۳۳	۳۴۶۳	۳۸۱۴	۳۸۲۹	۳۸۳۷
قلمر من غور	اغاز قصه کمادور	قدوات برت	نرایج برت	قدوم بقصر سلیمان
۳۸۶۱	۳۸۶۹	۴۳۶۱	۴۴۰۴	۴۴۲۸
انفال برت پاپ	فرایب پاپ	قلمر برت	غزیت پاپ	مجت پاپ
۴۹۷۳	۵۲۷۱	۵۲۸۲	۵۲۸۳	۵۲۹۴
قلمر خط پاپ	نرم پاپ	اندر پاپ	قصه پاپ	ولادت پاپ
۵۷۰۴	۵۸۴۱	۴۴۰۱	۶۰۸۵	۶۰۷۰
قلمر صم پاپ	ولادت پاپ	نور پاپ	برخ پاپ	ولادت پاپ
۶۱۷۱	۶۱۶۳	۶۱۷۵	۶۱۸۸	۶۱۹۳
سنت پاپ	انوار پاپ	ولادت پاپ	نور پاپ	نور پاپ
۶۲۰۳	۶۲۰۷	۶۲۰۸	۶۲۱۳	۶۲۱۴
برخ پاپ	ولادت پاپ	ولادت پاپ	سراج پاپ	انوار پاپ
۶۲۱۳	۶۲۱۳	۶۲۱۳	۶۲۱۵	۶۲۱۶
رعت پاپ	ولادت پاپ	ولادت پاپ	ولادت پاپ	ولادت پاپ
۶۲۲۲	۶۲۲۷	۶۲۵۶		

۱۱۷۱
۶۱۷۱

ابتداء سلطنت مدین الکر در زمین

ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ
۲۳۱۹	۴۵۶۳	۴۵۶۳	۵۲۲۵
ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ
۵۲۹۵	۵۷۶۱	۵۷۶۱	۶۲۴۷
قصه آردت پاپ	قلمر پاپ	قلمر پاپ	قلمر پاپ
۲۳۴۱	۵۹۵۹	۶۲۲۶	۲۳۵۷
قلمر صم پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ
۴۱۸۷	۵۰۶۷	۲۳۸۲	۲۴۰۰
ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ
۲۶۶۵	۷۷۳۱	۳۰۲۰	۳۴۹۱
قلمر پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ
۵۳۰۳	۳۴۵۷	۳۴۰	۳۶۷۹
ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ
۳۴۱۳	۲۷۰۶	۵۵۲۹	۵۱۹۹
ابتداء سلطنت پاپ	قلمر پاپ	قلمر پاپ	قلمر پاپ
۲۴۲۲	۴۸۳۶	۳۴۲۲	۳۶۶۷
ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ	ابتداء سلطنت پاپ
۴۷۸۲	۶۱۳۴	۵۵۵۹	۶۲۲۷

آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۵۵۰	۷۳۰	۵۵۰	۶۱۵	۵۴۳
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۷۳۶	۷۳۶	۵۸۸	۵۴۹	۶۵۶
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۱۶۳۲	۷۲۹	۸۰۳	۷۲۷	۸۰۰
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۱۶۷۳	۱۰۹	۹۲۰	۷۷۱	۷۳۶
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۱۱۴۵	۹۰۵	۸۹۰	۹۲۰	۸۷۱
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۱۱۹۳	۱۱۹۳	۱۱۶۱	۱۱۶۱	۱۱۴۵

آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۵۱۹۷	۶۲۲۲	۵۶۷۰	۶۰۱۴
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۶۲۰۴			

سازمان اولاد اولاد اولاد

آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۶۵۶	۱۳۲	۱۳۲	۲۰
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۳۱۹	۲۵۱	۲۵۱	۱۹۵
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۳۳۷	۳۳۲	۴۶۱	۳۰۱
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۵۹۰	۴۳۷	۵۸۴	۳۱۹
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۷۰۰	۴۱۰	۵۸۳	۴۳۳
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۶۲۹	۴۶۹	۶۰۰	۴۶۷
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۷۷۷	۶۵۰	۷۰۰	۶۱۵
آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد	آباد اولاد اولاد اولاد
۶۶۰	۴۹۷	۶۰۷	۵۲۳

بمروز بوضو نماز و بعد از آن حجرت خود را بنام

مدرسه کوروش	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۳۳۱۹	۲۹۱۹	۲۳۴۱	۲۳۴۱	۲۳۵۷
مدرسه طه	مدرسه طه	مدرسه طه	مدرسه طه	مدرسه طه
۵۷۵۰	۲۳۳۰	۲۶۶۵	۲۶۶۵	۲۷۳۱
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۲۷۰۶	۲۳۹۲	۳۱۲۹	۳۱۲۹	۳۸۹۸
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۴۵۴۶	۴۵۴۳	۴۱۱۷	۴۱۱۷	۴۹۶۵
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۴۹۹۲	۵۲۸۱	۵۲۹۹	۵۲۹۹	۵۱۴۷
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۵۱۹۹	۵۵۵۹	۵۹۶۳	۵۹۶۳	۵۰۹۲
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۵۰۹۷	۵۲۱۴	۵۲۲۵	۵۲۲۵	۵۱۱۴
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۵۴۴۵	۵۴۸۲	۵۸۰۴	۵۸۰۴	۶۰۱۴
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۶۱۲۳	۶۲۲۷	۶۱۳۴	۶۱۳۴	۶۱۷۱

بمروز بوضو نماز و بعد از آن حجرت خود را بنام

مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۱۲۳۰	۲۲۳۳	۲۲۳۳	۲۲۳۳	۲۲۳۳
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۳۲۴۹	۳۲۴۹	۳۲۴۹	۳۲۴۹	۳۲۴۹
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۴۲۱۷	۴۲۱۷	۴۲۱۷	۴۲۱۷	۴۲۱۷
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۵۲۵۱	۵۲۵۱	۵۲۵۱	۵۲۵۱	۵۲۵۱

بمروز بوضو نماز و بعد از آن حجرت خود را بنام

مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۱۶۵	۱۶۵	۱۶۵	۱۶۵	۱۶۵
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۴۹۱	۴۹۱	۴۹۱	۴۹۱	۴۹۱
مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد	مدرسه خداداد
۱۲۱۴	۱۲۱۴	۱۲۱۴	۱۲۱۴	۱۲۱۴

مدرس بصره مدلی از تهرت الی بصره

مدرس بصره مدلی	مدرس بصره مدلی	مدرس بصره مدلی	مدرس بصره مدلی	مدرس بصره مدلی
۱۰۳	۱۲۷	۱۳۲	۱۳۶	۱۷۰
۱۹۱	۲۳۲	۲۶۱	۳۶۶	۳۹۰
۴۷۷	۵۱۵	۵۱۶	۵۳۲	۵۵۹
۶۲۵	۶۵۴	۶۷۹	۶۹۴	۷۱۹
۷۰۳	۷۵۷	۷۷۱	۷۸۶	۸۰۱
۸۴۲	۸۵۰	۸۷۳	۸۵۲	۸۵۲
۹۰۵	۹۲۳	۹۹۵	۱۰۵۱	۱۰۵۱
۲۵	۱۱۰۹	۱۱۳۹	۱۱۴۵	۱۱۴۵
۱۱۶۱	۱۱۹۳	۱۲۱۸	۱۲۱۳	۱۲۱۳
۱۲۶۴	۱۲۵۰	۱۲۶۴	۱۲۶۴	۱۲۶۴

انصاف علماء و مشایخ بصره

مدرس بصره مدلی	مدرس بصره مدلی	مدرس بصره مدلی	مدرس بصره مدلی	مدرس بصره مدلی
۳۷۹	۳۷۹	۳۰۶	۲۹۰	۲۶۰
۳۵۱	۳۳۳	۳۵۰	۳۳۳	۳۳۳
۳۶۱	۳۳۳	۳۳۳	۳۶۹	۳۷۹
۳۱۱	۳۲۳	۳۱۵	۳۹۱	۳۹۱
۳۶۰	۳۰۶	۲۳۶	۲۱۱	۲۰۰
۶۷۳	۶۴۵	۵۷۱	۵۵۹	۵۵۹
۶۷۹	۶۷۲	۶۶۴	۶۹۳	۶۷۶
۸۳۱	۷۸۲	۷۷۱	۷۲۶	۶۹۰
۱۰۱۱	۹۶۶	۹۹۳	۹۹۳	۹۳۰
۱۰۵۰	۱۰۶۸	۱۰۲۰	۱۰۵۰	۱۰۲۱
۱۱۱۱	۱۰۳۱	۱۰۳۳	۱۰۲۲	۱۰۲۱
۱۲۸۱	۱۲۶۵	۱۲۳۱	۱۱۰۹	۱۱۳۹

ابن سیرین	ابو بکر	حزق بن علی	سید ابی ذر	سیدان بن ابراهیم
۵۶	۵۲	۵۶	۵۵	۵۵
ابو ابراهیم	عائشه خاتم	کبری بنت	برهان بن علی	زین العابدین
۵۹	۵۷	۶۱	۶۵	۳۶
طوسی بن علی	فانز بن زین	ابو شریح	دینار بن جندب	ابن سعد
۳۶	۲۴۵	۲۷۲	۳۱۹	۳۲۷
سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر
۳۳۹	۳۹۸	۳۱۳	۵۱۸	۴۲۵
سید ابی ذر	اربعه بن	اربعه بن	عمر خیام	احمد بن
۴۲۸	۴۳۲	۴۴۹	۴۹۸	۴۰۵
صلیب سنان	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر
۵۷۶	۶۷۲	۷۱۰	۷۲۵	۷۹۶
سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر
۱۰۷	۱۱۰	۱۱۹۵	۱۲۳۷	۱۲۶۶
سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر
۱۲۶۸	۱۲۶۹	۱۲۵۱	۱۲۴۴	۱۲۳۷
سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر
۱۲۸۴	۱۲۹۸	۱۲۹۸	۱۲۹۹	۱۳۰۱
سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر
۱۳۱۷	۱۳۳۴	۱۲۶۲	۱۲۶۲	۱۳۱۶
سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر	سید ابی ذر
۱۲۸۸	۱۳۱۷			

شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۱۹	۱۶	۱۴	۹	۴
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۲۷	۲۶	۲۴	۲۰	۲۰
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۷۱۷	۹۲	۵۲	۳۱	۲۹
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۱۲۹۳	۱۱۹۸	۹۲۴	۹۶۵	۱۵۷
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۳۲۹	۲۶۲	۲۴۳	۷۵	۳۰
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۶۰۵	۵۰۰	۳۳۴	۳۵۰	۳۲۸
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۷۲۱	۷۵۱	۷۲۱	۷۰۰	۶۸۵
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۱۱۵۲	۱۱۳۳	۱۰۷۵	۱۰۰۴	۹۸۷
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۱۲۱۶	۱۲۱۳	۱۲۰۶	۱۱۹۹	۱۱۹۳
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۱۲۶۷	۱۲۶۲	۱۲۵۹	۱۲۴۷	۱۲۴۲
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۱۲۷۸	۱۲۷۶	۱۲۷۲	۱۲۷۲	۱۲۶۹
شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا	شیخ زکریا
۱۲۸۸	۱۲۸۶	۱۲۸۴	۱۲۸۳	۱۲۸۳

مجموعه ۱۲۹۲	طبع شماره ۱۲۹۱	سؤت نجوم با کمال ۱۲۹۰	مجموعه ۱۲۸۷
سؤت نجوم ۱۲۹۵	طبع شماره ۱۲۹۹	طبع شماره ۱۲۹۸	مجموعه ۱۲۹۳
مجموعه ۱۳۱۱	سؤت نجوم ۱۳۱۰	سؤت نجوم ۱۳۰۶	مجموعه ۱۲۹۷
مجموعه ۱۳۱۷	مجموعه ۱۳۱۶	مجموعه ۱۳۱۵	مجموعه ۱۳۱۲
			مجموعه ۱۳۱۷

برای کتبه ای که خانان و ذی کبیر و خرمشاه با ناله زده و خانان زرتی کرده در خدمت شروان شاه سوز و گریه
دیگر بر کتبه ای که عیسی فرزند ابوالحسن سید مرتضی شده این را جزا گفته با ناله زده
خانان کتبه ای که در دنیا یک کتبه در وقت پیش از اینها بگویند کن که زرتی بگویند شاید
چرا بود و در دنیا و این در خدمت در انحصار گفته و ذکر این باعث طول سفر

ابو احمق ابو محمد ایرج محمد در ولایت فارس سلطنت داشت در خدمت شاه در عین وفات این را جزا
انصاف که مرغ عمر را دانه نماند این مرغ خوش و بد نماند در داد و دیبا که در این برتسم از هر چه بگویم جز این نه مانده
ابو سعید ابو خیر میهن از بهترین امر طریقت است ربایات خوب درده مصلحتی نیست که در خدمت داشته
ابو الفیض میهن از ثواب صید میوه است در خدمت سلطان ظهیر الدین ابراهیم مرشد در لاهور وفات کرده

ابو اتمام میهن در کتبه در خدمت ذی کبیر بود و قاضی خرد بود با بر داد و در عالم معارف و فقه و کلام
این جناب خانان در هرات مرشد شده از خرد بود و همیشگی است آن کتبه که بغیرت حال ندارد از خدمت
که غنچه میهن جو خیر باد صبر را جز ناله و آه در ۷۳۷ وفات کرده در این عصر از جناب دیگر بود که در قاضی
آئینه پادشاه در زادگاه خاندان شاه به شورا جزا بگفت با سلطان بجزا کرده شکست خورد
ادیب صابر ثواب الدین ترهستان در خدمت سلطان بجزا سوز و گریه بود در ۵۳۰ کتبه بجزا بجزا بجزا
از در لطف بیک صاحب شکره از طاعتش بود با شوق لطفی که در ۱۱۹۵ وفات کرده

از در خدمت جناب ملک طبر سلطان خواجه صاحب ثواب ترشیز بود بیام شاعر و حافظه بسیار داشته
عظیم الذکر ابو محمد هرات در خدمت طغان شاه مرشد از در سلطان زود مرادت خوش خوست
طاهر از خدمت در خلعت بسیار مول و در خدمت شریک زود از ناله بر آهت گفت کرانه خوش خوست
حیات زخم آهنگان طین بنروز کبیرین داد معاد آن نقره کرده بودت آهسته یاد در خدمت
شاه در در فلک ملک سلطان را در خدمت شد و در ۳۳۰ وفات کرد

ابو اسیر طوطی از ثواب سید با در خدمت سلطان محمد غزنوی بود بهر ذوق شهنشاه را او تمام کرده بود
حکایت ابی سعید لطفی از اصدق المصفا کرده و قند جگر که لطفی را وقت تمام کرد او را در ۳۳۰

امیر مرد در بهر مهر بود در شیره شاعر ستم بود در ۳۳۰ وفات یافت
از در اده الدین ابیوردی شاکر عماره بود در علم هیئت و نجوم مسلط بود در عصر سلطان بجزا
سعد سیاره در برج میزان جمع آمده حکم بطرفان هرات و بلخ نبرد اتفاق افتاد است در هزاره و جزا
انقدر شیب نماید که در شرف از در شریک ادیب صابر

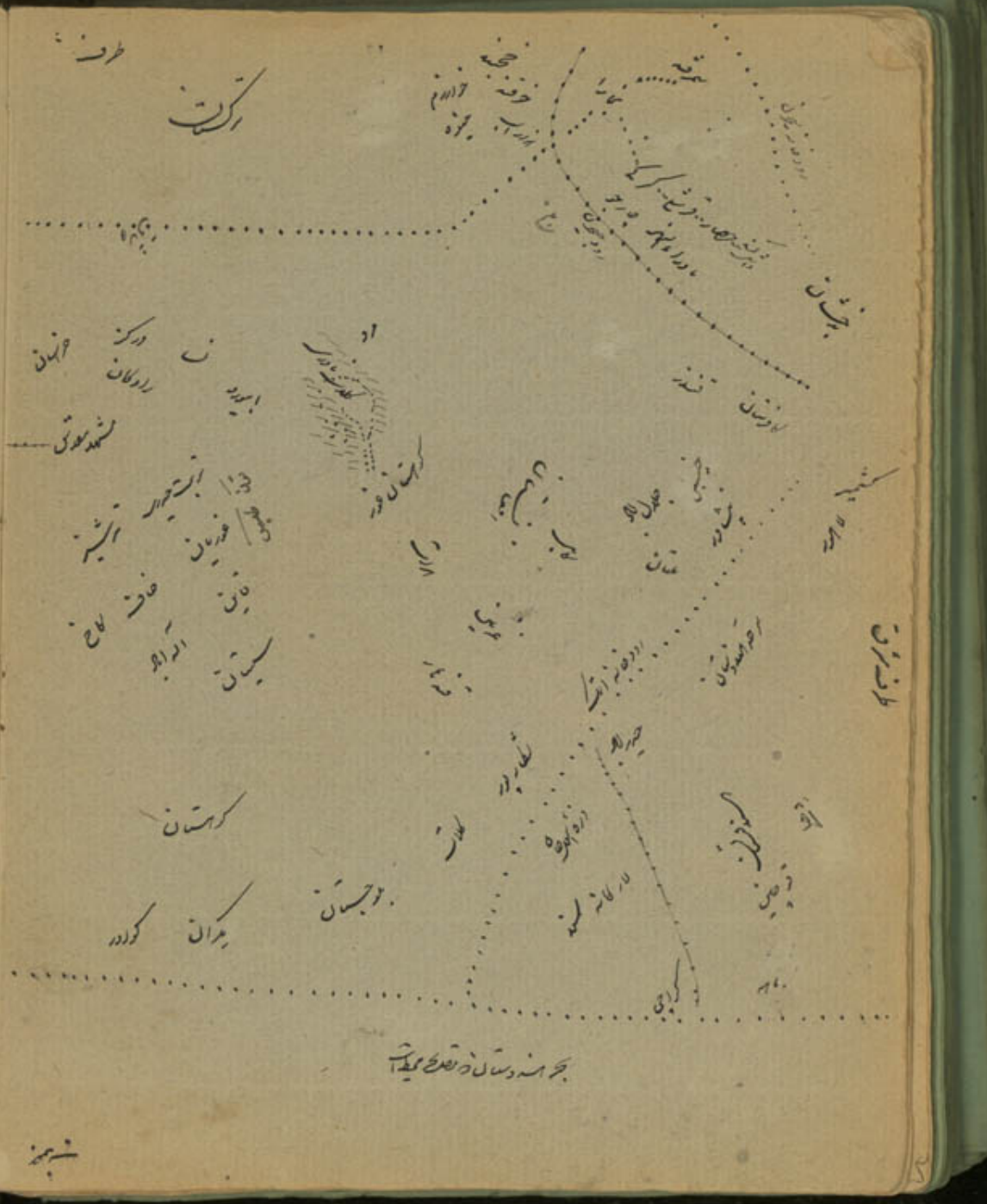
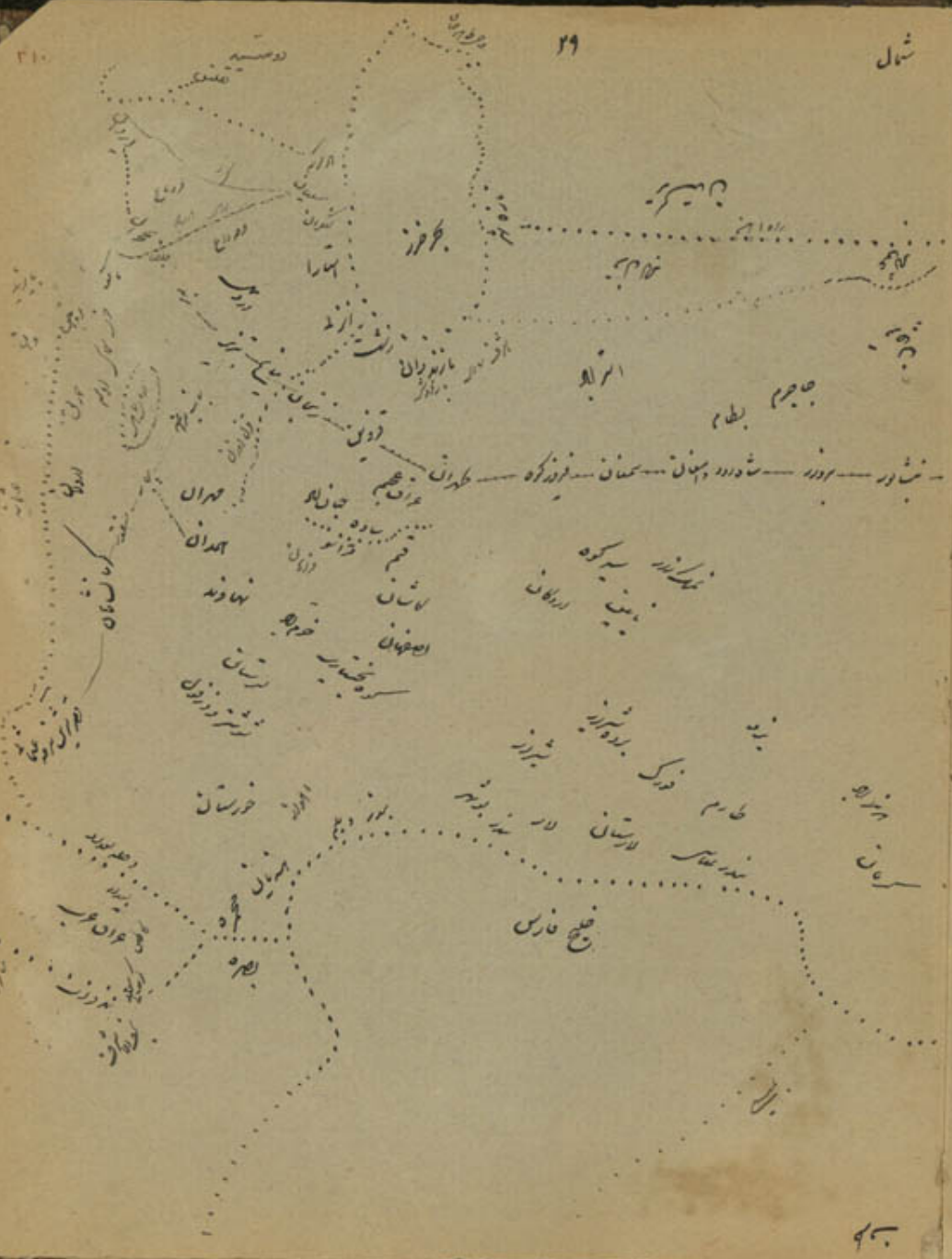
شاه اده الدین زینت اهل لطف بود بمشاه تمام داشته و ادرا مرشد در ۳۳۰
که ۵ بود در ۳۳۰ در لطفی وفات کرد او صد کرانه در صبح بجزا بجزا بجزا
ابو ترشیز کریم سلطان مین برز با بقر اوست در بیخ شمول عیسی و عشرت بود خواست و جزا
صاحب بیخ شکره از ثواب این را جزا گفته از بجزا است او را در خدمت در خدمت و جزا

بجزا بجزا بجزا

F.A

22

23



۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰

<p>۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰</p>	<p>۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰</p>	<p>۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰</p>
--	--	--

قبل الاستطراب الاله مشتملة على اجزاء يعرك بعضها فخلق الارضاع الفلكية ويستعمل بها بعض ال
العلوية ويستخرج منها بعض الامور الفلكية قد ان لحساب علم يستعمل منه استخراج المجهولات

العددية ومنه معرفة العدد ومعرفة بعض من الرياضيات كيميا علم صناعت اكير ^{تبدل} وان

قوى اجسام معدنية است بعضها ببعض تا حاصل شود ذهب وفضة از باقى ملذات

كيميا علم طلماقت وان تخرج قواى فاعليه عالية است بقواى منقلعة سائله تا فعل ^{تبدل}

خادث كورد هيميا علم تفسير است وان معرفت احوال سبعة مسياده ^{دعا} ومعرفت

وخراتيم و مجردات ايشان ومعرفت افلاح و منادل وامثال انها چنانچه اهل اين فن ^{كورد} دبت

سيما علم تخيلات كه بدان در خيالات تعريف كرده واحداث مثالات خيالية ^{میلند}

انهم با دعوات و خراتيم و مجردات و غير انها ميشود ديميا علم شعبة است وان

تخرج قواى جواهر ارضيه است بعضها ببعض تا اذ ان قوت مزج فعل غريبي ^{صدد} يابد

علماء و صوفيان الله عليهم عمل اين علوم بجهد و احكام ميدانند مكورد كيميا بشرط عدم

مال ديانتي علوي دا كويد كه تحصيل انها با ديانتي و مشقت بدست آيد

حكمت على است كه در حقيقتا شيا و تفهيش تا هيت ان تاثير خواص انها ^{حبه}

میلند و علم الهيات در وجود صباخته ميشود اين از حكمت خاصه و علم و نقل ^{میلند}

از اجزاء غيبى و مرشح ان نطقه است كه بحث از نود و زوج ميشود

كل عدد ضربنا نفسه يسمى جدفائه الحاسبات وضلعاً في المساحة وشيئاً في الجبر والمعاملة
ويسمى الحاصل مجدداً في الأول ومرتباً في الثاني والثالث

ثم ضربنا الحاصل يسمى مكعباً ومكعباً العشرالف
وما ادري باي سوال نجت هذه الفاحشة

يقولون ان الموت صعب على الصفي وان مفارقة الاحباب بالذات صعب
ركت طبيعي ثم نادى نيك زباله وحركت قسرة حركت طبيعي است شرقت
نيك زباله ما بنو زعمان كفنر وما تقصن الوضوء الضربة قمع صوتها او الضوق

تجددتها



كأنهم بالهين رفق غمز زبد
فمنع بلادة حوله كاذب زبويد
وليس زفك برام زوم بل كشم
تأش كين زوم زوم زوم زوم
براون بر زوم زوم زوم زوم
عزاد كشم زوم زوم زوم زوم

تجددتها